

روضه رضوان

(مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)

محمد حسین ریاحی

بسم الله الرحمن الرحیم

روضه رضوان : مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی

نویسنده:

محمد حسین ریاحی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روضه رضوان : مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی

مشخصات کتاب

سرشناسه : ریاحی، محمد حسین

عنوان و نام پدیدآور : روضه رضوان : مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی/ محمد حسین ریاحی.[با همکاری مجموعه تاریخی فرهنگی تخت فولاد اصفهان واحد دانشنامه، شهرداری اصفهان].

مشخصات نشر : اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان: کانون پژوهش ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱ ج. (بدون شماره گذاری). : مصور.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۱۷-۹۳-۱

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : چاپ قبلی : کانون پژوهش ، ۱۳۸۹.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

موضوع : مشاهیر -- ایران -- اصفهان-- سرگذشتنامه

موضوع : اصفهان --سرگذشتنامه

موضوع : اصفهان --آرامگاهها

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳/ص۷۵ر ۹۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۷۳۷۴۹

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۵

فصل اوّل : تکیه و بقعه کازرونی

اشاره

ص: ۲۳

تأسیس

از جمله تکایای باصفا و زیبای قبرستان تخت فولاد اصفهان تکیه ی کازرونی است. این تکیه را بازرگان خوشنام، متدیّن و نیکوکار حاج محمّدحسین کازرونی(متوفی ۱۳۵۱ه.ق.) پسر حاج محمّدجعفر کازرونی اصفهانی احداث نمود.

او در حدود سال ۱۳۳۶ه.ق. طرح بقعه ی مقبره را برای خودش بنا نمود و بعد از فوت [آخوند ملّا عبدالکریم] گزی به اصرار، او را در بقعه دفن و بنای تکیه را تمام کرد.(۱)

پس از آخوند گزی، آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمّدباقر درچه ای(متوفی ۱۳۴۲ه.ق.) در کنار وی دفن گردید، پس از دفن این دو عالم برجسته، تکیه مورد توجّه علماء و تجّار بزرگ قرار گرفت.

معمار و سازنده ی این تکیه، آقا سیّد میرزا فرزند آقا سیّد عبدالغفار درب امامی بوده که بنای تکیه و اجزای آن مانند بقعه، حوض خانه، مسجد، حوایج خانه و آب انبار را ساخته است.(۲)

وی در بیستم مرداد ۱۳۳۰ شمسی از دنیا رفت و در ایوان بقعه ی همین تکیه به خاک سپرده شد.

۱- تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۴۴۹

۲- به نقل از آقای حاج ابوالقاسم ارواحی، تکیه بان، تکیه کازرونی. وی هشتاد سال سن دارد و از سال ۱۳۶۸ شمسی عهده دار خدمت به تکیه بوده و قبل از وی پدرش حاج رضا عهده دار امورتکیه کازرونی بوده و در سال ۱۳۶۸ در سن ۱۰۴ سالگی وفات یافته، حاج رضا از ابتدای تأسیس تکیه در اینجا خدمت می کرده پدر حاج رضا به نام نادعلی نیز در تخت فولاد تکیه بان بوده است.

بانی و مؤسس تکیه

مرحوم حاج محمّدحسین کازرونی در تاریخ سیاسی و اجتماعی اصفهان اواخر عصر قاجار و اوایل دوره پهلوی نقش بارزی داشته است. وی پیش از برقراری مشروطیت در دفاع از صنایع داخلی با کمک آیت اللّه حاج آقا نوراللّه نجفی مسجدشاهی(متوفی ۱۳۴۶ه.ق.) توانست دو شرکت به نام های اسلامیه و مسعودیه را راه اندازی کند. چنانکه در فصل دوم نظام نامه ی شرکت اسلامیه آمده است: «بر حسب تجویز و تصویب امنای معظم و لیاقت و شایستگی، ریاست کل این شرکت در عهده ی جناب مستطاب فخامت نصاب حاجی محمّدحسین کازرانی است که ریاست اداره ی جلیله ی کمپانی مسعودیه هم به عهده ی ایشان و ضرب المثل بین الاقران است».(۱) راجع به کارکرد این شرکت در فصل ۲۱ همین اساس نامه آمده است: «این شرکت به کلی از داد و ستد متاع خارجه ممنوع است. فقط همّ خود را صرف ترقّی متاع داخله و آوردن چرخ و اسباب و کارخانجات مفیده خواهد کرد.»(۲)

بعد از واقعه ی نهضت مشروطیت در ایران، کازرونی به اتّفاق عدّه ای از بزرگان اصفهان از جمله حاج آقا نوراللّه نجفی، رهبری جنبش را به دست گرفتند و در نخستین دوره ی انجمن ولایتی اصفهان، که باید دو نفر از صنف تجّار به آن انجمن داخل می شد، وی به همراه حاج محمّدابراهیم ملک التّجار به عنوان نمایندگان صنف رأی آوردند. وی در مراحل گوناگون مشروطیت با کمک های مالی خود به حمایت از آن برخواست. یکی از اهداف کازرونی در کار دسته جمعی در انجمن ولایتی و سپس انجمن تجّار، آوردن کارخانجات جدید از خارج و پرهیز از مصرف کالاهای خارجی بود. تلاش او و همکارانش در انجمن تجّار مؤیّد این نظریه است. وی در این رابطه

ص: ۲۶

۱- اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نوراللّه نجفی، ص ۵۲

۲- همان، ص ۵۳

رساله ای به صورت سؤال و جواب نوشت و در روزنامه ی جهاد اکبر به چاپ رسانید که نشان می دهد کازرونی اهل قلم و نویسنده هم بوده است.(۱)

مؤسس تکیه کازرونی مرحوم حاج محمد حسین کازرونی

از دیگر جنبه های وجودی او، کمک به حرکت های مردمی بود. وی از جمله کسانی بود که برای عزل حاکم ظالم اصفهان یعنی مسعود میرزا معروف به ظِلّ السّلطان تلاش زیادی کرد و با کمک های مالی به مردم اصفهان که برای عزل وی تحصن نموده بودند حرکت آنان را تقویت نمود.(۲) کمک های مادی خاندان کازرونی در زمان اشغال متّفقین به فقرا و به ویژه اهل علم و نیز توزیع آرد و نان در

۱- مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، ص ۵۶

۲- تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۵۱; مشروطه خواهان، ص ۵۶

اصفهان قابل توجه بوده است.(۱)

حاج محمّدحسین کازرونی از مؤسسین بانک ملّی ایران بود که مبالغ بسیاری در تأسیس آن سرمایه گذاری کرد. اما این طرح به نتیجه نرسید. وی پس از استبداد صغیر، همانند برخی از همقطاران خود در سراسر کشور، سیاست را رها کرد و به امور اقتصادی روی آورد. چنانکه در سال ۱۳۳۲ه.ق. روزنامه زاینده رود درباره او نوشت:

«جناب حاج محمّدحسین تاجر کازرونی، که از بزرگترین تجّار ایران به شمار می رود و به ایران دوستی و حفظ شرافت ایرانیت ممتاز، و پیوسته همّتش مصروف آبادی و انتفاع فقرا می باشد و تاکنون یک قسمت عمده اصفهان را به تأسیس عمارات عالیه،دکاکین و کاروانسراها مزین نموده، این اوقات خیال دارند یک قطعه از چهارباغ را، که ملک خودشان می باشد، مغازه ها و دکاکین ساخته و در جلوی آنها ستون های سنگی نصب کرده، این تماشاگاه عمومی را رونقی تازه بخشیده اند.»(۲)

از دیگر فعالیّت های عمرانی کازرونی رونق بخشیدن به حوالی دروازه دولت از جمله خیابان خوش(طالقانی فعلی) بود که در این مورد آمده است:«اینک خیابان خوش که از همّت آبادی طلبانه ی جناب حاجی محمّدحسین تاجر کازرونی، مدیر کمپانی مسعودیه، به واسطه ی کثرت تأسیس و بنای دکاکین و عمارات عالیه و کاروانسراها تقریباً یک شهر نوینی شده، و به شهر نو هم موسوم است، دایر شد.»(۳)

کازرونی سرانجام موفّق شد به سال ۱۳۰۰ش. با تأسیس کارخانه های وطن و زاینده رود، دیدگاه های اقتصادی تولیدی خود را جامه ی عمل بپوشاند. با کمک کارخانجاتی که کازرونی و دیگران در این شهر دایر کردند، شهر اصفهان تبدیل به یک

۱- مصاحبه نگارنده با آیه اللّه ابراهیم امینی در قم، به تاریخ چهارشنبه ۱۳۸۴/۱۲/۲۴

۲- مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، ص ۵۷

۳- خیابان خوش در ابتدا «خشک» نام داشت و سپس در زمان پهلوی به خیابان شاه موسوم گشت و اکنون «آیت اللّه طالقانی» نامیده می شود.

شهر صنعتی گردید. وی سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ش. مطابق با سال ۱۳۵۱ه.ق. در اصفهان درگذشت.(۱) ابتدا در تکیه اش در تخت فولاد مدفون گردید اما در سال ۱۳۶۳ه.ق. استخوان های وی را به نجف اشرف حمل نمودند و در یکی از حجرات صحن شریف علوی دفن کردند(۲) ولی برای یادبود مؤسس و بانی تکیه تصویری از حاج محمّدحسین کازرونی در داخل بقعه تکیه نصب شده است.

آثار خیّریه کازرونی و خاندان او

از دیگر اقدامات و آثار مرحوم حاج محمّدحسین کازرونی و خاندان او می توان موارد زیر را نام برد:

۱-مسجد کازرونی در خیابان سپه (سپاه)

۲ - مسجد کازرونی دروازه دولت که قسمتی از آن در مسیر خیابان خراب گردید و

بقیه، از طرف مؤمنین، مسجدی زیبا و آبرومند به سبک جدید ساخته شد.

۳ - مسجد کازرونی خیابان عباس آباد. این مسجد از ابتدای تأسیس تاکنون در

زمینه های علمی و عبادی فعال بوده و علمای بزرگی مانند آیه اللّه شیخ محمّدحسن

عالم نجف آبادی، آیه اللّه طیّب و آیه اللّه آقا سیّد میرزا هاشمی نماز جماعت و منبر

داشته اند، در حال حاضر نیز آیه اللّه محمّدتقی مجلسی در آن امامت دارند.

۴ - مسجد کازرونی به نام اقدسیه در بازارچه بلند(اقدس خانم دختر میرزا مهدی

بن حاج محمّدحسین کازرونی بنا کرده است).

۵ - مسجد کازرونی خیابان میر(مدفن مرحوم آیت اللّه حاج سیّد عبدالحسین

طیّب علیه الرحمه).

۱- مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، صص ۵۷ و ۵۸

۲- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۱

۶ - مسجد کازرونی در خیابان ملاصدرا دروازه شیراز(از آثار مرحوم حاج میرزا محمّدجعفر فرزند حاج محمّدحسین کازرونی است، که در حال حاضر به نام مسجد قدس معروف است).

۷ - کمک به تعمیر و تأسیس بسیاری از مساجد دیگر.

۸ - چاپ و نشر قرآن کریم و کتب ادعیه و اهداء و توزیع آن به اهل علم و مردم.

۹ - کمک های مالی بسیار به درماندگان و فقرا و مستمندان شهر به ویژه توزیع مقدار زیادی لباس و پتو که از محصولات کارخانه وطن بود. و نیز توزیع مقدار زیادی خاکه ذغال بین فقرا جهت تأمین گرمای زمستان.

۱۰ - دبستان و دبیرستان کازرونی(که گرفتار بیماری تغییر نام گردیده و امید است به نام اصلی باز گردد).

۱۱ - درمانگاه کازرونی- این درمانگاه در خیابان عباس آباد(مکان فعلی بیمه) قرار داشت و پس از سال ها به پاساژ کازرونی در چهارباغ منتقل گردید و آنجا نیز مدت ها دایر بود.

مواردی نیز که قبلاً ذکر شد مانند بنای تکیه کازرونی، آب انبار تکیه کازرونی، کارخانه های وطن و زاینده رود، همه نشانگر همّت بلند مرحوم حاج محمّدحسین کازرونی و پس از وی خاندانش در جهت توسعه ی تعاون و خدمت به مردم به ویژه مردم اصفهان بوده است.(۱)

موقعیت جغرافیایی تکیه و راه های ورودی به آن تکیه ی کازرونی در قسمت جنوبی تخت فولاد واقع شده است که از جنوب به

۱- ر. ک: مزارات اصفهان، صص ۳۲۹ - ۳۳۲ ; سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صص ۱۷۰ - ۱۷۱

تکیه ی زنجانی، از غرب به خیابان بابارکن الدین و از شمال و شرق به تکیه ی فیض محدود می شود.

تکیه های مجاور تکیه کازرونی عبارتند از: تکیه ی زنجانی در جنوب آن، تکیه ی ایزدگشسب در غرب، بقعه حاج محمّدجعفر کازرونی پدر حاج محمّدحسین در کنار ضلع شمالی آن و در شمال غرب آن آب انبار تکیه ی کازرونی قرار گرفته است. ورود به تکیه از سه طریق امکان پذیر است: در سمت غربی تکیه راهی وجود دارد که علاوه بر دسترسی به تکیه، راه ورودی به مسجد تکیه نیز محسوب می شود و با کاشی کاری زیبا و جذّاب سردر ورودی نمایی خاص به این تکیه بخشیده است.

راه ورودی دوم از جانب شمال غرب تکیه صورت می گیرد که از طریق دالانی باریک ارتباط تکیه را با فضای خارج از آن میسّر می سازد. راه ورودی سوم دری در سمت جنوب تکیه است که سبب اتّصال تکیه با محوطه ی جلوی تکیه ی کازرونی می شود. تکیه ی کازرونی از تکایای محصور است که عواملی چون دیوار و حصار اطراف تکیه موجب جدایی آن با فضای بیرون گردیده است. بر خلاف بیشتر تکایای تخت فولاد که اکنون در فضای باز و غیرمحصور قرار گرفته اند، تکیه کازرونی به جهت دیوارها و حصارهای آن سالم مانده و بافت درونی خود را حفظ کرده است به نحوی که فرد هنگام ورود به تکیه بافت سنتی و قدیمی آن را به خوبی درک می کند.

در چشم انداز بیرونی وجود مناره های زیبای آب انبار کازرونی به عنوان مهمترین عامل در جهت مشخص نمودن مکان تکیه و جلب نظر فرد زائر به سمت تکیه نقش مهمی را ایفا می کند.(۱)

ص: ۳۱

۱- در خصوص ویژگی های معماری تکیه کازرونی مقاله تحقیقی آقای سیّد احمد عقیلی در بایگانی واحد دانشنامه مجموعه فرهنگی - مذهبی تخت فولاد موجود است.

دور تـا دور صـحن تکیه ی کـازرونی حجره هـایی وجود دارد که افرادی در آن مدفوننـد، بیشتر این اتـاق ها نیز سالم و بـدون آسیب دیدگی جدّی باقی مانده است.

در ضـلع جنـوب غربی تکیه، مسـجدی وجـود دارد که مرحـوم آقـا میرزا حـبیب اللّه روضـاتی و بعـد از ایشـان آقـا حـاج سـیّد عبدالحسـین روضـاتی در آن، به اقـامه ی نمـاز جمـاعت و برپایی مراسم دعا و منبر پرداخته انـد. رونق این مسـجد باعث ایجاد فضایی زنده و فعّال در تکیه گردیده و همین امر باعث شده است که چهره ی این تکیه حالت متروک و خاموش تکایای دیگر تخت فولاد را به خود نگیرد و بافت درونی و بیرونی تکیه مدام عرصه ی برخوردها و تعاملات اجتماعی باشد.(۱)

از آثـار جـالب و قابـل تـوجّه این تکیه وجـود وضوخـانه ای سـنتی در ضـلع شـمالی تکیه است که نمونه ای منحصـر به فرد در تکایای موجود در تخت فولاد به شـمار می آید. سقاخانه ای نیز در همین قسمت از تکیه قرار دارد. در سمت شرق داخل تکیه یک قبرستان عمومی وجود دارد، علاوه بر آن در

قسمت جنوب تکیه نیز قبرستانی وجود دارد که از الحاقات به تکیه کازرونی بوده و چند تن از مشاهیر تکیه کازرونی در آنجا مدفونند.

بعد از دفن دو عالم بزرگوار یعنی آیه اللّه آخوند شیخ عبدالکریم گزی و آیه اللّه العظمی آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای تکیه ی کـازرونی رونق گرفت و موجب شـد بزرگان شـهر نیز از آن اسـتقبال کننـد. به این ترتیب در بررسـی موقعیت تاریخی تکیه ی کازرونی توجّه به دوره ی تاریخی احداث تکیه و علّت رونق و اعتبار تکیه را باید مورد توجّه و دقّت بیشتری قرار داد.

ص: ۳۲

۱- جهت اطلاعات بیشتر در این مورد به مصاحبه ی نگارنده با حجت الاسـلام والمسلمین سیّد عبدالحسین روضاتی در قسمت «پیشینه ی دعای کمیل در تخت فولاد و تکیه ی کازرونی» مراجعه نمایید.

موقعیت تاریخی و جغرافیایی تکیه که در مسیر راه اصفهان - شیراز واقع گشته بود و به عنوان استراحت گاهی برای مسافرانی که از شیراز به اصفهان وارد می شدند مورد استفاده قرار می گرفت، و قرار گرفتن آن در ابتدای دروازه ی شهر و دارا بودن خصلت کاروانسرایی که در این قسمت از محدوده تخت فولاد وجود داشته باعث شکل گیری و برجستگی این تکیه و فضای درونی و بیرونی آن گردیده است.

نکته ی دیگری که باعث امتیاز این تکیه نسبت به بسیاری از تکایای تخت فولاد گردیده، وجود حجرات یا اتاق های شخصی یا خانوادگی است که از وجوه بارز این تکیه به شمار می رود. چنانکه هریک از حجره های موجود در تکیه معمولاً متعلّق به یکی از علماء و بزرگان است و خانواده و یا بستگان آنها نیز در اطراف وی مدفون هستند به طوری که در ضلع جنوبی بقعه اتاق مرحوم صدیقین قرار داد و چند تن دیگر از علمای بزرگ در کنار وی دفن شده اند. در کنار همین اتاق آرامگاه صدیق الاطباء قرار دارد. اتاق مرحوم نظام الاسلام، اتاق عالم فاضل محمّد نوری، یک قبرستان عمومی در فضای داخلی تکیه و حجرات خاندان گرک یراقی در همین سمت است.

در ضلع غربی داخل تکیه اتاق خاندان بنکدار و اتاقی که مرحوم آسیاب پری در آن مدفون است قرار دارد. به این ترتیب بر خلاف تکایای دیگر تخت فولاد که اکثر حجرات و اتاق های آنان به جهت متروک بودن برچیده شده اند، در این تکیه بیشتر اتاق ها همچنان دست نخورده و سالم باقی مانده و بافت سنتی خودش را به خوبی حفظ نموده است. و این بدان خاطر است که اکثر قبور موجود در تکیه کازرونی کمتر جنبه ی کلی و عمومی داشته است و بیشتر متعلّق به روحانیون و طبقه تجّار و بازرگانان بوده که با اجازه مالکین(یعنی خانواده کازرونی) در اینجا دفن شده اند.

ویژگی دیگر بافت درونی این تکیه جنبه کاربری عمومی آن است که در ایجاد و

ماندگاری آن نقش مهمی داشته است. چنانکه خاندان کازرونی در همان اوایل سال های ایجاد تکیه اقدام به نصب روشنایی و لوله کشی آب برای استفاده عمومی نموده اند. وجود وضوخانه یا حوض خانه سنتی در ضلع شمال غربی تکیه و یا مسجد آن حکایت از کاربرد عمومی تکیه دارد.

طول و عرض قسمت اصلی تکیه ی کازرونی بجز قسمت جنوبی آن عبارتست از:

طول تکیه ۵۳/۲۰ متر و عرض آن ۶۲/۱۰ متر که مساحت آن حدود ۴۵۶۲ متر مربع است.

معماری تکیه

چنانکه گفتیم طرح بقعه در سال ۱۳۳۶ه.ق. توسط حاج محمّدحسین کازرونی ریخته شد و با معماری آقا سیّد میرزا درب امامی اجرا و احداث گردید و بعد از دفن مرحوم گزی یعنی سه سال بعد در این بقعه، بنای تکیه و بقعه به اتمام رسید.

بقعه

بقعه شامل یک پلان هشت ضلعی است که بر روی سکویی به ارتفاع ۵۵ سانتی متر در وسط تکیه قرار گرفته است. بنای بقعه به صورت هشت ضلعی متساوی با پنجره های مشبک آجری می باشد که عرض هریک برابر با ۳/۲۵ سانتی متر است و اندازه ی هریک از اضلاع هشت ضلعی ایوان بقعه ۵/۲۰ سانتی متر و ارتفاع دیوارهای بقعه از کف ایوان بقعه تا لب بام ۴/۵۵ سانتی متر است. در ورودی بقعه نیز در سمت شمالی آن واقع شده است که اندازه ی این در ۱/۳۰ سانتی متر عرض و ۲/۷۰ سانتی متر طول می باشد.

در داخل بقعه ۷ شاه نشین متساوی وجود دارد که در هریک از آنها قبوری قرار

گرفته اند، عرض شاه نشین ها ۱/۷۰ سانتی متر و ارتفاع آنها ۳/۵۰ سانتی متر است.

بقعه تکیه کازرونی

دیوارهای این شاه نشین وظیفه ی مهمّ تحمّل بار گنبد را انجام می دهند. ارتباط دیوارها با گنبد این بقعه توسط کاربندی ها صورت می گیرد که این نوع پوشش نیز به نوبه ی خود وظیفه تحمّل بار سنگین گنبد را نیز به عهده دارد. تنها تزیین روی گنبد و کاربندی ها عبارتند از: چند ردیف کاشی فیروزه ای بر روی آن است که در یک ردیف از ابتدای زیر گنبد شروع و تا نقطه مرکزی گنبد ادامه می یابد، عنصر اصلی تزیین گنبد آجرهای سنّتی با ملاط گچ است. ارتفاع بقعه از کف تا زیر گنبد ۶ متر است.

از مشاهیر مدفون در این بقعه می توان میرزا محمدهاشم کلباسی، میرزا محمدمهدی کازرونی فرزند حاج محمدحسین، سیّد مرتضی خراسانی، سیّد

محمدباقر دُرچه ای، سیّد مهدی دُرچه ای، شیخ عبدالکریم گزی، شیخ محمدحسن نجف آبادی و شیخ اسماعیل معزی را نام برد.

اتاق حاج ملاّ حسین علی صدیقین

در ضلع جنوبی بقعه، اتاقی با پلان مستطیلی شکل وجود دارد که بالاترین موقعیت مکانی را در این اتاق به خود اختصاص داده است. اتاق بدون هیچ گونه

تزیینات هنری دارای چند کتیبه از جمله آیه الکرسی، زیارت عاشورا، زیارت وارث، زیارت اهل قبور می باشد که بر دیوارهای آن نقش بسته است. تعداد سیزده قبر در این اتاق قرار دارد که برخی مشاهیر آن عبارتند از:

سیّد محمود موسوی درب امامی، شیخ محمدباقر صدیقین، شیخ ملاّ حسین علی صدیقین، شیخ محمدباقر فقیه ایمانی، شیخ هبه اللّه هرندی و حسین منتصر.

آرامگاه آیه الله صدیقین و بزرگان مدفون در جوارش

ص: ۳۶

اتاق صدیق الاطباء

در کنار اتاق مرحوم صـدیقین، حجره ی دکتر سیّد محمـدصادق صـدیق الاطباء قرار گرفته است، تعداد پنج سـنگ قبر در آن قرار دارد که همگی متعلّق به خانـدان صـدیق الاطباء(صـدیق لقمانی) بوده و در بیرون از اتاق نیز چندین نفر از این خاندان(در صحن تکیه) مدفونند.

اتاق خاندان بنکدار

در ضـلع غربی تکیه، اتاق بزرگی وجود دارد که اُرُسـی آن نظر بیننده را به خودجلب می کند و دارای دو هشتی ورودی است که گنبـد مرکزی آن در آسـتانه ورودی اتاق قرار دارد، فضای داخلی اتاق عبارت است از یک اتاق بزرگ با گنبـد مرکزی و اندرونی کنار آن که شش قبر از خاندان بنکدار در خود جای داده است.

دیگر اتاق های شرق تکیه

در منتهی الیه قسـمت شرقی تکیه سه اتاق وجود دارد که اتاق اوّل مدفن دکتر اکبر صدوقیان، اتاق دوم متعلّق به خاندان گرک یراقی و اتـاق سوم مربوط به مـدفن خانـدان صـفابخش است، از دیگر مـدفونین در این تکیه می توان از اشخاصـی ماننـد دکتر ابوالقـاسم پاینـده آزاد، دکتر سیّد حسـین نـاظم، سیّد هـدایت اللّه فلسـفی، سیّد کمال جلوه گران(واعظ)، ملاّ محمود شـیخی نصرآبادی، حسن مجاهد تبریزی، حاجیه اقدس فوده ای، ناصر فوده ای و نیز حاج میر سیّد علی طالقانی نام برد. همچنین برخی از اموات خاندان های اصـفهانی نیز در این تکیه مدفونند از جمله فامیل های: شهشـهانی، سعادت نوری، پورصـفا، رحیم زاده، گرک یراقی، فوده ای، صدرعاملی، چپریان، برخوردار، آذربایجانی، ریسمانچیان، علاقه بند، دادگرجزی، نظام، سمسار،

جاودان، موسوی دُرچه ای، لقمانی، مرندی ، دهدشتی، جلوه گران، نطنزی، حشمتی پور و.... مدفونین در قسمت اصلی تکیه کازرونی بیش از چهارصد نفر می باشند.

حوض خانه ی تکیه

در سمت شمال دالان اصلی ورودی تکیه، اتاقی وجود دارد که به حوض خانه ی تکیه کازرونی معروف است و در میان تکایای موجود در تخت فولاد منحصر به فرد است، به جهت این که در آن زمان مکان تکیه در خارج از اصفهان وجود داشت، مؤسس آن تمامی امکانات مورد نیاز برای فرد زائر را در نظر گرفته بود،(زیرا افرادی که از اصفهان برای زیارت اهل قبور به تخت فولاد می آمدند و یا مسافرینی که از سمت شیراز به اصفهان می آمدند، به مکانی برای استراحت نیاز داشتند) از جمله ی این امکانات حوض خانه ای بود که به عنوان مکانی جهت استراحت خانواده ها پیش بینی گردیده بود.

همچنین در معماری تکیه ی کازرونی ملاحظه می شود که هردو جنبه ی گورستان و محل سکونت، در دو کارکرد متفاوت در نظر گرفته شده است. یعنی قبرستان که جایگاهی برای دفن مردگان می باشد، در کنار آن مکانی برای سکونت زائران هم پیش بینی شده است.(۱) اوّلین عنصر چشمگیر، ایوان های داخلی این اتاق است که به عنوان مکانی برای نشستن و استراحت فرد زائر تعبیه گردیده است که در سه طرف اتاق قرار دارند عرض هرکدام از این ایوان ها ۱/۱۵ سانتی متر و طول آن ۲/۹۷ سانتی متر است.

عنصر معماری دیگر این بنا سقف گنبدی و بادگیر روی آن است. هدف از ایجاد

۱- ر. ک: طرح بهسازی و نوسازی مجموعه فرهنگی مذهبی تخت پولاد، ص ۲۸

تصویر

حوض خانه تکیه کازرونی

گنبدی سرباز و بادگیر بر روی آن به سه منظور بوده است: اوّل آن که کار تهویه ی هوای داخل اتاق را انجام دهد و مکانی خنک برای استراحت فرد زائر را فراهم کند و دیگر آن که وظیفه ی تأمین روشنایی داخل بنا را به عهده دارد و سوم آن که به جهت نبودن پنجره و منفذی در این اتاق به علت آن که زائر با آرامش خاطر به استراحت در این مکان بپردازد مکان سرباز بالای سقف منفذ و تأمین نور داخل اتاق را برعهده دارد. مساحت این اتاق ۷۵ متر مربع است.

حوائج خانه یا آبدار خانه تکیه

در پشت این اتاق توسط یک راهرو مکانی معروف به «حوائج خانه»(۱) وجود دارد، که در اصطلاح امروزی بدان آبدارخانه می گویند. این قسمت مکانی برای

۱- در بسیاری از منازل قدیمی اصفهان نیز حوائج خانه وجود داشت که معمولاً در کنار مطبخ خانه قرار داشت، در افواه عامه اصفهان حویج خانه نیز گفته می شد.

تصویر

محدوده داخلی حوائج خانه در تکیه کازرونی

پنجره مشبک حوائج خانه تکیه کازرونی

ص: ۴۰

نگهداری اسباب سفره خانه و تهیه ی چای و نوشیدنی های دیگر بوده است که از آنجا به داخل حوض خانه می برند تا مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب می توان گفت این مکان کار آبدارخانه و یا آشپزخانه ی امروزی را انجام می داد.

چاه آب حوائج خانه در تکیه کازرونی

مسجد تکیه

در ضلع جنوب غربی تکیه کازرونی سردری بلند و رفیع با کاشی کاری زیبای هفت رنگ وجود دارد که با طرح و نقش گل و بوته و خطوط اسلیمی نظر بیننده را به خود جلب می کند. دو سر ستون مارپیچی شکل فیروزه ای رنگ و کتیبه ی قرآنی این سردر نیز بر زیبایی این قسمت از تکیه افزوده است. عرض این کتیبه ی ارزشمند ۹۱ سانتی متر و طول آن

سر در مسجد تکیه کازرونی

۶ متر می باشد، آیات بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ به خط ثلث و به رنگ سفید نگاشته شده است، این سردر از حیث تاریخی قدمت چندانی ندارد و مربوط به سال های اوّل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است(کتیبه تاریخ ندارد).

در انتهای ورودی این قسمت، مسجد تکیه ی کازرونی واقع شده که توسط مرحوم حاج محمدحسین کازرونی بنا گردیده است. مساحت این مسجد که در جنوب غرب تکیه قرار دارد ۶۷۶ متر مربع، مشتمل بر شبستان بزرگی است که سقف چهارطاقی مانند آن بر روی ستون سنگی ۲/۵۵ متری بنا گردیده است، طول مسجد مذکور ۱۹ متر و عرض آن ۱۵/۲۰ متر است. برای تأمین روشنایی و تهویه ی هوا در رأس هرکدام از طاق ها روزنه ای به بیرون نصب شده که کار ورود و خروج هوا و تأمین روشنایی داخل محدوده را انجام می دهد. در طرف شرقی و غربی مسجد هرکدام ۵ غرفه وجود دارد، و دو غرفه آخر سمت چپ مسجد قدیمی را با سه پله به طرف بالا(۱/۳۵ متر) به مسجدی که اوایل دوره انقلاب اسلامی احداث شده وصل می کند. یعنی مسجد قدیمی که در جنوب غربی قرار دارد به مسجد جدید که در جنوب واقع شده امتداد یافته است. بنای مسجد جدید سال ها به دو قسمت تقسیم شده بود امّا مدتهاست به یکدیگر متّصل شده است. عرض این مسجد ۱۱/۰۵ متر و

محدوده داخلی مسجد تکیه کازرونی

ص: ۴۲

طول آن ۲۸/۳۵ متر است.(۱)

ملحقات و بناهای اطراف تکیه

در نمای بیرونی تکیه ی کازرونی ابتدا با ایوان های تابستانی بر دیواره ی تکیه مواجه هستیم، با توجّه به رفت و آمد زائران این مکان مأوایی خنك و سایه دار برای آنان بوده است.

در قسمت شمالی خارج از تکیه ی کازرونی(پشت تکیه) بقعه ای ساده بر روی ستون هایی سنگی بر مزار حاج محمدجعفر کازرونی(متوفی ۱۳۰۹ه.ق.) توسط پسرش حاج محمدحسین بنا شده است که تزیینات هنری قابل توجّهی در آن به چشم نمی خورد. حاج محمدجعفر کازرونی از کسبه ی متدیّن کازرون بوده و در اصفهان با حاج عبدالغفار کازرونی خویشی نزدیک داشته و در سال ۱۳۰۹ه.ق. به رحمت ایزدی پیوسته است.

قبرستان جنوبی

در ضلع جنوبی تکیه(جلوی مسجد تکیه کازرونی) قبرستان عمومی دیگری وجود دارد که متعلّق و ملحق به تکیه ی کازرونی است و مجموعاً مساحت گورستان جنوبی تکیه کازرونی متر مربع است، در این قسمت، قبوری از افراد متنفّذ نیز وجود دارد، از جمله در وسط همین قبرستان بر روی سکویی با پلان هشت ضلعی به طول ۶/۴۵ و عرض ۶/۵۰ متر و ارتفاع ۷۰ سانتی متر از زمین چهار قبر وجود دارد که از جمله ی این قبور، قبر آقامیرزا محمدحسن روضاتی و دیگری قبر سیّد یوسف طوسی(خراسانی) از مشاهیر مدفون در این تکیه می باشند، همچنین بر روی این

۱- در مورد بنای مسجد الحاقی در تکیه کازرونی به قسمت «پیشینه برگزاری دعای کمیل» مراجعه نمایید.

سکو قبر جوان ناکام مجتبی کازرونی فرزند حاج محمدجعفر کازرونی که در سال ۱۳۴۷ شمسی از دنیا رفته قرار دارد.

نمایی از قبرستان جنوبی تکیه کازرونی

قابل توجّه این که از فامیل کازرونی چند نفر در بقعه ی اصلی تکیه مدفونند که از جمله باید حاج میرزا محمدمهدی پسر بزرگ حاج محمدحسین که به سال ۱۳۱۹ شمسی فوت نموده و بانو محمودیه یکی از دختران حاج محمدحسین که به سال ۱۳۵۵ شمسی از دنیا رفته یاد نمود. ضمن آن که حاج میرزا محمدجعفر از دیگر پسران وی، متوفی ۱۳۵۸ شمسی هم در صحن تکیه به خاک سپرده شده، تعدادی دیگر از خاندان کازرونی و فامیل های وابسته ی آنها نیز در همین تکیه مدفونند.

در صحن تکیه ی جنوبی نیز قبور برخی از خاندان ها از جمله خاندان امامی،

بدیع زاده، موسوی، روحی و ادب واقع شده است. تعداد مدفونین در تکیه جنوبی نزدیک به سیصد نفر است.

مدفونین در خارج از تکیه

در قسمت جنوب شرقی پل خواجو در پای دیوار باغ و کنار جاده ی قدیم سکویی بود که بر روی آن چند قبر قرار داشت و در موقعی که شهرداری وقت قصد تعریض جاده و ایجاد خیابان نمود، این سکو را خراب کرده و قبور آن را از بین برده است. از جمله قبوری که روی این سکو قرار داشته قبر حکیم متأله ملاّ محمدصادق اردستانی بوده که استخوان های او را به تخت فولاد برده و بر روی سکویی که در بیرون تکیه

مدفن حکیم ملا صادق اردستانی و درویش میرزا محمد گل کار(ناصر علی شاه)

کازرونی(قسمت شمالی تکیه) واقع شده دفن نموده اند،(۱) از دیگر مشاهیر

ص: ۴۵

۱- ر. ك: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۴۱۳ - ۴۱۴; سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۵

مـدفون بر روی این سـکو درویش ناصـرعلی گل کار است. و دیگر مدفون خارج از تکیه میرزا عبدالجواد خطیب است که در نزدیکی آب انبار به خاک سپرده شده است.

سنگ مزار ملّا عبدالجواد خطیب

ویژگی قبور

جنس و نوع سـنگ قبور در این تکیه بیشتر از جنس آهکی به رنـگ خـاکستری بوده، امّـا با توجّه به شـهرت، مکنت و اهمیت شخصیّت متوفی نوع سنگ مزار نیز متفاوت بوده است، که از جمله برخی جنس مرمری با رنگ هایی مانند زرد یشمی و سفید است. در بعضـی موارد هم قبور بـا پوشـش کاشـی لعـاب دار بـا متن نوشـته یـا بـدون سـنگ نوشـته در رنـگ هاییماننـد آبی لاجوردی، سفید، مشکی و فیروزه ای است.

علایم و نقوش نیز بر قبور قرار داد، به ویژه این که سنگ های مقابر کهن تر با

برجستگی که بر بالا یا پایین آن قرار دارد مشخصه ی مؤنث بودن صاحب قبر است و بالای سر قبور مردان متوفی معمولاً یک برجستگی وجود دارد. همچنین نقوش سنگ قبوری که قدمت بیشتری دارند علاوه بر ثبت اطلاعاتی که در مورد فرد متوفی و حرفه و اشعار و ماده تاریخ هایی که برای وی سروده شده است، بر اساس تناسب رابطه ی بین جنس، سن، حرفه و عقاید و شهرت او به طور متفاوت حجاری شده است. در گذشته های دورتر به ویژه تا اواخر عصر قاجار در بسیاری از تکایای تخت فولاد خطوط به صورت برجسته تر و با خطوط ثلث، نستعلیق و نسخ حکاکی شده امّا در تکایایی که بعداً احداث گردیده بیشتر با خط نستعلیق و با ظرافت و زیبایی با توجه به مهارتی که حجّار از خود به نمایش می گذاشته حکاکی شده است.

آب انبار تکیه

در ضلع شمال غربی تکیه ی کازرونی آب انباری وجود دارد که در سال ۱۳۴۰ه.ق. ایجاد شده است و از بناهای مرحوم حاج محمدحسین کازرونی به شمار می رود و در میان آثار و ابنیه ی موجود در قبرستان تخت فولاد قابل توجّه است و این آب انبار با مساحتی معادل ۲۱۱ متر مربع با پلان مربعی شکل شامل چهار مناره و یازده درگاه که با ورودی آب انبار دوازده دهانه می شود، ارتفاع سردرِ این آب انبار ۳/۸۰ متر و سردرِ دو جرز به عرض ۳/۶۰ متر است.

دهانه ی ورودی آب انبار ۱/۵ متر است که با بیست پله به محل برداشتن آب منتهی می شود، بالای سردر ورودی آب انبار صابونک هایی به رنگ فیروزه ای قرار دارد، که به خط مرحوم عبدالجواد خطیب کتیبه ای بر کاشی قاجاری بر مدخل آب انبار نگاشته شده و با بسم اللّه الرحمن الرحیم آغاز و در ادامه اشعاری از او که متضمن سلام بر امام حسین علیه السلام و لعنت بر یزید است به خط نستعلیق کتابت شده است، متأسفانه

امروزه کاشی مربوط به سال کتابت فرو ریخته است و بر جای خود نیست. اشعار و ماده تاریخ سروده ی خطیب عبارتست از:

کرد حسین این اساس بهر حسین شهیدآب چو نوشی بکن لعنت حق بر یزید

نوش نما زین فرات لعنت پیوسته کن بر پسر سعد و شمر ابن زیاد پلید

نعمت و عرش خدای دم به دم افزون کنادعزّت و اقبال باد روز به روزش مزید

زآب برون شد یکی گفت مورخ خطیب آب چو نوشی بکن لعنت حق بر یزید

سنگ های ازاره ی با نقوش تزئین شده نیز در پای دیوارها از جمله ورودی آب انبار قرار دارد. برای رسیدن به پشت بام آب انبار از سطح زمین یازده پله تعبیه شده است. آب این آب انبار شعبه ای از نهر جوی سفید بود که آب مصرفی تخت فولاد را تأمین می کرد. بنابراین آب انبار علاوه بر این که سایبانی برای مسافرینی بوده که از مسیر می گذشتند و می توانستند از گرمای آفتاب در این مکان تا اندازه ای بیاسایند، این آب انبار دارای منافذی است که تهویه هوا به داخل آب انبار را انجام می دهند و از راکد ماندن و گندیده شدن آب جلوگیری می کنند و نیز موجب روشنایی داخل آب انبار می شوند.

سال ها پیش در پیِ لوله کشی آب در شهر، آب انبار کارکرد خود را از دست داد و به مرور زمان سطح عظیمی از خاک تا زیر طاق ایوان را پُر نمود و هشت ایوان آب انبار هم زیر خاک رفت. در سال های اخیر مجموعه ی فرهنگی - مذهبی تخت فولاد به منظور احیاء و معرفی این بنای ارزشمند تاریخی اقدام به خاک برداری و مرمّت آن

نمود و موجبات معرفی و احیاء این آب انبار را فراهم آورد.

ورودی آب انبار کازرونی

مناره های آب انبار

از چهار مناره ی بلند و کشیده این بنا که دو مناره آن بر اثر گذشت زمان تخریب گردیده بود که توسط مجموعه ی فرهنگی – مذهبی تخت فولاد به سال ۱۳۸۳ شمسی به همان شکل و اسلوب دو مناره دیگر بازسازی شد و به لحاظ معماری و هنری نیز دارای ارزش تاریخی می باشد. ضمن این که قطر دو مناره جدید بیش تر از دو مناره اصلی است. از نظر معماری قسمت بالایی مناره از چهار جهت منافذی ایجاد گردیده است که وظیفه انتقال هوای خنک به داخل آب انبار را برعهده دارد تا بدین وسیله باعث خنکی آب موجود در آب انبار و مانع از فساد گندیده شدن آب گردد. به این ترتیب معماری آن توانسته است به بهترین نحوی هنر خویش را در این زمینه به منصه ی ظهور برساند، از جهت هنری نیز کاشی کاری فیروزه ای رنگ برجسته این

ص: ۴۹

مناره ها جلوه و نمای خاصی به این بنا بخشیده است.

آب انبار تکیه کازرونی

گورستان روبروی تکیه

در طرفین آب انبار تکیه ی کازرونی مقابری وجود دارد که با توجّه به واقع شدن آب انبار در طرف راست و چپ آن به شکلی، جزئی از تکیه ی کازرونی به حساب آمده است.

در حدود ۲۵ متری دست راست در عرض آب انبار سکویی با عرض ۳/۱۸ متر و طول ۲/۵ متر که ارتفاع ۵۰ سانتی متر از سطح زمین است و بر روی آن سه قبر قرار دارد یکی مقبره درویش میرزا محمد گل کار(ناصرعلی شاه اصفهانی) و دیگری ملّا محمّدصادق اردستانی که از مشاهیر مربوط به تکیه محسوب می شوند. و همچنین در حدود ۱۵ متری عرض آب انبار از سمت چپ هم قبر ملّا عبدالجواد خطیب واقع شده است.

وضعیت فعلی تکیه ی کازرونی

از جمله تکایایی که از سوی مجموعه فرهنگی - مذهبی تخت فولاد مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته تکیه ی کازرونی است، اقداماتی چون سنگ فرش نمودن داخل تکیه، بازسازی و مرمت حوض خانه و حوائج خانه تکیه برای استفاده زائرانی که وارد تکیه می شوند، تسطیح و بازسازی و سنگ فرش کردن محورهای ارتباطی اطراف تکیه که در رونق بخشیدن به رفت و آمد به این تکیه و تکایای اطراف نقش مؤثری داشته، از جمله مهم ترین اقدامات مجموعه ی تخت فولاد است.

همچنین وجود مسجد تکیه ی کازرونی هم از جمله عواملی است که سبب رونق و فعالیت اجتماعی در این تکیه شده و چهره ای زنده و فعّال به آن و برگزاری مناسبت های مذهبی بخشیده است.

ص: ۵۱

فصل دوّم : پیشینه ی برگزاری دعای کمیل در تخت فولاد و تکیه کازرونی

اشاره

ص: ۵۳

تأثیر ادعیه در ارتقاء روحی

یکی از عوامـل مهم و مؤثر در تقویت روح معنوی مسـلمین و بویژه شـیعیان، وجود ادعیه و اذکـار روح بخش و متعالی در بین آنان است، در کنار قرائت قرآن و استفاده از مواهب این کتاب آسمانی، وجود عترت پیامبر مکرم اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مطالبی که از آنان به ما رسیده احیاگر قلوب مؤمنین در چهارده قرن گذشته بوده است.

یکی از این ادعیه، دعـای پربرکت و روح بخش کمیـل است، کمیـل از یـاران و اصـحاب مخلص امـام الموحـدین علی بن ابی طالب علیه السـلام است که در هر فرصتی از وجود آن حضـرت برای یافتن گوهرهای معنوی از کلام آن امام همام سود جسته و منقول است که حضرت دعای معروف به کمیل را برای او بیان کرده اند.

قدمت برگزاری دعا در تخت فولاد

قبرسـتان تخت فولاد اصـفهان علاوه بر قدمت دیرینی که دارد، بنا به برخی نقل قول ها از دوران صفویه به بعد شاهد برگزاری برخی ادعیه در ایام خاص خود به ویژه دعای کمیل بوده است. به نوشته ی مرحوم مصلح الدین مهدوی برگزاری مراسم دعای کمیل در بین مردم اصـفهان به خصوص از زمان علاّ مه مجلسی مرسوم گردید که در شب های جمعه در عموم مساجد پس از نماز مغرب و عشاء و یا هنگام سحر این

دعای شریف با جمع مؤمنین خوانده می شد.(۱)

یکی از شخصیت های معنوی و روحانی که حدود نیم قرن در تکیه ی کازرونی شب های جمعه دعای کمیل را می خوانند حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد عبدالحسین روضاتی(متولد ۱۳۰۵ شمسی) فرزند آیت اللّه آقا سیّد حبیب اللّه روضاتی. ایشان در خصوص کیفیت تاریخچه ی برگزاری این مراسم می گوید: پدرم آقا حاج سیّد حبیب اللّه روضاتی(متوفی ۱۳۷۹ه.ق.) سالها در تخت فولاد به ویژه تکیه ی کازرونی دعای کمیل را قرائت می فرمود و قبل از این که در تکیه ی تکیه کازرونی دعا را بخواند در تکیه ی حاج آقا مجلس [تکیه سیّد ابوجعفر خادم الشریعه] که الان قسمتی از آن خراب و جزو خیابان شده، در جوار تکیه ای که الان قبر حاجیه خانم مجتهده امین قرار دارد قرائت دعای کمیل می نمود اما پیش از مرحوم آقا سیّد حبیب اللّه شخصیت های دیگری نیز در تخت فولاد و تکایای آن شب های جمعه این دعا را خوانده و اهل دل نیز با تجمع خود در این تکایا به راز و نیاز و شب زنده داری مشغول بودند.(۲)

دعای کمیل ملّا محمدباقر فشارکی و شیخ مرتضی ریزی

از دیگر شخصیت هایی که در تخت فولاد دعای کمیل می خواندند باید از مرحوم ملّا محمدباقر فشارکی(متوفی ۱۳۱۴ه.ق.) و مرحوم آیت اللّه حاج شیخ مرتضی ریزی(متوفی ۱۳۲۹ه.ق.) که از علمای بزرگ اصفهان و شاگردان شیخ مرتضی انصاری بودند یاد کرد. شیخ مرتضی در جایی که امروزه تکیه آقای ریزی واقع شده

۱- ر. ك: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۲۷

۲- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد عبدالحسین روضاتی امام جماعت مسجد ستاری در خیابان فردوسی اصفهان در تاریخ دوشنبه ۸۴/۱۱/۳.(در اینجا مناسبت دارد از این روحانی فاضل که با بزرگواری و لطف پذیرای حقیر بودند سپاسگزاری نمایم.)

این دعا را می خواندند و حتّی معروف است حاج شیخ محمدتقی نجفی، آقا نجفی معروف در این دعا شرکت می کرد و از منبر و دعای شیخ مرتضی ریزی بهره مند می گردید.(۱) از دیگر کسانی که سالی چند مرتبه کمیل را در تخت فولاد می خواند مرحوم آیت اللّه سیّد محمدهاشم چهارسوقی(متوفی ۱۳۱۸ه.ق.) برادر عالم جلیل القدر صاحب روضات بود. ایشان در بعضی مناسبت ها و به ویژه تابستانها دعا را در تخت فولاد می خواندند.(۲)

دعای کمیل در مسجد رکن الملک

از جمله اشخاص دیگری که دعای کمیل ایشان در تخت فولاد معروف بود مرحوم آیت اللّه حاج شیخ رضا کلباسی(متوفی ۱۳۸۳ه.ق) صاحب کتاب انیس اللیل است که دعای کمیل ایشان در مسجد رکن الملك برقرار می شد و بعد از ایشان نیز فرزندان وی مرحوم حاج شیخ اسماعیل کلباسی(متوفی ۱۳۹۷ه.ق.)، برخی مواقع حاج آقا صدرالدین کلباسی(متوفی ۱۴۱۱ه.ق.) و گاهی هم حاج آقا فخرالدین کلباسی(متوفی ۱۴۰۷ه.ق.) در این مسجد(رکن الملک) شب های جمعه دعای کمیل را برگزار می کرده اند که الان هم این مراسم و دعا برقرار می شود.(۳)

۱- همان. و نیز ر. ك: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۲۶

۲- مصاحبه نگارنده با حاج سیّد عبدالحسین روضاتی.

۳- همان، قابل ذکر این که خوشبختانه در سال های اخیر به همت حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ احمد کلباسی فرزند حاج آقا صدرالدین مسجد به وضع آبرومندانه ای درآمده و از امکانات خوبی از جمله کتابخانه ای مجهز بهره مند شده و دعای کمیل هم بواسطه ایشان برقرار می شود.

سابقه ی برگزاری دعا در سایر تکایا

از دیگر شخصیت هایی که در تخت فولاد دعای کمیل را برپا می داشت، آیه اللّه آقا میر سیّد علی بن سیّد محمدحسین فاتحی برزانی(متوفی ۱۳۶۹ه.ق.) بود که او هم عـالمی فاضل و متقی و از ائمه ی جماعت یکی از مساجـد برزان بود، ایشان شب های جمعه در تکیه ی بابـارکن الـدین مراسم قرائت کمیـل و احیـاء برپا می داشت که الحق مجلس مرغوب و باصـفایی بود.(۱) در تکیه ی میرزا رفیعـا آیت اللّه حـاج شـیخ جمـال الـدین نجفی(متـوفی ۱۳۵۴ه.ق.) و در مسـجد مصـلی نیز آیـه اللّـه آخونـد ملاّ محمدحسین فشارکی(متوفی ۱۳۵۳ه.ق.) دعای شریف کمیل را قرائت می کرده اند.(۲)

در تکیه ی خوانساری نیز قبلاً شبستانی بود که مرحوم حاج شـیخ اسـداللّه(فهامی) شب های جمعه مراسم احیاء و دعای کمیل برقرار می کرد و سـپس توسط فرزند ایشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فهامی ادامه یافت و الان هم توسط پسر حاج شیخ محمدتقی، حجه الاسلام شیخ مهدی فهامی استمرار دارد.

اما ماجرای انتقال مراسم دعای کمیل آیت اللّه حاج سیّد حبیب اللّه روضاتی چهارسوقی به تکیه کازرونی از این قرار است که گویـا قبـل از ایشان(حاج سیّد حبیب اللّه) مـدتی هم مرحوم آیت اللّه حاج ملاّ حسـین علی صـدیقین دعای کمیل می خوانـده است. چنـانکه نقـل شـد حـاج آقـا سیّد حبیب اللّه روضاتی ابتـدا در تکیه ی حاج آقا مجلس دعای کمیل را قرائت می نمود و عـادت بر این بود که مشتاقان قرائت این دعـا در تخت فولاـد با توجه به خارج از محـدوده بودن تخت فولاد از اصـفهان، امور خود را منظم

۱- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد عبدالحسین روضاتی

۲- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صص ۱۲۷ و ۱۲۸

می کردند تا بعدازظهر به انحاء مختلف به ویژه با چهارپایان خود را به تخت فولاد برسانند و قبل از این که وسایل نقلیه مثل ماشین بیاید گاهی با درشکه هم می آمدند.

قبلاً تکیه ی حاج آقا مجلس شبستانی داشت که آقا سیّد حبیب اللّه در آن مکان دعا را می خواند.(۱) مدتی نیز در همین تکیه مرحوم حاج آقا شمس الدین خادمی(متوفی ۱۳۹۹ه.ق.) دعای کمیل می خوانده است.(۲)

آداب قبل از دعای کمیل

رسم بر این بوده که مردم به تخت فولاد می رسیدند و بر سر قبور اموات رفتند و بعد از استماع سخنرانی آقا پس از نماز مغرب و عشاء، شام مختصری می خوردند، مدتی می خوابیدند و یکی دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار می شدند و با گرفتن وضو به نماز شب و مناجات می پرداختند. پس از آن آقا منبر می رفتند و سپس به دعای کمیل مشغول می شدند، ضمن دعای کمیل به «لا یستوون» که می رسیدند در اینجا به حضرت ولی عصر(عج) توسل پیدا می کردند و بعد بقیه دعا قرائت می شد و در پایان مراسم از منبر پایین می آمدند و نماز صبح را اقامه می کردند و پس از آن به طرف اصفهان برمی گشتند.(۳)

سخت گیری های حکومت رضاخان نسبت به برقراری دعا

با توجه به جریاناتی که در دوران حکومت رضاخان پیش آمد و سخت گیری هایی که نسبت به علما و مراسم مذهبی صورت گرفت کم کم مزاحم این گونه مجالس هم

۱- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد عبدالحسین روضاتی

۲- ر. ک: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۲۸

۳- مصاحبه نگارنده با حاج آقا سیّد عبدالحسین روضاتی

شدند، یک شب برخی پاسبان ها به تخت فولاد آمده بودند تا آقا(سیّد حبیب اللّه) را دستگیر و به کلانتری ببرند.

در آن زمان مردمی که برای اقامه ی نماز و دعای کمیل شب های جمعه به تخت فولاد می آمدند از تمام نواحی شهر بودند از جمله طوقچی، حسین آباد، ماربین، چهارسو، میدان کهنه، دردشت و سایر محلات. عده ای از اهالی حسین آباد که برای دعا به تکیه ی حاج آقا مجلس آمده بودند با مشاهده ی پاسبان ها و مأموران رضاخان برای دستگیری آقا، از قصد آنان باخبر می شوند و قبل از رسیدن آقا به تکیه، ایشان را از آمدن به تکیه ی حاج آقا مجلس

منصرف و به حسین آباد می برند تا در مسجد بزرگ آنجا دعا بخوانند و این مسئله مدتها استمرار می یابد.(۱)

پس از سقوط رضاشاه، برگزاری جلسات آزادی خود را به دست می آورد و از آن زمان کازرونی ها آقا را دعوت کردند تا شب های جمعه در تکیه ی کازرونی به قرائت دعای کمیل بپردازند. و با توجه به فعّالیت های مرحوم حاج ملّا حسین علی صدیقین از جمله این که وکیل آیت اللّه العظمی آقا سیّد ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی بود و ممکن بود با توجّه به کثرت گرفتاری ها نتوانند به قرائت دعای کمیل در آنجا بپردازند مرحوم آقا سیّد حبیب اللّه از آن زمان(حدود ۱۳۲۰ شمسی) تا زمان حیاتشان به قرائت این دعای پرفیض و احیای شب های جمعه در این تکیه می پرداخت.(۲)

برقراری دعای کمیل در تکیه ی کازرونی

آقا مقیّد به برگزاری دعا بودند و همان برنامه ی تکیه ی حاج آقا مجلس را در

۱- همان

۲- همان

تکیه ی کـازرونی پیاده می کردنـد. شبسـتان(تکیه کازرونی) نزدیک به یک قرن است که توسط حاج محمدحسـین کازرونی بنیان گذاشـته شـده است. در این مکان دعای پربرکت به طور مـداوم در شب های جمعه برگزار می شـده و برکاتی نیز از این توسـلات و دعاهـا حاصـل می شـد. مرحوم آقـا(حـاج سـید حبیب اللّه روضـاتی) نقل می کردنـد در آن ایام سـخت رضاخان، اسـتاندار وقت اصـفهان فرسـتاد دنبـال من و گفت: البته می دانیـد که خیلی خـاطر شـما را خواستیم و قرار شـد یک دفتر اسـناد رسـمی به شـما بـدهیم و دست از منبر و مجلس و محراب بردارید. آقا، گفته بودند ولی من از قوانین دولتی اطلاع ندارم، حتّی کاغذی را گذاشته بودند جلوی ایشان تا تقاضای(جهت دفتر اسناد رسمی) را بنویسند و امضا کنند.

آقا می گفتند، شب جمعه شد رفتم تکیه ی حاج آقا مجلس، در آن شب و سـحر متوسل شدم به حضـرت حجه بن الحسن امام زمان علیه السـلام و مشـکل خود را زمزمه و درد و دل کردم و به آقا گفتم: اگر نوکر می خواهیـد مواجبم را بدهید و اگر نمی خواهیـد مواجبم را از راه حلال بدهیـد، در آن حـال جمال مبارک حضـرت را در مقابل خود دیـدم و آقا فرمودنـد، نوکر می خواهم و مواجبت را هم می دهم. و تا آخر عمر هم امورشان رتق و فتق می شد.(۱)

زمان و شیوه برگزاری دعای کمیل و سایر ادعیه

من(آقـا سیّد عبدالحسـین روضـاتی) از زمـان فوت پـدرم تـا الاـن بحمـداللّه این جلسات دعای کمیل شب های جمعه در تکیه کازرونی را ادامه داده ام.(۲)

در گذشته ابتدای شب به آنجا می رفتم پس از مختصری استراحت دعا را شروع

۱- مصاحبه نگارنده با حاج سیّد عبدالحسین روضاتی

۲- همان

می کردم، ولی اکنون در منزل استراحت می کنم و پس از آن به تکیه می روم، یک ساعت و بیست دقیقه مانده به اذان صبح می روم منبر و بعد دعای کمیل را شروع می کنم. و دعا را آن گونه می خوانم که اوّل اذان تمام شود و بعد توسّلی پیدا می کنم به امام زمان علیه السلام و همان جملاتی را که پدرم هم می خواندند: یا فارس الحجاز ادرکنی، یا ابا صالح المهدی ادرکنی، یا اباالقاسم ادرکنی...... انظر الی المحتضر. و نیز برخی دعاهای دیگر را نیز می خواندم از جمله: الهی عظم البلاء و برح الخفاء و.... و سپس توسّل مختصری به حضرت سیّدالشهداء علیه السلام که آقا(سیّد حبیب اللّه) هم می خواندند، سندش را هم دیده ام و در زادالمعاد مرحوم علاّ مه ملاّ محمدباقر مجلسی هم وجود دارد.(۱) زیرا که دستور امام زمان علیه السلام است که فرمود:

شیعیان را ببرید کربلا و پدرم هم این زیارت را می خواندند: السلام علیک جدک و ابیک، السلام علیک علی امک و اخیک و.... اما وقت به وقت جمعیتی که برای دعا می آیند فرق می کند. آقا(سیّد حبیب اللّه) شبهای عرفه و روز عرفه هم می آمدند و شب نیمه شعبان هم که دعای کمیل وارد است قرائت می کردند. شب عرفه از سر شب من هم مثل مرحوم پدرم می روم و روز عرفه پس از اقامه ی نماز ظهر و عصر، دعای حضرت سیّدالشهداء علیه السلام را می خوانم، امسال [۱۴۲۶ه.ق. ۱۳۸۴ش.] وقتی در آن روز منبر ما تمام شد غروب بود که پس از آن نماز مغرب و عشاء را خواندیم، در روز عرفه جمعیت زیادی در تکیه کازرونی حضور داشتند همین طور نیمه شعبان که سحر آن جمعیت زیاد بود. شب های جمعه نیز تقریباً شبستان پر می شود و الحاقات

بعدی مسجد هم امکانات خوبی دارد.(۲)

۱- مصاحبه با حاج سیّد عبدالحسین روضاتی

۲- همان

اضافات به مسجد تکیه ی کازرونی

زمان بنای این سالن سالهای اوّل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی ۱۳۵۷ شمسی به بعد بود که از شهرداری پروانه ساخت گرفتم و سالن اوّلی ساخته شد، یک فرد خیّر به نام حاج اکبرآقا نوربخش به من رسیده و گفت: آیا می توانم آثاری در اینجا از خود باقی بگذارم؟ گفتم: بله، اوّل اینجا اتاق مخروبه ای بود، کسی هم دفن نبود، یک ایوان هم جلوی آن بود، ایشان هزینه ی آن را قبول کرد، از کازرونی ها اجازه گرفتم، توسط مرحوم حاج ابوالقاسم کوپایی پیغام دادم و گفتم فرد خیّری پیدا شده است و می خواهد بنایی را به پا کند، کازرونی ها به حاج ابوالقاسم گفته بودند ما اختیار تکیه را به آقای روضاتی می دهیم، فاز دوم نیز به تشویق بعضی دوستان احداث شد و آن قسمت را هم صیغه مسجد نخوانده ایم، وضوخانه و آب گرم نیز فراهم شد.(۱)

در این حدود پنجاه سال معمولاً من(آقا سیّد عبدالحسین روضاتی) دعای کمیل را خوانده ام مگر این که مسافرتی باشد، افراد از طبقات و اقشار مختلف هم از اهل علم و سایر گروه ها از جمله کسبه می آیند.

در ایّام سوگواری و عزاداری حضرت سیّدالشهداء نیز افرادی در برخی اتاق ها عزاداری می کنند. از آنجا که بزرگانی از علما و زهاد شیعه در این تکیه مدفونند مقابر آنها زیارت کنندگان بسیاری دارد.(۲)

کرامتی از دعای کمیل در تکیه ی کازرونی

فاضل ارجمند جناب آقای سیّد تقی دُرچه ای به نقل از کتاب «کرامات الحسینیه» کرامتی را از برگزاری این مراسم(دعای کمیل) آورده است که در اینجا نقل آن

۱- همان

۲- همان

مناسبت دارد. آقای امیر محمدی از ارادتمندان حضرت امام حسین علیه السلام گوید:

یکی از شبهای جمعه مقارن ساعت یک بعد از نیمه شب به تخت فولاد، مزار مؤمنین و علماء بزرگ اصفهان رفتم تا در دعای کمیل تکیه ی کازرونی، جوار بقعه و مزار علامه فقیه سیّد محمدباقر دُرچه ای شرکت کنم. چون زیاد از شب نگذشته بود و هنوز تا برپایی دعای کمیل وقت زیاد بود، مردم همه در خواب بودند و آرامش و سکوت شبانگاهی همه جا از جمله تکیه ی کازرونی را فرا گرفته بود. با مقداری فاصله ماشین را خاموش کردم که صدای موتور مزاحم استراحت مؤمنین نشود و برای پارک ماشین بقیه ی راه، آن را هُل دادم. پس از پارک ماشین داخل تکیه شدم. کنار صحن تکیه چند زیلو به صورت تا شده روی هم بود، که هنگام زیاد شدن جمعیت در اطراف تکیه پهن می شد تا مؤمنین به هنگام قرائت دعا از آنها استفاده کنند. من روی زیلوها رو به طرف مرقد علاّمه سیّد محمدباقر دُرچه ای و منتظر وقت نشستم تا مردم بیدار شوند و دعا شروع شود.

در این هنگام قبل از استراحت چشمم به مقبره ی علاّ مه فقیه آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای استاد مرحوم آیت اللّه بروجردی و دیگر مراجع و مجتهدین بود. روی به آسمان کردم و صدا زدم خدایا! من می دانم آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای در خانه ی تو آبرو دارد، خدایا آیا می شود امشب به خواب من بیاید و یک خبری از آن دنیا به من «که ضمن ارشاد مردم، روضه خوان امام حسین علیه السلام نیز هستم» بدهد، در این فکر و آن خواسته و روح مطهر سیّد محمدباقر دُرچه ای و آبروی او نزد خدا بودم که خوابم برد، در عالم خواب «رویا» جمعیتی را دور تا دور هم دیدم، بعضی نشسته و برخی ایستاده بودند.

در این اثناء آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای را در حالی که لباس سفید بر تن داشت،

اشاره به من نمود و صدا زد: «هر قدمی که برای امام حسین علیه السلام در دنیا

برداشتم، هر کار خیری که برای او کردم در اینجا(عالم برزخ) دارند به پایم حساب می کنند اگر دنیا و آخرت می خواهی راه امام حسین علیه السلام و در خانه ی او را رها نکن.»(۱)

استقبال عمومی از مراسم دعای کمیل در تکیه ی کازرونی

نویسنده کتاب «قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی» در خصوص اهمیت دعای کمیل در تکیه ی کازرونی می نویسد: مردم اصفهان و برخی شهرهای نزدیک و مجاور و تمام روستاها و قصبات استان از این محافل خدایی خاصه تکیه کازرونی باخبر بوده اند و از راههای دور و نزدیک برای درک فیض و فضیلت دعای روح بخش کمیل به آنجا می آیند و ساعاتی را در نیمه های شب به عبادت می پردازند و سبکبال از این مجلس انس خارج می شوند. آنچه را که در این مکان شاهد بوده ایم آن که: در بعضی فصول سال به ویژه مناسبت ها، استقبال به قدری زیاد است که برخی بعدازظهر پنجشنبه به تکیه می آیند و مکانی را برای خود تعیین می کنند، تا اوایل و یا اواسط شب در مضیقه ی جا نباشند. ضمناً غذایی با خود می آورند تا برای شام نیازی به خروج از تکیه نباشد که با بیرون رفتن از تکیه از فیض دعا محروم شوند.(۲)

۱- قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی، صص ۱۸۹ و ۱۹۰

۲- همان، صص ۱۸۷ و ۱۸۸

فصل سوّم : مشاهیر مدفون در تکیه

اشاره

ص: ۶۷

ملّا محمدصادق اردستانی

نام، تولد، نیای او

حکیم متأله، عارف کامل و فیلسوف متعبد و زاهد ملّا محمدصادق اردستانی فرزند حاج محمد بن قاسم بن کمال الدین محمد بن پیرجمال الدین محمد معروف به پیرجمالی اردستانی است. بنا به احتساب مرحوم رفیعی مهرآبادی در کتاب «آتشکده ی اردستان» باید تولّد او در سال ۱۰۵۴ ه.ق. بوده باشد.(۱)

پدرانش اغلب اهل فضل و کمال و از جمله عرفا و متصوّفه بوده اند و خود صاحب عنوان از اجلّه ی حکماء و فلاسفه ی قرن دوازدهم هجری در اصفهان است. وی در علوم عقلی و نقلی وحید عصر خود و در زهد و ورع و اعراض از مشتهیات نفسانی و توجّه به حق، یگانه ی روزگار و از عرفا و اهل ریاضت بوده است.(۲)

استادان او در حوزه ی فلسفی اصفهان

به نوشته ی مؤلف تاریخ حکماء از قول مرحوم استاد جلال الدین آشتیانی، ملّا محمدصادق اردستانی از محضر اساتیدی مانند ملا رجبعلی تبریزی، محقّق لاهیجی، شیخ حسین تنکابنی و ملّا محسن فیض کاشانی در حوزه ی فلسفی اصفهان بهره برده

۱- ر. ك: آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- ر. ك: دانشمندان و بزرگان اصفهان، صص ۳۸۲ و ۳۸۳

است.(۱)

اردستانی در امر شریعت و مبانی تشیّع بسیار اهتمام داشت و نفس خود را ملزم

می دانست، بر زهد و تقوی اصرار می ورزید. «التزام اردستانی به سنن و آداب شرع به

حدی بود که جمعی او را سلمان و اباذر دوران نامیده اند و در آثارش کوچکترین

لغزش(به زعم اهل ظاهر) دیده نمی شود.»(۲)

افکار و آراء

افکار ملّا محمدصادق بیشتر صدرایی است و به خاطر گرایش های عرفانی اش او

را بیشتر حکیم متأله باید بدانیم تا مشّایی، هرچند او هم از شاگردان ملّا محسن فیض

و هم از شاگردان ملّا رجبعلی تبریزی بوده و ملّا رجبعلی تفکرات کاملاً مشایی داشته

و آرای او مخالف نظرات ملّا صدرا بوده است.(۳)

آثار و تألیفات

ملّا محمّدصادق اردستانی آثار علمی متعدّدی از خود برجای گذاشته است که

مهم ترین آثار وی عبارتند از:

۱ - رساله ی حکمت صادقیه(۴) ۲ - رساله در وجود ۳ - رساله در تفسیر آیه ی نور

۱- تاریخ حکما و عرفاء، ص ۲۷

۲- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، صص ۳ و ۴

۳- ر. ک: آثار و افکار عرفای مشهور اصفهان، ص ۱۹

۴- رساله حکمت صادقیه که تقریرات درس اردستانی بوده را ملاّـ حمزه گیلانی تألیف نموده و مرحوم سیّد جلال الدین آشتیانی با مقدمه و تعلیقات از ص ۶۰ تا ۲۲۶ جلد چهارم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران را به چاپ رسانده است.

۴-حاشیه بر شفا ۵ - رساله ی «تباشیر» در عرفان ۶ - رساله ای در جعل(۱)

مرحوم رفیعی مهرآبادی در مورد برخی آثار ملاّ محمدصادق اردستانی از جمله دو رساله ی تحت عنوان «جعل» آورده است: رساله جعلیه صادقیه که از نسخه مرحوم حاجی سیّد حسین شهشهانی اصفهانی استنساخ شده و حاکی است مؤلف آن را در سال یک هزار و صد و بیست و یک(۱۱۲۱ق.) تمام نموده است ،[این رساله باید همان «حکمت صادقیه» باشد.]، رساله ی دیگری که آن نیز در باب «جعل» است و استخراج از مجموعه ای است به خط احمد بن علی محمد الرشتی الگیلانی از طلاّب مدرسه ی نیم آورد اصفهان در تاریخ(۱۲۱۹ - ۱۲۲۰ق.) که در کتابخانه مرحوم سیّد محمدعلی نیماد فتوحی موجود و بعد از فوتش به آقای مشکوه استاد دانشگاه فروخته شده است.(۲)

حکمت صادقیه رساله ای در قوای نفس است البته تقریر درس از حکیم مدقّق محقّق در علوم نقلی و عقلی مولانا ملاّ محمدصادق اردستانی نایینی می باشد، امّا به قلم حکیم دانا ملاّ حمزه ی گیلانی به رشته تحریر درآمده است. این رساله مشتمل بر بیست و نه فصل در مباحث نفس است که از قوای خاص نفس نباتی که مظهر اوّلین طلیعه ی حیات است شروع و به تحقیق در نحوه حقیقت نفس ختم می شود.(۳)

مرحوم استاد جلال الدین آشتیانی بر حاشیه ای که به کتاب حکمت صادقیه نوشته اند، ایراداتی نیز به برخی مطالب آورده و نظراتی را ابراز نموده است.(۴)

ص: ۷۱

۱- الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۶۴

۲- آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۱۷

۳- آثا رو افکار حکما و عرفای مشهور اصفهان، ص ۱۹

۴- ر. ک: منتخبی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۱۴۱

شاگردان و پرورش یافتگان

افراد بسیاری از محضر درس ملّا محمّدصادق اردستانی بهره برده اند که برخی از آنان در کتاب «تاریخ حکماء و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین» ذکر شده است. آقای منوچهر صدوقی سُها از قول مرحوم استاد سیّد جلال الدین آشتیانی نقل کرده است:

نوری(ملّا علی) از شاگردان بیدآبادی(آقامحمد) و بیدآبادی شاگرد ملّا اسماعیل خواجویی و خواجویی شاگرد ملّا محمدصادق اردستانی و او شاگرد ملّا رجبعلی تبریزی و محقق لاهیجی و شیخ حسین تنکابنی و یا فیض می باشد.(۱)

بجز ملّا اسماعیل خواجویی، برخی از دیگر شاگردان و تعلیم یافتگان اردستانی عبارتند از:

ملّا حمزه ی گیلانی، آقا محمدصادق تفرشی، محمدصالح بن سعید خلخالی، محمّدعلی حزین لاهیجی و عبدالرحیم بن محمّدیوسف دماوندی.(۲)

ارادت حزین لاهیجی به اردستانی

محمدعلی حزین ادیب و دانشمند اواخر عهد صفوی در تاریخ و سفرنامه اش درباره ی آشنایی خود با ملّا محمّدصادق اردستانی و استفاده از محضر وی آورده است:

در آن وقت(اوان جوانی) والدین خواستند که تأهل اختیار کنم و در آن مبالغه داشتند و جمعی از اکفا و اعیان خواهش به نسبت نمودند، و مرا به سبب اشتغال و شوق مفرط به علم، رضا به آن نبود، و آن را عائق فرصت و مانع می پنداشتم، و تجرّد را

۱- تاریخ حکماء و عرفا، ص ۸۵

۲- ر. ک: طبقات اعلام الشیعه(الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد عشره)، صص ۳۵۹ و ۳۶۰; و نیز ر. ک: آتشکده اردستان، ج ۲، صص ۳۱۴ - ۳۱۷

به فراغ و آزادگی انسب یافته، چندان که جهد نمودند راضی نشدم.

پس به خدمت سلطان المحققین، افضل الحکماء الراسخین، المولی الاعظم و الحبرالاعلم، مظهرالمعارف و الحقایق، مکمل علوم السوالف واللواحق، محیی الحکمت، ابوالفضائل: مولانا محمدصادق اردستانی علیه الرحمه که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره ای از اذکیای افاضل می پرداخت، رسیده، به استفاده مشغول شدم.

وی از اساطین حکما بود و قرنها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد. به من عاطفتی بی پایان داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیرمشهوره حکمیه ی نظریه و علمیّه ی بسیار خوانده ام. و حق آن فیلسوف کامل بر من زیاده از استادان دیگر است، و تا هنگام رحلت استفاده ی من از خدمت ایشان منقطع نشد.(۱)

ویرانی های بزرگ با حمله ی افغانان

فتنه ی افغان و انحطاطی که در دستگاه صفویه به وجود آمده بود، باعث دست اندازی عده ای از افاغنه به شهر بهشت نشان اصفهان و دارالعلم بزرگ شرق شد و متأسفانه در این مصیبت عظمی گنجینه های ارزشمندی که در دوران شکوه این سلسله اعتلا یافته بود، به دست نااهلانی افتاد که به هیچ چیز ترحّم نمی کردند و با قساوت کامل این شهر تمام عیار را ویران کردند، در این فاجعه، بزرگان علم و دانشمندان بسیاری مجبور به مهاجرت و یا متألم و متأثر و بیمار شدند و به اصطلاح دق کردند و از پای درآمدند و این گونه افراد کم نبودند که از فاضل محقّق صاحب کشف اللثام گرفته تا عارف کامل ملاّ محمّدصادق اردستانی را باید نام برد.

۱- تاریخ و سفرنامه حزین، صص ۱۹۱ - ۱۹۲; و نیز ر. ک: نجوم السماء، ص ۲۵۳

زمان وفات

از لابلای نوشته های محمّدعلی حزین لاهیجی استنباط می شود که استادش یعنی ملاّ محمّدصادق اردستانی در سال ۱۱۳۴ه.ق. یعنی همان موقع محاصره و سختی اصفهان درگذشته است. اردستانی را پس از فوت در ابتدای تخت فولاد آن زمان که حوالی پل خواجو بود به خاک سپردند.

مکان اولیه دفن

مرحوم آخوند شیخ عبدالکریم گزی در تذکرهالقبور آورده است: از طرف پل خواجو که بروی، آخر پُل، دست چپ چند قبر هست وسط آن معروف است به قبر «پلوی» که [قبر] آخوند ملاّ محمّدصادق اردستانی است و از عرفا و اهل ریاضات بوده است و کراماتی از او نقل می کنند و معروف است که او را مجلسی از اصفهان بیرون کرد و به ملاحظه و گمان صوفی بودن و بعد پشیمان شد! و در برگشتن در تخت فولاد منزل کرد و وارد شهر نشد و به چشم کشف، اوّل هرزه گی های اهل اصفهان را و آخر شب نماز شب های آنها را دیده و این واقعه تفصیل معروفی دارد،العهده علی راویها.(۱)

اشتهار به آخوند پلوی(پلی)

مرحوم گزی در جای دیگری درباره ی علت «پلوی» گفتن بقعه ملاّ محمدصادق اردستانی آورده است:

و پلوی گفتن برای آن است که چون پهلوی پُل واقع است[قبل از نقل به روبروی تکیه کازرونی] ، از کثرت استعمال یا به مناسبت قرب لفظ پُل به پلو عمداً یا به اشتباه پلی یا پلوی گفته اند، و الحال که زمان ما است مشهور به پلوی شده. یا برای آن است که

۱- تذکرهالقبور، ص ۲۳

گویند تجربه شده که هرکه سر قبر او فاتحه بخواند یا همان شب یا آن هفته به پُلو

می رسد و این اسم سابقاً درباره ی «صاحب بن عبّاد» بوده است.(۱)

نقل برخی اخبار درباره ی اردستانی

نویسنده کتاب «طرائق الحقائق» نیز ضمن بیان اخراج ملّا محمّدصادق به

واسطه ی عقائدش از اصفهان کرامتی از وی را نقل می کند و آورده است: عارف ربانی

مولانا محمّدصادق اردستانی، که وحید زمان و فرید دوران بود و شاه سلطان حسین

بعد از اذیت و آزار بسیار حکم بر اخراج آن زبده ی اخیار نمود و طفل صغیر آن جناب

در اثنای راه از شدّت برودت هوا تلف شد.(۲)

در جای دیگر از طرائق الحقایق آمده است: گویند در سنه مذکور که محمود بن

میرویس غلجایی از جماعت افغان که اصفهان۲ را غارت و پایتخت خود نمود ملّا

زعفرانی مراد وی بوده مکرر می گفت که چرا وی(ملّا اسماعیل) را این همه آزار

کردید و ما هر وقت قصد آمدن ایران می نمودیم در عالم واقع شیری مانع بود و شبی

دیدم که آن شیر از اصفهان بیرون رفت و دیگر مانعی نیست، فوراً سوار شدیم و

آمدیم، تحقیق نمودیم، همان شب بود که مولانا را از شهر بیرون بردند.(۳)

با توجه به این اقوال استنباط می شود که مولانا محمّدصادق اردستانی دارای مقام

والای علمی و معنوی بوده و با عنایت به شخصیت ارزشمند مرحوم علاّ مه ملاّ

محمّدباقر مجلسی و احترام و اکرامی که این عالم ربانی نسبت به دانشمندان داشته

است، بعید به نظر می رسد که مجلسی، اردستانی را قدح کرده باشد به ویژه این که

مرحوم ملاّ محمّدباقر مجلسی در سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ از دنیا رفته و قاعدتاً در موقع

۱- همان و نیز: تذکرهالقبور، ص ۲۳; ریحانه الادب، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۶۵

۳- همان

فوت و حیات مجلسی شهرتی نداشته و اوایل شهرت ملاّ محمّدصادق اردستانی نیز پس از رحلت ملاّ محمّدباقر مجلسی بوده است،(۱) ضمن این که صفویه نیز علی رغم برخی سختگیری ها در اواخر کارشان، همواره نسبت به حکماء و اهل عرفان و

تصوف ابراز ارادت نموده اند. و گذشته از این مطالب، شیخ محمّدعلی حزین که خود شاهد و ناظر اوضاع زمان بوده چنین مطلبی را اظهار نکرده است و قطعاً اگر این گونه مسایل برای استادش روی داده بود آن را ذکر می کرد.(۲)

فرزندان و احفاد

به نوشته ی برخی از تذکره نویسان ملاّ محمّدصادق اردستانی سه فرزند پسر داشته است که حاج محمّدابراهیم، محمّد شفیع و ملاّ طاهر بوده اند.(۳)

۱ - حاج محمّدابراهیم به شهر یزد مهاجرت کرد و در آنجا سکونت اختیار نمود و اغلب احفاد و اولاد او اهل علم و کمال بوده اند و تا این تاریخ در بین خانواده شان چندین عالم و فاضل وجود دارد. مؤلف تذکرهالقبور آورده است: از جمله نواده های اوست مرحوم آقا محمدمهدی پاشنه طلای یزدی که از جمله علماء کاملین و فاضلین زمان تألیف کتاب بوده چنانکه ولد صالح آن مرحوم آقا شیخ عبدالصالح که فعلاً [از زمان تألیف کتاب توسط آخوند گزی] از علمای یزد است.(۴)

۲ - ملاّ محمّدطاهر که در اصفهان ساکن بود و فرزندش ملاّ محمّدصادق، ادیب و شاعر بوده و «روشن» تخلص می نموده است و لقب طریقتی او روشنعلی می باشد. در سال ۱۳۰۵ه.ق. در تهران وفات یافت و جنازه اش به عتبات منتقل شد و دیوان

۱- ر. ک: علاّ مه مجلسی بزرگمرد علم و دین، صص ۴۸۵ - ۴۸۸

۲- آتشکده ی اردستان، ج ۲، ص ۳۱۴

۳- همان، ص ۳۱۸

۴- تذکرهالقبور، صص ۲۳ و ۲۴

اشعارش به طبع رسیده است.(۱)

۳ - ملّا محمّدشفیع اردستانی مقیم اردستان بود و احفاد و اولادی از وی بوجود آمده و بین آنها نیز اهل فضل و علم زیاد بوده است.(۲)

مقبره حکیم اردستانی در مجاورت پل خواجو و در ابتدای تخت فولاد در آن زمان قرار داشت که در قسمت

جنوب شرقی پل خواجو در پای دیوار باغ و کنار سکویی واقع شده بود. با توجه به برخی نوشته ها در زمان تصدّی

شاهنده به عنوان شهردار اصفهان (حدود ۱۳۰۷ش.) برخی از آثار ارزشمند تاریخی و معنوی اصفهان تخریب شده و یا از بین رفته است و نیز بر اثر ایجاد جاده و یا تعریض خیابان، جنازه ی حکیم ملّا محمّدصادق اردستانی به روبروی تکیه کازرونی انتقال داده شد،(۳)

که آن نیز روی سکویی قرار دارد و دو سنگ متفاوت بر قبر او وجود دارد بالا و پایین،بالا کوچک و پایین بزرگتر است که متن نوشته شده بر بروی این دو سنگ تقریباً مشابه است، بر سنگ بالا چنین نوشته شده: هوالباقی - آرامگاه عارف معارف دین و عارج معارج بعین مرحوم ملّا محمّدصادق اردستانی الشهیر به پلی ۱۱۳۴هجری.

سنگ مزار حکیم ملا صادق اردستانی

۱- ر. ک: اردستان نامه، ج ۱، صص ۵۴۷ - ۵۵۴; و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۳

۲- آتشکده ی اردستان، ج ۲، ص ۳۱۸

۳- ر. ک: مزارات اصفهان، صص ۱۵۰ - ۱۵۲

شیخ غلامرضا پناهنده گزی

نام، تولد، تحصیلات اولیه

شیخ غلامرضا پناهنده فرزند ملّا علی گزی برخواری در تاریخ ۱۲۷۱ شمسی در شهر گز که آن زمان قریه بزرگی در منطقه برخوار به حساب می آمد دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاه خود شروع نمود و سپس برای کسب علوم مذهبی راهی مدارس حوزه ی علمیّه ی اصفهان گردید و تحصیلات مقدماتی علوم حوزوی را از استادان متعدّدی فرا گرفت.(۱)

حضور در حوزه ی علوی و استادان او

پس از مدّتی حضور در دارالعلم اصفهان راهی حوزه ی متبرک علوی علیه السلام و عتبات گردید و در آنجا از محضر دانشمندانی چون مرحوم آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن مدیسه ای و دیگری آیت اللّه العظمی میرزا حسین نائینی بهره برد.(۲)

شیخ غلامرضا پناهنده ی گزی پس از مدّتها اقامت در عتبات و بعد از دریافت اجازه ی اجتهاد از دست آیت اللّه سیّد ابوالحسن اصفهانی، پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ شمسی مجدداً به زادگاه خود یعنی شهر گز بازگشت و در مقام خطابه و منبر و

۱- فرهنگ و تاریخ گز برخوار، ص ۲۰۰

۲- همان

اقامه نماز جماعت به ترویج شریعت پرداخت.(۱)

ورود به اصفهان

علاوه بر این او در اصفهان برای تدریس و تعلیم و نیز پرداختن به تحقیق و مباحثات علمی در مدرسه ی نیم آورد حجره ای داشت که هنگام اقامت در اصفهان در آنجا سکونت می نمود.(۲)

خصوصیات اخلاقی و فضایل

در توصیف مقام علمی و عملی و اخلاقی او آمده است:

آنچنان اهتمامی به برگزاری نماز جماعت داشت که برای اقامه ی نماز جماعت مغرب و عشا با پای پیاده از اصفهان به سوی شهر گز حرکت می نمود و چنان تقیّدی به رعایت حلال و حرام و اجتناب از محارم الهی از خود نشان می دهد که بیان می کنند در راه اگر همشهریانش که از اصفهان مراجعت می کردند ایشان را می دیدند و اصرار بر سوار شدن بر چهارپایشان را می کردند، تا از متشرع بودن صاحب چهارپا مطمئن نمی شد سوار بر آن چهارپا نمی شد. و بعضی که اصرار بر این کار می نمودند و ایشان از او شناختی نداشت و یا می دانست که مال مشتبهی در اموال وی وجود دارد بیان می کرد: من نمی دانم که این حیوان از چه مالی خریداری شده و یا با چه آب و کاهی غذا داده شده است.(۳)

چنان از اهل دنیا اعراض داشت که معمولاً عبای خویش را بر سر کشیده و مدام به

۱- مقاله «سرآمد زاهدان» صص ۱۹ و ۲۰ ; فرهنگ و تاریخ گز برخوار، ص ۲۰۰

۲- مقاله «سرآمد زاهدان»، ص ۲۰

۳- همان

ذکر حق تعالی مشغول بود و کمتر به این سو و آن سو که اخلاق اهل دنیاست توجّه می نمود. هدایایی که مؤمنین از روی محبّت و علاقه برای پیشکش به درب خانه اش می بردند تا سؤال از محل کشت و کار و شریک داشتن یا نداشتن و خالی بودن از حق یتیم، صغیر و غیره اطمینان حاصل نمی کرد از پذیرفتن آن خودداری می نمود.

محل نشیمن و اتاق پذیرایی او ساده ترین وضع ممکن را داشت چنانکه فقیرترین عضو جامعه برای بیان درد دل و یا مشکل خویش احساس غریبی نمی کرد. زیرانداز او در اتاقش با سایرین هیچ تفاوتی نداشت و مانند سایرین در جمع ایشان حاضر می شد و با خوشرویی به مسایل و مشکلات ایشان گوش فرا می داد.(۱)

با آن که عالی ترین سطوح علمی حوزه را گذرانده و محضر استادان بزرگی را درک کرده بود، برای بیان احکام و شرح روایات، ساده ترین روش ها را انتخاب می کرد و چون خود جلوه ای از زندگی بی آلایش و ساده زیستی بود این سلاست و روانی گفتار با سادگی کردار او درهم می آمیخت و معجونی را برای قلب و فکر و اندیشه ی دیگران حاصل می کرد.(۲)

یکی از مریدان در بیان خاطرات خویش می گوید: اگر هر کس بر خانه ی شیخ غلامرضا گزی حاضر می شد به گرمی از میهمان استقبال می کرد و با ساده ترین وسایل پذیرایی که در خانه ی او چیزی جز این یافت نمی شد، از میهمانان پذیرایی می کرد و اگر نزدیک به وقت طعام بود برای صرف غذا دعوت می کرد و بر سر سفره ی او چیزی جز سادگی و محبّت وجود نداشت، کنار دست بچه ها می نشست و برای موقعیت خویش در جامعه حدی معیّن نمی کرد، خود را خدمتگزار دین و مردم می دانست، منتظر سلام کسی نمی شد و بر اساس سنت نبوی صلّی اللّه علیه و آله تقدّم

۱- مقاله ی «سرآمد زاهدان»، ص ۲۰

۲- همان، صص ۲۰ و ۲۱

بر سلام می گرفت.

کسی درشتی و درشت خویی از او به یاد نداشت و در یادها و خاطره ها

دوست داشتنی ترین تصویرها را بر اذهان می گذاشت و نصایح او باعث هدایت و

دگرگونی افراد می شد.(۱)

آن مرحوم اگرچه تألیف یا کتابی از خود بجای نگذاشت ولی شیوه ی رفتارش

گونه ای بود که آموزه های دینی را در عمل به مردم یاد می داد. و مصداق اتم و اکمل

فرمایش امام صادق علیه السلام بود که فرمودند: «کونوا دعاه الناس بغیر

السنتکم».(۲)

تلاش در عرصه های اجتماعی و معنوی

از ویژگی های دیگر آن مرحوم پشتکار و جدّیت در حضور در مسجد و اقامه ی

نماز جماعت، منبر، تبلیغ و بیان احکام بود که در هیچ شرایطی تعطیل نمی شد. صبح،

ظهر و شب برنامه ی خود را باوقار و طمأنینه ی خاص اجرا می کرد. رفتار او در امر به

معروف و نهی از منکر گونه ای بود که هم ابهت و سنگینی خود را حفظ می کرد و هم

طرف را از کار خود شرمنده می نمود و هم دیگران را نسبت به معروف و منکر آگاهی

می داد.(۳)

شیخ غلامرضا گزی علاوه بر تدریس ظهرها امامت جماعت مدرسه ی نیم آورد را

عهده دار بود علاوه بر طلاب، برخی از کسبه و بازاری ها نیز در این جماعت شرکت

می کردند.

۱- مقاله «سرآمد زاهدان»، ص ۲۱

۲- به نقل از آقای عباس احمد شاهپورآبادی از شعرای معاصر اصفهان

۳- همان

سال های اوّلی که به اصفهان آمد چهار شب اوّل هفته را در همان مدرسه ی نیم آورد به سر می برد و سه شب دیگر را به گز می رفت و در کنار خانواده بود و به امور شرعی و دینی محل نیز رسیدگی می نمود.(۱)

پس از مدّتی توانست با فروش یک قطعه ملک موروثی خود در اصفهان در محله ی شهشهان خانه ای تهیه کند و تا حدودی از رنج و مشقت نجات یابد. البته پس از انتقال خانواده به اصفهان برنامه ی کارش یعنی رفت و آمد به گز جهت ارشاد و تبلیغ همچنان ادامه داشت. در حقیقت شیخ غلامرضا گزی در طول سی و پنج سال کار مستمر علمی و تبلیغی خود در اصفهان و گز توانست چهره ی یک روحانی وارسته، زاهد، متعبد و دلسوز را از خود به نمایش بگذارد.(۲)

از دیگر امور تبلیغی و فرهنگی شیخ غلامرضا اقامه ی نماز صبح در مسجد صفا در محله ی سکونتش یعنی شهشهان بود که از یکشنبه تا چهارشنبه که در اصفهان بود انجام می گرفت.

امرار معاش وی و خانواده اش عمدتاً آب و ملک بسیار مختصری بود که از پدر به ارث برده بود و اندک درآمدی نیز از نوشتن قباله ها و قراردادهایی بود که در آن زمان عمدتاً توسط روحانیون و اهل علم صورت می گرفت.

همسر و فرزندان

وی پس از بازگشت از نجف ازدواج کرد، اگرچه تاریخ دقیق آن معلوم نیست لکن همسرش از خانواده ای متدین و بافضیلت اصفهانی بود که حاصل آن چهار فرزند

۱- به نقل از آقای عباس احمدی

۲- همان

پسر به نام های رسول(علی)، مهدی، احمد و محمود است.(۱)

فرزند ارشد وی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا رسول پناهنده بود که علاوه بر طی مدارج علمی و تلمذ نزد حضرات آیات عظام: سیّد محمدرضا گلپایگانی(ره)، سیّد محمّد محقّق داماد و... سابقه ی مبارزاتی و تلاش او در جهت اهداف انقلاب اسلامی بارز و مؤثر بود، نامبرده در دوره های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم برخوار و میمه،برگزیده شد. که به سال ۱۳۸۱ش. در اثر عارضه سکته ی قلبی به رحمت ایزدی پیوست و در گلستان شهدای شهر گز به خاک سپرده شد. اما سه فرزند دیگر شیخ غلامرضا گزی هم اگرچه در لباس روحانیت نیستند ولی افرادی متدیّن، تحصیل کرده و خدوم می باشند.(۲)

وفات و مدفن

سرانجام شیخ غلامرضا پناهنده گزی در چهارم شعبان المعظم سال ۱۳۹۶ه.ق. به سن هشتاد و یک سالگی، پس از سه سال خانه نشینی بر اثر کهولت سن و بیماری دار فانی را وداع گفت و در صحن تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.

بر روی سنگ قبر وی جملات زیر نقش بسته است:

مدفن مرحوم مغفور ثقه الاسلام و مروج الاحکام آیه اللّه شیخ غلامرضا پناهنده گزی فرزند مرحوم حاج علی که در چهارم شعبان یکهزار و سیصد و نود و شش هجری قمری برحمت ایزدی پیوست.

هرکس در این جهان بکسی دل سپرد و رفت

من داغ مهر آل نبی بر جبین زدم

۱- دست نوشت های آقای عباس احمدی

۲- همان

عهد شباب و دوره تحصیل علم سر

بر آستان پاک علی بر زمین زدم

با درس و بحث و منبر و محراب عمر خود

بردم بسر ولی به جهان آستین زدم

دارم امید مغفرت از حق چو جان خود

با دوستی آل نبی من عجین زدم

بُد یکهزار و سیصد و شش با نود که من

لبیک جان بدعوت جان آفرین زدم

عالم بزرگوار شیخ غلامرضا پناهنده گزی

ص: ۸۴

سیّد مرتضی خراسانی(جارچی خراسانی)

نام، نیا و خاندان

عالم جلیل و فقیه نبیل مرحوم حاج سیّد مرتضی خراسانی معروف به جارچی خراسانی فرزند حاج سیّد محمدرضا بن یوسف بن محمدحسین است. پدرش مرحوم حاجی سیّد محمدرضا خراسانی از شاگردان و ملازمان فقیه بزرگوار شیخ مرتضی انصاری و از دوستان میرزای شیرازی بزرگ(میرزا محمدحسن) و میرزای رشتی بوده است که در سال ۱۳۰۲ه.ق. در شهر نجف اشرف وفات یافته است. گویند حاج سیّد محمدرضا بینائیش دچار مشکل می شود ولی بر اثر عنایت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و خوابی که از آن حضرت می بیند شفا می گیرد.(۱)

برکات خاندان خراسانی

برادران آقا سیّد مرتضی نیز در زمره ی علما، فضلا و زهاد به شمار می آمدند که از جمله ی آنها می توان از آقا سیّد یوسف، آقا سیّد محمدتقی، سیّد محمدجواد و سیّد محمدحسین نام برد.(۲)

خانواده ی علمی حسینی خراسانی که اوّلین چهره ی علمی آنها، مرحوم حاج سیّد یوسف قائنی خراسانی متوفی ۱۲۴۶ه.ق. بود، تا آخرین سالهای قرن چهاردهم، با

۱- تشیّع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷

۲- ر. ك: همان، صص ۴۲۶ و ۴۲۷

زعامت دینی آیت اللّه آقا سیّد محمدرضا خراسانی(متوفی ۱۳۹۷ه.ق.) رئیس

حوزه ی علمیّه ی اصفهان در طول دو قرن تداوم داشته و به عنوان یک خاندان علمی و

حوزوی در شهر اصفهان زندگی نمود و منشأ برکات و آثار علمی و معنوی قابل

توجّهی بوده اند.(۱)

تحصیلات در حوزه ی نجف و استادان

آقا سیّد مرتضی خراسانی سالها در جوار تربت پاک مولی الموحدین علی بن

ابی طالب علیه السلام به تحصیل علم و تهذیب نفس پرداخت و از این رهگذر از

استادان شایسته حوزه ی متبرک نجف اشرف سود جست. به ویژه این که در آن

روزگار علمای مبرّزی در آن حوزه مشغول به تدریس و تعلیم بودند. از جمله اساتید

وی می توان از آیات عظام: آقا میرزا حبیب اللّه رشتی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند

ملّا محمدکاظم خراسانی، سیّد محمدکاظم طباطبایی یزدی و آخوند ملّا علی

نهاوندی نام برد که هرکدام استوانه ای از علم و معرفت به حساب می آمدند.(۲)

ورود به حوزه علمیه اصفهان و تدریس

پس از بازگشت از عتبات، حاج سیّد مرتضی خراسانی وارد بر حوزه ی علمیّه ی اصفهان گردید و مدرسه ی صدر بازار را به عنوان محلِ تلاش های علمی خود

برگزید. او پس از مدّتها تدریس و تعلیم شاگردان با توجه به مراتب والای اخلاقی، به

عنوان یکی از فقهای بزرگ و مدرّسین شاخص حوزه ی علمیّه ی اصفهان شناخته شد

۱- تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۶

۲- ر. ک: یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۵۱; حکیم مدرّس اصفهانی، ص ۵۷; رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۰

که بسیاری از طلاب و فضلا از محضرش بهره مند می شدند. طبیب وارسته و عارف متأله مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی(متوفی ۱۳۳۳ش.) از مرحوم آقا سیّد مرتضی تعبیر به «کهنه مُلّا» کرده بود.(۱)

تدریس ایشان روزها معمولاً در یکی از حجره های مدرسه ی صدربازار بود.

(۲)

نمونه ای از شاگردان

از جمله شاگردان او عبارتند از: سیّد محمدرضا خراسانی، میر سیّد علی علاّ مه فانی، حیدرعلی خان برومند جزی، شیخ حیدرعلی محقق، حاج شیخ علی مشکوه و میر سیّد علی مدرس هاشمی.(۳)

امامت مسجد

مرحوم خراسانی سالها در مسجد حاج میرزا عبدالغفار کازرونی، واقع در نزدیکی خیابان عبدالرّزاق اقامه ی جماعت می نمود و جمعی از فضلا و خواص به جماعت او حاضر می شدند.(۴)

وفات و مدفن

او شب یکشنبه بیستم محرم الحرام سال ۱۳۵۷ قمری دار فانی را وداع گفت و در بقعه ی تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.(۵)

۱- حکیم مدرس اصفهانی، ص ۵۷

۲- ر. ک: رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۰

۳- ر. ک: حکیم مدرس اصفهانی، ص ۵۷

۴- ر. ک: یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۵۱; رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۰

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صص ۳۳۷ و ۳۳۸

تصویر

فقیه وارسته سیّد مرتضی خراسانی

اشعاری در فقدان او

در تجلیل از مقامات علمی و فضایل اخلاقی و بیان ماده تاریخ فوت آقا سیّد

مرتضی خراسانی چنین گفته اند:

رفت از جهان سلیل نبی عنصر رضایکتا لوای جُند والا لدی ارتضا

دریای علم و لنگر حلم و غریق زهدسطح وداد و حفد حیا نقطه ی وفا

خورشید فقه از افق وی طلوع کردوانگه نمود عالم دین را پر از ضیاء

ص: ۸۸

در جنگ نفس خود ز تقوی بسر نهادپوشید در بدن زره از طاعت خدا

از کج روی چرخ ستمکار دون نوازوز گردش زمانه ی پرمکر و پردغا

هر روز تا به شام گرفتار درد و غم هر شام تا به صبح بدش رنج متّکا

خورشید بیستم ز محرم بناله گفت مات الفقیه و ضاق صدر اولی الحجی

تاری گفت فاتحی زار دلفکارعمری گذشت در غم و محنت مرتضی(۱)

بر روی سنگ قبر آقا سیّد مرتضی که توسط مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد

در سال ۱۳۸۳ نصب شده چنین نوشته شده:

هوالحی الذی لا یموت

مرقد فقیه محقق عالم زاهد متقی و مدرس ارجمند مرحوم آیه اللّه حاج سیّد

مرتضی خراسانی فرزند عالم ربانی آیه اللّه سیّد محمدرضا فرزند عالم فاضل محقّق

صاحب کرامات مرحوم آیه اللّه سیّد یوسف خراسانی رحمه اللّه علیهم اجمعین

وفات ۱۳۵۷ه.ق.

۱- حکیم مدرس اصفهانی، ص ۵۸

سیّد یوسف خراسانی

نام و محل تولّد

آقا سیّد یوسف فرزند آقا سیّد محمدرضا که وی نیز فرزند آقا سیّد یوسف قائنی خراسانی است.(۱) آقا سیّد یوسف در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود.(۲)

خاندان

پدربزرگش آقا سیّد یوسف نیز فقیهی محقّق بود و از معاصرین مرحوم سیّد محمّدباقر شفتی معروف به سیّد حجت الاسلام(متوفی ۱۲۶۰ه.ق) و از معزّزین و محترمین نزد وی به شمار می آمد. حوزه ی درسی او نیز در اصفهان معروف و ممتاز بوده و از برجستگان فقها و اصولیین قرن سیزدهم به حساب آمده است.(۳)

تألیفاتی از وی به یادگار مانده است از آن جمله:

۱ - حاشیه بر مدارک ۲ - الکواکب الضیائیّه(شرح بر زبده ی شیخ بهایی در دو جلد بزرگ) ۳ - حاشیه بر حاشیه ی ملّا میرزاجان.

وفات او به سال ۱۲۶۴ه.ق. در اصفهان اتّفاق افتاد و در تخت فولاد نزدیک قبر

ص: ۹۰

۱- آقا سیّد یوسف قائنی خراسانی پدربزرگ آقا سیّد یوسف بن سیّد محمدرضا از علماء کاملین و ائمه جماعت در اصفهان بوده است.(دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۶)

۲- ستاره ای از شرق، ص ۶۸۹

۳- رجال اصفهان، ج ۱، ص ۱۲۲

فاضل هندی مدفون گردید.(۱) از او نسلی باقی ماند که یکی از خانواده های بزرگ علمی اصفهان بوده اند.

آقا سیّد محمدرضا خراسانی نیز فقیهی زاهد و به نوشته ی مؤلف «تشیع و حوزه ی علمیّه اصفهان» عالمی صاحب کرامت بوده. آقا سیّد محمدرضا از شاگردان مورد توجّه مرحوم شیخ اعظم مرتضی انصاری(متوفی ۱۲۸۱ه.ق.) بوده است و نیز میرزا محمدحسن شیرازی(مجدّد دین در رأس سده ی سیزدهم هجری) و محقّق رشتی هم از دوستان و نزدیکان وی بوده اند.(۲)

برادران دانشمند

فرزندان آقا سیّد محمدرضا به نامهای: آقا سیّد محمّدتقی، و آقا سیّد محمّدجواد،آقا سیّد محمّدحسین، آقا سیّد مرتضی و آقا سیّد یوسف همگی از علماء و اهل فضل بوده اند.(۳)

تحصیلات و استادان

آقا سیّد یوسف تحصیلات خود را در نجف و اصفهان به پایان برد.(۴) عمده ی تحصیلاتش در فقه و اصول نزد علاّ مه فقیه مرحوم آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای(۵) و برادرش مرحوم آیه اللّه آقا سیّد محمّدمهدی دُرچه ای بود.(۶) وی همچنین از مجلس

۱- همان

۲- تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۶

۳- همان، ص ۴۲۷

۴- ر. ك: یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۵۳

۵- ستاره ای از شرق، ص ۶۸۹

۶- نگاهی به زندگی «آیه اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی درچه»، ص ۳۱

درس حکیم زاهد و فیلسوف عالی قدر شیخ محمد کاشانی(آخوند کاشی) نیز بهره برد.(۱) از دیگر استادان وی در حوزه ی اصفهان مرحوم آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی و آخوند ملاّ محمّدحسین فشارکی بوده،(۲) ضمن این که از مجالس درس برادر دانشمندش حاج سیّد مرتضی خراسانی هم بهره برده است.(۳) مرحوم آقا سیّد یوسف از برخی علماء مانند آخوند ملاّ محمدحسین فشارکی اجازه دریافت نموده است.(۴)

نیم قرن امامت در مسجد قصر سنبلستان

در یکی از کوچه های خیابان عبدالرزاق که به نام کوچه ی در قصر یا باب القصر

معروف به قصر چملان - سنبلستان، مسجدی کوچک از آثار عهد صفوی موجود

است که امامت جماعت این مسجد قریب پنجاه سال به عهده ی آقا سیّد یوسف

خراسانی بوده است.(۵) این مسجد حدود دو دهه ی پیش با الحاق دو خانه مجاور

مسجد به آن به همّت مرحوم حجه الاسلام والمسلمین بحرالعلوم میردامادی(متوفی ۱۴۱۱ه.ق.) توسعه یافته و ترمیم شده است. هنوز هم از این مسجد به عنوان مسجد

حاج سیّد یوسف یاد می کنند.

وفات و مدفن

حاج سیّد یوسف خراسانی پس از عمری تعلیم و تعلّم و زهد و تعبّد که به

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۸

۲- یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۵۳

۳- همان

۴- همان

۵- همان

نوشته ی دکتر سیّد محمّدباقر کتابی وی «از علما اخیار و مورد وثوق مردم اصفهان بود.»(۱) سرانجام در تاریخ بیست و پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۹ه.ق. و در سن هشتاد سالگی وفات یافت و در ایوان قسمت جنوبی مربوط به تکیه کازرونی به خاک سپرده شد.

ماده تاریخ فوت

در بیان تاریخ وفاتش ادیب و شاعر ارجمند آقای فضل اللّه اعتمادی چنین سروده است:

گفت «بُرنا» از پی تاریخ او(یوسف دین رفتی از مصر فنا)(۲)

به روی سنگ قبر او چنین آمده است:

هو الحی الذی لا یموت

هذا مرقد السیّد الجلیل حجه الاسلام والمسلمین الحاج سیّد یوسف ابن مرحوم مغفور حاج سیّد محمّدرضا خراسانی بتاریخ بیست و پنجم شهر ربیع الاول ۱۳۷۹.

فرزندش کمال الدین طوسی شاعر و ادیب بود که در نهم محرم الحرام سال ۱۳۷۰ه.ق. در تهران وفات یافت و در ابن بابویه مدفون گردید.(۳)

۱- رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۰

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۸

۳- همان

عبدالجواد خطیب

نام، تولّد، خاندان

عبدالجواد خطیب ملقّب به لسان الدین خطاط، عالم، ادیب و شاعر متخلّص به «خطیب»، فرزند ملاّ عبداللّه بن ملاّ محمّدحسین بن حسن ریزی لنجانی در سال ۱۲۷۹ه.ق. متولّد شد، پدرش نیز از فضلای اهل منبر بود و در هفدهم رمضان المبارک سال ۱۳۱۵ه.ق. وفات یافت و در نزدیک بقعه ی فیض مدفون گردید.(۱)

تحصیلات و تخصّص

تحصیلات مقدماتی و سطح را در شهر اصفهان و نزد برخی از علما و فضلای این شهر به پایان رساند. از اساتید خط نسخ به شمار می رفت و از خطباء و واعظین اصفهان بود که در اغلب مجالس ختم، اختتام را او می خواند، خطبه های جشن سلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ غرّا می خواند. و از طرف امام جمعه ی آن روزگار اصفهان سِمَت خطیب یافت.(۲)

تبحر در خوشنویسی و استادان او

علاوه بر تخصّص و مهارت مرحوم خطیب در خط نسخ و در نستعلیق وی نیز از

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۶

۲- اثرآفرینان، ج ۲، ص ۳۵۰

شاگردان شناخته شده ی میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی(متوفی حدود ۱۳۱۵ه.ق.) و فرزند او میرزا فتح اللّه خان جلالی معروف به ابن افسر(متوفی ۱۳۳۶ه.ق.) به شمار می رود.(۱)

تدریس و تعلیم در مدارس اصفهان

میرزا عبدالجواد خطیب در مدارس ملّی اصفهان، سالیان دراز سِمَت معلمی داشت، از جمله در مدرسه ی قدسیه [واقع در محله جماله قرب امامزاده معروف به درب امام] به تعلیم قرآن و خط نستعلیق مشغول بود. استاد فقید مرحوم جلال الدین همایی، در مقدمه ی دیوان پدر ارجمندش طرب بن همای شیرازی، از مرحوم خطیب نیز به ذکر خیری یاد فرموده، داستانی نوشته است که ذکر آن در اینجا خالی از لطف و بی مناسبت نیست، بدین مضمون که: پدرم طرب و خطیب هردو خطاط نستعلیق بودند، خطیب در مدارس ملّی تعلیم می داد، روزی در تلاقی با یکدیگر، پدرم از خطیب می پرسد: میرزا، اوقات را چگونه می گذرانید؟ خطیب پاسخ می دهد، به معلّمی اطفال مشغولم، و طرب فوراً این بیت را برایش زمزمه می کند:

به طفلی خدمت پیری نکردی

به پیری خدمت طفلان ضرور است(۲)

شعر و شاعری

مرحوم خطیب که گاه به شاعری نیز می پرداخت، قطعات اخلاقی می سرود و در سرودن مادّه تاریخ طبعی آماده داشت.(۳)

ص: ۹۵

۱- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، ص ۱۰۴

۲- همان، ص ۱۰۵

۳- اشعاری از مرحوم عبدالجواد خطیب توسط نوادگانشان جناب آقای محمد خطیب و سرکار خانم زهرا خطیب به نگارنده تحویل شد که جای تقدیر و تشکر دارد.

از اشعار اوست:

شنیدستم یکی از پادشاهان به قتل بیگناهی داد فرمان

چو آن بیچاره دست از جان خود شست ملک را زیر لب دشنام می گفت

شد از حضّار بار خویش پرسیدکه می گوید چه، این از خویش نومید

وزیری نیک محضر گفت با شاه که می گوید به خویش ای معدلت خواه

مگر این پادشاه عدل بنیادشدش الکاظمین الغیظ از یاد

چرا ناورده شده این نکته را پاس کریمانند عافین عن الناس

در ایندم کاین گرفتار است در بنداميد عفو دارد از خداوند

وزیری ضدّ او ناپاک فطرت به کذبش داد نسبت پیش حضرت

بگفت انباء جنس ما نشایدبر شه جز به باب صدق آید

به شاه این بی ادب دشنام می دادز شتم شه بخویش آرام می داد

ص: ۹۶

کشید از این سخن شه روی در هم که بنشیند تو را مادر به ماتم

بُد آن کذب وی از صدق تو بهتر که پیش ما ز صلح آورد محضر

بُدی آن نیک محضر مصلحت بین نه مانند تو ز اخوان الشیاطین

چه نیکو مولوی فرموده دستور«که سگ عوعو نماید مه دهد نور»

خطیبا نیک خواه و نیک بین باش همیشه دشمن اعدای دین باش

مرحوم عبدالجواد خطیب با قرآن و عترت پیامبر صلی اللّه علیه و آله مأنوس و مألوف بود و مناجات سحرگاهی او بالاخص در ماه مبارک رمضان هنوز ورد زبانهاست. در دوبیتی(که در کنار عکس آن مرحوم به خط یکی از فرزندان ایشان است) و کوتاه زمانی قبل از مرگ سروده، حاصل عمر خویش را مجمل بیان نموده است.

لسان الدّین خطیب عبدالجواد این است عکس اوکه در دنیای دون هشتاد بُد ایّام مکث او

از آن هشتاد در تحصیل دانش بود هفتادش که دائم با خردمندان دانا بود بحث او

شعر دیگری از آن مرحوم که ارادت فوق العاده عمیق او را به پیامبر صلی اللّه علیه

و آله و اهل بیتش تجلّی می کند چنین است:

من گُل پای سرو بستانم ته پیاله گسار مستانم

پنجه افکنده ام به دامن گل گرچه خارم از این گلستانم

خوشدلم زآنکه نزد مرشد عشق در کمال ادب سبق خوانم

ورد جانم محمّد است و علی تا زبان در دهان بگردانم

درس من حبّ احمد و آل است که کرامت نموده یزدانم

مهر ثقلین را سرشته خدای در دل و جان و لحم و استخوانم

خویشتن را من آن یکی دانم که حق افکنده در نمک دانم

چیست دانی نمک ولای علیست که از او کاملست ایمانم

مادر اندر دهان ز مهر علی روز اوّل نهاده پستانم

بخلوص آنقدر که ممکن هست بارادت مطیع قرآنم

به تولّای چهارده معصوم خواهد از تن برون شدن جانم

از مهالک نجات بخشنده غیر از این چارده نمی دانم

آنچه ابلاغ شد به خلق از حق معترف از یقین و اذعانم

می روم بر معاد و حشر و حساب خویش را دیده پای میزانم

یازده تن ز نسل پاک علی یک به یک را امام می دانم

منتظر هستم آخرین شان راکه به پایش فدا شود جانم

اُشهُدوا هذه عِباد اله چون بدارند پای میزانم

این بود شرح اعتقاداتم که شهادت دهند اخوانم

ای رقیب و عتید ثبت کنیداعتقادات من بر اکفانم

من خطیب محمّدیّونم در شریعت هزار دستانم

گل وجود محمد و آل است که از آن آب خورده بُستانم

ص: ۹۸

اشعار اطراف ورودی آب انبار تکیه کازرونی و خط آن نیز از مرحوم خطیب است که در قسمت معرفی آب انبار آمده است. از عبدالجواد خطیب دیوان اشعاری مشتمل بر سه هزار بیت بر جای مانده است.(۱)

مرحوم منوچهر قدسی معتقد است که کارکشتگی وی [عبدالجواد خطیب] در خط بیش از مقام شاعری اوست و به همین لحاظ است که باید او را خطّاط شاعر بنامیم، نه شاعر خطّاط.(۲) علاوه بر کتیبه ی سردرِ آب انبار کازرونی در تخت فولاد اصفهان، کتیبه ی سردر مدرسه ی صدر بازار اصفهان نیز از مرحوم خطیب است.

اثری ماندگار در هنر خوشنویسی

در قسمت فوقانی سردر مدرسه ی صدر به خط نستعلیق سفید بر زمینه مشکی

معرّق در یک لوحه جمله ی «بسم اللّه الرحمن الرحیم» نوشته شده و بر زمینه ی معرق

مشکی گل و بوته دار نوشته شده است:

«قال رسول اللّه(ص) انا مدینه العلم و علی بابها کتبه الادیب عبدالجواد الخطیب»(۳)

وفات

سرانجام وی در شب سه شنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۱۳۵۹ه.ق. وفات یافت و در

سمت جنوبی آب انبار تکیه کازرونی به خاک سپرده شد.(۴)

نوشته بر روی سنگ قبر مرحوم خطیب چنین است:

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۶

۲- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، ص ۱۰۵

۳- گنجینه ی آثار تاریخی اصفهان، ص ۷۴۴

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۶

بسم اللّه الرحمن الرحیم

کل شیء هالک وفات مرحوم مغفور مبرور آقای ملّا عبدالجواد خطیب لسان الدین ولد مرحمت و غفران پناه آقا ملّا عبداللّه حشرهما مع ائمه معصومین روز بیست و یکم ربیع الاولی مطابق با دهم اردیبهشت ۱۳۱۹ - عمل مشهدی قنبرعلی جار دهقی ابن محمدتقی.

عالم ادیب ملا عبدالجواد خطیب

فرزندان

از عبدالجواد خطیب شش فرزند، چهار پسر به نام های عبدالوهاب، عبدالکریم،میرزا علی و میرزا مرتضی و نیز دو دختر به نام های راضیه و مرضیه برجای مانده است. تعدادی از پسران و نوادگان وی در خدمت به فرهنگ و تعلیمات در جامعه

اصفهان گام های ارزشمندی برداشتند.(۱) میرزا علی خطیب خطاط و از فرهنگیان اصفهان و سنگ مزار وی در کنار مرحوم پدرش می باشد.

خط عبدالجواد خطیب بر سر درب مدرسه صدر بازار

ص: ۱۰۱

۱- مصاحبه نگارنده با آقای محمد خطیب نوه ی پسری مرحوم عبدالجواد در تاریخ یکشنبه چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۴

سیّد محمود درب امامی

نام، شهرت، تولّد

حاج سیّد محمود درب امامی معروف به محدّث امامی یا صدوق الواعظین فرزند عالم جلیل مرحوم حاج سیّد عبدالعلی موسوی درب امامی است. سال تولد وی باید بین سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۱ه.ق. باشد.(۱)

سادات امامی و درب امامی از قدیم الایام در محله ی درب امام اصفهان سکونت داشته و به ویژه در دوران صفویه برخی از آنان در زمره ی علماء، قضات و هنرمندان(بویژه خطاطی و خوشنویسی) اصفهان بوده اند. در عصر حاضر نیز علما و هنرمندان بسیاری از این خاندان برخاسته اند که البته برخی از محله ی درب امام به محلات دیگر اصفهان و سایر مناطق کشور از جمله تهران نقل مکان کرده اند.(۲)

ص: ۱۰۲

۱- این مطلب با احتساب این که وفات وی که سال ۱۳۷۲ه.ق. بوده و در آن سال بیش از نود سال از حیات ایشان گذشته بود، بدست می آید. ر. ک: ثمرات الحیات، صص ۱۷ و ۱۸

۲- محله ی درب امام اصفهان یکی از محلات بسیار قدیمی اصفهان است که در محله ی بزرگتری به نام محله ی باستانی سنبلستان(چملان یا جمیلان) واقع شده است، قدمت سنبلستان به پیش از اسلام می رسد و کوشک ها و قصرهای بزرگان ساسانی در این منطقه بوده است. در قرون اولیه اسلامی رونق داشته و وقتی سعید بن جبیر در سال ۸۱ه.ق. همراه عبدالرحمن اشعثی به اصفهان آمد در جایی که اکنون ضلع غربی صحن شمالی این امامزاده قرار دارد و مسجد سعید بن جبیر نامیده می شود محل عبادت خود قرار داد. این امامزاده معتبر و صحیح النسب مدفن دو نفر از امامزادگان به نام های امامزاده ابراهیم طباطبایی از نبیره های حسن مُثنّی و دیگری سیّد علی ملقب به زین العابدین و اولاد علی بن جعفر عریضی است که اولی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام و دومی از نوادگان امام ششم حضرت جعفر صادق علیه السلام است. در دوران ترکمانان آق قویونلو و در عصر جهانشاه و فرزندش ابوالمظفر امیرزاده جهانشاه به سال ۸۵۷ سردر اصلی این بنای تاریخی احداث شده، ضمن این که مادر جهانشاه نیز در زیر یکی از دو گنبد این امامزاده مدفون است، همچنین نفیس ترین نوع کاشی معرق از عهد ترکمانان در این مکان وجود دارد، ضمن این که در عصر صفوی بویژه دوره سلطان حسین نیز بناهایی احداث شده است. ر. ک: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۳۴۱ - ۳۵۳ ; و نیز تاریخ اصفهان، ص ۱۲۴ و نیز آثار ملی اصفهان، صص ۷۶۵ - ۷۷۲

تحصیل، اقامه ی جماعت

مرحوم آقا سیّد محمود مدتی نزد علما و بزرگان اصفهان آن روزگار کسب دانش نمود و سپس به وعظ و خطابه روی آورد. از جمله ی این شخصیت ها که وی از آنها بهره برد و از او روایت نموده مرحوم آیت اللّه حاج میرزا بدیع درب امامی متوفی ۱۳۱۸ه.ق. است.(۱)

محل سکونت آقا سیّد محمود درب امامی در نزدیکی امامزاده درب امام و در کوچه ارابه چی ها واقع شده بود و آن مرحوم در مسجد کوچکی به نام مسجد عصاری در نزدیکی منزل مسکونی خود که جنب عصارخانه دردشت)(از عصارخانه های معروف دوره ی صفوی) واقع شده بود اقامه ی جماعت می کرد. و به دلیل سالها امامت جماعت وی در آنجا به مسجد حاج سیّد محمود درب امامی هم مشهور شده است.

تأسیس مکتب خانه

در همین مسجد(مسجد عصّاری) حاج سیّد محمود مکتب خانه ای نیز داشت که در آن به تدریس بعضی از دروس مربوط به معارف اسلامی از جمله کتب اخلاقی،

۱- مکارم الآثار، ج ۷، صص ۲۷۲۶ و ۲۷۲۷

حدیث، تفسیر و تجوید و تعلیم به شاگردان می پرداخته است.(۱)

محله ی پربرکت

محله ای که مرحوم محدث درب امامی(آقای سیّد محمود) در آن زندگی می کرد،

در آن زمان بسیاری از علماء و بزرگان آن عصر اصفهان را در خود جای داده بود.

میرزا بدیع درب امامی، آیت اللّه العظمی سیّد محمدباقر دُرچه ای، آقا سیّد

محمدمهدی دُرچه ای رحمه اللّه علیهم اجمعین از جمله کسانی هستند که در همین

محله سکونت داشته و امام جماعت بوده اند.(۲)

واعظی متّعظ

سیّد محمود درب امامی یکی از واعظان زبردست و محدثان آن زمان اصفهان بوده

که بر اخبار و روایات بسیار تسلّط داشته است که این تبحّر در تألیف «ثمرات الحیات»

مشهود و معروف است و خود او نیز در متن(ثمرات الحیات) به این مسأله اشاره کرده

است و می نویسد:

پدرم به من معترض بودند که شما این قدر که اخبار و آیات مطالعه می کنی اگر

متون فقهی و اصولی می خواندی الآن یکی از بزرگترین مجتهدان می شدی.»(۳)

۱- به نقل از فاضل ارجمند حجه الاسلام جناب آقای حاج شیخ حسین علی نقده دوزان فرزند مرحوم حاج شیخ فضل اللّه که سالها شیخ فضل اللّه از نزدیکان مرحوم درب امامی بوده است. (گفتگو با آقای نقده دوزان در تاریخ ۸۴/۹/۱۰)

۲- ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۶

۳- همان، ج ۱، ص ۱۷

تقوا در رفتار و گفتار

علاوه بر خوش بیانی و گفتار فصیح و دانش کثیر، عالم عامل بود و آنچه می گفت اعتقاد داشت و عمل می کرد. تقوای ایشان نیز زبانزد خاص و عام بود، مردی بود که دردِ دین داشت و از زخارف دنیوی به کلّی دوری می جست.

شنوندگان دانشمند

از جمله کسانی که مرحوم درب امامی در حضور آنان منبر می رفت یکی مرحوم آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای بود، و این حکایت از مقام علمی ایشان دارد که در برابر شخصیتی مانند سیّد محمّدباقر که از دانشمندان دوران به شمار می آمده قادر به سخنرانی بوده است. زیرا مرحوم دُرچه ای کسی نبود که حرفهای بی ربط یا غیرمستند را بپذیرد، در حقیقت منبر رفتن در جلسه ای که سیّد محمدباقر حضور داشت جرأت می خواست.(۱)

از دیگر کسانی که در پای منبر آقا سیّد محمود درب امامی می نشست مرحوم آیت اللّه حاج شیخ مهدی نجفی معروف به مسجدشاهی(متوفی ۱۳۸۷ه.ق.) بود، وی خود از لحاظ زهد و تقوا و مراتب دانش و تحقیق و تألیف و نیز ادب عربی و فارسی سرآمد بود.(۲)

مرحوم امامی با بزرگانی همچون شیخ علی اکبر نهاوندی نیز رفاقت و صمیمیّت داشته است، به طوری که هرگاه به مشهدالرضا علیه السلام مشرّف می شد بر ایشان وارد می شد.(۳)

ص: ۱۰۵

۱- به نقل از استاد ارجمند جناب آقای سیّد محمّدعلی خردمند

۲- ر. ک: ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۶; و نیز ر. ک: رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۴

۳- ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۶

تألیفی جاودان

تنها اثر مکتوبی که از مرحوم آقا سیّد محمود درب امامی در دست است اثر مذکور یعنی کتاب نفیس «ثمرات الحیات» است. در کتاب های تذکره نیز بجز این، به تألیف دیگری اشاره نشده است. امّا همین کتاب بارها به چاپ رسیده و مشتاقان بسیاری از این اثر بهره برده و می برند گاهی در سه جلد و زمانی در دو جلد قطور طبع گردیده است. مرحوم آقا سیّد محمود درب امامی تألیف کتاب را در سال ۱۳۵۰ق. یعنی در حدود هفتاد سالگی به پایان برده است.(۱)

ثمرات الحیات در حقیقت ثمره و تلاش مؤلف بعد از نیم قرن تحقیق و تفحّص در منابع متعدّد روایی و تاریخی است.

البته با مطالعه ی مجالس یکصد و بیست گانه ای که فعلاً در دو مجلد منتشر شده است وسعت اطلاعات تاریخی، کلامی و ادبی مؤلف معلوم می شود، هر مجلسی معمولاً با اشعاری متناسب با موضوع آغاز شده و مباحثی که در باب مقام و عظمت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام در مجالسی از این کتاب آورده است برای خاص و عام خواندنی و جالب توجه است. ضمن این که در بیان مقام و احوالات سایر معصومین نیز مطالب قابل توجّه و مفیدی ارائه شده است.(۲)

خانواده یا فرزندان

متأسفانه از تعداد فرزندان او اطلاع چندانی حاصل نشد، لکن در تعلیقات مکارم الآثار نام یکی از پسران وی به نام آقا سیّد محمد امامی هاشمی آمده که در اوایل

ص: ۱۰۶

۱- ر. ک: مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۷۲۷ ; و نیز ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۸

۲- جهت اطلاعات بیشتر به کتاب«ثمرات الحیات» مراجعه نمایید.

بهمن ماه سال ۱۳۷۲ شمسی بر اثر سانحه ی رانندگی به لقاءاللّه پیوسته است.(۱)

اما هیچ یک از فرزندان صاحب «ثمرات الحیات» در زی روحانیت و لباس اهل علم نبوده و نیستند. ولی ایشان دامادی به نام سیّد عبدالرحیم جزایری داشته که ملبّس به لباس روحانیت و اهل فضل و کمال و حافظ قرآن بوده است و تسلّط وی بر آیات قرآنی به نحوی بوده که از وی به کشف الآیات متحرّک تعبیر می شده است. مرحوم سیّد عبدالرحیم پسر برادری به نام سیّد میرزا آقا جزایری داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم در قید حیات بود و در مسجد آقانور در نزدیکی مسجد عصّاری به امامت جماعت اشتغال داشت. مرحوم حاج میرزاآقا در نهایت قدس، تقوا، صفا و سادگی بود و در حقیقت تنها بازمانده ی روحانی مرحوم درب امامی محسوب می گردید.(۲)

وفات و مدفن

سرانجام آقا سیّد محمود محدث درب امامی در عصر روز سه شنبه بیست و یکم ذی حجه الحرام سال ۱۳۷۲ه.ق. در حالی که بیش از نود سال از سن وی گذشته بود در اصفهان دار فانی را وداع گفت و روز بیست و دوم ذی حجه جنازه ی او را به تخت فولاد بردند و در تکیه ی کازرونی در کنار قبر عالم جلیل میرزا محمدباقر فقیه ایمانی به خاک سپردند.

بر سنگ قبر ایشان که از جنس مرمر است چنین نوشته شده:

هوالباقی

هذا مرقد السیّد السّند العالم الفاضل الجلیل الزاهد التقی المعمّر صدوق الواعظین

۱- مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۷۲۷
۲- ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۷

آیه اللّه المرحوم السیّد محمود ابن السیّد عبدالعلی الموسوی الـدرب امامی الاصـفهانی(امامی هاشـمی) صاحب کتاب ثمرات الحیوه فی بیان احوال المعصومین علیهم السلام و معارف الدین المبین و قد توفی الی رحمه ربه الکریم لیله الاربعأ

۲۲ذی حجه سنه ۱۳۷۲ه.ق. اثنتین و سبعین و ثلثمائه و الف و دفن فی هذا المکان الشریف غفراللّه تعالی و لنا اجمعین.

دوش وقت سحر این مژده ام آورد نسیم

که گنه عفو کند حق چو غفور است و رحیم

عالم عامل آقا سیّدمحمود درب امامی

سنگ مزار سیّد محمود درب امامی

ص: ۱۰۸

سیّد ابوالمعالی درچه ای

نام، خاندان و تحصیلات

سیّد ابوالمعالی دُرچه ای فرزنـد دوم مرحوم آیه اللّه العظمی سـیّد محمدباقر دُرچه ای است. او در عهد نوجوانی و جوانی ابتدا به فراگیری علوم اسلامی در حوزه علمیّه اصفهان به ویژه مدرسه ی نیم آورد(نیم آور) به تحصیل اشتغال داشت. وی از محضر پـدر بزرگـوارش و نیز عمـوی خـود مرحـوم آیـه اللّه العظمی سـیّد محمدمهـدی دُرچه ای اسـتفاده ای فراوان برد و پس از طی مراحل مختلف علمی در محضر اساتید مختلف خود نیز به تعلیم شاگردان و تدریس علوم حوزوی پرداخت.(۱)

وجه معنوی و علمی

آقا سیّد ابوالمعالی از جهت علمی مبرّز بود و از حیث اخلاقی و اجتماعی نیز

مورد توجه فضلاء و روحانیون و مورد احترام مردم اصفهان بود و تا آنجایی که توان

جسمی او اجازه می داد در امر خدمت به مردم و تبلیغ و ارشاد مسلمین همّت

می گماشت.

حجت الاسلام والمسلمین آقا سیّد ابوالمعالی دُرچه ای چهره ای محبوب و

اخلاقی خوش و پسندیده داشت و این اخلاقیات او مورد توجّه همگان بود و

دوستان روحانی او به دوستی با او افتخار می کردند. مانند پدرش(مرحوم آیت اللّه آقا

ص: ۱۰۹

۱- ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۲

سیّد محمّدباقر) صریح اللهجه و در بیان مطالب علمی حاضرالذهن بود. سؤالات شرعی و مطالب علمی را گویا و صریح جواب می گفت. وی نظری بلند و طبعی عالی داشت به نحوی که اکثراً به فضایل اخلاقی او غبطه می خوردند.(۱)

بیماری و ضعف جسمی

نکته ی قابل توجه در زندگی سیّد ابوالمعالی دو بیماری است که از دوران حیات پدر تا پایان عمر همچنان گریبان گیر وی بود. از این رو غالباً در ضعف، نقاهت و بیماری به سر می برد و با این که چندین نوبت توسط پزشکان حاذق و معروف اصفهان مورد عمل جراحی قرار گرفته بود ولی چندان بهبودی برایش حاصل نشد.(۲) اما با این اوصاف، هیچ گاه شادی و شادمانی را در درون و بیرون و ظاهر و باطن خود دور نمی کرد. گاهی از شدّت درد به خود می پیچید و در همان حال طنز می گفت و ذرّه ای افسردگی و خمودی در چهره اش ظاهر نمی شد، هرکس اندوهگین و افسرده بود و به نزد او می رفت، شاد و مسرور از نزدش بازمی گشت. هر بیماری با هر شرایطی که با او همنشین می شد، بیماری خود را فراموش می کرد.

ساده زیستی، قناعت و ایثار

مرحوم سیّد ابوالمعالی از زندگی بسیار ساده و بی آلایشی برخوردار بود و فقیرانه می زیست، ولی طبعی بلند و روحیه ای شاد و سرافراز و سخاوتمندانه داشت و با کمترین هزینه، زندگی را خیلی شیرین اداره می کرد. او هرگز از فقر و زندگی ساده رنج نمی برد، چرا که قانع بود و هروقت چیزی در دست داشت، اقوام و دوستان و اهل

۱- مصاحبه نگارنده با استاد سیّد تقی درچه ای در تاریخ صبح چهارشنبه ۸۴/۱۲/۱۰

۲- همان

محل از سخای او متنعّم می شدند.(۱)

گاهی یک وعده غذا را که فقط در حدّ سهم خود او بود، با نیازمندی دیگر نصف

می کرد و از کمک به دیگران دریغ نداشت. اگر خرج یک روز را داشت، به فکر فردا و

فرداهای دیگر نبود و از نظر معیشت و قناعت سبک زندگی پدر خود را در پیش

گرفته بود.(۲)

از مرگ نمی هراسید و مردن را امری طبیعی و عادی می شمرد و اگر بیماری شدید

و خطرناکی به او روی می آورد -که بارها روی آورده بود- غمی به خود راه نمی داد.

او هم منتظر مرگ احتمالی و هم امیدوار به زندگی طولانی بود و هردو، مرگ و زندگی

برایش یکسان بود.(۳)

وفات و مدفن

سرانجام سیّد ابوالمعالی دُرچه ای در تاریخ ششم ربیع الاول سال ۱۳۷۴ه.ق.

هنگام مسافرت به شهر مقدس مشهد و زیارت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا

علیه السلام وفات یافت و طی مراسم باشکوهی جنازه اش به اصفهان انتقال یافت و در

تکیه ی کازرونی در جوار مرقد مادرش به خاک سپرده شد.(۴)

حکایتی جالب در کتاب «قصه های خواندنی» درباره ی عنایت حضرت رضا

علیه السلام نسبت به سیّد ابوالمعالی دُرچه ای در هنگام تشییع جنازه وی در حرم

مطهر آن حضرت نقل شده است.(۵)

۱- ستاره ای از شرق، صص ۷۸۷ و ۷۸۸

۲- مصاحبه با استاد حجت الاسلام والمسلمین سیّد تقی درچه ای

۳- همان

۴- همان؛ و نیز ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۲

۵- ر. ک: قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی، صص ۱۹۱ - ۱۹۷

بر روی سنگ قبر او چنین آمده است:

هذا المرقد السیّد الزاهد الالمعی آقا سیّد ابوالمعالی ابن المرحوم حجه الاسلام

آیه اللّه السیّد محمدباقر الدرچه فی السادس من شهر ربیع المولود من عام الاربع و

السبعین و الثلاثمأه بعد الالف من الهجره النبویه ۱۳۷۴

ص: ۱۱۲

سیّد محمّدباقر درچه ای

نام، تولّد، نسب و خاندان

سیّد محمّدباقر دُرچه ای فرزند آقا سیّد مرتضی در سال ۱۲۶۴ه.ق. مطابق با سال ۱۲۲۷ش. در یکی از روستاهای نزدیک به اصفهان به نام دُرچه که امروزه تبدیل به شهر شده، متولّد گردید. پدرش فرزند سیّد احمد بن سیّد مرتضی بود و از اعقاب سیّد محمّد میرلوحی سبزواری از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی در عصر صفویّه بوده است.(۱)

مرحوم آیت اللّه العظمی سیّد محمدباقر دُرچه ای با سی و یک واسطه به امام هفتم علیه السلام می رسد(۲) و از اولاد «موسی الثانی»(معروف به ابی سبعه) محسوب می شود و بدین سبب او را «موسوی» لقب دادند.(۳)

سیّد مرتضی دارای ۹ فرزند پسر و یک فرزند دختر بود که تقریباً همه ی پسران وی در زمینه های علوم اسلامی و فقه شیعی تلاش و تحصیل نمودند که والاترین شخصیت از بین آنها علاّ مه فقیه سیّد محمّدباقر دُرچه ای است که چهره ی مبرّزی در حوزه های علمیّه ی شیعه به ویژه حوزه های علمیّه ی ایران و عراق به شمار می رفت و پس از او دو برادر دیگرش آیت اللّه سیّد محمّدمهدی و آیت اللّه سیّد محمّدحسین دُرچه ای است.(۴)

ص: ۱۱۳

۱- ر. ك: نقبأالبشر، ج ۱، ص ۲۲۴; مکارم الآثار، ج ۵، صص ۱۷۶۶ - ۱۷۸۰

۲- ر. ك: در قسمت زندگانی آیه اللّه سیّد مهدی درچه ای، در نوشته سنگ قبر سی و یک واسطه ذکر شده است.

۳- نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی، صص ۲ و ۳

۴- به نقل از یادداشت های استاد ارجمند حجه الاسلام والمسلمین سیّد تقی درچه ای. (در اینجا باید از ایشان که نوه ی دختری مرحوم آیه اللّه سیّد محمدباقر و فرزند آقا سیّد نصراللّه موسوی درچه ای است به خاطر مطالبی که در اسفندماه ۱۳۸۴

در اختیار نگارنده قرار دادند تشکر نمایم.)

تصویر

عالم فقیه آیه الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای

پدری زاهد و عالم پرور

سیّد مرتضی پدر سیّد محمدباقر نیز از دروس حوزوی بهره برده بود و بدین جهت علاقمند بود فرزندانش نیز در مسیر نشر علوم و دانش ها و معارف شیعه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گام بردارند. به زهد و دوری از مظاهر دنیوی معروف بود به گونه ای که مردم محل زندگی او یعنی اهالی دُرچه می گفتند:

«حاضر نمی شد هنگام رفتن به اصفهان و بازگشت به درچه برای او اسب و قاطر مجهز بیاورند و هر هفته جمعه پیاده به مدرسه و تدریس می رفت و چهارشنبه پیاده به درچه بازمی گشت، تا آن که بعضی به حضورش آمده عرضه می دارند که عمل شما به آبروی اهالی [درچه] ضرر می زند و به این بهانه ایشان را حاضر به استفاده از اسب و قاطر می کنند، ولی ایشان شرط می کند از خارج دُرچه تا خارج اصفهان سوار شود و در داخل شهر اصفهان بلکه میان مردم درچه پیاده باشد»، «ایشان امامت جماعت هیچ یک از مساجد را قبول نکرد تا آن که مسجدی به نام ایشان نزدیک خانه اش می سازند -و اکنون به همان نام است یعنی مسجد سیّد مرتضی- به تصوّر این که شاید ایشان ملاحظه ی دیگر روحانیون را می کند، امّا بالاخره آن جا هم نرفت. یکی از

رؤسای محل که شخصیتی بالاتر از سایرین داشت، معروف به آقا محمد قلعه ای گفته بود: من یک پوستین گرانبها برای ایشان هدیه بردم. پس از آن، احترامی که قبلاً به من در مقام ردّ سلام می نمود، کاهش داد.»(۱)

میر سیّد علی دُرچه ای، فرزند سیّد مرتضی نقل می کند:

«در ایّام قحطی، روزی مادرمان نزد آقا آمد و گفت: بچه ها گرسنه اند و چیزی در خانه نیست. آقا سر از کتاب بلند کرد و گفت: خداوند درست می کند. این تقاضا مکرر شد. سپس پدرم مرا خواستند و فرمودند: سیّد علی آن مجمعه مسی را به سده ببر و بفروش و گندم و آرد تهیه کن تا برای بچه ها نان بپزند. من غرق فکر شدم که این کار با اوضاع قحطی چگونه ممکن می شود و بالاخره گریه افتادم که فقط از ظروف همین را داریم و چقدر برای ما مشکل شده که ناچار به فروش آن در این شرایط هستیم. پدرم سر بلند کرد و حال مرا دید، به من گفت: سیّد علی، ناراحت نباش آن روزی که

خداوند این مجمعه را نصیب ما کرد، برای چنین روزی بوده است. هنگامی که

۱- یادداشت های استاد ارجمند آقای سیّد تقی درچه ای

خواستم خود را [برای رفتن به سده و فروش مجمعه] آماده کنم درب خانه را زدند، در را باز کردم، دیدم بقچه ای نان و گوسفند پخته در دیگ آوردند و به این صورت مسئله [فروش مجمعه مسی] حل شد.»(۱)

تحصیل در مکتب خانه

او با اندوخته هایی از آغوش پدر و دامن مادر که خود مجموعه ای از کمالات اخلاقی بود طبق آداب و رسوم آن زمان راهی مکتب خانه شد. سیّد محمّدباقر در هفت سالگی از مرحوم «ملاّ محمود» مکتبدار دلسوز قصبه ی درچه تحصیلات را فرا گرفت و به یاری حافظه و استعداد کم نظیر خود و نیز مساعدت محیط علمی و دینی آن خانه ی پربرکت و تشویق های پدر فاضل و دانشمندش نبوغ خود را نشان داد. وی در کم ترین زمان و برخلاف معمول و برخلاف سایر همکلاسان از قرآن آغاز کرد و آموختن آن را سریع به پایان برد. آن گاه کتاب های گلستان سعدی، ترسل، نصاب و غیره را گذراند و از آموختن ریاضیات و حساب سیاق و خلاصه آنچه که متداول در مکتب خانه ها بود فارغ شد. جهش علمی سیّد محمّدباقر نسبت به سایر همکلاسان

باعث شد که ملاّ محمود، پدر(سیّد مرتضی) را خواست و با صراحت به او گفت: «او از نظر حافظه و استعداد نه تنها بر همه فرزندانت، که بر دودمانت برتری دارد و آینده اش بسیار درخشان است.»(۲)

هنوز دو سال از تحصیل سیّد محمدباقر در مکتب خانه نمی گذشت، که به پیشنهاد مکتب دار و نظر مساعد پدر آن جا را ترک کرد و در پای مسند درس پدر دانشمند خود زانو زد و ادبیات عرب را نزد وی فرا گرفت و آن گاه به فراگیری فقه و اصول و در

۱- همان

۲- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

ضمن آن خودسازی و تهذیب نفس پرداخت. دیری نگذشت که سیّد محمدباقر دُرچه ای محیط درچه را برای تلاش های علمی خود کوچک دید و در سن سیزده سالگی راهی اصفهان گردید.(۱)

ورود به حوزه ی علمی، معنوی اصفهان

او پس از تحصیل مقدمات و قسمتی از فقه و اصول در مکتب پدر، به حوزه ی علميّه ی اصفهان رو آورد و در مدرسه ی نیم آورد(نیم آور) اصفهان، در کنار برادر بزرگوارش آیت اللّه سیّد محمّدحسین موسوی(محدّث) سکونت گزید و در آنجا به کسب علم همّت گماشت. مدرسه ی نیم آورد علاوه بر این که از عصر صفوی تا بحال بطور مستمر به عنوان یک مرکز علمی پربرکت به شمار می آید از نظر زیبایی و هنر نیز جلوه ی ویژه ای دارد.

آمادگی در تعلیم و تعلّم

بیش از یک سال از اقامتش نگذشته بود که تدریس فقه و اصول(سطح) را شروع کرد. وی با برخورداری از هوش سرشار و حافظه ای قوی در رشته های مختلف علمی از محضر علمای اصفهان بهره ها گرفت و خیلی زود به عنوان یکی از پرتلاش ترین و بااستعدادترین طلبه ها شهرت یافت. از سوی دیگر به خاطر استعداد و توانایی کم نظیرش، در هر علمی از علوم حوزوی که وارد می شد در اندک مدّتی به حدّ تخصّص و استادی در آن پیش می رفت و می توانست، پس از چند روز همان درس را برای جمعی از طلاب تدریس کند. وی تقریباً تمام اوقات شبانه روز خود را با تحصیل و تدریس و مطالعه پر می کرد. گویند در آن زمان، مرحوم سیّد محمدباقر با

۱- همان

همین سن کم زبانزد طلاب و علمای حوزه ی اصفهان شده بود. آن ها می گفتند:

عجیب است که سیّد محمدباقر با آن که چندان سنّی ندارد و هنوز جوانی بیش نیست

حوزه ی درس گرم و پرباری دارد.(۱)

آنچه که بیشتر زبانزد طلاّ ب و علمای حوزه ی اصفهان بود، نوع بیان و تدریس

سیّد محمّدباقر بود. او ابتدا مطالب را دسته بندی می کرد و سپس بحث را کاملاً

می شکافت. شاید همین شیوه ی تدریس او بود که همه ی شاگردانش(به قول مرحوم

شهید آیت اللّه عطأاللّه اشرفی اصفهانی) یا مجتهد مسلّم بودند و یا مرجع تقلید.

استادان حوزه ی اصفهان

اساتید مبرّز آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای در حوزه ی اصفهان عبارت بودند از:

۱ – میرزا ابوالمعالی کلباسی(۱۲۴۷ – ۱۳۱۵ه.ق.): وی فرزند علاّ مه آیه اللّه حاج

محمدابراهیم کلباسی است.(۲)

۲ – میرزا محمّدباقر موسوی خوانساری چهارسوقی(متوفی ۱۳۱۳ه.ق.): او در

فقه و اصول و ادب و رجال استادی مسلّم و محقّقی عالی مقام است ولی اشتهار او

بیشتر بواسطه ی کتاب معروف و نفیسش(روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات) است.(۳)

۳ – حاج شیخ محمّدباقر نجفی(متوفی ۱۳۰۱ه.ق.): پسر شیخ محمّدتقی صاحب کتاب هدایه المسترشدین که در اواخر عمر یگانه شخص متنفذ در ولایت اصفهان و از جمله پیشوایان روحانی طراز اوّل ایران و غیر محسوب شده است. از جمله

۱- ستاره ای از شرق، صص ۶۰ و ۶۱

۲- ر. ک: مجله حوزه، ش ۱۶، ص ۳۶

۳- رجال اصفهان، ج ۱، ص ۱۴۶

نیکوترین کارهایش آن که در سالهای قحطی ۱۲۸۸ق. تقریباً معادل جمیع مایملک خود را استقراض نمود و در میان فقرای اصفهان و نواحی تقسیم کرد و جان هزاران

بینوا را از مرگ سیاه قحطی رهانید.»(۱)

۴ - میرزا محمّدحسن نجفی اصفهانی - ۱۳۱۷ه.ق.): میرزا محمّدحسن نجفی عالمی بزرگ و فقیهی نامور و در زهد و تقوی بود، مرحوم میرزای شیرازی اعتماد تامی به او داشت که اهل هروقت از ایشان سؤال می کردند به چه کسی رجوع کنند می فرمود: به میرزا محمّدحسن نجفی و خواص از ایشان تقلید می کردند، وی امام جماعت مسجد ذوالفقار بود و عمر خود را صرف تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف و جواب استفتائات می نمود.(۲)

هجرت به سوی حوزه ی علوی

آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای پس از تلمّذ از محضر این گونه شخصیّت های علمی و فرهیخته معنوی در اصفهان، با عشقی وافر راهی حوزه ی مقدّس نجف اشرف گردید، گرچه در آن زمان او خود به عنوان مجتهدی محقّق و مسلّم به شمار می رفت و سفر در آن زمان مشقت هایی را به دنبال داشت لکن قصد وی تحصیل بیشتر علوم ظاهری و باطنی در کنار بارگاه امام الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

«نخست به همراه دوست دیرین خود(آیت اللّه نائینی) به سوی روضه ی مطهر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام شتافت و دوری از بستگان و اقامت در شهری غریب را با این شیرینی معنوی و لذّت روحانی جبران نمود. او گنبد و گلدسته های حرم نخستین فروغ امامت را می دید که چون نگینی نورانی بر انگشتر نجف نورافشانی

۱- همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صص ۲۶۶ و ۲۶۷

می کرد. پس از ورود به نجف و سکونت در مدرسه ی صدر با توان و کوشش زایدالوصفی به ادامه ی تحصیل پرداخت و به محضر اساتید بزرگی راه یافت و بیش از چهارده سال متوالی در کلاس های درس اساتیدی چون میرزا محمّدحسن شیرازی مشهور به میرزای بزرگ یا مجدّد (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ه.ق.) ، آیت اللّه سیّد حسین

کوه کمری(متوفی ۱۲۹۱ه.ق.)، حاج میرزا حبیب اللّه رشتی و علمای دیگر زانوی

ادب زد و در عرض این چند سال نهایت بهره را از محضر استادان نامی نجف برد. او در حالی که بیش از چند ماه از تحصیلش در نجف نمی گذشت، بنا به تقاضای جمعی از طلّاب، خود به تدریس فقه و اصول پرداخت. در مدّتی کوتاه آوازه ی تدریس آقا سیّد محمّدباقر بالا گرفت و با وجود استادان بزرگ این شهر، درس ایشان در میان طلاب نیز شهره و معروف شد. در سال های آخر اقامت در نجف، وقتی می خواستند

فضل و عظمت علمی کسی را گوشزد کنند، می گفتند فلانی از شاگردان سیّد

محمّدباقر دُرچه ای یا آخوند خراسانی است. این دو استاد بالاترین محک و ملاک

علمی طلّا ب در نجف بودند. علّامه پس از چند سال اقامت، به اصفهان بازگشت.(۱)

بازگشت به اصفهان، اقامت و تدریس در مدرسه ی نیم آورد

مرحوم آیت اللّه دُرچه ای وقتی از نجف به قصد افاضه به وطنش برمی گشت، به مدرسه ی نیم آورد آمد و تا پایان عمر علمی خود آنجا را ترک نکرد. او دوران طلبگی، دوران مرجعیت و استادی و دوران تجرّد و تأهل خود را تماماً در حجره ی مدرسه ی نیم آورد گذراند. پس از ازدواج، زن و بچه اش در درچه بودند و هفته ای دو روز، پنجشنبه و جمعه را، پیش آنها بود و بقیه ی هفته را در مدرسه ی نیم آورد می گذراند.

درس های او نیز اکثراً در مدرسه ی نیم آورد و در دو مَدرس جنوبی و شمالی همین

۱- ستاره ای از شرق، صص ۶۹ - ۷۱

مدرسه برقرار شد. حدود سه سال بعد، چون مَدهرَس مدرسه ی نیم آورد، یعنی مَدرَس

و حیاط مقابل آن، گنجایش شاگردان را نداشت، به ناگزیر چند درس را به مسجد نوی

بازار برد.

مدرسه ی نیم آورد به واسطه ی وجود وی و آخوند ملاّ عبدالکریم گزی رونق

خاصی یافت و از اطراف و اکناف شهرها و روستاهای دور و نزدیک دانشجویان

علوم دینی به محضرشان می شتافتند و از خرمن اندیشه شان خوشه ها می چیدند.(۱)

به جز تدریس در مدرسه ی نیم آورد و مسجد نوی بازار اصفهان در مسجد بازارچه حمام وزیر، نزدیک درب امام، امامت می نمود.(۲)

تعدّد تدریس و شیوه آن

تدریس ایشان متنوع بود، اصول دین را از توحید تا معاد و علوم فقهی تا اجتهاد را

درس می داد، سی و هشت سال به افاضت فقه، اصول، فلسفه و سایر علوم و ریاضت

به یک منوال و هیچ گاه درسی را دقیقه ای تأخیر و تعطیل روا نمی داشت، حتّی در دمی

که خبر فوت کسانش را به حضرتش اظهار می داشتند، مشغول بود! در خصوص

قناعتش همین بس که به نانی و نان خورش مختصری اکتفا می کرد.(۳)

در رابطه ی با چگونگی تدریس و پرورش شاگردان او آقا نجفی قوچانی در اثر ارزشمندش سیاحت شرق آورده است:

در [درس] آقا سیّد محمد باقر دُرچه ای فقط فضلا جهت درس می رفتند، دنیا در اطراف آن آقا پیدا نمی شد و درس او را همه می نوشتند. بعد از برهه ای که از قوانین

۱- ر. ک: شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۲۱۸

۲- ر. ک: زندگانی آیت اللّه چهارسوقی، ص ۱۵۷

۳- ر. ک: تاریخ اصفهان، صص ۳۱۵ و ۳۱۶

فارغ بودیم به اصرار همان شیخ [یکی از دوستانش] به درس خارج این آقا [علاّمه سیّد محمّد باقر درچه ای] رفتیم. یک درس اصول و یک درس فقه و... می نوشتیم ولکن بسیار مشکل بود. چون از شاگردهای حاج میرزا حبیب رشتی بود خیلی مفصّل می گفت.... هر درسی را صبح دو مرتبه تقریر می کرد و عصر یک مرتبه، که نصف شاگردها که فراموش کرده بودند که ما هم گاهی از آنها بودیم، عصر به تقریر [درس] سِیّم می رفتیم. به عبارت دیگر روزی سه مرتبه هر درسی را مکرّر می گفت.... و بسیار هم از مطالعه و فکر نمودن شب و روز زحمت می کشید. زندگی را مثل سایر طلبه ها می گذراند و محتاج به بازار نبود و اگر دو سه سیر گوشت می خواست، طلبه ای برای او می خرید و فقیرانه به سر می برد و شب زنده دار بود و بسیار در درس و بحث خود زحمت می کشید. وقتی چند مرتبه در پنجشنبه و جمعه به دلیل بیماری به ده نرفت، او را به مهمانی دعوت کردیم و در همان حجره ی ما، شب را می ماند و می خوابید و شوخ بود.(۱)

استادی مسلّم در ریاضیات، هیئت و طب

غیر از رشته های منطق، معانی بیان و صرف و نحو، در مباحث جانبی و علوم دیگر نیز مورد توجّه بود. فقه و اصول، علم ریاضی و هیئت و نجوم را نزد اساتید بزرگ این فن فرا گرفت، و در کمترین زمان تسلّط در این علوم پیدا کرد و در حوزه ی علمیّه ی اصفهان تدریس ریاضی، هیئت و نجوم را آغاز نمود و شاگردانی ارزنده به خصوص در بحث تنجیم پروراند. در رشته ی ریاضی، حساب و هندسه روز و ریاضیات قدیمه نظیر خلاصه الحساب و دیگر کتب، ریاضی قدیمه را به شیوایی تدریس می کرد. در پروراندن شاگردانی لایق در هر رشته ید طولایی داشت. مرحوم حاج شیخ محمّدباقر

۱- سیاحت شرق، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

قزوینی متخصّص علم نجوم و هیئت که گویند در این رشته واقعاً استاد بوده، یکی از شاگردان مرحوم علاّمه سیّد محمّدباقر دُرچه ای به شمار می آید. مرحوم قزوینی در دوره ی زندگی اش بارها اشاره به شاگردی در نزد علاّمه دُرچه ای کرده است.

علاقه مندان به این فن، افراد باذوق در تحصیل این دانش اطراف او تجمّع می کردند و از خرمن پرفیض دانش او بهره ها می گرفتند.(۱)

در بحث هیئت و نجوم، چند آثار علمی از او به جای مانده است. از جمله در یکی از مساجد درچه شاخصی، به روش مخصوص قرار داده بود، که از نظر دانشمندان اهل فن قابل توجّه بود.

هم چنین دیوارهای خانه شخصی اش -که خود معماریش کرده بود- طوری طراحی شده بود که ظهر و ساعات قبل و بعد از آن قابل تشخیص بود. شاخصی هم در همان منزل ترتیب داده بود که برخی از علمای این فن برای دیدن دیوارهای خانه و آن شاخص مخصوص به دُرچه می رفتند و این دقّت نظر و ظرافت، مورد تعجّب همه ی اهل فن قرار گرفته بود.

آیت اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای در فراگیری فلسفه و عرفان پیشرفتی چشم گیر داشت که تکمیل آن را به نجف موکول کرد. او از اساتید این فن نیز به خوبی بهره گرفت، به طوری که از اساتید مبرّز فلسفه و عرفان به شمار می رفت.(۲)

از دیگر دانش هایی که علاّمه در آن تخصص داشت علم طب بود. جدّیت او در این علم تا بدان جا بود که از او سؤال کردند، مگر می خواهی فقط طبیب شوی؟ او جواب منفی داد و گفت نه، ولی«العلمُ عِلمان: علم الابدان و علم الادیان» از این رو من فراگیری علوم جسمی و علوم روحی(یا علوم دینیه) را به موازات یکدیگر در حدّ

۱- ستاره ای از شرق، صص ۸۷ و ۸۸

۲- به نقل از استاد سیّد تقی درچه ای

توان و تسلّط به پیش می برم و چه مانعی دارد فقیه، طبیب هم باشد، و یا طبیب، فقیه هم باشد؟ آن گاه در تأیید نظر خود جمعی از علما و فقهایی را نام می برد که ذوجنبتین بودند. او در این رشته نیز چون سایر علوم به شکل چشمگیر به پیش رفت، چنان که در علم طب و قوانین طبی و طب سنّتی استادی قابل، و مورد توجّه بود. از طبیب معروف اصفهان میرزا ابوالقاسم گوگردی نقل شده، گاهی در مجالسی که آقا سیّد محمدباقر حضور داشت و از قانون بوعلی ذکری به میان می آمد، علاّمه عباراتی را از کتاب قانون از حفظ می خواند و تحلیل می کرد و نظر خاص خود را هم بیان می نمود که موجب تعجّب حاضرین و اهل فن می گردید.(۱)

اشتیاق به شعر و ادب فارسی

مرحوم استاد جلال الدین همایی از عشق و علاقه ی استاد خود به شعر و ادب فارسی سخن می گوید و می نویسد: عصرها(حدود یک ساعت به غروب مانده)در ایوان شمالی مدرسه [نیم آورد] مجلسی تشکیل می شد می نشستم، معمولاً در آغاز درس خطبه ی حمد و ثنای مختصری با غزلی می خواند.(۲) وی به دیوان اشعار شعرا و به خصوص مثنوی علاقه خاصی داشت، مطالعه مثنوی در شب های تعطیلی و به هنگام خواب، جزو برنامه ی همیشگی او بوده است.(۳)

جامعیت در بسیاری از علوم

آقا سیّد حسن مدرّس درباره ی تسلّط سیّد محمّدباقر دُرچه ای به علوم مختلف

۱- ستاره ای از شرق، صص ۸۹ و ۹۰

۲- همان

۳- کارنامه همایی، صص ۴۵ و ۴۶

گفته بود: «به اکثر علوم مسلّط بود و در همه ی جهات جامع و مشابه این جور افراد کم

است، که در اکثر علوم وارد و استاد باشد. روی هم رفته علّامه مرد موفقی بود و

مرجعی کم نظیر، مرحوم علّامه با توجّه به تخصّصی که در علوم مختلفه داشت در

حقیقت جامع اکثر علوم بود و همه ی این علوم، همراه با زهد و تقوا با حافظه ای

کم نظیر، در یک انسان جمع شده بود(رحمه اللّه علیه).»(۱)

تبحّر در علم تفسیر و رجال

مرحوم آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای در تسلّط به علوم قرآنی و تفسیر نیز ید

طولایی داشت، ضمن این که در دانش هایی مانند علم رجال هم یک عالم رجالی

محسوب می شد.

تأثیر اساتید نجف

مؤلف «سیاحت شرق» تأثیر استادی چون مرحوم میرزا حبیب اللّه رشتی را در نحوه ی تدریس علّامه مؤثر دانسته است و می نویسد: از ایراد و اشکال و وجوه عدیده بر رد هریک و اِن قُلت و قُلت در بین، که در وقت نوشتن گاهی یکی دو وجه [آن] فراموش می شد و گاهی ترتیب از حیث تقدیم و تأخیر از نظر می رفت.... تقریر می نمود.(۲)

خلاصه آن که: افراد مستعد و طلاب و دانش پژوهان با استعداد به درس علاّمه دُرچه ای می رفتند. و آن طلبه هایی که حوصله و آمادگی چندانی برای شقوق مختلف و فروع عدیده نداشتند به این درس نمی آمدند و اگر می آمدند، چند روزی بیش نبود

۱- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

۲- همان

که به قول علمای بزرگ از جمله آیت اللّه بروجردی و همچنین آقانجفی قوچانی، در درس علاّمه فقط فضلا راه داشتند.

مدرّس پرآوازه

از جمله دروس استثنایی و پرآوازه ی آیت اللّه دُرچه ای که جلوه و عظمت ویژه ای

داشت تدریس اصول دین به طور اجتهادی بود. این درس در روزهای آغازین و آن

هم نه به عنوان یک درس جانبی و حاشیه ای بلکه هم ردیف با درس خارج فقه، اصول

و فلسفه و درس های دیگر گفته می شد.(۱)

آیت اللّه سیّد عبدالحسین طیّب درباره ی استادش می گوید:

«عمـده ی فقه و اصول را در اصـفهان، خدمت مرحوم آیه اللّه آقا سـیّد محمّدباقر دُرچه ای بودم. تقریباً مدّت یازده سال مرتّب به درس این بزرگوار رفتم، در این مـدّت، جـدا از فقه و اصول، معـارف و حقـایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و اسـتاد کـامل آموختم. درست است که ثمره ی ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان، مرا به درجه ی اجتهاد رسانید، اما آنچه مهمّ بود، من از آن مرحوم، درس زندگی، اخلاق و شخصیت را فرا گرفتم.(۲)

تدریس استاد از منظر شاگردان

حکیم فقیه مرحوم حیدرعلی خان برومند در مورد تدریس فقه منحصر به فرد

دُرچه ای عقیده داشت که: «فقه مرحوم علّا مه در دنیای شیعه، اگر نگوییم بی نظیر، باید

۱- مصاحبه نگارنده با استاد محمدابراهیم جواهری، ۱۷ آذرماه ۱۳۷۹ ; و نیز ر. ک: ستاره ای از شرق، ص ۹۴

۲- مجله ی حوزه، س ۶، ش ۳، ص ۳۵

بگویم کم نظیر بود. او در فقه ذوقیات منحصر به فرد داشت و ابتکاراتی از خود نشان

می داد که در کمتر کتب فقهی به آن اشاره شده است و فقهای معظم بندرت به آنها

پرداخته اند. توجّه او به بعضی از ریزه کاری ها و عنایت به بعضی فروع، انسان را به

تعجّب وامی داشت. در دست نوشته های او گنجینه های معظمی است که در آن

گوهرهای قیمتی فراوان است، این نوشته ها از غنای فکری و پختگی اندیشه و تلاش

همه جانبه او برخوردار است.(۱)

مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی نیز ضمن تدریس فقه، گاهی به ابتکارات و

ذوقیات کم نظیر او اشاره می کرد و می فرمود: «من چند جلد از نوشته های خطی

استادمان مرحوم سیّد محمّدباقر دُرچه ای را که در مباحث فقه و اصول و کلام به تقریر

درآورده است، از فرزند ایشان آقا سیّد ابوالعلی گرفتم و چندین روز متوالی در آن

مجلّدات تعمّق و بررسی کردم و پس از مطالعه هر مبحثی، بر استادم آفرین ها گفتم و

تحسین ها کردم(رحمه اللّه علیه). تسلّط مرحوم دُرچه ای در فقه و اصول بیش از سایر

رشته ها بود و مخصوصاً فقه استاد، قوی تر از اصول او بود.»(۲)

گفتنی است که آیت اللّه بروجردی در هر دو درس فقه و اصول علّا مه شرکت

می کردند. واعظ دانشمند آقا سیّد مرتضی برقعی که از سخن دانان بزرگ و وعاظ

مشهور زمان خود به حساب می آمد در مجلس ختم فرزند ارشد آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای که از سوی آقای بروجردی در مدرسه ی فیضیه برپا شده بود منبر رفت و گفت: امروزه اگر حوزه های علمیّه و جهان تشیّع و علمای شیعه و مراکز تشیع و تألیف و تصنیف کتب مختلف در شیعه تجدید قوا یافته و در سراسر عالم رونق ویژه دارد، از برکات آقای بروجردی و مرهون تلاش های پی گیر و برنامه ریزی های

۱- ستاره ای از شرق، ص ۱۱۵

۲- به نقل از یادداشت های آقای سیّد تقی درچه ای

مدبّرانه و زعامت اوست و همین آقای بروجردی و ده ها نفر دیگر همه

دست پرورده ی علاّمه دُرچه ای هستند.»(۱)

تأسف اهل علم نجف از بازگشت درچه ای به اصفهان

مرحوم آیت اللّه آقا سیّد حسین موسوی خادمی نقل کرده بودند که: «در محضر

آیت اللّه بروجردی بودم. ایشان از عظمت علمی استاد سخن می گفتند و می فرمودند:

من زمانی که از اصفهان به نجف رفتم، طلاب نجف متأثر بودند و افسوس

می خوردند که چرا درس مرحوم سیّد محمّدباقر دُرچه ای وقتی که در نجف بود، آن

طور که باید استفاده نکرده بودند.» سپس آقای خادمی ادامه داده بود که: «علما عقیده

داشتند که بعضی از مباحث فقهی مرحوم دُرچه ای، مثل معاملات و عبادات به مراتب

از آقای آسیّد محمّدکاظم یزدی و آقای آخوند خراسانی بهتر بوده است. در بعضی

مباحث اصول هم، چون الفاظ و ادله عقلیه و.... خیلی قوی تر از دیگران بود.»(۲)

بازار اصفهان تحت الشعاع شاگردان سیّد محمدباقر

در پایان جلسات درس آقا سیّد محمّدباقر، بازار اصفهان با حرکت دسته جمعی علما، چهره زیباتری داشت، وقتی که درس به آخر می رسید و آقایان علما، مدرسه ی نیم آورد یا مسجد نو را ترک می گفتند، بازار از معمّمین موج می زد، به گونه ای که همه بازاریان و کسبه، مشتریان خود را رها کرده و به تماشای صدها معمّم می ایستادند و مشتریان و عابران هم کنار می رفتند تا راه را برای گروه طلاّ ب باز کنند و خود هم نظاره گر آن صحنه ی جالب باشند.

۱- گفتگوی نگارنده با استاد سیّد تقی درچه ای در تاریخ ۸۴/۱۲/۱۱

۲- همان

حضور مؤثر آیه اللّه درچه ای در بحث علمی

یکی از مهم ترین محافل علمی، فقهی اصفهان که مبرّز بودن حوزه ی علمیّه ی اصفهان به ویژه رتبه ی آن را پس از حوزه ی نجف اثبات کرد، مجلسی بود که در منزل حاج آقا نوراللّه نجفی تشکیل شد و علمای اصفهان در آن حضور داشتند. در این مجلس یکی از مدرّسین پرآوازه ی نجف در آن زمان یعنی آیه اللّه محمّدمهدی خالصی زاده(متوفی ۱۳۴۳ه.ق.) با طرح مسایلی در مورد آزمودن مدرّسین و سطح علمی حوزه ی اصفهان برآمد که با جواب های ارزشمند سیّد محمّدباقر دُرچه ای و

حاج آقا منیرالدین بروجردی مواجه شد.(۱)

مناظره چاره ساز با دانشمندان اهل سنت و مسیحی

مرحوم آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای در محاورات، مناظرات و مباحثاتش آنچنان

تبحّر و تسلّط داشت که در گفتگوها ابتکار عمل را در دست گرفته و با منطق راستین و

استدلالی قوی طرف را مجاب می نمود. در این باب سه مورد از مناظرات علاّ مه

دُرچه ای نقل شده است:

۱ - مناظره ی آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای با یک کشیش مسیحی آشنا به مباحث

اسلامی و مسیحیت.

۲ - مناظره ی علاّمه با بزرگترین عالم سنّی در مرکز علم و دانش یعنی نجف اشرف

۳ - مناظره ی علاّ مه با یک مسلمان مطلع و قدرتمند در همه گونه مباحثات

علمی.(۲)

ص: ۱۲۹

۱- ستاره ای از شرق، صص ۱۲۷ - ۱۳۰

۲- همان

مناظره با کشیش

اوّلین مورد مناظره با کشیشی است که با بسیاری از طلاّ ب علوم دینی به بحث می نشست و کم کم این گفتگوها باعث شد علما و طلاّب به فکر افتادند تا شخصی قوی و وارد به کلیه ی مباحث اسلامی را از بین روحانیون بر گزینند. مرحوم آیت اللّه آقانجفی روزی از جمع طلاّب سؤال کرد آیا در بین خودتان یک نفر زرنگ و مطّلع به مبانی اسلامی و آگاه به عقاید مسیحیان و مکاتب دیگر سراغ دارید تا او را برای بحث به جلفا بفرستیم؟ همه ی طلاّ ب حاضر پس از شور و ولوله و در گوشی صحبت کردن بِالاتّفاق عرضه داشتند: بهترین کس برای این کار طلبه ای در مدرسه ی نیم آورد به نام سیّد محمّدباقر دُرچه ای فرزند سیّد مرتضی است، اگرچه جوان است و سنی از او نگذشته است ولی در مناظره ید طولایی دارد و اطلاعات جانبی اش نیز خیلی قوی است. بحث بسیار جالب بود بویژه راهی را که سیّد محمّدباقر در ابتدای مناظره طی کرد، کشیش را متوجّه کرد او با شخصی مواجه است که هم از حیث علمی از محتوای مسیحیت آگاه است و هم در علوم اسلامی نیز جامع و مسلّط و طریقه استدلال را بسیار خوب می داند. استدلال های علاّ مه در جواب کشیش چنان قوی و مستند و همه کس فهم بود که همه ی حاضران با نگاه های معنی دار به کشیش خیره شده بودند، به نظر می رسید کشیش قانع شده است و دیگر حرفی برای گفتن ندارد.

بعد از این جلسه کشیش با آقای دُرچه ای رفاقت گرمی برقرار کرد و حتّی چندمرتبه با اطلاع قبلی در مدرسه ی نیم آورد به حجره ی دُرچه ای آمد. بعد از مدّتی سیّد محمّدباقر عازم نجف شد و پس از چهارده سال درس و بحث در نجف به اصفهان مراجعت کرد، جالب آن که کشیش جزو اوّلین دسته ای بود که به ملاقات

علّامه آمد وبا او خیلی گرم گرفت و این دوستی همچنان برقرار بود و گه گاه این دو یکدیگر راملاقات می کردند و بحث های آرامی داشتند. این مناظره تاریخی در

ص: ۱۳۰

کلیسای وانک انجام شد.(۱)

نظم از مهم ترین ویژگی های او

مرحوم آیت اللّه سیّد عبدالحسین طیّب یکی از دست پروردگان سیّد محمّدباقر در این مورد می گوید:

مسأله ی نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه روز، برای کارهای مختلف و برنامه ریزی ایشان، زبانزد بود و در مورد نظم آن بزرگوار، همین را عرض کنم که در مدّت یازده سال که خدمت ایشان بودم، حتّی در یک جلسه درس غیبت نکردند و در این مدّت هیچگاه، درس از من فوت نشد و در تمام مدّت، درس در ساعت معمول خود برگزار می شد. این نظم و انضباط استاد مسلّماً در شاگردان نیز، بی تأثیر نبود. من، در طول زندگی، سعی کردم مانند استاد منظّم باشم. بعضی از آقایان طلبه، در مدرسه می گویند که: ما ساعت های خود را با رفت و آمد شما منظّم می کنیم. می دانیم چه وقت برای درس می آیید، چه ساعت برای تجدید وضو و چه هنگام مدرسه را ترک می کنید.(۲)

تأثیر انضباط استاد بر شاگردان

دانشمند بزرگوار، حجت الاسلام والمسلمین آقای صهری واعظ(ره)، که در مجلس ختم آیت اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی یکی از شاگردان سیّد محمّدباقر سخن می گفت، به مناسبت جلسه، به بحث از استاد او یعنی علاّ مه دُرچه ای و یکی از خصوصیات بارز اخلاقی اش پرداخت و گفت: در سال های آخر زندگی، در مسیر

۱- ستاره ای از شرق، صص ۱۳۳ - ۱۳۸

۲- ر. ك: مصاحبه آيت اللّه سيّد عبدالحسين طيّب، حوزه، سال ۶، شماره ۳، ص ۳۵

حرکت علاّ مه از دُرچه تا اصفهان و بالعکس و مدرسه و مسجد، تمام بازاریان و اهالی کوچه و خیابان بعضی کارهای خود را با حرکت علاّ مه و زمان رفت و آمد او تنظیم می کردند و همه می دانستند که الان که علاّ مه را در فلان نقطه زیارت کردند، ساعت دقیقاً فلان وقت را نشان می دهد. در حوزه ی درسی، تدریس در زمان معین شروع می شد و در دقیقه ی معیّن به پایان می رسید و علاّ مه مطالبی را که در نظر گرفته بودند که در آن ساعت معیّن بگویند، می گفتند: به طوری که نه مطلب کم می آمد و نه به وقت کلاس اضافه می شد، دقیقاً اندازه ی درس با اندازه ی وقت منطبق بود. در جایی دیگر آقای صهری می فرمود: ما طلاّ ب مدرسه ی نیم آورد کارهایمان را با ورود و خروج و شروع و ختم درس علاّ مه تنظیم می کردیم. بارها تجربه کردیم که وقتی عصر روز جمعه، بیش از بیست کیلومتر راه را با الاغ از دُرچه تا اصفهان می پیمودند و در مسیر راه، ارادتمندان هم ایشان را زیارت می کرند و به ایشان تبرّک می جستند، وقتی ته عصای ایشان به سنگ دهلیز درب ورودی مدرسه ی نیم آوردمی خورد و کلمه «لا اله الاّض اللّه» و یا «لا حول و لا قوه الاّض باللّه العلی العظیم» را از زبان ایشان می شنیدیم، ساعت زمان معیّن را نشان می داد و عجیب است که ایشان ساعتی در جیب نداشت و به ساعت نمی نگریست و در عین حال کارها با نظم دقیقه ای انجام می داد. ایشان به نقل از آیت اللّه العظمی بروجردی می فرمودند:«نظم استاد ما مرحوم سیّد محمّدباقر دُرچه ای و برنامه اش کم سابقه بود.»(۱)

اهتمام به درس

آیت اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای برای حفظ مجلس درس در برابر هر پیشامدی خم به ابرو نمی آورد و کار خود را با دقت وصف ناپذیری انجام می داد مرحوم استاد

۱- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

جلال الدین همایی در این باب آورده است: بر سر درس بودیم و استاد به سخن می پرداخت. ناگهان مردی روستایی از اهل محل آقا، در حاشیه ی مجلس درس پیدا شد و شروع کرد جویده جویده به تمجمج مطالبی را عنوان کردن، ناگهان استاد سر خود را بلند کرد و گفت: والده مرحومه شده اند؟ خدا بیامرزدشان، مرد روستایی به اشاره ی سر پاسخ مثبت داد، همه فهمیدند که استاد مادر خود را از دست داده است، ولی درس هم چنان ادامه یافت و البته پس از ختم درس، آقا رفت به وظیفه ی خود عمل کند.(۱)

مرحوم آیت اللّه سیّد عبدالحسین طیّب می فرمودند: در جلسه ای که جمعی از علما و روحانیون برای یک امر مهم کشوری تشکیل داده بودند از مرحوم دُرچه ای نیز دعوت شد و وجود ایشان نیز ضرورت داشت، زمان جلسه بعدازظهر جمعه بود و آقای دُرچه ای باید طبق برنامه از دُرچه به اصفهان می آمد و در جلسه ای که در خانه یکی از علما در پشت مسجد شاه تشکیل می شد شرکت می کرد، گرچه هنوز ساعت مقرّر و موعد نرسیده بود، و به نظر بسیاری بعید بود که این پیرمرد ۷۰ ساله بتواند با الاغ این مسیر بیست کیلومتری را با توجّه به وضع برف و یخبندان از درچه به اصفهان طی کند، وی در حوالی نصرآباد به سبب بدی هوا ناچار گردید از الاغ پیاده شوند و الاغ را به یک نفر بسپارد و خود در همان شدّت بارش برف، پیاده به راه ادامه دهد. بدین ترتیب آقا سیّد محمّدباقر با وجود سختی راه سر وقت در جلسه حاضر شد.(۲)

آیت اللّه شیخ محمدباقر زند کرمانی که از نخبگان عصر خویش بود و همواره در امور بویژه مسایل علمی از محضر علاّمه دُرچه ای بهره می برد فرموده بود: مرحوم

۱- شعوبیه، (مقدمه) ص نود و نه

۲- ستاره ای از شرق، صص ۲۸۴ - ۲۸۵

استادم سیّد محمّدباقر خیلی در کارهایش منظّم و مرتّب بود. من از شاگردان او بودم.

درس را منظم و با ترتیب بیان می کرد. مقیّد بود به ردیف بحث را شروع کند و به پایان برد.

ابتدای بحث چیست؟ مقدمه کدام است؟ مثال از کجا نقل شده؟ نتیجه آن چیست؟ نظریه دیگران و بالاخره نظر خودش و مطلب جدید، همه باید روی نظم گفته می شد و مطالب هرگز نباید تقدّم و تأخرش به هم می خورد و از این رو رؤوس مطالب را برای ترتیب و نظم تدریس، یادداشت می کرد، هرچند احتیاجی به آن یادداشت نمی شد.(۱)

تدریس و بحث علمی در ماه مبارک رمضان

استاد ارجمند آقای سیّد احمد مرتضوی می فرمود، یک بار ملاقاتی با یکی از شاگردان سیّد محمّدباقر به نام آقای شیخ محمّدحسین اشنی داشتم، او گفت نزدیک ماه مبارک رمضان، به آقا(سیّد محمدباقر) گفتیم به ماه رمضان رسیدیم چکار می کنید، آقا فرمود: من درس می گویم، [طلبه ها] گفتند: می رویم تبلیغ، ایشان فرمود من برای این ستون ها درس می گویم،گفتیم: نمی شود و طلبه ها صدمه می خورند. [یعنی در صورت عدم وجود طلاّب درس از دست آنها می رود]. آقا گفتند: «من درس «جبر و تفویض» را می گویم و مدّتی است می خواهم بگویم و امکان پذیر نشده است»، بالاخره تصمیم گرفتیم در درس ایشان حاضر شویم وقتی وارد مدرسه شدیم دیدیم در آن جلسه ی بحث آقا به قدری جمعیت آمده است که دیگر جای ما و بقیّه ی طلاّب نیست، همه آمده بودند، آقا این بحث را شروع کردند و یک ماه طول کشید.(۲)

۱- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

۲- گفتگوی نگارنده با استاد ارجمند آقای سیّد احمد مرتضوی در تاریخ شنبه ششم اسفند ۱۳۸۴.(وی تنها فرزند ذکور باقیمانده از مرحوم آیه اللّه سیّد محمّدباقر درچه ای است.)

ورع و مراقبت

آیت اللّه شیخ احمد فیاض(ره) که خود یکی از استوانه های علمی و معنوی

اصفهان بود درباره ی مراقبت و پرهیز از لغوگویی استاد خود می گوید: مرجعیّت به

عهده ی ایشان بود. وی مرد بسیار نزیه و مواظبی بود. طلّاب هراس داشتند که نزد

ایشان سخن لغوی بگویند. حوزه ی درسش پرحرارت بود. صبح ها در مسجد نو[بازار اصفهان] درس فقه و اصول می گفت و عصر هم برای افرادی که نبودند یا درست درس را نفهمیده بودند همان درس را تکرار می کرد.(۱)

تأثیرات معنوی استاد بر شاگردان

مرحوم قدسی نیز در مقدمه ی رساله ی ارزشمند شعوبیه در خصوص زهد و

تقوای علاّ مه دُرچه ای آورده است:

«حالات و رفتار این بزرگوار و مراتب زهد و قدس و تقوای کم نظیر او همواره در

تربیت اخلاقی دانشوران بااستعداد تأثیر شگرف و ژرف داشت.»(۲)

زمانی که نگارنده این سطور به مناسبت بزرگداشت عارف والا مقام حاج میرزا

علی آقا شیرازی در مدرسه ی نیم آورد خدمت مرحوم آیت اللّه شیخ حیدرعلی محقّق

رسیدم خاطراتی را از ایشان نقل فرمودند که: روزی مرحوم آیت اللّه حاج سیّد

محمدباقر دُرچه ای در جلسه ی درس، مطالبی فقهی را بین شاگردان مطرح کرده،

خطاب به آنان گفته بود: این مسأله را کجا دیده اید؟ همه مُهر سکوت بر لب زده بودند.

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی نیز در جلسه درس حضور داشت و سخنی بر زبان

۱- ر. ك: مجله حوزه، ش ۱۸، (دی ماه ۱۳۶۵)، ص ۳۰

۲- مقدمه رساله شعوبیه، ص شصت و هفت

نیاورد، ولی پس از پایان درس که آیت اللّه دُرچه ای به طرف حجره خویش می رفت

همراه ایشان به محل اقامت استاد رفت و جای آن مطلب مورد سؤال و نشانی آن

مسأله را که از شاگردان پرسیده بود، به مرحوم علاّ مه گفت. مرحوم سیّد محمّدباقر

دُرچه ای فرموده بود: شما که از این نکته و مأخذ آن باخبر بودی، چرا در جلسه درس

و جمع طلاب نگفتی؟ مرحوم شیرازی جوابی نداده و سکوت اختیار کرده بود.(۱)

بی اعتنایی به ظواهر و سیل وجوهات

ایشان حتی الامکان مایل نبودند وجوهات(که امانت است) به ایشان داده شود،

ولی این سخن را به زبان نمی آوردند و اظهارش را خلاف می دانستند و اگر کسی

می آورد، و به خصوص اگر کسی اصرار می کرد عدم دریافت را خلاف می شمردند.

وجوهات را عمدتاً به مدرسه ی نیم آورد می آوردند و آن جا به ایشان می پرداختند.

بارها دیده می شد که افرادی با وجوهات کم یا کلان، کنار ایوان حجره ایشان(به

طوری که از داخل حجره دیده نشوند) نشسته و یا ایستاده، ساعاتی را منتظر

می ماندند تا ایشان از حجره بیرون آید و وجوهات را دریافت کند.(۲)

سخن استاد همایی در باب زهد علاّ مه

«آن بزرگ در علم و تقوا آیتی بود عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم صلی اللّه

علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بود، در سادگی و صفای روح و بی اعتنایی به

امور دنیوی فرشته ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلایق با

۱- مصاحبه نگارنده با مرحوم آیه اللّه شیخ حیدرعلی محقق، بهمن ماه ۱۳۷۳ در مدرسه ی نیم آورد، این گفتگو در کتاب «طبیب جسم و جان» اثر راقم سطور حاضر در صص ۳۷ و ۳۸ درج شده است.

۲- به نقل از مصاحبه نگارنده با آقای سیّد تقی درچه ای در تاریخ پنجشنبه یازدهم اسفندماه ۱۳۸۴.

ایشان همنشین شده است. مکرّر دیدم که سهم امام های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با این که می دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب را می پرسیدم می فرمود: من فعلاً مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید.

بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم ممکن است حقوق فقرا تضییع شود. گاهی دیدم چهارصد، پانصد تومان که به پول امروزی چهارصد و پانصد هزار تومان بوده برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریالی که مقروض بود قبول نکرد.»(۱)

او فقط بخشی از وجوهات را می پذیرفت

آقای سیّد حسن مدرّس اصفهانی نقل می کرد: «در سال های آخر عمرش(حدود ده سال) مرجعیت در ایران منحصر به او بود. و با اینکه فقط بخشی از وجوهات را می پذیرفت و همیشه وجوهاتی نزد او وجود داشت. با این حال در نهایت فقر و سادگی زندگی می کرد و همه ی عمر خودش را با نان و ماست، نان و لبو، نان و سکنجبین آب زده و لباس کرباسی به سر می برد. زن و فرزند را به ساده زیستی و قناعت عادت داده بود و آنان به روش او راضی و خوش و قانع بودند و دو چیز بعد از وفاتش بین خاص و عام به ویژه روحانیون ورد زبان ها شد: ساده زیستی در تمام ابعاد زندگی و در همه عمر و چیزی بعد از خود نگذاشتن و نداشتن.»(۲)

میزان ارادت به اهلبیت علیهم السلام و توسّل به آنها

مرحوم علاّمه دُرچه ای به طور کم نظیری عاشق و دل باخته ی ائمه اطهار

۱- کارنامه همایی، ص ۴۶

۲- مصاحبه نگارنده با آقای سیّد تقی درچه ای

علیهم السلام بود و در تمام احوال به ویژه هنگام مشکلات به آنها توسّل می جست.

ضمن این که اکثر شاگردان سیّد محمدباقر از شدت علاقه و ارادت استاد خود به ائمه اطهار علیهم السلام سخن گفته اند مانند آیه اللّه العظمی بروجردی، آیه اللّه سیّد محمّدرضا خراسانی، آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب و آیه اللّه سیّد عبدالحسین طیّب و شاگردان او چه آنها که نام برده شد و یا امثال حاج میرزا علی آقا شیرازی، آقا سیّد جمال الدین گلپایگانی، شهید سیّد حسن مدرّس همه از ارادتمندان، علاقمندان و مروّجان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بوده اند.(۱)

علاّ مه در زمان مرجعیّتش با توجّه به علاقه ی وافری که به نقل حدیث و ذکر اخبار آل محمد صلی اللّه علیه و آله و روضه امام حسین علیه السلام داشت همه ساله ایام و لیالی قدر و شب عاشورا خود منبر می رفت و پس از نقل احادیث در مورد مصائب اهل بیت علیهم السلام هم خود گریه می کرد و هم مستمعین به شدّت می گریستند.(۲)

نهایت وارستگی

استاد جلال الدین همایی(ره) می فرماید: اگر احیاناً لقمه ای شبهه ناک خورده بود، برفور انگشت در گلو می کرد و همه را برمی آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رأی العین دیدم. ماجرا از این قرار بود: یکی از بازرگانان ثروتمند، آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاّ ب دعوت کرده بود. سفره ای گسترده بود، از غذاهای متنوع با انواع تکلّف و تنوع. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آن که دست و دهان ها شسته شد، میزبان قباله ای را که مشتمل بر مسأله ای که به فتوای

۱- گفتگوی نگارنده با آقای سیّد محمدعلی خردمند(نبیره آیه اللّه سیّد محمدباقر) در تاریخ ۸۴/۱۱/۲۴

۲- مصاحبه با آقای سیّد احمد مرتضوی

سیّد حرام بود برای امضا حضور ایشان آورد. وی دانست آن میهمانی مقدمه ای برای امضای این سند بوده و شبهه ی رشوه داشته است رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: من به تو چه بدی کرده بودم که این زقّوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته را پیش از نهار نیاوردی تا دست به این غذا آلوده نکنم؟ بس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه ی مدرسه مقابل حجره اش نشسته و با انگشت به حلق فرو کرد و همه را استفراغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید.(۱)

در عصر شکوفایی حوزه ی علمیّه ی نجف، در آن جا معروف شده بود که مرحوم آقا سیّد محمّدباقر در دو جهت بی مانند است: یکی در سختی زندگی و قناعت و تهی دستی و دیگری در پرکاری در امر تحصیل و جدّیت و مداومت شبانه روزی. وی در حجره ای که ذکر آن رفت بجز دو شب که به درچه می رفت(در هفته) بقیه شب ها را در مدرسه ی نیم آورد می ماند.

مرحوم همایی می نویسد: ده دوازده سال متوالی ملازم خدمت او بودم و اکثر اوقات چای اوّل شب و هنگام سحر و احیاناً پخت و پز او را که مخصوص ایّام کسالت او بود من مباشرت می کردم. در هنگام سلامت غذایش بسیار ساده بود و نان خورش شام و ناهار او یا پیاز و سبزی بود یا دوغ و سکنجبین.(۲)

قوّت حافظه

در این مورد آیت اللّه حاج آقا حسن مدرّس اصفهانی گفته است: علاّ مه دُرچه ای از نظر حافظه و قدرت استعداد در قرون اخیر و حتّی در دودمان مرحوم میرلوحی در

۱- مقالات ادبی، ج ۱، ص ۱۸

۲- کارنامه ی همایی، ص ۴۵

عصر صفویه و خاندان سادات درچه به این میزان نداشته ایم.(۱)

مرجعیّت و اعلمیّت درچه ای

آیت اللّه سیّد اسماعیل صدر که از مراجع تقلید جهان تشیّع به شمار می آمد، در اواخر عمر به کاظمین مراجعت نمود و در آن مکان مقدس چشم از جهان فرو بست، با رحلت این عالم شیعی، مرجعیّت تقلید مردم اصفهان و سپس نقاط دیگر کشور ایران به آیت اللّه العظمی سیّد محمّدباقر دُرچه ای رسید که ایشان با داشتن رساله ی عملیه مرجعیّت داشت.(۲)

به طوری که در ایران و عراق مرحوم سیّد محمّدباقر را استوانه ی سِترگ دانش و تقوا، و اسوه ی فرزانگی و فرهیختگی و از مبرّزترین چهره های فقهی عصر و مرجع معظم تقلید به حساب می آوردند.(۳)

آیت اللّه شهید اشرفی اصفهانی فرموده است که: در زمان مرحوم علاّ مه سیّد محمّدباقر دُرچه ای با این که علمای بزرگ زیادی در شهرهای ایران به خصوص اصفهان که مرکز حوزه ی علمیّه ی ایران بود، وجود داشتند ولی اغلب از خود رساله ای نداشتند. زیرا در مقایسه ی خود با مرحوم دُرچه ای نه تنها مدعی اعلمیّت نبودند، بلکه به خود اجازه ی تألیف رساله هم نمی دادند. فقط دو نفر از علمای آن زمان(آن هم بنا به درخواست و اصرار زیاد شاگردانشان) صاحب رساله بودند که یکی علاّ مه فقیه سیّد محمّدباقر دُرچه ای بود و دیگری مرحوم شیخ محمّدحسین فشارکی; البته مرحوم فشارکی هم خودش مستقلاً رساله ای نداشت، بلکه حاشیه ای

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۳۳

۲- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

۳- ارباب معرفت، ص ۹۷ ; و نیز ر. ک: مقاله نگارنده تحت عنوان «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»

بر رساله ی برادرشان مرحوم شیخ محمّدباقر فشارکی نوشته بود. از سخن مرحوم اشرفی استفاده می شود که رساله و مرجعیت علاّ مه بر اساس میل و خواسته ایشان نبوده، بلکه بنا به اصرار شاگردان ایشان بوده است. در جای دیگر می فرمایند: اصلاً علاّ مه دُرچه ای در این وادیها و در این فکرها که رساله و یا عنوان مرجعیّت داشته باشد نبود، بلکه این مسائل عموماً از جانب شاگردانش بر ایشان تحمیل می شد.(۱)

باز هم از مناقب اخلاقی

مرحوم همایی برای منوچهر قدسی بیان می کند: وقتی یکی از شاگردان، مُهر آقا را جعل کرده، استفاده یا ساء استفاده هایی نموده بود، برای ما بسیار سنگین بود که فردی گستاخ با ازهد و اتقای زمان چنان بی پروا رفتار کند! به حکم غیرت و حالت جوانی با چند تن از طلاّ ب مقیم مدرسه که در بین آنان یکی دو نفر از فرزندان آقا هم بودند دست به دست هم دادیم و آن شاگرد بدکردار را به باد کتک گرفتیم، آقا از کم و کیف ماجرا آگاهی یافت. آن فرد را که احتمالاً احتیاج و فقر مالی او را به انحراف کشانیده بود خواست و شروع به نصیحت او نمود و با ما که فکر می کردیم در حمایت از آن مرجع عالی مقام کار مهمی کرده ایم، شروع به انتقاد و ملامت کردن نمود که چه کسی به شما اجازه ی ضرب و شتم داد؟ حالا بروید وضو بسازید و بیایید توبه کنید. به دستور عمل کردیم و در حجره ی خود آقا گرداگردش نشستیم و آقا با آهنگی که از اضطراب و هیجان می لرزید شروع به جاری کردن صیغه توبه بطور شمرده شمرده نمود و ما با او تکرار کردیم: «استغفراللّه ربی و اتوب الیه»(۲)

۱- همان

۲- شعوبیه(مقدمه)، صص صد و صدویک

تکریم و احترام به اهل منزل

از جمله خصوصیات اخلاقی مرحوم علاّ مه دُرچه ای آن بود که ایشان تقیّد داشت از دو شبی که در طول هفته، در دُرچه، نزد خانواده به سر می برند، حداکثر بهره گرفته شود. از همین رو تأکید می کردند که به هنگام صرف شام، ناهار و صبحانه تمام افراد منزل از دختر و پسر، همسر و عروس و احیاناً داماد گرد هم باشند و بگویند و بشنوند و سؤال کنند. ایشان ضمن پاسخ گویی به پرسش ها، به تناسب بحث، چند نکته ی اخلاقی و تربیتی نیز می گفتند و در همان رابطه داستانی شیرین و شنیدنی بیان می کردند و سعی داشتند حتی المقدور و در باب محبّت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان نکاتی را متذکّر شوند.(۱)

پاسخ قاطع

علاّ مه دُرچه ای سؤال افراد را تا آنجا که حضور ذهن داشت، بی درنگ، صریح، کوتاه و محکم پاسخ می داد و اگر در موردی، مختصر تردیدی داشت، آن را هم صریح و سریع به بعد حواله می داد و اگر پرسشی را به بعد وامی گذاشت که معمولاً در مسایل سیاسی و اجتماعی بود و نظرش آن بود که در جوانب آن سؤال سیاسی و اجتماعی تحقیق کند و سپس پاسخ گوید، گرچه به طور کلّی کمتر اتّفاق می افتاد که پاسخ سؤالی را به بعد واگذارند.(۲)

استاد جلال الدین همایی آورده است: «لطف و اعتماد آن بزرگوار در حق بنده به حدی بود که جواب استفتاهایی را که از او می شد به من محوّل می فرمود. البته همیشه بعد از نوشتن استفتاء صورت نوشته را به دقت می خواند و اگر نظری در عبارت یا

۱- به نقل از استاد ارجمند جناب آقای سیّد تقی درچه ای

۲- همان

مطالب آن داشت به اصلاح می آورد. جواب اکثر استفتاهایی را که در اواخر عمر از او شده به خط من است.

مُهر اسم خود را به هیچ کس حتّی فرزندانش نمی داد. به دست من می سپرد تا پای استفتاها و اسناد شرعی که اجازه می فرمود بزنم.(۱)

توصیف دست پروردگان، از مربی خود

البته شاگردان علاّ مه دُرچه ای هم چه در زمان حیات وی و چه پس از آن همواره قدردان زحمات و محبّت های او بودند از جمله آیه اللّه العظمی بروجردی در یکی از ملاقات های خود با بعضی از فرزندان آن مرحوم فرموده بود: «من و شما همه فرزند یک پدریم، منتهی شما فرزندان روحانی و جسمانی او هستید، و من تنها فرزند روحانی پدر شما هستم، و پدر شما درباره ی من خیلی زحمت کشیده به طوری که وقتی از اصفهان و از محضر ایشان به نجف اشرف مشرّف شدم خود را خیلی نیازمند اساتید بزرگ آنجا نمی دیدم......»(۲)

از دیگر دانش آموختگان محضر پرفیض آقا سیّد محمّدباقر، عالم عارف و پارسای دانشمند آیه اللّه حاج شیخ غلامرضا یزدی معروف به فقیه خراسانی(متوفی ۱۳۳۸ش.) است. وی نیز همواره با اشتیاق از استاد خود تجلیل کرده و درس او را بسیار دقیق، عمیق و دلنشین دانسته است.(۳)

۱- کارنامه ی همایی، ص ۴۷

۲- مجله ی مکتب اسلام، ش ، ص ۱۲۴، (بهمن ماه ۱۳۵۱)

۳- ر. ك: تندیس پارسایی، ص ۳۷

وسواس ممنوع

یک روز به مرحوم دُرچه ای گفتند یکی از شاگردان در وضوسازی از خود وسواس نشان می دهد. ایشان گفته بود: آن فرد بیاید و وضو بگیرد بعد که در حضور استاد وضو گرفته بود، آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای فرموده بود: حالا نمازت را بخوان ببینم! او هم نماز ظهر و عصرش را اقامه نموده بود. چون نمازش خاتمه یافت طلبه ها گفتند: آقا ایشان می رود وضویش را تکرار می کند و نمازش را اعاده می نماید. آیه اللّه دُرچه ای گفته بود: وی را در حجره نگه دارید تا آفتاب غروب کند و وسواس از سرش بیفتد.»(۱)

آقای مرتضوی از مرحوم عمویش آیت اللّه سیّد محمدمهدی(و همچنین یکی از علمای اصفهان) نقل می کند که:

«یک روز شخصی که خود را خیلی به علاّ مه نزدیک می دانست و خودش را خودمانی قلمداد می کرد، در حضور آقا عرضه داشت که من گندم های یک یتیم را، به دلیل این که کیسه کافی در دسترس نبود، روی گندم های خودم ریختم، اندازه گندم ها تقریباً معین و مشخص بود و بنا دارم آن را بعداً به طور تخمین جدا کنم، به نظر شما اشکالی که ندارد؟ سخن آن شخص که به اینجا رسید، آقا بر خلاف انتظار طرف، یک مرتبه عصبانی شد و با حالت تغیّر و فریاد گفتند: چرا روی هم ریختی؟ چرا گندم ها را مخلوط کردی؟ خلاف انجام دادی. و بعد دستور دادند سهم مزبور از اموال جدا شود.(۲)

۱- به نقل از مصاحبه نگارنده با استاد ارجمند آقای سیّد احمد مرتضوی

۲- همان

شاگردان علاّ مه سیّد محمّدباقر

بی شک یکی از دستاوردهای بزرگ علمای اسلام به ویژه دانشمندان شیعه پرورش شخصیت هایی بوده که نه تنها در بُعد علمی بلکه از حیث عملی و معنوی سرآمد بوده و در جهت تقویت ارکان دین و حفظ شریعت و تقویت فرهنگ عترت گامهای ارزشمندی برداشته اند مرحوم آیت اللّه العظمی سیّد محمّدباقردُرچه ای نیز یکی از آنان است که علاوه بر سیر و سلوک و تقوای وجود به منزلت والای علمی نائل آمده و در این راستا نیز در پرورش عالمان توانمند و وارسته موفّق بود و گامهای استواری را برداشته است در این بخش به برخی از شاگردان والامقام این علاّ مه ی بزرگ اشاره نماییم:

- سیّد ابوالحسن اصفهانی
- سیّد حسین طباطبایی بروجردی
- شهید سیّد حسن مدرس
- حاج آقا رحیم ارباب
- سیّد محمدرضا خراسانی
- آقا ضیأالدین عراقی(اراکی)
- ملاّ محمدحسن طالقانی
- آقا میرزا مهدی اصفهانی
- حاج میرزا علی آقا شیرازی
- سیّد عبدالحسین طیّب
- شیخ محمدباقر زند کرمانی

- شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی

- سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی

ص: ۱۴۵

- شیخ محمدحسین اشنی قودجانی

- شیخ غلامرضا یزدی(فقیه خراسانی)

- سیّد عطأاللّه درب امامی(فقیه امامی)

- شیخ محمدحسین اشنی قودجانی

- حاج میرزا حسن خان جابری انصاری

- حاج میر سیّد حسن چهارسوقی روضاتی

- جلال الدین همایی

- شیخ محمدرضا حسام الواعظین

- حاج سیّد جمال الدین گلپایگانی

- شیخ احمد فیاض فروشانی

- سیّد محمدحسن نجفی(آقا نجفی قوچانی)

- میرزا محمدحسین نائینی

- سیّد احمد صفایی خوانساری

- میرزا ابراهیم امین الواعظین

- سیّد علی اصغر برزانی

- میرزا محمدباقر تویسرکانی

- علی نقی ثقه الشریعه

- شیخ محمدرضا حسین آبادی جرقویه ای

- حاج میرزا محمدحسین جعفری

- حاج میرزا عبدالرزاق محدث حائری همدانی

- شیخ علی محمد فقیه احمدآبادی

-شیخ محمد لطیف خواجویی

ص: ۱۴۶

- سیّد فخرالدین خوانساری

- سیّد یوسف خراسانی

- ملاّ محمد دهاقانی

- شیخ حسن کمره ای خاتمی بروجردی

- سیّد محمدجواد خراسانی

- سیّد عباس حسینی دهکردی(صفی)

- شیخ حسن دشتکی

- میرزا فتح اللّه درب امامی

- میرزا فرج اللّه دُری

- ملاّ حسن دولت آبادی

- میرزا مجتبی روضاتی

- محمدحسن نجفی رفسنجانی

- سیّد حسین موسوی رجایی(معروف به بلند)

- سیّد محمدحسین رضوی کاشانی

- سیّد محمدحسن سدهی اصفهانی

- شیخ محمدرضا شریعت طالخونچه ای

- لطف اللّه شمس الواعظین ریزی لنجانی

- محمدباقر علوی شهیدی

- شیخ اسماعیل عقدایی بروجردی

- ملاّ علی عاشق آبادی

- میرزا ابوالحسن عمادالشریعه

- حاج سیّد حسین علوی خوانساری

ص: ۱۴۷

- سیّد محمد صدرالواعظین

- ملاّ محمدجواد صافی گلپایگانی

- میرزا محمدطاهر مدرس اردبیلی

- حاج سیّد محمدباقر ابطحی سدهی

- میرزا ابوالقاسم اصفهانی

- شیخ علی فقیه فریدنی

- شیخ محمدهادی حکیم فرزانه

- حاج شیخ محمدباقر قزوینی

- سیّد جواد قمی

- میرزا عبدالحسین قدسی

- شیخ محمدعلی کرمانی

- شیخ محمدابراهیم کلباسی

- میرزا محمدحسن میرdامادی

- شیخ محمود مفید(حکیم)

- سیّد محمدحسین میردامادی

- میرزا عبدالعلی مرندی

- میرزا علی محمد میردامادی

- میرزا عبدالحسین میردامادی

- میر سیّد محمد مدرّس

- میر سیّد حسن مدرّس

- میرزا محمدخلیل میردامادی سدهی

- میرزا ابراهیم نواب

ص: ۱۴۸

- میرزا محمدباقر امامی

- سیّد محمدباقر نحوی

- حاج سیّد محمدحسن نحوی

- شیخ عبدالوهاب نصرآبادی

- حسن وحید دستگردی

- شیخ یحیی فاضل هرندی

- حاج شیخ شمس الدین هرندی

- شیخ محمدحسن همدانی

- سیّد محمدکاظم موسوی همدانی

- ملّا محمد همامی

- حاج شیخ محمدعلی یزدی

میراث علمی سیّد محمدباقر درچه ای

از آیت اللّه العظمی سیّد محمّدباقر دُرچه ای نوشته ها و تألیفات متعدّد برجای

مانده که بیشتر در علومی مانند فقه و اصول است از جمله:

۱ - یک دوره ی ۱۷ جلدی(۱) در فقه و اصول: که شامل مطالبی در باب فقه، اصول، کلام، درایه، رجال، اخبار و احادیث و دیگر زمینه های علمی است، این مهم ترین اثر علّا مه به حساب می آید، اکثر مجلّدات آن بالغ بر هفتصد صفحه می شود

و با توجّه به این که مطالب آن با خط ریز به نگارش درآمده است می توان حدس زد که

۱- این دوره هفده جلدی می تواند یکی از میراث های ارزشمند فقهی دنیای اسلام به ویژه فقه و اصول شیعه محسوب شود و همان طور که آمده در حال حاضر نزد آقای سیّد احمد مرتضوی است.

مجلدات چاپی آن بیش از پنجاه جلد شود.(۱)

اهل فن و بزرگان فقه و اصول آثار علّا مه را از نوادر فقه محسوب می کننـد و مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی، آیه اللّه حاج آقا محمـد مقـدّس بیدآبادی اصـفهانی را مأمور کردند تا کتاب را بررسـی، تنقیح و آماده ی انتشار کنند، که متأسـفانه به علّت رحلت آقای بروجردی و مدّتی پس از آن فوت آقای مقدّس بیدآبادی کار ناتمام رها

شد و موجب شد که این اثر تا زمان حاضر تقریباً مهجور بماند.(۲)

در حال حاضـر این مجلّدات نزد آقای حاج سیّد احمد مرتضوی موجود است و نگارنده نیز از عنایت آقای مرتضوی بهره منـد شـده و بـا وجود کسـالتی که ایشـان داشـتند کلیه ی مجلـدات رادر اختیـار گذاردنـد تا تورقی نمایم،(۳) در بـاب محتـوای آن مطالبی ذکر شد، تعداد اوراق این مجلدات به ترتیب عبارتند از:

۱ - جلد اول، ۸۶۱ صفحه ۲ - جلد دوم، ۹۲۱ صفحه ۳ - جلد سوم، ۸۵۴ صفحه ۴ -

جلد چهارم، ۴۳۷ صفحه ۵-جلد پنجم، ۶۰۷ صفحه ۶ - جلد ششم، ۴۸۲ صفحه ۷ -

جلد هفتم، ۱۲۹۴ صفحه ۸ - جلد هشتم، ۱۳۹۸ صفحه ۹ - جلد نهم، ۵۸۹ صفحه ۱۰ -

جلد دهم، ۶۵۹ صفحه ۱۱ - جلد یازدهم، ۱۲۱۴ صفحه ۱۲ - جلد دوازدهم، ۱۲۴۱

صفحه ۱۳ - جلد سیزدهم، ۱۱۳۰ صفحه ۱۴ - جلد چهاردهم، ۹۶۴ صفحه ۱۵ - جلد

پانزدهم، ۱۵۰۷ صفحه ۱۶ - جلد شانزدهم، ۱۷۱۲ صفحه ۱۷ - جلد هفدهم، ۱۲۴۱

صفحه ۲ - تقریرات اصولیه: که در واقع، تقریر درس اصول ایشان است که توسط آیه اللّه

۱- با توجّه به حواشی اوراق و میزان نوشته های آیه اللّه سیّد محمدباقر قطعاً بیش از پنجاه مجلد خواهد شد.
۲- ر. ک: ستاره ای از شرق،صص ۶۳۵ و ۶۳۶
۳- تعـداد صـفحات این مجلـدات را نگارنـده پس از بررسـی مجلدات و اوراق آن نوشـته است، که جا دارد از همکاری سیّد احمد مرتضوی و حوصله ای که به خرج دادند تشکر نمایم.

سیّد حسن چهارسوقی تحریر شده و حدود سیصد صفحه است. لازم به ذکر است که

بجز آیت اللّه چهارسوقی از دیگر شاگردان سیّد محمّدباقر که تقریرات وی را

نوشته اند می توان از: آقا ملاّ محمّد دهاقانی، آقا حاج شیخ محمّدرضا جرقویه ای، آقا

شیخ محمّدابراهیم کلباسی، آقا میرزا مجتبی روضاتی و شهید سیّد حسن مدرّس یاد نمود.(۱)

۳ - رساله ی علمیّه یا توضیح المسائل آیه اللّه درچه ای.(این رساله چاپ شده

است)(۲)

۴ - رساله ی جبر و تفویض: این رساله به صورت دست نویس حدود ۷۰ صفحه

است و در صورت چاپ بالغ بر دویست صفحه خواهد شد.(۳)

۵ - حاشیه بر مجمع الرسائل رساله ی عملیه ی آیه اللّه شیخ محمدحسن گزی:

نامبرده از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده و بجز مرحوم سیّد محمّدباقر برخی دیگر از علمای شیعه نیز بر این رساله حاشیه نوشته اند.(۴)

۶ - حاشیه بر رسایل شیخ انصاری: از جمله کسانی که بر رسایل حاشیه و تعلیق

نوشته اند علاّ مه سیّد محمّدباقر دُرچه ای است. علاوه بر نامبرده برخی شاگردان وی

نیز بر رسایل شیخ شرح نوشته اند که از جمله آنها می توان از شهید آیه اللّه سیّد حسن

مدرس، آیه اللّه العظمی بروجردی و آقا ملاّ محمّدجواد بن عباس صافی گلپایگانی را نام برد.(۵)

۱- ستاره ای از شرق، صص ۶۳۷ و ۶۳۸

۲- آقای سیّد احمد مرتضوی بر این اعتقاد است که تنها اثر ایشان که چاپ شده است همین رساله عملیه است.

۳- به نقل از آقای سیّد احمد مرتضوی

۴- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای; و نیز ر. ک: ستاره ای از شرق،صص ۶۳۴ و ۶۳۵

۵- ر. ک: آئینه ی پژوهش، ش ۳، س ۵، ص ۱۱۰

تصویر

تصویر

خط آیت الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای

ص: ۱۵۲

تصویر

کتاب «تأدیب الاطفال» به دستور مرحوم آیت الله سیّد محمد باقر درچه ای طبع گردیده است.(۱)

۷ – حواشی بر رسایل عملیه

۸ – حاشیه بر اصول دین تألیف شیخ جعفر شوشتری

۹ – رساله ای در ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

ص: ۱۵۳

۱- با تشکر از آقای مجتبی ایمانیه که کتاب «تأدیب الاطفال» و نیز عکس مرحوم حاج محمدحسین کازرونی را در اختیار نگارنده قرار داد.

۱۰ – حاشیه بر مناسک(۱)

۱۱ – حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری:(۲) درباره منزلت این اثر، شهید محراب آیه اللّه شیخ عطاءاللّه اشرفی اصفهانی گفته بود: این حاشیه مقام علمی ممتاز آن مرحوم [آیه اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای] را می رساند.(۳) بنابر اظهارات برخی از فضلا و محقّقین حجم نوشته های این فقیه بزرگوار باید بیش از این موارد باشد به گونه ای که حکیم متأله مرحوم حیدرعلی خان برومند گزی گفته بود: من عقیده ام همین است که دست نوشته های ایشان(سیّد محمّدباقر دُرچه ای) باید بیش از این ها باشد و مرحوم دُرچه ای باید تمام تقریرات درس استادش را نیز داشته باشد. ایشان در نجف که بودند، تقریرات استادشان را می نوشتند و خود نیز یک نظریاتی می دادند، به یاد دارم مخصوصاً در یک مسأله، مرحوم دُرچه ای به آخوند خراسانی اشکالاتی داشت که در آن نوشته ها به طور مفصّل یادداشت و بررسی شده است.(۴)

در خصوص کتابت نامه هایی که علاّ مه برای مقامات روحانی، سیاسی و مملکتی می نوشت، رسم بر این بود که ایشان املا می کرد و معمولاً فرزند بزرگش سیّد ابوالعلی یا یکی از شاگردان محرم راز سیّد محمّدباقر که از خُلق و خوی او برخوردار بود آن را می نوشت، سپس علاّمه دُرچه ای شخصاً آن را امضا و مهر می کرد. نامه های کم حجم تر را که متن آن بیش از چند سطر نبود، علاّمه شخصاً آن را امضا و مهر می کرد. گفتنی است که در جریان جنبش مشروطه نامه های مفصّلی بین مرحوم

۱- به نقل از استاد سیّد احمد مرتضوی

۲- به گفته ی آقا سیّد تقی درچه ای این کتاب به چاپ رسیده است; همچنین ر. ک: مجله ی مکتب اسلام، ش ،ص ۱۲۳(مقاله ی سیّد محمّدعلی درچه ای)

۳- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای; و نیز ر. ک: ستاره ای از شرق، ص ۶۳۵

۴- ستاره ای از شرق، ص ۶۳۴

آیت اللّه شهید شیخ فضل اللّه نوری و آیت اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای رد و بدل

می شده است، که تماماً به خط خود ایشان نوشته شده و خط دیگری نبوده است.(۱)

امتناع از دیدار با سردار سپه و تبعات آن

با دخالت ها و نفوذ استعمار انگلیس در ایران به ویژه در اواخر سلطنت سلسله ی قاجاریه ودوران سلطنت احمدشاه و ایجاد اغتشاش و هرج و مرج، زمینه های ایجاد حکومتی کاملاً سرسپرده به نفع دولت بریتانیا فراهم گردید و رضاخان با مقدماتی که از قبل فراهم شده بود بخصوص با کودتای اسفندماه ۱۲۹۹ شمسی حاکمیت نظامی را در دست گرفته بود و پس از مدّتی سردار سپه، رئیس الوزراء شد. این چهره ی سرسپرده استعمار که از موقعیّت اصفهان به عنوان پایگاه برجسته ی فقاهت ایران مطلع بود و نیز از قیادت، مرجعیّت و عظمت آیه اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای خبر داشت در صدد برآمد تا به کنترل علما و فضلای این حوزه مخصوصاً آیت اللّه دُرچه ای بپردازد. در این راستا با بهره گیری از عوامل و سرسپردگانش به اصفهان آمد و قصد دیدار با علاّ مه سیّد محمّدباقر دُرچه ای را داشت امّا پرهیز آقا سیّد محمّدباقر از این دیدار باعث گردید تا سردار سپه هدایایی را تهیه و به وسیله ی برخی از نمایندگان و افراد خود جهت علاّمه دُرچه ای بفرستد علاّ مه از ملاقات به سردار سپه سر باز زد و هدایای آنان را نپذیرفت، حتّی زمانی که یکی از بستگان ایشان، اصرار داشت حداقل قرآن وی را بپذیرند، علاّ مه دُرچه ای از این مطلب نیز امتناع نمود.(۲)

وقتی رضاخان در قضیه ارسال هدایا شکست خورد، تصمیم گرفت با کمک و

۱- ستاره ای از شرق، صص ۶۳۱ و ۶۳۲

۲- به نقل از استاد سید احمد مرتضوی؛ و نیز قصه های خواندنی از چهره های ماندنی، صص۸۵-۷۹

همراهی عدّه ای روحانی نما و افراد جاهل طوری عمل کند که هم از موقعیت سیّد محمّدباقر و هم از محبوبیّت وی کاسته شود و هم شاگردان حوزه ی درس او، به انحای مختلف پراکنده شوند، از جمله موارد آن اشغال جایگاه تدریس علاّ مه در مسجد نو بازار اصفهان و یا ترویج شایعاتی در مورد آیت اللّه دُرچه ای و نظریات وی بود. در این ایّام که مأموران رضاخانی از دور و نزدیک علاّ مه را زیر نظر داشتند و می خواستند ایجاد رعب کنند و در حقیقت علاّمه و اطرافیانش به خصوص شاگردانش را بترسانند، مردم اصفهان خصوصاً جوانان کاملاً مواظب آیت اللّه دُرچه ای بودند و وقتی او راهی مسجد و حوزه ی درس می شد، تعدادی از مردم علاقه مند اطراف ایشان بودند و هنگامی که با اعتراض او مواجه می شدند در فاصله ی دورتری او را همراهی می کردند، در ماه های آخر عمر سیّد محمّدباقر دُرچه ای تقریباً همه ی اصفهان و حومه و بلکه شهرهای نزدیک و هم چنین تهران از زیر نظر بودن مرحوم علاّ مه باخبر شده بودند، و با این که محصوریت ایشان خیلی شدید نبود، ولی همین مختصر از دید مردم بزرگ شده و مسأله ی روز گردیده بود. آنچه که به دست می آید این است که مدّتی قبل از رحلت آیت اللّه سیّد محمّدباقر دُرچه ای رفت و آمدهای برخی مأمورین با لباس ها و عناوینی مختلف در اصفهان و درچه، و در محل درس، محله و مکان سکونت و یا در مسجد هنگام اقامه جماعت زیاد شده بود.(۱)

وفات آقا سیّد محمّدباقر

از جمله برنامه های منظّم علاّ مه، استحمام وی بود. او همیشه صبح روز جمعه برای نظافت و غسل جمعه به حمّام می رفت. این برنامه آن قدر منظّم تکرار شده بود که اهالی محل و منطقه دُرچه و شاید تمام آشنایان مطلع بودند. آن روز نیز علاّمه طبق

۱- مصاحبه نگارنده با آقای سیّد احمد مرتضوی

روال همیشگی به حمام رفت و ناگهان در خزانه ی آب بین الطلوعین، بدون مقدمه

وفات نمود و از اوّلین لحظات مردم اصفهان و سایر بلاد گمان داشتند از غش یا سکته

بوده است، امّا با توجّه به حضور اطبای حاذق که به عیادتش رفتند مسلّم گردید که آن

مرجع وارسته جان به جان آفرین تسلیم کرده است.(۱) و با توجّه به قرائن می توان گفت ایشان را به شهادت رسانیده اند.(۲)

خطیب توانا، حجه الاسلام والمسلمین مرحوم آقا سیّد جمال الدین صهری در مورد ارادت آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی(ره) نسبت به استادش علاّ مه دُرچه ای فرمود: ما تا پایان عمر مرهون زحمات و تلاش های استادمان سیّد محمّدباقر دُرچه ای هستیم. آقای صهری آنگاه خطاب به حضّار در مجلس ختم مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی -یکی از شاگردان علاّض مه- با بیان اعتراض آمیز فرمود: چرا ساکتید؟ چرا آرام نشسته اید؟ بپا خیزید. شاگردان علاّ مه مانند مرحوم شیرازی - صاحب این جلسه- یکی پس از دیگری از دنیا می روند و آن همه فضایل و آن همه

مناقب ناگفته می ماند. چرا زندگی و مرگ مردی که یک روز همنوا با شیخ شهید(فضل اللّه نوری) در مقابل بیگانگان و رضاخان میرپنج با شهامت ایستاد و یک روز هم تن به ذلّت نداد و تسلیم هیچ کس به غیر خدا نشد چنین مغفول مانده است.

وی در ادامه ی سخنانش به موضوع شهادت علاّـ مه دُرچه ای اشاره کرد و گفت: «دیدید در پایان هم به گونه ای مرموز و یک روز [شایع کردند] که در حمام خفه شده و یا سکته کرده است. مثل این که ایادی حکومت [مأموران و عوامل قتل] با ملک الموت عزراییل هماهنگی کرده بودند که ساعتی قبل از فوت ایشان در «دُرچه» قدم می زدند و بر اوضاع نظارت می کردند و همه چیز را زیر نظر داشتند. اطبای دولتی

۱- ر. ک: زندگی نامه آیت اللّه چهارسوقی، ص ۱۵۸

۲- به نقل از آقای سیّد احمد مرتضوی

هم راه سه ساعته یا چهار ساعته را، در عرض ده دقیقه طی کرده و در محل حاضر شده

بودند و مانند پزشکانی که دور بدن حضرت رضا علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تجمّع و شهادت آن دو را مرگ طبیعی جلوه دادند، با کمال وقاحت نظر دادند و شایع کردند که علاّ مه به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. و مگر می شود شهادت را و خون را پوشیده نگه داشت که زهی خیال باطل و فکر خام!

چرا باید مرگ استادالفقهأ، استادالمراجع، استادالمجتهدین، استادالاساتید،

استادالحرّیه و بنده ی مخلص خدا – مبهم بماند! چرا بر سردرب تکیه ی متعلّق به

ایشان در تخت فولاد نوشته نشده است که: این جا مزار شهید فضیلت علاّ مه ی فقیه

«سیّد محمّدباقر دُرچه ای» است. چرا دست نوشته های او که محصول تلاش و

زحمت یک عمر مطالعه و اندیشه ایشان است تکثیر نمی شود.(۱)

وفات یا شهادت آقا سیّد محمّدباقر در صبحگاه جمعه ۲۸ ربیع الثانی سال

۱۳۴۲ق. در موطن او «درچه» رخ داده است.(۲)

متن سنگ مزار وی چنین است:

هو الحیّ الذی لایموت – مرقد منوّر مرجع عالیقدر شیعه مجمع فضائل علمی و

عملی، جامع معقول و منقول استاد الفقهاء و المجتهدین حجّه الاسلام و المسلمین

آیت الله العظمی مرحوم آقا سیّد محمد باقر درچه ای (قدس سره) فرزند عالم جلیل

آقا سیّد مرتضی موسوی (قدّس سرّهما) که عمر شریفش را در راه تعلیم و تعلم و

تربیت مجتهدین و مراجع بزرگ و تألیف و تحقیق و نشر و ترویج احکام اسلام و

قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام گذارنید و سرانجام در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی

۱۳۴۲ ه. ق. دار فانی را وداع گفته و به ملکوت اعلی پیوست.

۱- گلشن ابرار، ج ۳، صص ۲۳۹ - ۲۴۰

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۱

عظمت تشییع، مراسم سوگواری و تعزیت

در کتاب «زندگانی آیت اللّه چهارسوقی» درباره عزای عمومی و تجلیل از مقام علاّ مه دُرچه ای آمده است: اهل شهر [اصفهان] منقلب و پریشان بودند و خبرهای دروغ هم به بهبودی [یعنی سلامتی آقا] منتشر کردند تا اصفهان یکباره از جا کنده نشود و در شب بیست و نهم محققاً خبر وفات رسید و اهل شهر و دیهات آن حدود همه به درچه رفتند و روز بیست و نهم نعش را با دستگاهی تمام و تشییعی باشکوه با تشکیل دسته ها و غیره به سوی اصفهان حرکت دادند، ازدحام جمعیت چنان انبوه شد که تقریباً دو ساعت مدّت مسیر ابتداء تا انتهای مردم بود و چون به میدان شاه [میدان امام فعلی] رسیدند، میدان از مردم مملو گردید. و از وفور ازدحام که هرکس می خواست دوش و دست خود را به جنازه بساید، حدود غروب آفتاب به تخت فولاد رسید و او را در مقابل مقبره ی ملاّ عبدالکریم گزی [بقعه تکیه کازرونی] دفن نمودند،حاجی آقا نوراللّه در مسجد شاه [جامع عباسی] برای او سوگواری برپا

نمود و چنان انبوهی از مردم شد که می گفتند هیچ وقت میدان و مسجد در هیچ واقعه ای چنان جمعیّتی به خود ندیده است. مراسم ترحیم او ظهر دوم جمادی الاولی از آنجا برچیده شد و تا غروب روز سوم در مسجد نو نشستند. و این چند روزه همه بازارها بسته و شوارع و طرق عمومی سیاه پوش و سایر عزاداران آماده بود، و در روز هفتم نیز هنگامه ی غریبی بر سر قبر ایشان در تخت فولاد برپا بود.(۱)

اشعار در رثا و ماده تاریخ وفات

شعراء و ادباء نیز در تعزیت و تاریخ رحلت آیت اللّه دُرچه ای قصاید و اشعار سرودند از جمله حاج میرزا حسن خان انصاری در این مورد گفته است:

۱- زندگی نامه ی آیه اللّه چهارسوقی، ص ۱۵۸

ازهد و اتقی و اعلم، هادی راه یقین باقر علم شریعت، حجّت دین مبین

عمر او هفتاد و پنج و هیچگه فارغ نبودساعتی از رنج درس و بحث و نشر علم دین

گفت: فرض عین شد تحصیل علم و نیست هیچ برتر از علم اصول و فقه در شرع مبین

شد مسلّم در عرب واندر عجم تقلید وی زانکه شاگردانش هریک گشته استادی مهین

ای محمّد گر قیامت سر برون آری ز خاک سر برآر وین قیامت در میان خلق بین

اسپهان و جمله ی بلدان سیه پوش عزاست خاک ره با اشک و خون دیدگان گشته عجین

گفت بین علم الیقین متّقین عین الیقین پس برو حقّ الیقین، بنگر به صفّ عاشقین

جابری پیر غم و با قدّ خم از این الم خواست تاریخی رقم، اشکش گذشت از آستین

از صف علم الیقین هم شد یکی بیرون و گفت«باقر از علم الیقین شد جانب عین الیقین»

(۱۳۴۳ - ۱ = ۱۳۴۲)

ص: ۱۶۰

وز صف حقّ الیقین هم شد یکی بیرون و گفت«حشر باقر باد فردا با امام پنجمین»(۱)

(۱۳۴۳ + ۱ = ۱۳۴۲)

و نیز مرحوم حبیب نیّر نیز سروده است:

یا نیّرُ انقِص بِسبعٍَ قُل لِرحمَتِه«العِلمُ قد ماتَ مِن فقدانِ باقرِهِ»(۲)

(۱۳۴۹ – ۷ = ۱۳۴۲)

مراسم سوگواری و عزا

شرح عزاداری سیّد محمّدباقر دُرچه ای بگونه ای شکوهمند بوده که در کتاب «زندگی نامه آیت اللّه چهارسوقی» آمده است: تقریباً در اصفهان آخر اجتماعی بود که برای فوت یک نفر قائد روحانی مذهبی به عمل آمد، بعد از آن گرچه در وفات چند نفر دیگر از علماء هم اجتماعاتی دست داد، لکن هیچ یک بدین کیفیت نبود.(۳) علاوه بر اصفهان که یک هفته تعطیل عمومی و عزای همگانی بود و حتّی اقلّیت های مذهبی مانند ارامنه و کلیمیان نیز مجالس ختم برگزار کردند، جابری در توصیف عزاداری اصفهان و نواحی آن آورده است:

به دنبال مرگ سیّد محمّدباقر در اصفهان و بلوکات تا دو هفته، از [انبوه] سینه زن و عزادار محشری در مساجد و بازار برپا بود.(۴) در شهرهای دیگر ایران نیز سه روز تعطیل رسمی بود و به ویژه در تهران و قم، در خارج از ایران از جمله در عتبات خصوصاً در نجف مجالسی برگزار شد که قریب به

۱- تاریخ اصفهان، ص ۳۱۶

۲- همان

۳- زندگی نامه آیه اللّه چهارسوقی، ص ۱۵۹

۴- تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۹۰

اتّفاقِ علما و روحانیون مقیم نجف هم حضور داشتند، ضمن این که مجالس ختم در

اصفهان و حومه تا اربعین آیه اللّه دُرچه ای ادامه داشت.(۱)

همسر سیّد محمّدباقر درچه ای

وی دختر مرحوم حاج اسداللّه دُرچه ای بانویی متدیّن و در کمال عفّت و دانایی بود و به حق شایستگی و لیاقت همسری یک مرجع تقلید و استاد بزرگی چون آقا سیّد محمّدباقر را دارا بود. این بانو هیچگاه حالت و مرام خود را در احترام به زنان،دستگیری فقیران و فروتنی نسبت به بانوان از ابتدا تا پایان زندگیش تغییر نداد. در سال های بعد از وفات یا شهادت علاّمه همچنان هواداری از زنان فقیر منطقه را مد نظر داشت. و فوت وی در سوم شعبان ۱۳۷۳ پس از یک بیماری ممتد رخ داد.(۲)

فرزندان او

سیّد محمّدباقر دارای ۹ فرزند بود که چهار پسر و پنج دختر را شامل می شد، از

این تعداد تنها در حال حاضر فقط ۲ نفر باقی مانده اند که آقای سیّد احمد مرتضوی

تنها پسر ایشان که به لباس روحانیت در نیامد و آخرین پسر علامه است و نیز آخرین

دختر سیّد محمّدباقر نیز در قید حیات است.

پسران

۱ - آقا سیّد ابوالعلی درچه ای: که در زمان پدر و مرجعیت او، امین و مورد اعتماد

پدر محسوب می شد. ایشان اهل سخن و خطابه نیز بود و در اصفهان و برخی شهرها

۱- ستاره ای از شرق، صص ۵۸۲ - ۵۸۵

۲- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

مورد اعتماد و وثوق بود، از آثار خیر و به یاد ماندنی آن مرحوم، تکمیل و افتتاح خیابان اصلی درچه است. وی در زمان مرجعیت آیت اللّه العظمی بروجردی در مشهد از دنیا رفته است، در آنجا با حضور دو عالم مشهور خراسان در آن زمان آیت اللّه میلانی و آیت اللّه سبزواری تشییع و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام به خاک سپرده شد، آیت اللّه بروجردی نیز جهت تجلیل از استادزاده ی خود دو روز در مدرسه فیضیه قم، مجلس ختم برگزار کردند.(۱)

۲ - آقا سیّد ابوالمعالی درچه ای: که به دلیل مدفون بودن وی در تکیه کازرونی شرح حال او خواهد آمد.

۳ - مرحوم آیت اللّه آقا سیّد ابوالحسن درچه ای: که به حق مردی عالم و وارسته بود و ایشان نیز از علما و مدرسین و ائمه ی جماعات اصفهان بود که سالهای سال در مدرسه ی نیم آورد ساکن و در همان مدرسه و مدرسه ی صدر بازار اصفهان به تحصیل و تدریس و تربیت طلاب پرداخت. وی که از شاگردان ممتاز آیات عظام، مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، سیّد عبدالحسین طیّب، سیّد محمّدرضا خراسانی و شهید آیت اللّه سیّد ابوالحسن شمس آبادی به شمار می رفت، یکی از ممتازترین اساتید ادبیات در حوزه ی علمیّه ی اصفهان بود و در حدود پنجاه سال به تدریس ادبیات و فقه و اصول اشتغال داشت. وی چون مورد اعتماد قاطبه ی اصفهانی ها و حتّی اهل علم و روحانیون بود برای اقامه ی جماعت در مساجد گوناگون از ایشان دعوت می شد و وی در چند مسجد در سه وقت به اقامه ی جماعت اشتغال داشت.(۲)

نگارنده این سطور نیز هیچگاه حُسن خلق و روح بلند و معنوی این انسان شریف

۱- همان

۲- از افتخارات نگارنده در دوران کودکی و نوجوانی مصاحبت و بهره گیری از محضر ایشان در برخی مجالس عمومی و یا خصوصی بود که البته زمان آن بسیار محدود بود، لکن توفیق زیارت ایشان را برده ام.

و ملکوتی را فراموش نمی کنم در ایام کودکی و طفولیت که گاه گاهی به دعوت پدرم، آقا سیّد ابوالحسن دُرچه ای به منزل ما می آمد و یا زمانی که به خدمت ایشان می رفتیم از بیانات ارزنده، خوش رویی و مهربانی وی سرور حاصل می شد. بی شک تعلیمات پدر بزرگوارش در وی بسیار کارساز بوده است. گویی روز جمعه ای بود به منزل قدیم ما که در خیابان عبدالرزاق در حوالی حمّام وزیر و مسجد آقای دُرچه ای واقع شده بود آمده ما را تشویق به خواندن قرآن و احادیث فرمود، خداوند روح پرفتوحش را با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

از جمله خلقیات و روش های او که منطبق با خلقیات پدرش این بود که او تا حدیثی و یا روایتی و یا مطلبی را صددرصد یقین نداشت، بازگو نمی کرد. او هرگاه به منبر می رفت و به وعظ می پرداخت، در پایان هم مختصر ذکر مصیبتی می کرد و به هنگام ذکر مصیبت آنچنان دقیق و حسّاس بود، که مبادا در نقل مطلب حتّی یک کلمه اضافه و یا کم کند و یا خبر ضعیفی را بازگو نماید و از نقل زواید و شاخ و برگ ها کاملاً پرهیز می کرد. و از دیگر ویژگی های او گفتن اذان با صدای بلند بود که هر شنونده ای را منقلب و متوجه مبدأ و معاد می کرد و بلافاصله پس از اذان به نماز اوّل وقت مقیّد بود. او از هرگونه دروغ و غیبت و سایر معاصی مبرّا و در این خصلت ها آنچنان جانب احتیاط را می گرفت که مورد توجّه عموم قرار داشت. او دائم الذکر و اهل تهجّد بود. تقدّم در سلام او زبانزد بود و حتّی از سلام دادن به کودکان قبل از سلام آنان سبقت می گرفت و خود سلام می کرد. وی در بسیاری از خصوصیات اخلاقی و تعبّدی در زمینه ی اجرای واجبات و انجام مستحبات و ترک محرّمات و حتی مکروهات، خلف صالحی برای پدر محسوب می شد. پس از یک عمر تلاش و زحمت در راه ارشاد

مردم و تربیت طلاب و فضلا، در شب تاسوعای حسینی محرم ۱۴۱۴ه.ق. در درچه

ندای حق را لبیک گفت و با تشییع باشکوه در منطقه درچه جنازه اش در امامزاده

ص: ۱۶۴

جزین درچه به خاک سپرده شد.(۱)

۴ - آقای حاج سیّد احمد مرتضوی: چهارمین پسر و کوچک ترین فرزند آیه اللّه سیّد محمدباقر دُرچه ای است. وی به سال ۱۲۹۵ش. در شهر اصفهان متولّد شد. در دوران جوانی به تحصیل علوم جدید و آموختن زبان های خارجی همچون آلمانی و انگلیسی پرداخت به گونه ای که به این دو زبان تسلّط کامل دارد و نیز در علوم حوزوی نیز به ویژه در ادبیات عرب، فقه و اصول از دانشی وسیع بهره دارد، در زمینه های صنعتی و هنری هم اطلاعات قابل توجّه دارد و در این رابطه سالها در کشور اتریش تحصیل کرده و آموزش صنایع نساجی را تجربه نموده است به گونه ای که سال ها در مهندسی نساجی و نقشه کشی مورد توجّه کارخانه های بزرگ بافندگی اصفهان بوده است وی در دوران ستم شاهی به دلیل حق گویی هایش مدتها از کار برکنار شد.

او هرچند لباس روحانیت را بر تن ندارد ولی به منزله ی یک روحانی کامل است و در دوران کهولت سن هم در مدرسه ی چهارباغ(که امروزه مدرسه امام جعفر صادق علیه السلام هم نامیده می شود) و مدرسه ی صدر به تحصیل، تعلیم و تدریس علوم حوزوی اشتغال داشته و دارد.(۲)

دختران

دختران علاّ مه، بجز مریم که در سن جوانی و در زمان حیات آقا سیّد محمّدباقر از دنیا رفت بقیه عبارتند از:

ص: ۱۶۵

۱- از خاطرات نگارنده; و نیز گفتگوی راقم این سطور با حجه الاسلام والمسلمین سیّد تقی درچه ای

۲- مصاحبه با جناب آقای استاد سیّد احمد مرتضوی

۱ – بانو فاطمه: اوّلین فرزند دختر علاّ مه بود، وی با سیّد یوسف فرزند مرحوم سیّد احمد، برادر بزرگ علاّ مه ازدواج کرد، او منشأ خدمات بسیاری به پدر و مادرش بود.

۲ – بانو زهرا (آغازهرا): او نیز زنی وارسته و متّقی بود، پس از خواستگاری عموزاده خود مرحوم سیّد نصراللّه به همسری او درآمد و در مکتب همسر تحصیل را ادامه داد و پس از آن خود سالها به تعلیم و هدایت زنان و دختران همّت گماشت و سال ۱۴۰۹ه.ق. دار فانی را وداع گفت.

۳ – سرورالسادات: این بانو هم در فراگیری علوم دینی و احکام پیشرفت داشته و خود نیز زمان بسیاری را به ترویج دانش های مذهبی اختصاص داده بود.(۱)

۴ – اشرف السادات: وی نیز مانند سایر خواهرانش شخصیتی باتقوا و دانش پژوه بوده و از سجایای اخلاقی و عبادی برخوردار است. مجتهده سیّده نصرت امین(ره) در مواقعی که حضورش برای تدریس امکان پذیر نبود برای اداره ی محافل بانوان از وجود این بانو استفاده می نمود. همسر ایشان مرحوم آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی دُرچه ای بود. او فرزندان تحصیل کرده و باشخصیتی را تربیت نموده است.(۲)

۱- به نقل از آقای سیّد تقی درچه ای

۲- گفتگوی نگارنده با آقای سیّد محمدعلی خردمند

سیّد محمدمهدی درچه ای

نام، تولد، آغاز تحصیل

آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمّدمهدی بن مرتضی شریعت موسوی دُرچه ای. تولّد او بین سالهای ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ه.ق. در دُرچه بوده است. وی کوچکترین برادر بوده و در ابتدای کار مانند سایر برادرانش تحصیلات مقدماتی را نزد پدر گذرانید، هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که پدر خود را از دست داد، بعد از فوت پدر به اتّفاق یکی از برادرانش [آقا سیّد محمّدصادق] که از جهت سنی بزرگتر از وی بود به اصفهان آمد و در مدرسه ی نیم آورد حجره گرفته و ساکن شد و در نهایت تنگدستی و کمال قناعت با جدیّت به تحصیلات خود ادامه داد.(۱)

مادرشان هر هفته مقداری نان تهیه می کرد و مبلغ یک عباسی به آنها می داد. وی گفته بود: گاهی یک مرغ که برایمان آورده بودند به ما می دادند می بردیم میدان جلفا و گاهی میدان کهنه اصفهان و به مبلغ پنج شاهی می فروختیم و مقداری از آن را سرکه برای خوردن با نان و بقیه رامصرف کاغذ و مرکب و قلم و کتاب و امثال آن می کردیم و اغلب نان و سرکه می خوردیم.(۲)

گاهی هم ممکن بود از درچه برایشان ماست و پنیر نذری می آوردند که مصرف

۱- ر. ک: نقباءالبشر، ج ۱، ص ۲۲۵; و نیز گفتگو با استاد محمدعلی خردمند در روز دوشنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۸۴

۲- نگاهی به زندگی آیت اللّه ابوتراب مرتضوی، ص ۲۲; گلشن ابرار، ج ۳، صص ۲۴۳ و ۲۴۴

ایّام هفته ی آنان در مدرسه [نیم آورد] بود.(۱)

آیت الله العظمی سیّد محمد مهدی درچه ای

استادان او در حوزه ی اصفهان

آقا سیّد مهدی دُرچه ای با جدّیت تمام در حوزه ی اصفهان به تحصیل علوم پرداخت و پس از طی دروس مقدّماتی، فقه و اصول را نزد آیت اللّه حاج میرزا بدیع موسوی درب امامی(متوفی ۱۳۱۸ه.ق.) مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمدحسن نجفی(متوفی ۱۳۱۷ه.ق.) و احتمالاً- مرحوم آیت اللّه حاج میرزا ابوالمعالی کلباسی(متوفی به سال ۱۳۱۵ه.ق.) و آیت اللّه حاج شیخ محمّدباقر بن شیخ محمّدتقی صاحب حاشیه(متوفی ۱۳۰۱ه.ق.) گذرانید.(۲)

۱- همان، و نیز گفتگو با استاد محمدعلی خردمند

۲- همان، ص ۲۴

مرحوم آقا سیّد محمدمهدی دُرچه ای حکمت و علوم عقلی را نیز نزد عارف و فیلسوف بزرگوار و عابد زاهد و صاحب مکاشفات یعنی آخوند ملاّ محمّد کاشانی معروف به آخوند کاشی(متوفی ۱۳۳۳ه.ق.) طی کرد. چنانکه خود مرحوم آخوند در ملاقات با یکی از برادرزادگان وی گفته بود که [سیّد محمدمهدی دُرچه ای] نزد من تلمّذ داشت.(۱)

تدریس در اصفهان

آقا سیّد محمّدمهدی قبل از مهاجرت به نجف حوزه ی تدریس گرم و پرجمعیت و بارونقی در سطوح عالیه ی آن زمان مانند قوانین داشته و به قدری جمعیّت حاضر به درس وی زیاد بوده که ناچار بالای منبر تدریس می کرده است و در مدرسه ی نیم آورد تا نزدیک حوض وسط مدرسه طلاب و فضلا می نشستند و از درس وی بهره می بردند. در اینجا آقا سیّد مهدی، شهرتی پیدا کرد به طوری که آخوند کاشی از روی تعجّب به برادرزاده وی گفته بود: هنگامی که پیش من به درس می آمد آنقدر ساکت بود که من گمان می کردم گُنگ است.(۲)

عزیمت به نجف و بهره گیری از اعاظم حوزه ی علوی

وی سپس جهت تحصیل مراتب بالاتر به نجف مهاجرت نمود و مدت هفت سال در این حوزه تحصیل کرد. برخی استادان ایشان در حوزه ی متبرک علوی عبارت بودند از: آیت اللّه آخوند خراسانی(ره)، مرحوم آیت اللّه شیخ هادی تهرانی، مرحوم

۱- نگاهی به زندگی آیت اللّه ابوتراب مرتضوی، ص ۲۴

۲- همان

آیت اللّه شیخ محمدحسن مامقانی.(۱)

میرزای شیرازی و حاج میرزا حبیب اللّه رشتی هردو به سال ۱۳۱۲ه.ق. وفات یافتند بنابراین حدود سال ۱۳۱۰ه.ق. آقا سیّد محمّدمهدی دُرچه ای در نجف اشرف بوده و چنانکه قبلًا اشاره شد وی حدود هفت سال در نجف اشرف اقامت داشته است. بنابراین تقریباً سال ۱۳۱۷ه.ق. بازگشت وی به ایران توسط حجاج دُرچه ای و شخصی به نام حاج سیّد اسداللّه که پس از سفر حج به عتبات رفته بود صورت می گیرد چرا که شخص نامبرده زمینه ی بازگشت آیت اللّه آقا سیّد محمدمهدی را به اصفهان فراهم کرده بود.(۲)

یادی از مرارت ها و گشایش های ایام تحصیل

خاطره ای شنیدنی را فاضل ارجمند آقای حاج سیّد احمد مرتضوی کوچکترین پسر مرحوم سیّد محمّدباقر دُرچه ای از عمو و پدرخانم خود، سیّد مهدی دُرچه ای نقل کرده است. او می گوید: عمویم فرمودند، من هیچ وقت از نظر معیشت و خورد و خوراک در نجف درمانده و معطل نشدم. مگر روز هشتم ماه محرم یکی از سال ها، یک روز قبل از تاسوعا بود و [روزهای آینده] به خاطر عزاداری همه جا تعطیل می شد. راهی مغازه ی بقالی شدم و چون دیر رسیدم مغازه اش را بسته بود، به مدرسه برگشتم و در فکر فرو رفتم چه کنم؟!

فردایش روز تاسوعا بود و پس فردایش روز عاشورا، روز بعدش هم مصادف با روز جمعه بود و طبعاً آن سه روز همه جا تعطیل بود، فقط چند ساعتی از روز باقی بود، در فکر فرو رفتم که اگر این چند ساعت نیز بگذرد، دستم از همه جا کوتاه خواهد

۱- همان و نیز گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۲
۲- نگاهی به زندگی آیت اللّه ابوتراب مرتضوی، ص ۲۵

شد. راه به جایی هم نداشتم، قدری در مدرسه فکر کردم، فکرم به جایی نرسید.

خواستم مطالعه کنم، کم کم وقت شام می شد و شام هم نداشتم و لابد فردا و روزهای بعدش هم به همین شکل سپری می شد تا این که روز شنبه شود و بتوانم از مغازه بقالی چیزی تهیه کنم. چند نوع استخاره کردم، بد آمد، استخاره کردم که از مدرسه خارج نشوم و فقط در مدرسه قدم بزنم و توکل بر خدا کنم تا هرچه پیش آید، شاید طلبه ای پیدا شود و از او استمداد بطلبم، خوب آمد یک دور، دور مدرسه قدم زدم و چون شب تاسوعا بود کسی از طلاب به مدرسه نیامد.

در همین اثنا مردی از آشنایان، بدون مقدمه وارد مدرسه شد و در همان حال قدم زدن، دستش را روی شانه من گذاشت و دوازده دینار به من داد و با عجله از مدرسه خارج شد و فقط یک کلمه گفت که فعلاً عجله دارم، بعداً باهم صحبت می کنیم.

من با عجله به بازار رفتم و از یکی چند مغازه باقی مانده که هنوز تعطیل نکرده بودند. غذایی و تنباکویی برای این چند روزه خریدم و بدین ترتیب مشکلم کاملاً برطرف شد و همه ی مایحتاجم را فراهم و مازادش را هم روزهای دیگر خرج کردم.(۱)

همین طور از ایشان نقل شده است که: شبی پس از نماز و مشاغل درسی به مدرسه آمدم و داخل حجره شدم دیدم هیچ چیزی حتّی وسیله ی روشنایی و خوراک در حجره نیست و اتّفاقاً شب عید بود. بیرون آمدم و یک سوره اذا وقعت الواقعه قدم زنان اطراف صحن مدرسه خواندم و استخاره کردم، خوب آمد و این عمل چند بار تکرار شد. پس استخاره کردم بروم داخل حجره بنشینم خوب آمد، همان کردم.

دیدم کسی آمد پشت درب و آن را کوبید و صدا زد، درب را باز کردم. دیدم یکی از

شخصیت های نجف است، مرا دعوت کرد برای مهمانی آن شب به خانه اش بروم،

ص: ۱۷۱

۱- ستاره ای از شرق، صص ۸۴۷ - ۸۴۸

قبول کردم و رفتم. برای خواب هم مرا نگه داشت، فردا مرا با خود به حمّام برد. پس از بیرون شدن از حمّام دیدم وسایل حمّام تازه و لباس کامل نو و بسیار خوب از قبیل عبا، عمامه، قبا و پیراهن و غیره را تماماً گذارده تا بپوشم. بعداً که به مدرسه آمدم دیدم مقداری پول طلا هم در جیب قبا برای مخارج بعدی گذارده بود.(۱)

از دیگر ویژگی های مرحوم آقا سیّد محمّدمهدی این بود که: با این که بعضی از کسبه درخواست کرده بودند هرگاه چیزی لازم داری خودداری نکن و از ما بگیر و هر وقت توانستی پولش را بیاور ولی هیچگاه نسیه نمی کرده، اگر داشتند مصرف می کردند وگرنه صبر و تحمّل می کردند تا خداوند فرج و گشایشی دهد.(۲)

جلوه هایی از ورع و گذشت

و از نمونه های والای زهد و تقوا و قناعت وی حکایتی است که یکی از شاگردان دانشمند وی یعنی استاد جلال الدین همایی نقل کرده است. مرحوم همایی می نویسد: «از جلوه های تقوا و زهد آن بزرگ یکی آن که در اوایل ایام قحط و خشکسالی سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ ه.ق. که مصادف بود با جنگ بین الملل اوّل، ده بیست من آرد در خانه داشت با اینکه عائله ی سنگین هم داشت. به محض این که آثار گرانی نمودار شد مرحوم آسیّد مهدی آن ده بیست من آرد را فروخت. و چون به او گفتند لازم بود که شما احتیاط می کردید، جواب داد ترسیدم شبهه ی احتکار داشته باشد. خدا بزرگ است. رحمه اللّه علیه رحمهً واسعه.»(۳)

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۲

۲- نگاهی به زندگی آیت اللّه ابوتراب مرتضوی، ص ۲۶

۳- کارنامه ی همایی، ص ۴۸

مراجعت به اصفهان

پس از بازگشت به اصفهان حوزه ی درسی ایشان مانند گذشته در حدّ بالاتری از پرجمعیّت ترین درسها بوده و یک دوره قوانین برای جمعیّت انبوهی از فضلا تدریس نمود و بعد از آن آنچه از ایشان تقاضای درس قوانین می کنند قبول نکرد تا آن که یکی از فرزندانش مریض می شود، برای شفای او نذر می کند تقاضای طلاّ ب را اجابت نماید و از این رو یک دوره ی دیگر [قوانین] می گوید و سپس مکاسب،رسائل و کفایه و دروس خارج فقه و اصول.

از جمله مکانهای دیگری که آقا سیّد محمّدمهدی تدریس می نمود مسجد نو بازار اصفهان بود که در ایوان قبله تدریس می فرمود سپس به مدرسه ی نیم آورد مراجعت می کرد و ساعاتی را در حجره اشتغال به مطالعه داشت و در ضمن مراجعات مردم به ایشان نیز در این مدرسه بود.(۱)

دانش آموختگان حضور او

آیت اللّه آقا سیّد محمّدمهدی موسوی دُرچه ای شاگردان بسیاری را پرورش داد

که تعداد کثیری از آنها نه تنها در بُعد علمی برتر و نمونه بودند بلکه از حیث تقوا و

شایستگی های اخلاقی نیز سرآمد به حساب بودند برخی از آنان عبارتند از:

- سیّد حسن طباطبایی قمی

- سیّد مرتضی

- سیّد مصطفی مهدوی هرستانی

- شیخ علی قدیری کفرانی

ص: ۱۷۳

۱- نگاهی به زندگی آیت اللّه ابوتراب مرتضوی، صص ۲۷ و ۲۸; و نیز ر. ک: رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۱۸

- آقا محمّد طبیب زاده

- سیّد محمّدتقی مصطفوی سده ای

- سیّد مرتضی مهدوی هرستانی

- سیّد رضا شفتی

- شیخ اسماعیل

- آخوند ملاّ علی عاشق آبادی

- سیّد آقاجان نوربخش

- ملاّ حیدرعلی صلواتی خوزانی

- سیّد ضیأالدین تجویدی

- سیّد مرتضی موحد ابطحی

- شیخ محمّد یزدی اصفهانی

- شیخ عباسعلی ادیب

- شیخ علی مشکوه خوزانی

- شیخ عبدالجواد جبل عاملی سده ای

- سیّد عبدالحسین طیّب

- میرزا عطأاللّه اشرفی اصفهانی

- شیخ عباس مصباح دستگری

- شیخ عباس ربانی خوراسگانی

- شیخ اسداللّه فهامی

- شیخ محمدتقی فهامی

- شیخ محمدرضا جرقویه ای

- سیّد اسداللّه صدرالاسلام میردامادی

ص: ۱۷۴

- سیّد یوسف خراسانی

- سیّد محمدحسین میردامادی

- میرزا رضا کلباسی

- شیخ اسماعیل کلباسی

- شیخ محمدحسین فاضل کوهانی(۱)

آثار علمی و تألیفات

اما از تألیفات آقا سیّد محمدمهدی دُرچه ای آنچه که فعلاً در دست است:

۱ - یک دوره اصول از اوّل مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیع

۲ - کتاب الطهاره در مهمات مسائل آن به صورت استدلالی و موجز

۳ - کتاب الصلوه به صورت استدلالی و موجز با وسعت نظر تا آخر صلوه مسافر

۴ - رساله ای در صوم به صورت مختصر

۵ - رساله ای در رضاع به صورت مختصر

۶ - حواشی بر رساله ی عملیه ی نخبه ی مرحوم آیت اللّه محمدابراهیم

کلباسی(حاجی کلباسی) که قبلاً محشی به حاشیه مرحوم آیت اللّه شیخ مرتضی

انصاری و حاشیه مرحوم آیت اللّه آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای شده بود.(۲)

تفوّق و تبحّر علمی

تسلّط قابل توجّه وی به احادیث ائمه علیهم السلام به گونه ای بود که در نجف به

۱- نگاهی به زندگی آیه اللّه ابوتراب مرتضوی، صص ۲۸ - ۳۱ ; و نیز گفتگو با استاد محمدعلی خردمند

۲- نگاهی به زندگی آیه اللّه مرتضوی، صص ۳۱ - ۳۲ ; و نیز ر. ک: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳

«محدث اصفهانی» مشهور شد.(۱)

آقا سیّد مهدی حافظه ای بسیار قوی داشت، بیشتر به تحقیق و تدریس

می پرداخت و تألیفات وی در فقه و اصول با عباراتی فشرده، موجز و بلیغ و رسا است

که اضافه بر جنبه ی تحقیق در این علوم از نظر تسلّط در ادبیات عربی نیز ارزشمند و

جالب است.(۲)

همان طور که ذکر شد از وی حاشیه ای نیز بر رساله ی عملیه ی نخبه ی مرحوم

حاجی کلباسی که محشی به حاشیه ی اخوی ایشان و مرحوم شیخ انصاری است

موجود می باشد و از این تحقیق احترام و تجلیل او نسبت به اهل علم معلوم می شود.

وی به ویژه نسبت به برادر خود یعنی آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای تکریم خاصی

داشت به طوری که این موضوع در کیفیت تنظیم حاشیه ی رساله ی عملیه دیده

می شود در اینجا متن عبارت اوّل حاشیه را ذکر می کنیم که هم دقت تنظیم و هم حفظ

تأدیب ایشان را اهل خبره متوجه می شوند و آن عبارت این است:

«در هر موردی که حقیر حاشیه کرده ام باید مطابق آن عمل شود، و در هر موردی

که حاشیه ی این حقیر نیست، اگر حاشیه ی دیگر نیست بر طبق متن عمل شود، و اگر

حاشیه ی دیگر هست اگر حاشیه ی شیخ هست و حاشیه ی اخوی نیست بر طبق

حاشیه ی شیخ عمل شود، و اگر حاشیه ی شیخ نیست بر طبق حاشیه ی اخوی عمل

شود، و اگر هردو هست بر طبق حاشیه ی اخوی عمل شود(سیّد مهدی)»(۳)

با توجّه به قوّت حافظه یک معجم احادیث بود و یا به تعبیر بعضی از علمای آن

زمان، یک کتابخانه سیّار از احادیث و آیات قرآن بود. و بنا به اظهار خود و علمای

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۵
۲- ر. ک: نگاهی به زندگی آیت اللّه مرتضوی، صص ۳۷ و ۳۸
۳- همان، ص ۳۸

معاصرش، تمام بحارالانوار را از جلد اوّل تا جلد آخر با دقت مطالعه کرده و بیشتر احادیث را حفظ بود. هنر این فقیه بزرگ در حدیث شناسی، زبانزد علما بود.(۱)

اقامت کوتاه در خراسان

آیت اللّه آقا سیّد مهدی سال آخر عمر تصمیم گرفت به مشهد مقدس برود و در آنجا اقامت نماید و با وجود علاقه ی شدیدی که به فرزندان خویش داشت کسی از آنها را جز فرزند کوچکش یعنی آیه اللّه آقا سیّد مصطفی شریعت را همراه نبرد، ولی پس از یک سلسله صحبت ها بالاخره عدّه ای همراه ایشان رفتند و حدود پنج، شش ماه در مشهد ماندند و در آنجا نیز علمأ، مراجع و شخصیت ها در این مدّت مکرر به دیدن ایشان می آمدند و با اصرار آنها ظهرها زیر گنبد و شب ها در ایوان مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می کردند. لکن در وضع وخیم مزاجی و همچنین فلج بودن نصف بدن وی که در اثر سکته ی چند سال قبل از آن عارض شده بود، ماندن در مشهد مشکل شد و اواخر زمستان به اصفهان بازگشت و اوایل بهار بیماری مجدّد و سخت ایشان را بستری کرد.

وفات و مدفن

این بیماری در ظهر روز جمعه دهم ربیع الاول سال ۱۳۶۴ه.ق. باعث وفات ایشان گردید. نقل است که حدود یک شبانه روز اکثراً به حال اغماء بود و مرتب در آن حال مشغول نماز، و هرگاه بی حال شده و از هوش می رفتند بعد از آن که مجدداً لحظه ای به حال می آمد دنباله ی نماز را از همان محلی که قطع شده بود شروع می کردند.(۲)

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۵

۲- نگاهی به زندگی آیت اللّه مرتضوی، صص ۳۸ و ۳۹

پس از فوت، آقا سیّد مهدی دُرچه ای را در بقعه ی وسط تکیه ی کازرونی به خاک سپردند. بر روی سنگ قبر مرحوم آیت اللّه سیّد محمدمهدی چنین آمده است:

هوالحی الذی لا یموت

هذا مرقد الشریف – استاد الفقهاء اسوه اهل ورع والتقوی و مرجع الشیعه فی الفتوی آیه اللّه العظمی مرحوم آقا سیّد محمدمهدی شریعت موسوی دُرچه ای اصفهانی علیه الرحمه که از سرآغاز جوانی در یتیمی و سختی در قحطی سال ۱۲۸۸ با عزمی راسخ در کسب علوم دینیه در حوزه علمیّه اصفهان کوشید تا یکی از مدرّسین بزرگ شده و حوزه درسش از پرجمعیّت ترین حوزه ها گردید سپس برای تکمیل حدود ۷ سال در زمان مرحوم آیه اللّه میرزای شیرازی بزرگ به نجف اشرف و پس از بازگشت به اصفهان شخصیتی بزرگ در تدریس علوم دینیه و مرجعیت فتوی و پرچمداری اسلام در سخت ترین دوران مشروطیت و سپس دوره پهلوی و بالاخره در اواخر جنگ جهانی پس از تشرّف چند ماهه به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام و بازگشت به اصفهان و کسالت جدید چند روزه مقارن ظهر روز جمعه دهم ربیع الاول سال ۱۳۶۴ هجری قمری رحلت فرمودند رضوان اللّه علیه.

شجره نامه: آقا سیّد محمدمهدی بن السیّد مرتضی بن السیّد احمد بن السیّد مرتضی بن السیّد محمدهادی سبزواری بن السیّد میرلوحی بن السیّد محمد بن السیّد میر قاسم، بن السیّد محمّد الصحفی بن السیّد عمادالدّین مطهر بن السیّد النسا به شرف الدین ابراهیم بن السیّد جمال الدین حسین بن السیّد تاج الدین محمد بن السیّد شمس الدین حیدر بن السیّد ضیأالدین طاهر بن السیّد عمادالدین حسین بن سیّد علی بن سیّد عمادالدین محمد بن سیّد ابی محمدعلی بن السیّد عبدالعزیز بن السیّد

جمال الدين محمّد المجتبى بن السيّد نجيب الدين عبدالعزيز بن السيّد علاألدين

محمد بن السيّد نورالدين على بن السيّد نصيرالدين حسين بن السيّد معين الدين

ص: ۱۷۸

احمد بن السیّد الشریف اسحاق بن السیّد ابی المحسن ابراهیم العسکری بن السیّد

ابی الحسن موسی الثانی بن السیّد المرتضی ابراهیم الاصغر بن الامام ابی ابراهیم

الکاظم موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه.

رویای صادقه

آن مرحوم دو روز قبل از فوت دو خواب دیده بودند که با فوت ایشان هردو تعبیر شد.

اول این که فرموده بود: «در خواب دیدم مرحوم اخوی آقا سیّد محمّدباقر و مرحوم آخوند ملّا عبدالکریم جزی(که در گذشته در زمان حیات آنها، این سه نفر باهم رفیق و معاشر بودند) دیدن من آمدند و مقرّر شد باهم به جایی برویم و هنگام خروج از اتاق آن دو مرا پیش انداختند.» و اتّفاقاً بدون پیش بینی قبلی در تکیه ی کازرونی در بقعه ی وسط تکیه بین قبر آن دو بزرگوار مدفون شد.

در مورد خواب دوم فرمود: «خواب دیدم جمعیّت زیادی آمدند مرا به مسجد جامع برای اقامه ی نماز جمعه ببرند، با این که من فتوی به وجوب آن نمی دهم.» و اتفاقاً جمعیت زیادی ظهر جمعه آمدند و پس از فوت و تغسیل و تکفین در خانه، جنازه را به مسجد جامع بردند. و شب در آنجا تا صبح ماند و فردای آن روز مرحوم آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب(متوفی ۱۳۵۵ش.) رحمه اللّه علیه بر ایشان نماز خواندند و از آنجا با تشییع فوق العاده به تکیه ی کازرونی تخت فولاد برده شد.(۱)

یادبود و تجلیل

جلسات سوگواری جهت آیت اللّه آقا سیّد مهدی در مناطق مختلف از جمله در

۱- نگاهی به زندگی آیه اللّه مرتضوی، ص ۳۹ ; گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۴

شهر و استان اصفهان با شکوه خاصی برگزار شد. روز هفته، تخت فولاد که خالی از

بسیاری از این ساختمان های فعلی و به صورت بیابانی جز چند تکیه بود، یکپارچه

مملو از جمعیّت و از صبح تا غروب پیوسته دسته های عزاداری از محلات و شهرها و

قصبات اطراف برای مراسم او می آمدند و چنین وضعی را مردم بی سابقه می دانستند.

مجالس فاتحه ی بسیاری حتّی چندین جلسه در کنیسه های یهودیان در محله ی

جوباره برپا شد و از طرف اسقف اعظم نماینده ای با هیئت کشیش ها و اسقف ها برای

عرض تسلیت به تخت فولاد آمدند و نماینده ی اسقف اعظم در روز چهلم سخنرانی

کرد.(۱)

اشعار جابری پیرامون ارتحال سیّد محمّدمهدی درچه ای

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری اصفهانی در باب شخصیت و مقام والای علمی و معنوی آقا سیّد محمّـد مهدی دُرچه ای اشعاری بدین گونه سروده است:

حجت الاسلام مهدی هادی شرع مبین آیه اللّه پیشوای مسلمین

اعلم و ازهد فقیه مطلق و برهان دین حافظ رسم شریعت رکن ایمان حصن دین

آنکه صد عالم به درسش حاضرو صد مجتهدزو اجازت یافت اندر فتوی شرع مبین

هرکجا یکتا فقیهی در عجم دیدی و بودخود یقین دان بوده است از خرمن او خوشه چین

۱- نگاهی به زندگی آیت اللّه مرتضوی، ص ۳۹ - ۴۰

آن عبادت، آن قناعت آن جلالت آن خصال آن به میراث شرافت داشتن از سابقین

بعد از این هیهات، کآرد روزگار بی لباب همچو او مجموعه ای بر صدر دین مسندنشین

وآن سریرتها که او را بود از اخلاق نیک اقتدا کردی به جد خویش، خیرالمرسلین

عمر او بگذشت در علم و عمل هشتاد و یک جمله در ترویج شرع مصطفی طول سنین

اینچنین ثُلمه که در اسلام از فوتش فتادسد نخواهد شد به چیزی تا به روز واپسین

صد هزاران محنت و رنج و بلاها می کشیدوآن دعاهایی به مسجد خواندی و سود جبین

هان نه تنها بر خلایق این مصیبت شد عظیم بلکه آواز ملائک رفت تا عرش برین

هر زمان از روح سعدی این ندا آید به گوش آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین

جابری بس کن سخن با پیری صد درد و رنج کی توانی شرح غم، اشکت گذشت از آستین

راه تسلیم و رضا را پیش گیر و دم مزن زین حوادث هرچه پیش آید خموشی برگزین

ص: ۱۸۱

از روان او مدد خواه و به تاریخش بگومهدی از علم یقین شد در صف حق الیقین(۱)

حاج میرزا حبیب اللّه نیّر نیز در مرثیه و تاریخ وفات او گوید:

قد اجاد النیر التاریخ فیما قد کتب(سیّد المهدی فی قدس الجنان قد ذهب)(۲)

همسر و فرزندان

در اینجا مناسبت دارد از همسر آیت اللّه سیّد محمدمهدی دُرچه ای و نیز فرزندان

ایشان هم یادی شود به ویژه این که زوجه ی آقا سیّد مهدی و فرزند بزرگ ایشان هم

در همین تکیه ی کازرونی مدفونند. از مرحوم آیت اللّه دُرچه ای شش فرزند، دختر باقی ماند که عبارتند از:

۱ - مرحوم دکتر سیّد محمد مرتضوی

۲ - آیت اللّه حاج سیّد ابوتراب مرتضوی دُرچه ای(ره)

۳ - آیت اللّه سیّد محمدحسین شریعت موسوی(ره)

۴ - آیت اللّه سیّد مصطفی شریعت

و نیز دو دختر به نام های بتول آغا و سرورخانم که بجز پسر چهارم ایشان بقیه

وفات یافته اند.(۳)

و امّا همسر ایشان علویه ی فاضله از فامیل و سلسله ی سادات میردامادی

۱- نگاهی به زندگی آیه اللّه مرتضوی، صص ۳۳ و ۳۴

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۰

۳- به نقل از استاد ارجمند آقای محمّدعلی خردمند(جناب آقای خردمند نوه ی دختری آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی درچه ای هستند. ضمن تشکر از ایشان که اطلاعات خوبی را در اختیار نگارنده قرار دادند.)

سده(خمینی شهر) بود، وی زنی بااستعداد، حافظه و فهیمه بود، که درس نخوانده به خانه شوهر آمد و در سایه ی شوی بزرگوارش تحصیلات خود را آن طور طی نمود که استاد زنان زمان خود شد و جمع زیادی از زنان اهالی دُرچه از تعلیمات او با قرآن و معارف اسلام آشنا شدند و هر روز جمعیّت زیادی از زنان و دختران از او کسب علم می کردند.(۱)

اضافه بر این به بسیاری از کارهای دستی ماهر بود، که به شاگردانش یاد می داد مانند جوراب بافی، ژاکت بافی، قلاب دوزی، خیاطی و نقشه برای گلدوزی، و گلدوزی و تقریباً نمونه ی طرح آموزش و پرورش که کار و مدرسه باید باهم باشد، آن زمان ایشان عملاً انجام می داد.

در قداست، تقوی و عبادت و روزه گرفتن ایّام مخصوص مستحبه و کوشش در قرائت قرآن و ادعیه مراتبی داشت و تا آخر عمر حتّی در سنین پیری و مریضی روزه ی ماه رمضان و عباداتش ترک نشد.

عمر ایشان هنگام وفات نزدیک به نود سال بود. قبر وی با قبر فرزند ارشدش مرحوم حاج آقا دکتر سیّد محمّد مرتضوی علیه الرحمه و خواهرش همسر مرحوم آقا سیّد محمّد علوی در صحن تکیه کازرونی در مجاورت یکدیگر قرار دارد. لازم به ذکر است اوّلین فرزند آقا سیّد محمدمهدی دُرچه ای یعنی دکتر سیّد محمّد مرتضوی که به حاج آقا دکتر معروف بود پزشکی مختصّص و باتقوا بود.(۲)

خلف شایسته ی پدر

یکی دیگر از فرزندان آقا سیّد محمدمهدی که بی شک در تبلیغات اسلامی و نشر

۱- نگاهی به زندگانی آیت اللّه مرتضوی درچه ای، ص ۴۱

۲- همان

معارف قرآنی و هیئت های مذهبی در نیم قرن گذشته در محافل و مجالس اصفهان

تأثیرگذار بود مرحوم آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی دُرچه ای(متولد ۱۳۳۲ه.ق.)

است که بیان شمه ای از احوال و آثار ایشان در اینجا مناسبت دارد.

مرحوم سیّد ابوتراب پس از طی دروس مقدماتی و فراگیری فقه و اصول و

بهره گیری از مجلس درس اساتید بزرگ اصفهان، خود به تدریس پرداخت و سالها

ضمن بهره گیری از محضر سیّد محمدرضا خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب خود در

مدرسه ی نیم آورد به تدریس رشته های علوم حوزوی چون ادبیات، منطق، فقه و

اصول اشتغال داشت. از دیگر استادان وی آیت اللّه سیّد صدرالدین صدر(هنگام

اقامت در اصفهان) و آیه اللّه سیّد علی بهبهانی بودند.(۱)

وی عالمی بود باشهامت که در موارد حسّاس گفتار و قاطعیت او مشکل بزرگی را

حل می کرد و راه را برای احقاق حق هموار می ساخت. و گاهی هم در منابر خود با

نهایت شهامت سخن می گفت و تار و پود بعضی از خرافات و خلاف گویی ها و

عملکردهای غلط را بر باد می داد. هرگاه از وی سؤالی می شد خیلی قاطع پاسخ

می داد. در حقیقت از نظر سجایا و فضایل، خَلَف صادقی برای پدرش محسوب

می شد.(۲)

او تسلّط قابل توجّهی به تفسیر قرآن داشت، حاضرالذّهن بود و به محض سؤال

در هر زمینه ای منطبق با واقع جواب می داد.(۳) منابر او جذّاب و متنوّع بود و در تأسیس هیآت مذهبی و جلسات تفسیر قرآن و اداره ی آن علاقه ی خاصی داشت، که

در اصفهان چندین هیئت مذهبی چون: هیئت حضرت ابوالفضل علیه السلام، هیئت

۱- ر. ك: همان، ص ۴۹ و ۵۰ ; و نیز مصاحبه نگارنده با استاد سیّد تقی درچه ای در تاریخ ۸۴/۱۲/۳
۲- ستاره ای از شرق، ص ۸۰۷ و ۸۰۸
۳- قصه های خواندی از چهره ای ماندنی، ص ۲۱۷

بنی فاطمه سلام اللّه علیها، حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام و.... تأسیس کرد و در اکثر این هیآت خود به تبیین احکام و مسایل اسلامی می پرداخت. در حقیقت می توان گفت این هیآت از پربارترین و چشم گیرترین هیآت مذهبی اصفهان بود، و هست که اثرگذاری خود را تبلیغ معارف اسلامی و محبّت اهل بیت علیهم السلام داشته و دارد.(۱) نماز جماعت وی در مسجد نزدیک حمّام وزیر معروف به مسجد آقای دُرچه ای بود که قبل از وی عمو و پدر بزرگوارش در آنجا نماز می گذاردند، و اخیراً چند سالی بود ظهرها در مسجد حاج محمدجعفر آباده ای اقامه ی نماز می نمود.(۲)

آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی مقیّد بود در منابرش حتماً ذکری از مصائب خاندان اهل بیت علیهم السلام شود و با این که مصیبت را با بیان معمولی و با آهنگ سخنرانی اش می خواند، ولی بسیار گیرا و دل سوز بود به طوری که حاضرین را منقلب و متوجّه مصائب خاندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله می نمود. وی چندین سال نیز در درچه و آبادی های دیگر به ترویج دین و اقامه ی جماعت و نشر احکام اسلامی پرداخت. او در امور اجتماعی و در کشمکش های سیاسی مدبّرانه و سنجیده عمل می کرد به گونه ای که مورد نهایت تحسین آشنایان قرار می گرفت.(۳)

در روزهای سرنوشت ساز انقلاب اسلامی ایران و با توجّه به نقش مؤثر اصفهان در این مبارزات، وی در صف اوّل مبارزین قرار گرفت. به طوری که اوّلین نماز جماعت در پایان اوّلین راه پیمایی بزرگ مردم اصفهان در سال ۱۳۵۶ در زمین چمن

۱- مصاحبه با استاد محمّدعلی خردمند

۲- نگارنـده نیز کـه آبـاء و اجـدادش در محله ی جمـاله و در مجـاورت محله حمّـام وزیر و حـوالی مسـجد حـاج محمـدجعفر سکونت داشـته اند، افتخار دارد در دوران کودکی و نوجوانی درک فیض نماز و منبر مرحوم آیت اللّه سیّد ابوتراب درچه ای را داشته است.

۳- ستاره ای از شرق، ص ۸۰۹

دانشگاه اصفهان به امامت ایشان برگزار گردید.(۱)

پس از پیروزی انقلاب نیز به دعوت آیت اللّه حاج آقا حسین خادمی امور اجرایی را پذیرفت و مدّتی در رأس امور قضایی اصفهان قرار گرفت. تا این که بر اثر بیماری مدّتی بستری بوده و سرانجام در روز جمعه سوم اسفندماه ۱۳۶۹ مطابق با هفتم شعبان ۱۴۱۱ در بیمارستان به لقأاللّه پیوست. و در امامزاده درب امام اصفهان با تجلیل شایسته به خاک سپرده شد.

خصوصیات والای دو برادر

برخی ویژگی ها و خصوصیات بارز علمی و اخلاقی از آقا سیّد محمدمهدی و

برادر بزرگوارش آقا سیّد محمدباقر شخصیتهایی والا ساخته بود. این دو برادر که از

جهت شکل و شمایل و قامت بسیار شبیه به همدیگر بودند از حیث روحی هم

سرآمد دانشمندان عصر خود به حساب می آمدند که به مواردی از این امتیازات اشاره

می شود:

۱ - تقوای فوق العاده و تقیّد و تعهّد محکم در عمل کردن به جمیع احکام شرعیه

اسلام بدون ملاحظه و در هر شرایطی

۲ - جدّیت در امر به معروف و نهی از منکر و اقامه ی شرع و حفظ اسلام در همه ی

مراحل و نسبت به همه کس، و از احدی پروا نداشتن، حتّی اهل منبر از سخنرانی در

حضور آنان ملاحظه داشتند و حتّی المقدور خودداری می کردند. چون به لغزش آنها

اعتراض می شد. همچنین در اقامه و احیای مقدسات اسلام شدّت عمل داشتند.

۳ - زهد فوق العاده و بی اعتنایی کامل به جمیع مظاهر دنیا مخصوصاً جاه و مقام که

حکایاتی دارند.

۱- قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی، ص ۲۱۸

۴ - تحمّل شداید از اوّل عمر تا آخر و با این حال اظهار رضا و خشنودی باورنکردنی از وضع خود که آن نیز حکایاتی دارد.

۵ - قیام و شدّت عمل هنگام به خطر دیدن اسلام، چه در مقابل مزدوران و یا فریب خوردگان مانند قیام پرزحمت مرحوم آقا سیّد محمدباقر در مقابل انحراف مشروطه از مسیر مشروعه، و قیام های پررنج مرحوم آقا سیّد محمدمهدی با حزم و تدبیر و بردباری عجیب در زمان رضاشاه.

۶ - جامعیّت در علوم و فنون متداوله با تحقیق و تحلیل، اضافه بر ادبیات، منطق، فقه، اصول، فلسفه و عرفان و علوم دیگر مانند هیئت و نجوم نیز تخصّص داشتند که دو شاخص ظهر با دو نشانه ی متفاوت یکی در منزل دُرچه، دیگری در مسجد دُر درچه از مرحوم آقا سیّد محمّدباقر به یادگار باقی مانده است. همچنین طب که بعضی از اساتید طب از مرحوم آقا سیّد محمدباقر نقل کردند، در بعضی موارد برای شاهد خود قسمتی از قانون بوعلی را از حفظ می خوانده است.

۷ - تقیّد به زیّ طلبگی تا آخر عمر حتّی دوران مرجعیّت اوقات بسیاری را در حجره مدرسه با اشتغال کامل به مطالعه و نوشتن، و مراجعات اکثراً در منزل بوده و حتی مرحوم آقا سیّد محمّدباقر سه شب از ایام هفته را در حجره ی مدرسه تا صبح می ماندند. ساده زندگی کردن آنها نیز مورد اعجاب بوده است.

۸ - نظم کامل و فوق العاده در همه ی برنامه های تدریسی و سایر شئون روحانیت و زندگی شخصی، و عمری را طبق یک رشته نظم صحیح ناگسستنی حتّی در برابر پیشامدهای فوق العاده گذازنده و این امر در شاگردان آنها نیز تأثیر بسزایی کرد، که آنها قولاً و عملاً حاکی از آن بودند.

۹ – خلوص للّه سبحانه و بی شائبه بودن آنها که در اقوال و اعمال آنها هویدا بود.

مخصوصاً در مقابل آرای دیگران و امیال تحریک شده که بر خلاف رضای خدا بود و

حقیقت آن بر اکثریت پوشیده شده، که این دو برادر با تحمّل هر شدایدی رضای حق را در نظر می گرفتند، خواه دیگران بپسندند یا نه، و پس از برطرف شدن ابرهای تاریک از چهره ی حقیقت، سایر علما و طبقات دیگر به عمق خلوص و پاکی این دو بزرگوار پی می بردند.

۱۰ – عبادت، تهجّد و شب زنده داری، به دور از انظار مردم و دعاها و مناجات با خدای خود. مرحوم آقا سیّد محمدمهدی از سحر برای نماز شب و عبادت برمی خاستند و تا اول آفتاب در سجاده مشغول دعا و قرآن و عبادت بودند و پس از آن که آفتاب مقداری بالا می آمد از جا برمی خاستند، البته این اواخر، وگرنه قبلاً نماز صبح را در مسجد اقامه می نمودند.

۱۱ – توکّل بر خداوند متعال در همه شداید و مشکلات. مرحوم آقا سیّد محمّدمهدی می گفتند: می ترسم فرزندانم ترک توکّل کنند و از این رو در مشکلات سخت قرار گیرند و مکرر در مواقع مختلف آیه ی شریفه ی «و من یتق اللّه یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه ان اللّه بالغ امره قد جعل اللّه لکل شی قدرا» را برای حاضرین که در مشکلی قرار داشتند می خواندند و در ضمن حکایتی از پدر بزرگوارشان مرحوم آقا سیّد مرتضی که در اوج معنویات و از جمله توکّل قرار داشت نقل می نمود که مشتمل بر کرامات آن مرحوم بود و سفارش به توکّل می نمود.

۱۲ – آنچه که در این دو برادر مؤثر بود منطق صحیح مقتبس از اسلام و قرآن و سنت بود که به پیش برد یا باز داشت همه تابع آن بودند. لکن موهومات و عادات غلط مردم و زشت و زیبا دانستن دیگران، و برداشت های بی جا و غلط عوام، در افکار و

روحیه ی آنها تأثیری نداشت.(۱)

ص: ۱۸۸

۱- بر گرفته از«نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیت اللّه سیّدابوتراب مرتضوی درچه»،صص۳۷-۳۵

میرزا محمّد دستجردی(نظام الاسلام)

نام، اشتهار، لقب و خاندان

محمّد فرزند عبدالعلی دستجردی مشهور به میرزای معلم و ملقب به نظام الاسلام در سال ۱۲۸۸ه.ق. برابر با ۱۲۴۸ش. در دستگرد برخوار اصفهان و در یک خانواده از ملّا کین بزرگ آن منطقه چشم به جهان گشود، در سن شش سالگی پدرش(عبدالعلی) از دنیا رفت و او را در قبرستان دستگرد به خاک سپردند.(۱)

یتیمی در طفولیت

با توجه به اینکه مادرش نیز در دوران صباوت وی از دنیا رفته بود و خواهر و برادری هم نداشت، پس از فوت پدر تحت سرپرستی و قیمومیت عموی خود که عبدالصمد نام داشت قرار گرفت.(۲)

تحصیلات

میرزا محمد بعد از مدّتی رهسپار اصفهان گردید و در مدارس حوزه علمیّه آن زمان اصفهان به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. با توجه به اینکه حوزه علمیّه

۱- مصاحبه نگارنده با آقای جواد مجدی در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۸۵

۲- همان

اصفهان در آن زمان از اساتید مبرزی برخوردار بود لکن هیچ سندی در مورد این که استادان او چه کسانی بوده اند در دست نداریم.(۱)

میرزا محمد دستجردی (نظام الاسلام)

موفقیت در تدریس

به گفته آخرین فرزندش، وی پس از گذراندن تحصیلات به تدریس پرداخته و در این زمینه موفقیت هایی را کسب نموده بود و با عنایت به تعلیم و تدریس خوب، شایسته و جذابی که داشته به میرزای معلم اشتهار می یابد، از جمله شاگردان وی در اصفهان مرحوم آیه اللّه حاج شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی(متوفی ۱۳۹۳ه.ق.) بوده است.(۲)

۱- به نقل از آقای جواد مجدی

۲- مصاحبه نگارنده با آقای جواد مجدی

فعالیت های سیاسی

میرزا محمد دستجردی(نظام الاسلام) در امور سیاسی نیز فعال و از نزدیکان مرحوم آیت اللّه حاج آقا نوراللّه نجفی بوده است، وی از ابتدای نهضت مشروطه جزو فعالان صحنه سیاست بوده و با خوانین بختیاری از جمله سردار جنگ در ارتباط بوده است.(۱)

عنوان نظام الاسلام

به گفته ی آقای جواد مجدی، میرزا محمد دستجردی علاوه بر کسب مقامات علمی در امور مذهبی، عنوان «نظام الاسلام» را از سوی آیت اللّه حاج آقا نوراللّه نجفی دریافت نمود، ضمن این که خانه او تا آخر عمر در نزدیکی منازل خاندان نجفی در کوچه پشت مسجد جامع عباسی(مسجد امام) واقع شده بود.(۲)

تنها در یک منبع از تواریخ محلی اصفهان از نظام الاسلام یاد شده است و آن در جایی است که مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری پس از عزل ظلّ السّلطان تغییرات قسمتی از عمارت اشرف را توسط حاج آقا نوراللّه و با توجه به نفوذ میرزا محمد دستجردی نظام الاسلام بر ایشان دانسته است.(۳)

خصوصیات اخلاقی و اجتماعی

نظام الاسلام از حیث ویژگی های اخلاقی و اجتماعی مرد متدین، فاضل، خوش مشرب، خوش برخورد و خوش سخن بوده و از او به عنوان فردی مؤدب و

۱- همان

۲- همان

۳- تاریخ اصفهان، ص ۱۵۶

متواضع یاد کرده اند و همین نیز باعث نفوذ و ورود او به صحنه های سیاسی و مذهبی

و تقرب به رجال مطرح آن زمان اصفهان بوده است.(۱)

وی به مطالعه و تفحص در کتب بسیار علاقمند بود، و از این رهگذر نیز

کتابخانه ای فراهم آورده بود که پس از فوت ایشان این کتابخانه نفیس و ارزشمند به

پسر اول وی می رسد.(۲)

وفات

میرزا محمد دستجردی در ماه رجب سال ۱۳۴۳ه.ق. مطابق با بهمن ماه ۱۳۰۳ش.

بر اثر بیماری ذات الریه در شهر اصفهان و در منزل شخصی اش دار فانی را وداع

گفت،(۳) او را در اتاقی در سمت شرق تکیه که جهت وی مقرر گردیده بود به خاک

سپردند و در حال حاضر سنگ قبری ندارد.

اشعاری در رثا و ماده تاریخ فوت

مرحوم عبدالجواد خطیب درباره سوگ و ماده وفات نظام الاسلام چنین سروده

است: افسوس و درد و آه شد اسلام بی نظام شد بی نظام حوزه ی علمیّه عظام

با ما سپهر بر سر کین است تا به چنداف بر تو باد و دور تو ای چرخ نیک فام

۱- به نقل از آقای جواد مجدی

۲- همان

۳- همان

ای روزگار چند تو را کج روی است کار تا چند کینه جویی از احرار نیک نام

با آدمی مدام تو کین داری ای عجوزشوهرکشی است کار تو ای زال علی الدوام

از مرگ هیچ راه فرار و گریز نیست فکری به حال خویش نمایید یا انام

در زخم مرگ جمله طبیبان جن و انس یک باره عاجزند ز داوری التیام

پیمانه ایست مگر که از درکشیدنش بسته است راه چار و چون می کنند جام

مرحوم شد محمد و مجدش یتیم گشت گوئید جمله تعزیتش ایهاالکرام

کردش ندا منادی قدس از علو قرب روحش نمود در غرفات جنان مقام

تاریخ فوت سؤال نمودند از خطیب این رشته یافت از رقمش زیب ار ستام

رفت از درون جمع برون چون محمدی گفتا خطیب آه شد اسلام بی نظام(۱)

فرزندان

از مرحوم نظام الاسلام چهار فرزند پسر باقی ماند، اولین فرزند وی مصطفی مجد

ص: ۱۹۳

۱- اشعار عبدالجواد خطیب بر دور قاب تصویر «شیخ محمد نظام الاسلام» با خطی خوش تحریر شده و بر دیوار مقبره نظام الاسلام نصب شده است.

که معروف به مجدالاسلام بود، او در ابتدا اشتغال به دروس حوزوی داشته و از

محضر درس آیت اللّه حاج شیخ محمدرضا نجفی(متوفی ۱۳۶۲ه.ق.) بهره برد لکن بر اثر فشارهای شدیدی که در آن زمان از ناحیه حکومت رضاخان متوجه علما و طلاّ ب بود از ادامه تحصیل دست کشیده و به اجاره املاک بزرگ کشاورزی و زراعت روی آورد.(۱) مصطفی مجدالاسلام(حاج مجد) به سال ۱۳۹۱ه.ق. مطابق با ۱۳۵۰ش. از دنیا رفت و در همین اتاقی که نظام الاسلام مدفون است به خاک سپرده شد.

دومین پسر میرزا محمد دستگردی، مرتضی نظام نام داشت. او سالها در اتاق بازرگانی اصفهان مشغول به خدمت بود و به حاج نظام هم مشهور بود.(۲)

وی به سال ۱۳۸۹ه.ق. مطابق با ۱۳۴۸ش. از دنیا رفت و سومین آنها حسین

نظام زاده بود که مدتها به عنوان مدیر داخلی کارخانه ریسندگی و بافندگی شهرضا انجام وظیفه می نمود او نیز به سال ۱۳۸۷ه.ق. مطابق با ۱۳۴۶ش. از دنیا رفت. این دو

پسر مرحوم نظام الاسلام هم ابتدا در حوزه علمیّه اصفهان اشتغال به تحصیل علوم

دینی داشته و معمم بوده اند، لکن با توجه به جوّ موجود در عصر پهلوی اول مکلاّ

شده و به اشتغالات دیگر روی آوردند،(۳) پسران دوم و سوم نظام الاسلام در اتاق

مقبره وی در تکیه کازرونی مدفونند، چهارمین پسر او جناب آقای جواد مجدی

متولد ۱۳۰۴ش. می باشد که وی پس از سالها خدمت در شرکت نفت به ویژه در شهر

آبادان، سالهاست بازنشسته شده و اکنون در خیابان خواجوی اصفهان سکونت دارند.

۱- مصاحبه نگارنده با آقای جواد مجدی در تاریخ بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۸۵

۲- همان

۳- همان

سیّد محمدهادی روضاتی

نام، تولّد، خاندان

سیّد محمدهادی روضاتی فرزند حاج سیّد عبدالحسین بن حبیب اللّه موسوی چهارسوقی(روضاتی) در چهاردهم شوال ۱۳۶۵ه.ق. برابر با بیستم شهریورماه

۱۳۲۵ش. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود.(۱)

جدّش سیّد حبیب اللّه نوه ی میر سیّد محمّدباقر موسوی خوانساری (صاحب روضات) بود و همان طور که در موضوع پیشینه ی دعای کمیل در این کتاب آمد، سیّد

حبیب اللّه علاوه بر فضایل علمی سالها دعای کمیل را در تخت فولاد به ویژه در

تکیه ی کازرونی قرائت می نمود و پسرش آقا سیّد عبدالحسین روضاتی نیز نزدیک به

پنجاه سال است که در این تکیه به برگزاری ادعیه به ویژه دعای کمیل می پردازد و

علاوه بر آن نماز ظهر و عصر را در مسجد آیه اللّه سیّد حبیب اللّه روضاتی که به

مسجد خیابان نیز معروف است و در خیابان طالقانی واقع شده و نماز مغرب و عشاء

را در مسجد ستاری واقع در خیابان فردوسی اصفهان امامت می نماید.

تحصیلات و ورود به حوزه

آقا سیّد محمدهادی از اوان زندگی تحت تعلیمات پدر فاضل و مادر مؤمنه اش

۱- مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین سیّد عبدالحسین روضاتی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۸۵

قرار گرفت و پس از اخذ دیپلم متوسطه با عشق و علاقه ای که نسبت به معارف اسلامی داشت وارد حوزه ی علمیّه ی اصفهان شد. وی مقدّمات و برخی از قسمت های ادبیات را نزد پدرش(حاج سیّد عبدالحسین) فرا گرفت، پس از مدّتی راهی حوزه ی علمیّه ی قم شد و در آنجا در دروس ادبی از درس ادیب متبحّر مدرّس افغانی بهره مند گردید و در دروس فقه و اصول نیز از حضور علمای آن سامان بهره برد. در مدّت حضور در اصفهان به ویژه ایام تابستان نزد مرحوم حاج آقا صدرالدین کلباسی در مدرسه ی ملّا عبداللّه و از مرحوم حاج آقا علاء مدرّس در مدرسه ی صدر بازار کسب دانش نمود.(۱)

ویژگی های عبادی و اخلاقی

تقیّد وی نسبت به ارزش های دینی بسیار بود، به طوری که پدرش در این باره می گوید: حالات معنوی بالایی داشت به خصوص در باب عبادات و تهجّد که من گاهی غبطه می خوردم، ولایت او نیز نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز بسیار قوی بود، یعنی در واقع ولایت محکمی داشت، ضمن این که بسیار صله ی ارحام می کرد و نسبت به پدر و مادر خود هم محبّت زیادی می نمود.(۲)

تبلیغ، امامت جماعت و تدریس

اوقاتی که به اصفهان می آمده به ویژه ایام تابستان به تبلیغ و اقامه ی جماعت می پرداخت و خاصه شب ها در مسجد آیه اللّه سیّد حبیب اللّه روضاتی(خیابان) امامت نماز مغرب و عشاء را می نمود، وی همچنین برخی دروس مقدماتی، ادبیات و

۱- به نقل از آقای سیّد عبدالحسین روضاتی

۲- همان

یا فقه را برای طلاب در مدارسی از جمله مدرسه ی ملاّ عبداللّه شوشتری تدریس می نمود.(۱)

وفات و مدفن

در یکی از روزها، زمانی که آقا سیّد محمّدهادی روضاتی جهت اقامه ی نماز مغرب و عشاء به مسجد آقا سیّد حبیب اللّه روضاتی وارد شد، قبل از برگزاری نماز مغرب، دچار عارضه ی سکته شد، او را به بیمارستان کاشانی انتقال دادند. لکن پس از گذشت بیش از ده روز در شب پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم سال ۱۴۱۶ مصادف با ۲۴ اسفندماه ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت و در بقعه ی تکیه کازرونی به خاك سپرده شد.(۲)

اشعار وفات

در رثای سیّد محمدهادی و ماده تاریخ فوت وی اشعاری سروده شده و بر دور تصویر او بر بالای سر قبرش نوشته شده و چنین است:

.... بر روانش باد بی حد هم درود و هم سلام خوان برایش فاتحه در هیئت و بزم و عزا

اهل اصفاهان ز فقدانش شده در رنج و غم همچو بابش دم به دم ریزند از چشمان بکا

۱- همان

۲- مصاحبه نگارنده با آقای سیّد محمدمهدی روضاتی در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۸۵

گفته مداح زاده(۱) هست تاریخ وفات اجر خواهد در قیامت او ز جدّش مصطفی

وی کنار قبر عالم عارف شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی به خاک سپرده شده و

بر روی سنگ قبر او چنین نوشته شده است:

هو الحی الذی لا یموت

آرامگاه و مدفن عالم جلیل القدر و زاهد و عارف متقی حجه الاسلام والمسلمین

آقا سیّد محمّدهادی روضاتی خلف صالح آقا سیّد عبدالحسین عفی عنه که پس از

تحصیلات جدید و قدیم در اصفهان و قم و تبلیغ و تدریس و اقامه ی جماعت در

مسجد جدّ خود مرحوم آیه اللّه آقا سیّد حبیب اللّه روضاتی اعلی اللّه مقامه در روز

پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۴۱۶ برابر ۷۴/۱۲/۲۴ در ۴۹ سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

فرزندان

از مرحوم سیّد محمدهادی روضاتی دو فرزند پسر باقی مانده است یکی آقا سیّد

محمدمهدی (متولد ۱۳۵۳ش.) که پس از طی دوران متوسطه و پشت سر گذاردن

خدمت مقدس سربازی، با وجود قبولی در دانشگاه وارد مدارس حوزه ی علمیّه

اصفهان شده و در مدرسه ی علمیّه ی ذوالفقار و سایر نهادهای آموزشی حوزه ی این

شهر به فراگیری علوم دینی پرداخت و دیگری آقای سیّد محسن(متولّد ۱۳۶۲ش.) که

وی در حال حاضر دانشجوی دوره ی کارشناسی رشته برق دانشگاه آزاد اسلامی

خمینی شهر است.(۲)

۱- محمدحسن مداح زاده مشهور به خزدوز متولّد ۱۳۰۰ش. در اصفهان وی با توجه به ارادتی که به اهل بیت علیهم السلام داشته اشعار بسیاری درباره ی آنان سروده و در انجمن شیدا نیز حضور فعال داشته است.(ر. ك: تذكره شعرای استان اصفهان، صص ۶۴۹ و ۶۵۰)

۲- به نقل از آقای سیّد محمدمهدی روضاتی

سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء

نام، تولّد و خاندان

سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء فرزند سیّد محمّدباقر مشهور به دکتر لقمانی(صدیق لقمانی) در سال ۱۲۹۶ه.ق. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود، پدرش سیّد محمدباقر به صنیع الزمان ملقّب بود و علّت این لقب تخصّص و تبحّر وی در هنر تذهیب به ویژه تذهیب کلام اللّه مجید بود، به گونه ای که وی از نخبگان این هنر به شمار می رفت و هنوز هم اگر قرآن ها و یا قلمدان های تذهیب شده توسط وی پیدا شود ارزش بسیار قابل توجّه دارد، وی از سلسله ی سادات طباطبایی بود که شجره نامه اش به گواهی برخی از علمای وقت رسیده بود.(۱) عموی او سیّد محمّد اشرف الکتاب خطاط و ادیب معروف به بقاء بود.(۲)

تحصیلات و استادان

مرحوم سیّد محمدصادق از همان اوان کودکی و نوجوانی تحت تعلیمات مذهبی پدر خود قرار گرفت چرا که پدرش نیز ملبّس به لباس روحانیت بود و اطلاعات قابل توجّهی از مسایل شرعی و دینی داشت.(۳)

۱- مصاحبه نگارنده با آقای سیّد محمد صدیق لقمانی دومین پسر مرحوم صدّیق الاطبّاء در روز پنجشنبه ۱۳ بهمن ماه سال ۱۳۸۴

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۹

۳- به نقل از آقای سیّد محمدصدیق لقمانی

تصویر

تصویر

تصاویری از پزشک مدقق سیّد محمد صادق صدیق الاطباء

ص: ۲۰۰

سیّد محمّدصادق مدّت ها در مدرسه ی علمیّه ی نوریه واقع در بازار بزرگ و نزدیک به مسجد جامع اصفهان مشغول تحصیل گردید و در کسوت روحانیون درآمد. وی از شاگردان خاص مرحوم آخوند ملّا عبدالکریم گزی به شمار می رفت، به طوری که مرحوم گزی بسیاری از امور روزانه را به سیّد محمدصادق ارجاع می داد و از او به عبارت میرزا یاد می کرد، علاوه بر این که سیّد محمدصادق در معیت آخوند بود با وی رفت و آمد خانوادگی نیز داشت.(۱)

از جمله شخصیت های دیگری که سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء از حضور آنان بهره برد مرحوم آیت اللّه سیّد ابوالقاسم دهکردی(متوفی ۱۳۵۳ه.ق.) بود. وی مدّتی نیز با دستگاه حاج میرزا هاشم امام جمعه(متوفی ۱۳۲۱ه.ق.) در ارتباط بود. او تا سن سی و سه سالگی در کسوت روحانیت بود.(۲)

گرایش به طب

سیّد محمّدصادق پس از آن که از طریق روزنامه ی حبل المتین مطلع گردید که شعبه ای از دارالفنون برای تحصیل طب دایر شده است عزم تحصیل معلومات طب و پزشکی نمود و از این رو پس از مشورتی که با استاد خود آخوند گزی داشت آخوند موافقت کرد که او برای تحصیل پزشکی عازم تهران گردد و حتّی مرحوم آخوند ملّا عبدالکریم گزی وی را به این حرفه بسیار تشویق و ترغیب کرد، و اظهار نموده بود که در لباس پزشکی بهتر و بیشتر می توانی خدمت کنی تا لباس طلبگی.(۳)

مرحوم سیّد محمّدصادق صدّیق الاطبّاء به جز چهار سالی که برای تحصیل علم

۱- مصاحبه با آقای سیّد محمّد صدیق لقمانی

۲- همان

۳- همان

طب در تهران سکونت داشت بقیه ی عمر را در زادگاه خود یعنی اصفهان بسر برد،

البته مسافرت هایی نیز به عتبات عالیات و مشهد مقدس نیز داشته است.(۱)

از استادان او در علم پزشکی می توان مرحوم ناظم الاطباء یعنی میرزا علی اکبرخان نفیسی(متوفی ۱۳۴۲ه.ق.) را نام برد. سیّد محمّدصادق چون از شاگردان ممتاز ناظم الاطبّاء بود از سوی استاد خود ملقب به صدیق الاطبّاء می گردد.(۲) وی طب جدید و قدیم را نزد اساتید فن آموخته و طبیبی حاذق به شمار می رفت.(۳)

پس از ورود به اصفهان که در آن زمان تنها دو پزشک با تحصیلات جدید داشت که

یکی دکتر احتشام و دیگری میرزا مسیح خان حافظ الصحّه(متوفی ۱۳۶۱ه.ق.) بود که

او هم از فارغ التحصیلان دارالفنون بود، بقیه طبیب سنّتی بودند که عنوان حکیم باشی

داشتند.(۴)

تخصّص پزشکی

تخصّص سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء امراض عفونی به ویژه تیفوئید و حصبه

بود و در آن زمان نیز این امراض مبتلایان زیادی داشت. حتّی وقتی دو فرزند رئیس

بیمارستان عیسوی اصفهان(که امروزه بیمارستان عیسی بن مریم علیه السلام نامیده

می شود) که شخصی به نام دکتر شافتر انگلیسی بود به بیماری تیفوئید مبتلا می شوند

آنها را نزد صدّیق الاطبّاء می برند و او آنها را معالجه می کند. و شافتر معتقد بود

۱- به نقل از آقای سیّد محمّدصدیق لقمانی

۲- همان

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۹

۴- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

صدّیق الاطّباء در این زمینه متخصّص است.(۱)

در ابتدای حکومت پهلوی سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء به استخدام بهداری

نظمیه درآمد و در زمره ی پزشکان رسمی دولتی شهربانی قرار گرفت و سالها در این

سِمَت خدمت نمود تا این که سال ۱۳۳۲ شمسی بازنشست شد.(۲)

مدارا و مردم داری

از ویژگی های بارز اخلاقیِ او کمک به درماندگان و مستمندان بود به گونه ای که

گاهی علاوه بر نگرفتن حق طبابت اگر تشخیص می داد بیماری محتاج و فقیر است به

او نیز کمک مادی می نمود در این باره فرزند وی می گوید:

از خصوصیات مرحوم پدرم این بود که هرگز از مریض مطالبه ی حق ویزیت

نمی کرد و پس از نوشتن نسخه و دادن آن به مریض، چهره ی خود را به طرف دیگر

می کرد تا مریض هرچه دلش خواست بگذارد روی میز، مبادا خجالت بکشد. از

خصوصیات دیگر او این که من خود بارها ناظر آن بودم زیرا فرزند کوچکتر بودم و

گاهی با چراغ دستی به ویژه شب های سرد زمستان به بالین مریض می رفتیم، وقتی از

بالین مریض بلند می شد عبا یا پوستین خود را روی مریض می گذاشت و می رفت.(۳)

وی تا دم مرگ به مداوای بیماران می پرداخت و نسخه می داد و روزی که

درگذشت من و برادرم را خواست و گفت من تا یکی دو ساعت دیگر از نزد شما

می روم به تو که قاضی شده ای توصیه می کنم هرگز فریب احترامی را که مأمورین

پلیس و نظامی به تو می گذارند را نخوری زیرا اینها به میز تو احترام می گذارند، روزی

۱- همان

۲- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

۳- همان

که از پشت این میز بلند شوی اعتنایی به تو نخواهند کرد ولی تا می توانی در پناه قانون

به مردم کمک کن و مطمئن باش خداوند با تو خواهد بود.(۱)

حتّی برادرم که تحصیلات پزشکی داشت پس از خاتمه ی تحصیل به توصیه پدرم

در بخش ۳ اصفهان آن روز که بیشتر مردم آن زحمت کش و مستضعف بودند به

طبابت مشغول شد مرحوم پدرم به او توصیه می کرد این محلات مردمان بی بضاعت

زیادی دارد و پزشک هم ندارد اینها را مداوا کن و در پی مال و منال دنیوی نباش زیرا

روزی رسان خداست.(۲)

مرحوم سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء اعتقاد داشت طبابت عبادت است نه

تجارت و خود نیز بدین سان و به همین شیوه عمل می نمود.(۳)

معتقدات و ویژگی های اخلاقی و معنوی

وی به شعائر مذهبی به ویژه تکریم نسبت به مقام پیامبر صلی اللّه علیه و آله و

عترت پاکش(علیهم السلام) اعتقاد خاصی داشت. به مقام حضرت اباالفضل العباس

علیه السلام عشق می ورزید و دهه ی اوّل محرم را روضه خوانی می کرد که هنوز هم

این رسم را فرزند او ادامه می دهند.(۴)

به تهجّد و شب زنده داری اهمّیت می داد و فرزندانش را گونه ای تربیت کرده بود

که قبل از اذان صبح بیدار شوند و نماز را در اوّل وقت بپا دارند.(۵)

علاقه خاصی به شعر و ادب داشت به ویژه به فرزندش می گفت، گاهی

۱- همان

۲- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

۳- همان

۴- همان

۵- همان

قسمت هایی از مثنوی مولانا جلال الدین را برایش بخواند.

از بذله گویی و عبارات و کلمات بی معنا احتراز می کرد و هیبت خاصی در چهره ی

او نمایان بود. آثار مدوّن او یک سلسله مقالاتی است راجع به طرز معالجه امراض

عفونی و نحوه ی پیش گیری آن که چاپ نشده.(۱) و نیز رساله ای در وبا که به چاپ

رسیده است.(۲)

صدیّق الاطبّاء در عرفان نیز از مریدان صفی علی شاه گنابادی بود و در این راه به

درجه ارشاد رسید.(۳) به نوشته مرحوم مهدوی، صوفی صافی خمیر و متعصب بود.(۴)

وی از علاقمندان به شخصیت هایی مانند آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمدباقر

دُرچه ای(ره) و مرحوم عـارف طبیب حاج میرزا علی آقا شـیرازی بود. و در زمان رضاخان که مزاحمت هایی جهت روحانیون ایجاد می شد مراقب بود تا علما و طلاب

مورد آزار مأمورین حکومتی قرار نگیرند.(۵)

وفات و مدفن

وی به سال ۱۳۷۴ه.ق. وفات یافت و در اتاق اختصاصی در شرق تکیه ی کازرونی

به خاک سپرده شد. هنگام تشـییع وی بازار اصفهان تعطیل و علما و بویژه امام جمعه وقت اصفهان پیاده، آن مرحوم را تا تخت فولاد مشایعت نمودند.(۶) در مادّه تاریخ

۱- همان

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۹

۳- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۹

۵- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

۶- همان

وفات او مرحوم میرزا حسن بهنیا سروده است:

به جمع آورد سر جبریل و گفت از بهر تاریخش به جنّت کرد مأوی صادق صدیق لقمانی(۱)

فرزند ایشان آورده است: پدرم در موقع نزع به من گفت هزینه ی کفن و دفن خود را در فلان جای گذاشته ام هزینه کنید و به خود زحمت ندهید و عجب این که هزینه ی ایام سوگواری او که بیش از یک هفته در شهر برگزار می شد تماماً از آن محل پرداخت شد.(۲)

بر روی سنگ قبر صدیق الاطباء چنین منقور است:

هوالباقی

قد ارتحل عن مضیق العالم الفانی الی سعت العالم الباقی السیّد السّعید محمدصادق لقمانی صدیق الاطباء خلف السیّد محمّدباقر من یوم الخامس من شهر جمادی الاولی الی اربع سبعین و ثلث مأه بعد الف من الهجره جَدِّه ۱۳۷۴.

فرزندان و نوادگان

از وی سه فرزند، دو پسر و یک دختر باقی ماند. پسر بزرگ وی دکتر سیّد محمدباقر صدیق لقمانی هم حرفه ی پدر را انتخاب کرد، وفات وی در سن هشتاد و دو سالگی و به سال ۱۳۷۲ شمسی بود.(۳)

پسر دیگر ایشان آقای محمد صدیق لقمانی متولّد ۱۲۹۹ش. است و مدتها به عنوان قاضی در دادگستری اصفهان انجام وظیفه می نموده و پس از بازنشستگی نیز به

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۹

۲- به نقل از آقای سیّد محمد صدیق لقمانی

۳- همان

عنوان وکیل پایه یک دادگستری انجام وظیفه می نماید. وی دارای هشت فرزند بود که یکی از فرزندان ایشان به نام سیّد محمدحسین صدیق لقمانی در سال ۱۳۶۴ش. در جبهه های حق علیه باطل به شهادت رسید.

لازم به ذکر این که از اعقاب محترم سیّد محمدصادق صدّیق الاطبّاء در حال حاضر یازده پزشک مشغول خدمت به جامعه هستند که آقای دکتر ناصر صبری رئیس فعلی دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان نوه ی دختری مرحوم صدّیق الاطبّاء از جمله ی آنان است.(۱)

آرامگاه صدیق الاطباء در تکیه کازرونی

ص: ۲۰۷

۱- همان

ملّا حسین علی صدّیقین

نام، خاندان، جایگاه

حاج ملّا حسین علی صدّیقین فرزند محمّداسماعیل بن محمّدربیع بوده است، وی عالمی زاهد و از اتقیاء فضلاء و دانشمندان عصر خود محسوب می شد. وی به زهد و عبادت و تقوا معروف خاص و عام و مورد وثوق و احترام کلیه ی طبقات و مردم اصفهان بود.

بهره مندی از دانش و سود جستن از عالمانی فاضل

حاج ملّا حسین علی در اصفهان از مجالس و محافل علمی تعدادی از علمای مبرّز زمان خود سود جست. از جمله استادان او آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای و نیز آیت اللّه آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی(۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ه.ق.) بود.(۱) با توجّه به منش و راه و رسم ملّا حسین علی صدّیقین باید یکی از مؤثرترین شخصیت ها و نافذترین اساتید وی همین آیت اللّه دهکردی باشد. مرحوم دهکردی که با تهذیب نفس، کشیک دل و پارسایی در عمل، به ملکوت انس گرفته بود و مدارج بلندی را طی کرده و با ارتزاق از عالم ملکوت به انظار و افکار بلندی در حکمت و سلوک رسیده بود، در تربیت شاگردانی چون ملّا حسین علی بسیار مؤثر بوده است، مدفن این عالم ربانی در زینبیه ی اصفهان است.(۲)

۱- ر. ک: آفتاب علم، ص ۵۳ ; و نیز حکیم مدرس اصفهانی، ص ۹۰

۲- مجموعه ارباب معرفت، ص ۱۰۱

همچنین مرحوم صدّیقین مراتب عرفان را خدمت حاج محمّدجواد عارف

بیدآبادی (متوفی ۱۳۴۴ه.ق.) تکمیل نمود و سالها به ریاضت و تصفیه باطن گذرانید

تا جامع مراتب صوری و مقامات معنوی شد. حاج محمّدجواد عارف بیدآبادی به

سرجویی شهرت داشت و از مشایخ سلسله ی ذهبیه در اصفهان به شمار می رفت و

دارای نَفَس قدسی بود. عدّه ای از بزرگان این شهر به او ارادت می ورزیده اند و مرحوم

حاج ملاّ حسین علی صدّیقین نیز از وجود این شخصیت عرفانی بهره ی وافی برده

است.(۱)

مکان های تحصیل و تدریس

از جمله نهادهای آموزشی که مرحوم حاج ملاّـ حسین علی سالیان متمادی در آن بهره علمی برده و یا در آنجا به مشتاقان تحصیل و تعلیم آموزش داده است مدرسه ی باقریه درب کوشک است که احداث آن به زمان حکمرانی ابوالمظفر، رستم بهادرخان آق قویونلو و مربوط به اوایل قرن دهم هجری است. این مدرسه به نام های مدرسه ی باقریه، مدرسه ی درب کوشک یا مدرسه ی پاشیر(به دلیل شیر سنگی کنار آن) یا مدرسه ی

۱- ر. ک: تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۲، ص ۴۶۴ ; و نیز ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۴۳

باب القصر نیز نامیده شده است.(۱)

این نهاد آموزشی در حال حاضر شانزده حجره دارد، و یک طبقه است و تزئینات

آن از کاشی و آجر می باشد و کتیبه ی سردر مدرسه از بین رفته، و کاشیهای نفیس

مدرسه، به خارج از ایران برده شده است.(۲)

به غیر از مرحوم حاج ملّا حسین علی صدّیقین، در یک قرن گذشته برخی از

مدرّسین این مدرسه عبارت بوده اند از: حاج شیخ ابوالقاسم معروف به «حاج آخوند

زفره ای»(متوفی ۱۳۵۲ه.ق.).(۳)

اقامه ی جماعت در مساجد

حاج ملّا حسین علی سالها در مساجد متعدّدی از جمله مسجد

گرک یراقی ها (نزدیک مسجد حکیم)، مسجد حاج اسداللّه سمسار و سرانجام در مسجد درکوشک(باب القصر) اقامه ی جماعت می نمود و نماز جماعت ایشان از حیث کمیّت و کیفیّت از جماعات ممتاز اصفهان به شمار آمد. از جمله نقل می کنند حکیم متأله مرحوم حاج آقا سیّد صدرالدّین هاطلی کوهپایی(متوفی ۱۳۷۲ه.ق.) که خود از علمأ، زهاد و مدرّسین بزرگ اصفهان در معقول و منقول به شمار می رفت،

نماز خود را به مرحوم صدیقین اقتداء می کرد و به ویژه در ماه مبارک رمضان از اوّل تا

آخر ماه نماز ظهر و عصر خود را به جماعت ایشان اقامه می کرد. هنگامی که از مرحوم

حاج آقا صدر کوهپایی سوال می کنند که شما که خود دارای مراتب بالای علمی و

جامع محاسن اخلاقی هستید چرا به مرحوم صدّیقین اقتداء می کنید؟! ایشان در پاسخ

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۷۸

۲- تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۲، ص ۵۳

۳- همان، صص ۵۴ و ۵۵

می فرماید: شما حاج ملّا حسین علی را نمی شناسید، او فرشته ای است که به صورت

انسان درآمده است.(۱)

مشعلی فروزان

استاد دکتر محمدباقر کتابی نیز در کتاب رجال اصفهان مرحوم صدّیقین را این گونه توصیف نموده است: عالم فاضل وارسته ی پرهیزکار و عارف فرزانه ی بزرگوارکه در علم و عرفان و زهد و تقوا در عصر خود کم نظیر بود، و برای اصفهانیان مشعل فروزانی بود که مشی و فعل و گفتار او به راستی هدایت و نور می بخشید. در بین خواص و عوام و عموم طبقات مردم اصفهان، مورد احترام و وثوق بود. نگارنده [دکتر کتابی] که حدود پانزده سال متوالی در خدمت او می رفتم، و گاه و بیگاه از بیانات گرم و نافذ و جذبه های ملکوتی او فیض یاب می شدم به راستی او را مصداق حدیث معروف حضرت عیسی بن مریم علیه السلام یافتم که حواریون از حضرتش پرسیدند: مَن نُجالس؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «من یذکر کم اللّه رؤیتُه و

۱- حکیم و فقیه وارسته و مفسر عالی مقام، عالم زاهد، حاج سیّد صدرالدین هاطلی کوپایی، متولّد ۱۳۰۱ه.ق. در شهر اصفهان مؤلف کتاب «شروق الحکمه فی شرح الاسفار و المنظومه» در حل معضلات و مشکلات اسفار ملاّ ـ صدرا است. وی در اصفهان از شاگردان مبرز استاد بزرگ فلسفه ملّا محمد کاشانی و مرحوم جهانگیرخان و آقا سیّد محمّدکاظم یزدی و آخوند ملّا محمدکاظم خراسانی و شیخ ابراهیم اردبیلی و آقا سیّد محمد فیروزآبادی و تعدادی دیگر از استادان بود. مرحوم هاطلی، مردی وارسته و دارای ملکات و فضایل انسانی بود. نسبت به مال و ریاست های دنیا کمال بی اعتنایی را داشت و دانش، تقوا و وارستگی را به هم آمیخته بود. متواضع و قانع زندگی می کرد و در عین حال جذابیت خاصی داشت، معمولاً ـ روزها در مدرسه صدر بازار اصفهان تدریس فلسفه، کلام، معانی و بیان اشتغال داشت و تدریس خود را با اشعار مناسب می آراست. به راستی ادیبی بود که درسش محبّت بود و شاگردانی از روی عشق و صفا پیرامونش گرد می آمدند. وی در شب شنبه، پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ه.ق. وفات یافت و در تکیه ی درب کوشکی تخت فولاد اصفهان مدفون گردید. ر. ک: علوم و عقاید آقای ابراهیم جواهری)

یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الاخره عمله».(۱)

تأثیر عمیق در ارشاد خاص و عام

دکتر کتابی می نویسد: شب ها بعد از نماز در مدرسه ی درکوشک یا مدرسه ی میرزا حسین بیدآباد تدریس تفسیر می فرمود، هفته ای دو شب(شب های پنجشنبه و شنبه) بر منبر می رفت و با بیانی گیرا و نفس گرم به ارشاد مردم می پرداخت. مجلس او تمام هدایت و ارشاد بود. با احساس پاك و مهر و الفتی عظیم و رویی گشاده، جوانان را رهبری می نمود و روشنی می بخشید. بیاناتش از دل برمی خواست و لاجرم بر دل می نشست. خاطره های بس والا و ارزشمند از او به یاد دارم که من و امثال مرا با مسائل واقعی اسلام آشنا ساخت جزاه اللّه عن الاسلام و اهله خیر الجزأ.(۲)

برخی تعلیم یافتگان

از شاگردان او می توان از مرحوم آیه اللّه حاج شیخ علی مشکوه(۳)(متوفی ۱۳۶۹ش.) و نیز فرزند برومند وی عالم زاهد حاج شیخ محمدباقر صدّیقین(متوفی ۱۴۱۴ه.ق.) یاد کرد.

ص: ۲۱۲

۱- رجال اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۹

۲- رجال اصفهان، صص ۴۲۹ - ۴۳۰

۳- مرحوم حاج شیخ علی مشکوه، عالم زاهد باورعی بود که مورد وثوق و اعتماد خواص اصفهان بود و نماز جماعت او از کیفیت خاصی برخوردار بود. روز بیست و سوم خردادماه ۱۳۶۹ به رحمت ایزدی پیوست و در جنب مقبره داماد خود آیه اللّه شهید سیّد ابوالحسن موسوی شمس آبادی در گلستان شهدای اصفهان مدفون شد. وی در اصفهان بجز محضر مرحوم حاج ملّا حسین علی صدّیقین از درس آیات عظام سیّد مهدی درچه ای، میر سیّد علی نجف آبادی، حاج سیّد مرتضی خراسانی و در قم از درس حاج شیخ عبدالکریم حائری و در نجف اشرف از مجلس درس آیه اللّه اصفهانی و آیه اللّه سیّد محسن حکیم بهره برد.

از آثار مرحوم حاج ملّا حسین علی صدّیقین حواشی مختصری است بر کتاب

«تذکرهالقبور» اثر آخوند ملّا عبدالکریم گزی که مرحوم آقا سیّد مصلح الدین

مهدوی(متوفی ۱۳۸۴ش.) آنها را در رجال اصفهان نقل کرده است.(۱)

مورد وثوق مراجع

وی از سوی مراجع بزرگوار شیعه از جمله مرحوم آیت اللّه العظمی آقا سیّد

ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۶ ه . ق.) و سپس از ناحیه آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی نیابت تام را عهده دار بود.(۲)

فوت و مکان دفن

وفات حاج ملّا حسین علی صدّیقین در شب جمعه دوم ماه صفر سال ۱۳۶۸ه.ق.

در حالی که سن او متجاوز از هفتاد سالگی بود در شهر اصفهان اتّفاق افتاد. مدفن وی

در یکی از اتاق های سمت مشرق تکیه ی کازرونی واقع شده است.

بر روی سنگ قبر مرمرین ایشان چنین مسطور است:

الناس موتی و اهل العلم احیاء هذا مرقد المنور بنور اهل البیت(ع). حضرت آیت اللّه آقای حاج ملّا حسینعلی

صدیقین نَوَراللّه مضجعه شب جمعه ۲۲ صفرالمظفر سنه ۱۳۶۸

بالجنان استبشروا طوبی لقومً یتقون

یغفراللّه الخطایا ایها المستغفرون

حجه الاسلام یستاوی بجنان النعیم

فادخلوها سالمین القوم انتم خالدون

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۵

۲- ر. ک: حکیم مدرس اصفهانی، ص ۹۱

روح صدیقین راحت عند مولاه السمی

یا حسین اشفع له فالان لاقاه المنون

انقضی الاثنان و العشرون من شهر الصفر

قد جزی یا لهف من فقدانه دمع العیون

و استفاد النّیر التعیّین فی عام الوفات

من کلام ملهم للغرق فی بحرالشّجون

هاتف املی لعباس المزین فی المنام

اقرء التاریخ(فی جنّات عدن یدخلون)

شب جمعه ۲۲ صفر سنه ۱۳۶۸ قمری

سنگ مزار عالم ربانی حاج ملا حسینعلی صدیقین

ص: ۲۱۴

شیخ محمّدباقر صدّیقین

نام و تولّد

شیخ محمدباقر صدّیقین اصفهانی فرزند ملاّ حسین علی در سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر اصفهان دیده به جهان گشود.

تحصیلات ابتدایی

دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان اقدسیه که مؤسس و مدیر آن مرحوم ملاّ- حسین مشکاتی و شخصیتی فرهیخته، پرهیزکار و مؤدب به آداب بود گذرانید، در ادامه، بقیه ی تحصیلات جدید را در مدرسه ی قدسیه که از مدارس خوب و برجسته ی اصفهان و به سرپرستی مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی و مرحوم میرزا حسن قدسی بود طی کرد، مرحومین قدسی هردو در علم و دانش، ورع و اخلاص و نیز خط و خوشنویسی در مرتبه ای والا بودند و بدین جهت بر شاگردان و محصّلان آن زمان تأثیرگذار می شدند.(۱)

پس از گذراندن چند کلاس دوران متوسطه، محمّدباقر صدّیقین وارد بازار

۱- به نقل از حاج آقا رضا صدیقین پسر بزرگ آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر صدیقین(در اینجا مناسبت دارد ضمن تشکر از آقای رضا صدیقین که در مورد آثار و احوال پدرشان یادداشت هایی را در بهمن ماه ۱۳۸۴ در اختیار نگارنده قرار دادند، از استاد ارجمند و هنرمند، جناب آقای میر سیّد علی ظهیرالاسلام که از مدرسان انجمن خوشنویسان اصفهان هستند تشکر نمایم.)

اصفهان شده و مدتی که در آنجا گذرانید، شغل وی نویسندگی در دفاتر تجاری بود.

ورود به حوزه علمیّه و استادان

در کنار شغل مذکور به تحصیل علوم قدیمه نیز مشغول گردید، بویژه این که دوره ی جامع المقدمات را در مدرسه ی علمیّه ی میرزا حسین، اوّل بازار بیدآباد اصفهان زیر نظر استاد مرحوم آقا میرزا هاشم خوانساری تمام نمود، کتاب سیوطی را نزد مرحوم آیت اللّه آقا جمال الدین خوانساری(۱) و شرح نظام را با آقا شیخ محمدجواد اصولی در مدرسه ی جده بزرگ به اتمام رسانید.(۲) مرحوم حاج شیخ محمدباقر صدّیقین حاشیه ی ملاّ عبداللّه را نزد مرحوم آقا سیّد علی دولت آبادی در

۱- حاج آقا جمال الدین خوانساری فرزند جلال الدین، عالم، فاضل جلیل و مدرس علوم حوزوی در اصفهان در حدود ۱۳۰۰ه.ق. متولّد شده و در اوایل ذی حجه ۱۳۹۱ وفات یافته و در جنوب تکیه گلزار مدفون گردید.(ر. ک: سیری در تخت فولاد، ص ۱۸۰)

۲- به نقل از حاج آقا رضا صدیقین

مدرسه ی نیم آورد و منطق و منظومه ی منطق و منظومه ی حکمت را نزد عالم وارسته

و متبحّر آقا شیخ محمدحسین مشکینی(۱) که از شاگردان مرحوم حکیم متأله شیخ

محمد خراسانی بود تمام کرد. ضمن این که مغنی و مطوّل را نیز نزد استادانی چون مرحوم مشکینی، سیّد جواد غروی و مرحوم شیخ هبه اللّه هرندی در مسجد حکیم و مدرسه ی صدر بازار اصفهان طی نمود. در دانش هایی مانند فقه و اصول نیز از استادان متعدّدی بهره برد به طوری که شرح لمعه و فرائد را نزد مرحوم آیت اللّه آقا شیخ محمدرضاجرقویه ای و مرحوم آیت اللّه حاج سیّد حسین موسوی خادمی(متوفی ۱۳۶۳ش.) و کفایه و قوانین را خدمت استاد مرحوم آیت اللّه آقا سیّد علی اصغر برزانی گذرانید.(۲)

در حکمت و علوم عقلی هم استادان شایسته و ماهری را درک نمود از جمله

منظومه ی حکمت و قسمتی از اسفار را در خدمت حکیم متأله حاج آقا سیّد

صدرالدّین هاطلی کوپایی که از مشاهیر فضلای آن زمان اصفهان و ایران بود در

مدرسه ی صدر بازار اصفهان استفاده کرد.(۳) در همین راستا قسمت عمده ی اسفار و

خارج حکمت را هم از مجلس درس فیلسوف وارسته آقا شیخ محمود مفید اصفهانی

بهره برد و نیز مباحثی از شفا را هم نزد مرحوم آیت اللّه حاج میر سیّد علی نجف آبادی

۱- آقا شیخ محمدحسین مشکینی فرزند آقا شیخ علی بن شیخ ابوالقاسم عاملی از اعقاب شهید ثانی، عالم فاضل، حکیم فقیه و از مدرسین فقه، اصول و حکمت در مدرسه ی جده اصفهان تدریس و در مسجد تل عاشقان امامت می نمود. عالمی زاهد و منزوی بود، در شب شنبه ۲۳ شوال ۱۳۶۸به سن متجاوز از هفتاد و پنج سالگی وفات یافته و در قسمت غربی تکیه دردشتی مدفون گردید.(ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۱ ; و نیز سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۷۵)

۲- با استفاده از یادداشت های جناب آقای رضا صدّیقین

۳- علوم و عقاید، ص ۳۰

درک نمود.(۱)

تحصیل در فقه و سایر علوم

آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر صدّیقین مباحث بالای فقهی و خارج سطح را از محضر فقهای بزرگ اصفهان در آن زمان از جمله میر سیّد علی بهبهانی(متوفی ۱۳۹۵ه.ق.) و آقا حاج سیّد محمدرضا خراسانی و مقداری از کفایه و خارج کفایه را هم نزد مرحوم آقا سیّد عبدالحسین طیّب استفاده برد.(۲)

وی از دروس و علوم دیگر و اساتید بسیاری بهره مند شد، شرح تجرید را نزد حاج آقا رحیم ارباب، قسمتی از اخلاق را نزد حاج میرزا علی آقا شیرازی و باز در برخی دروس دیگر هم از مرحوم آیت اللّه آقا شیخ محمدحسین مشکینی استفاده کرد که از جمله قسمت عمده ی خلاصه الحساب، شرح نفیسی در طب و برخی مباحث هیئت را می توان نام برد.(۳) به گفته ی پسر بزرگ ایشان یعنی جناب آقای حاج آقا رضا صدّیقین، مدّتی را در مباحث اصول و فقه از محضر آیت اللّه العظمی بروجردی سود جسته است.

شیخ محمدباقر صدّیقین از مرحوم آیت اللّه سیّد علی بهبهانی اجازه نقل حدیث دریافت کرد.(۴)

احاطه بر علوم باطنی

وی علاوه بر علوم ظاهری و شرعی، در علوم غریبه و باطنی نیز تسلّط زیادی

۱- به نقل از یادداشت های جناب آقای رضا صدّیقین

۲- همان

۳- همان

۴- دست نوشته های حاج آقا رضا صدیقین

داشت و از روح پدر بزرگوارش حاج ملّا حسین علی و نیز روح پرفتوح مرحوم حاج شیخ حسن علی اصفهانی و شفاعت آن ارواح خدمت حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه و الثنأ) استفاده های معنوی برد. مرحوم صدّیقین از خواندن نماز جعفر طیّار در حرم حضرت رضا علیه السلام نیز بسیار بهره گرفت.(۱)

عنایت ویژه به مسائل ولایی

با توجّه به مواردی که اشاره شد و استادانی که طی کرد در اغلب علوم آگاهی قابل توجّهی داشت. مخصوصاً در علم ولایت(از نظر موضوع - تعریف و فایده). آقا محمّدباقر صدّیقین سالیان متمادی در منزل خود به تدریس فقه، کلام، حکمت و اخلاق اشتغال داشت. از جمله جلسات مهم آن مرحوم مباحث «ولایت» بود که بیش از ده سال در منزل شخصی اش برپا بود و برخی از آن مباحث به صورت جزوه هایی به نام ولایت چاپ شده است. او در علوم قرآنی نیز تسلّطی عمیق داشت و از قرآن استفاده های بسیار برد به ویژه نسبت به تفسیر قرآن و رابطه روایات با آیات قرآن کریم زحمت بسیار کشید. مُستمعین وی در جلسات منزل تعدادی از طلّا ب در سطوح مختلف و دانش پژوهان اهل دل و محبّان اهل بیت علیهم السلام بودند، به ویژه روزهای پنجشنبه که با توسّل به وجود مقدّس حضرت ولی عصر(عج) جلسات برقرار می گردید.(۲)

شیخ محمدباقر صدّیقین در اغلب ایام سال نیز در مسجد درب کوشک واقع در

۱- همان

۲- این جلسات در تبیین معارف اهل بیت به ویژه در بین تعداد زیادی از مردم مخصوصاً جوانان تأثیر بسیار و قابل توجهی گذارده بود.

خیابان آیت اللّه طیّب که خود امامت آن را عهده دار بود، از طریق منبر، به وعظ و ارشاد و تبلیغ آیین جعفری مبادرت می ورزید و منبرهای بسیار مفید، گیرا و جذّابی به ویژه در مبحث ولایت ائمه ی معصومین علیهم السلام داشت.

ملجأ عموم

مراجعات مردم و اقشار مختلف جامعه به ایشان زیاد بود، هرکس در هر دوره ای وقتی مشکلی لاینحل پیدا می کرد به معظّم له مراجعه و وی با آغوش باز از مراجعین استقبال می نمود و با توجّه به گرفتاری شخص دستوری صادر می نمود که آن فرد موقع خروج از منزل، گویا هیچ گونه مشکلی ندارد و خداوند عنایتی به او کرده است و در حقیقت مراجعه کننده نتیجه می گرفت.(۱)

مرحوم صدّیقین به حق از مدافعین پرشور ولایت علوی و مهدوی بود و در علم تعبیر رویا و گرفتن استخاره، تبحّری کم نظیر داشت.

وفات و مدفن

این عارف سالک و ذاکر عابد در سنّ نزدیک به هفتاد سالگی روز شنبه پنجم جمادی الثانی سال ۱۴۱۴ه.ق. در ایام دهه ی فاطمیه که در راه ترویج و تبلیغ حضرتش بسیار کوشید و عشق بی حد و انتهایی به او داشت به جهان باقی شتافت.

روز درگذشت این فقیه ربّانی، شهر اصفهان یکپارچه عزادار شد و مریدان و علاقمندان به او و جمعیّت زیادی از اهالی اصفهان با اشک و عزاداری پیکر وی را از مسجد درب کوشک تا تخت فولاد -بیش از ده کیلومتر- روی دست تشییع کردند و

۱- به نقل از حاج آقا رضا صدّیقین

در تکیه ی کازرونی جنب قبر پدر بزرگوارش به خاک سپردند.(۱)

ماده تاریخ فوت

شاعر توانا جناب آقای فضل اللّه اعتمادی متخلص به «بُرنا» در ماده ی تاریخ وفات

ایشان چنین سروده است:

با حسین و علی شود محشوردو سَمیِّ پدر بخُلدِ برین

کرد (بُرنا) سؤال ز طبعش سال فوت ورا به حال حزین

گفت از راه صدق صدّیقین باقر علم بود و یاور دین(۲)

۷۴۲۶۷۲

۷۴۲ + ۶۷۲ = ۱۴۱۴

بر روی سنگ قبر مرحوم حاج شیخ محمدباقر صدّیقین چنین آمده است:

قال رسول اللّه(ص) عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابیطالب(ع)

اللهم صل علی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر

و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجه القائم عجل اللّه تعالی

فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبداللّه السلام علیک یابن رسول اللّه السلام علیک و رحمه اللّه

و برکاته هذا المرقد المنوّر بنور الزّهراء المروّج العلوم اهل بیت علیهم السلام الظاهر و

الباطن آیت اللّه حاج شیخ محمّدباقر صدّیقین ابن مرحوم آیت اللّه حاج ملاّ حسینعلی

غفر لهما در پنجم جمادی الثانی ۱۴۱۴ در ایام شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام

۱۳۷۲/۸/۲۹

دعوت حق را لبیک گفتند – فرازی از وصیت نامه از اقرار و اعتراف بتمام

عقاید حقه شیعه اثنی عشریه دارم و تصدیق به وحدانیت خداوند.

ص: ۲۲۱

۱- حکیم مدرس اصفهانی، ص ۹۱

۲- مندرج در «فرازهایی از وصیت نامه آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر صدیقین»

گوشه ای از وصایا

فرازهایی از وصیت نامه ی آیت اللّه شیخ محمدباقر صدّیقین چنین است:

ضروریات دین و مذهب و تنها راه نجات، ولایت معصومین است و هیچ عمل بدون ولایت مورد قبول نمی باشد و مخصوصاً شفاعت حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها و تنها چشم امید من به شفاعت حضرت زهرا سلام اللّه علیها می باشد. و این که بهشت و جهنم حق است و فرزندان عزیزم باید بدانند اگر سعادت دنیا و آخرت می خواهند تنها درب خانه ی ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی آل محمّد علیه السلام می باشد، اگر خرسندی و رضایت این پدر را خواهان باشید باید همیشه با یکدیگر رفت و آمد گرم و در جلسات طلب آمرزش و مغفرت و در جلسه حدیثی از ائمه ی هدی بیان نمایید و در تمام حالات خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام را حاضر و شاهد و ناظر. به این دو سعی کنید همیشه باطهارت باشید و نماز را در اوّل وقت بجا آورید.(۱)

فرزندان

از مرحوم آیت اللّه حاج آقا محمدباقر صدیقین هفت فرزند باقی ماند ۵ پسر به نامهای آقایان: حاج رضا، حسین(وی در سال ۱۳۷۹ش. به علّت تصادف از دنیا رفت)، علی، محمد و حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن و دو دختر. از فرزندان ایشان اینک حجه الاسلام حسن صدّیقین در کسوت روحانیت در مسجد پدرشان مشغول به انجام امور مذهبی و شرعی و رسیدگی به امور مسلمین ادامه دهنده ی راه پدر است.

۱- همان

شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی

نام، تولّد، خاندان

عالم وارسته، فقیه عادل و زاهد آیت اللّه حاج شیخ محمّدحسن عالم نجف آبادی فرزند محمدعلی از برجستگان علمای عامل اصفهان در زمان خود بود. در شهر نجف آباد دیده به جهان گشود. با توجّه به این که در سال هزار و سیصد و هشتاد و چهار قمری از دنیا رفته است و در آن زمان نود و هفت سال از سن وی گذشته بود، باید تاریخ تولد او حوالی سال ۱۲۸۷ق. بوده باشد.(۱) پدرش از اصناف متدیّن نجف آباد بود و در این شهر به پنبه فروشی اشتغال داشت، محمّدحسن تحصیلات ابتدایی را در همان جا گذرانید.

ورود به حوزه اصفهان و مشکلات ایّام تحصیل

سپس عازم اصفهان شد و در اوان ورود به این شهر در مدرسه ی علمیّه ی ذوالفقار سکونت گزید و در آنجا شروع به فراگیری علوم نمود. پس از این که یک سال از اقامت وی در شهر اصفهان گذشت با توجّه به برخی رویدادها از جمله آتش سوزی مغازه ی پدرش در نجف آباد، از طرف خانواده اصرار به برگشتن وی به نجف آباد می شود، ایشان با توجّه به تمامی تنگناها بویژه از جهت اقتصادی حاضر می شود

۱- نقل از مصاحبه نگارنده با آقای دکتر رضا عالم در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ ; و نیز ر. ك: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۷۶

سختی ها را تحمّل کند و به هر صورت به ادامه ی تحصیل در اصفهان بپردازد.(۱)

به گونه ای که حساب می کند اگر کتابهایش را بفروشد می تواند به مدّت یک سال

تنها یک وعده غذا در روز در تهیّه نماید، با این حال حاضر به ادامه تحصیل می شود،

اتّفاقاً در همین زمان یکی از بنکدارهای اصفهان که از متمولین بازار بوده است به

ایشان پیشنهاد تعلیم فرزندش را می دهد. محل خانه ی این فرد بازاری حدود دروازه

اشرف یا حوالی مشیر یخچال بوده ولی حاج محمّدحسن پس از چند جلسه از رفتن

به آنجا منصرف می شود و دلیل آن این بوده که احساس می کند از نظر روحی آمادگی

استفاده از این پول را ندارد و بنابراین با تنگدستی تحصیل خود را ادامه می دهد.(۲)

استادان در اصفهان

مرحوم حاج شیخ محمدحسن عالم در ایّام طلبگی در اصفهان از محضر عالمانی همچون مرحوم میرزا بدیع درب امامی، آخوند ملاّ محمدحسین کرمانی، آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای، آخوند ملاّ محمد کاشانی(کاشی)، آخوند ملاّ عبدالکریم گزی و حکیم جهانگیرخان قشقایی و جمعی دیگر از فضلای شهر خود بهره برده است.(۳)

پس از مدّتی که در مدرسه ی ذوالفقار سکونت کرده بود راهی مدرسه ی علمیّه

ناصریه (واقع در گوشه جنوب غربی مسجد جامع عباسی) می شود و در آنجا سکنی

می گزینند. در همین دوران پدرش را از دست می دهد و مادر ایشان که علاقه ی خاصی

به وی داشته درخواست می کند او به نجف آباد بازگردد و در آنجا بسر برد در حالی که

۱- به نقل از آقای دکتر عالم

۲- همان

۳- سیمای دانشوران، ص ۱۲۷

محمدحسن قصد داشت اصفهان را به قصد نجف ترک نماید. آقای دکتر رضا عالم فرزند آیت اللّه شیخ محمدحسن عالم به نگارنده می گوید: پدرم در آن زمان نذر می کنند چهل مرتبه زیارت عاشورا را با آداب آن بجا آورد تا بلکه زمینه ی این کار فراهم شود و اتّفاقاً در همان روز چهلم، مادر از نجف آباد پیغام می دهد که به ادامه ی تحصیل تو در نجف رضایت دارم.(۱)

عزیمت به نجف اشرف

هنگامی که شیخ محمّدحسن عالم راهی عتبات و حوزه ی مقدسه نجف می گردد یکی از همراهان او عالم ربانی مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی(فقیه خراسانی) بوده است، شیخ غلامرضا نیز مدّتها در مدرسه ی حاج شیخ محمدعلی(ساروتقی) ساکن بوده و نیز او هم زندگی طلبگی را با زهد و ریاضت گذرانده است، نقل می کنند معیشت خود را با نماز و روزه ی استیجاری گذرانده است و هر بار که برای نماز به او پول می دادند، پس از بجا آوردن و ادای تکلیف پولی را که زیر تشک گذارده بود، یعنی همان مقدار که باید برمی داشت را برداشته، استفاده می نمود. در این سفر ظاهراً آیت اللّه آقا سیّد جمال گلپایگانی نیز همراه آن دو بوده است و شیخ محمدحسن عالم در ابتدای ورود به نجف نیز جایی را برای توقّف و سکونت پیدا نمی کنند و مدّتی را در اطراف بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا روی سکوها استراحت می کند و برای گذران زندگی هم با استنساخ کتب امرار معاش می کرده است.(۲)

ص: ۲۲۵

۱- به نقل از دکتر رضا عالم

۲- همان

تصویر

عالم ربانی آیت الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

استادان او در حوزه ی علوی

مرحوم عـالم نجف آبـادی در حوزه ی متبرکه ی نجف اشـرف از محضـر علمـای نـاموری چون آخونـد خراسـانی و آقـا سـیّد محمـدکاظم یزدی صاحب عُروه کسب فیض می نماید و با تلاش و زحمت تمام در علوم به مرحله ی ارجمند مقام اجتهاد نائل می آید و از مراتب والای علمی و معنوی نیز بهره مند می گردد.(۱)

شفا با تربت امام حسین(ع)

از جمله مسایلی که در مورد آیت اللّه شیخ محمدحسن نجف آبادی نقل می کنند،

شفای ایشان به وسیله ی تربت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام است و در حقیقت

یکی از ثمرات و برکاتی که خداوند عالم در عوض شهادت امام حسین علیه السلام به

۱- سیمای دانشوران، ص ۱۲۸

آن حضرت داده این است که تربت آن حضرت را وسیله شفای بیماران قرار داده

است.

شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی نقل کرده است: من در زمان مرجعیت مرحوم

آیت اللّه آخوند خراسانی در نجف مشغول تحصیل بودم مریض شدم و این بیماری

مدتی طول کشید و پرستاری مرا بعضی از طلاّ ب در همان حجره ی مدرسه به عهده

داشتند. پس از چندی بیماری من به قدری شدید شد که اطبّاء از شفا یافتن من مأیوس

شدند و دیگر برای معالجه ام نیامدند و من در حال شدّت تب گاهی بیهوش می شدم و

گاهی به هوش می آمدم. یکی از رفقا که مرا پرستاری می کرد شنیده بود که آیت اللّه

حاج آقا علی محمد نجف آبادی مقداری از تربت اصل حضرت سیّدالشهداء علیه السلام را دارد. او به منزل معظّم لَه می رود و از وی می خواهد قدری از آن تربت را برای شفای من به او بدهد. ایشان فرموده بود من به قدر یک عدس تربت دارم و آن را گذاشته ام بعد از مرگ در کفنم بگذارند. آقا ناراحت می شود و می گوید: حالا که از همه جا مأیوس شده و به شما پناه آورده ایم شما هم از دادن تربت خودداری می کنید این بیمار در حال احتضار است و می میرد. حاج علی محمد دلش به حال بیمار به رحم می آید و قدری از آن تربت را که از جان خودش عزیزتر می داشت به او می دهد. تربت را با آداب مخصوصی که وارد شده در آب حل کردند و به حلق من ریختند من که در

حال بیهوشی به سر می بردم ناگهان چشمان خود را باز کردم و دیدم رفقا اطراف

بسترم نشسته اند. خوب دقیق شدم و آنان را شناختم. قصّه ی تربت را که به حلق من

ریخته بودند برایم شرح دادند. من کم کم در خود احساس نیرو و نشاط کردم و

حرکتی به خود داده نشستم. دیدم نشاط بیشتری دارم برخاستم و ایستادم و چون

یقین کردم که به برکت تربت مقدّس امام حسین علیه السلام شفا یافته ام حال خوشی

پیدا کردم و به رفقا گفتم بدون مجامله از شما خواهش می کنم از حجره بیرون روید

چون می خواهم زیارت عاشورا را بخوانم رفقا از حجره بیرون رفتند من در حجره را

بستم و بدون احساس ضعف با آن حال خوشی که قابل وصف کردن نیست مشغول

خواندن زیارت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام شدم.(۱)

بازگشت به اصفهان، ازدواج و ثمرات آن

آقا شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی در بازگشت به اصفهان در مدرسه جده بزرگ به درس عالم وارسته آقا سیّد میر محمدصادق مدرّس خاتون آبادی(متوفی ۱۳۴۸ق.) پدربزرگ شهید بزرگوار آیت اللّه دکتر سیّد محمد حسینی بهشتی حاضر می شود، و در زمانی که قصد ازدواج می نماید مطلب را با استادش مطرح و ایشان نیز

همشیره زاده ی خود(دختر مرحوم حاج میرزا عبدالرّزاق موسوی احمدآبادی) را پیشنهاد می کنند و این مسئله محقّق می شود. که ثمره ی این ازدواج ۹ فرزند که ۶ پسر و ۳ دختر بوده است.(۲)

استمرار تلاش های علمی

شیخ محمدحسن بجز مدرسه ی جده بزرگ در مدارس دیگری مانند نیم آورد به

تلاش های علمی و استفاده از اساتیدی مانند آیتین سیّد محمدباقر و سیّد مهدی

دُرچه ای و نیز آخوند گزی که قبلاً نیز از محضر آنان سود جسته بود استفاده نمود.

دیدار با آیت اللّه بروجردی یادآور خاطرات گذشته

مرحوم عالم همواره از آن خاطرات یاد می کرد به ویژه هنگام بازگشت از زیارت

۱- سیمای دانشوران، صص ۱۳۱ و ۱۳۲

۲- به نقل از دکتر رضا عالم

خانه ی خدا در دیداری که با مرحوم آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی داشت و این دو دوست قدیمی همدیگر را دیدند به یاد و خاطره آن روزها هنگام دیدار همدیگر را در آغوش گرفته و گریستند در مورد این دیدار آقای دکتر رضا عالم می فرمود: در سال ۱۳۲۳ یا ۱۳۳۳ شمسی بود که [پدرم] به قم مشرّف شدند، حجره ی برادرم حاج شیخ جعفر عالم که چندی پیش از دنیا رفتند با حجره آقای مطهری دو حجره فاصله داشت، یادم هست علمایی مانند آیت اللّه آقا محمدتقی خوانساری، آیت اللّه سیّد صدرالدین صدر(پدر امام موسی صدر) هم آمدند، بعد هم مرحوم آیت اللّه بروجردی پیغام دادند که می خواهند بیایند، آقای منتظری هم اصرار داشتند، اما پدرم فرمودند درست است که با یکدیگر هم کلاسی بوده ایم ولی ایشان(آقای بروجردی) علمدار شیعیان هستند و پرچم قیادت و سیادت شیعه به دوش ایشان است و این وظیفه ی من است که احترام بگذارم.(۱)

حاصل سالها تدریس و پرورش شاگردان بسیار

مرحوم حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی سال ها در مدرسه ی جدّه تدریس فقه و اصول می نمود و جمع زیادی از فضلا و دانشمندان نیز که بعداً خود صاحب مقامات بالایی شدند از شاگردان او می باشند. از توفیقات پروردگار در حق او این بود که موفق گردید بیش از بیست دوره شرح لمعه شهیدین را در حوزه ی علمیّه ی

اصفهان تدریس نماید، در حالی که هر دوره آن حداقل چهار سال طول می کشد، اگر

روزی دو درس هم گفته شود تقریباً دو سال طول می کشد تا به پایان برسد، اکثر علماء

و دانشمندانی که آن وقت در حوزه ی علمیّه ی اصفهان تحصیل کرده اند از محضر این

۱- همان

عالم یگانه و فقیه گرانمایه بهره مند گردیده اند.(۱)

آیت اللّه یوسف صانعی در مصاحبه با نگارنده بیان نمود: آیت اللّه حاج شیخ محمّدحسن سالیان متمادی لمعه تدریس می کرد، سیره ی علمای گذشته این بود که در دانش مهارت پیدا می کردند و سالیان طولانی به تدریس آن مشغول بودند، امّا متأسفانه امروزه این سیره ی پسندیده فراموش شده است.(۲) یکی از دیگر مدرّسین حوزه علمیّه قم در این باره گفته است: مرحوم آیت اللّه عالم نجف آبادی در زندگی من بسیار تأثیر داشت. مقداری شرح لمعه، معالم، قوانین، رسائل و مکاسب و... را نزد ایشان خواندم. اهل زهد و تقوا بود، وجوهات را خرج زندگی خودش نمی کرد، با این که مرجع وجوهات بود مع ذلک آنها را می گرفت و بین طلبه ها و نیازمندان تقسیم می کرد. تا این آخر هم که پیرمرد شده بود از پول منبر زندگی خود را می گذراند. ایشان استاد نسبتاً منظّمی بود که در مدرسه جده ی بزرگ داشتیم. شنیدم ایشان ۶۰ سال شرح لمعه را درس گفته [بود.] و نقل می کردند آیت اللّه سیّد احمد خوانساری پیش ایشان شرح لمعه خوانده بود.(۳)

احتیاط بسیار در مصرف وجوهات

او در مصرف وجوهات زیاد احتیاط می کرد. به ایشان گفتم: «قد یکون الاحتیاط فی ترک الاحتیاط» یعنی گاهی احتیاط آن است که احتیاط نکنید. وقتی به نجف رفته بود، آیت اللّه سیّد ابوالحسن اصفهانی به او وکالت داد، که هرکجا وجوهات را می گیرد مصرف کند. وقتی سیّد ابوالحسن رحلت کرد من رفتم اصفهان، ایشان به من گفت از

۱- سیمای دانشوران، ص ۱۲۸

۲- مصاحبه نگارنده با آیت اللّه العظمی یوسف صانعی در قم مقدسه به تاریخ چهارشنبه ۸۴/۱۲/۲۴

۳- سیمای دانشوران، ص ۱۲۹

وجوهات مصرف نمی کنم زیرا سیّد ابوالحسن گفته است وجوهات را به طلبه ها

بدهم و سیّد از دنیا رفته، به آقای بروجردی بگویید به من اجازه بدهد به طلبه ها بدهم،

من به آقای بروجردی پیام ایشان را رساندم. آقای بروجردی از زمانی که مرحوم عالم

در نجف بودند و بر اثر تربت سیّدالشهداء علیه السلام شفا یافته بودند ایشان را

می شناختند. آیه اللّه بروجردی فرمودند بگویید اجازه دارید وجوهات را به طلاّ ب

متّقی بدهید و من پیام آقای بروجردی را به مرحوم عالم رساندم و دوباره سال بعد به

اصفهان رفتم ایشان فرمودند آقای بروجردی فرمودند که من وجوهات را به طلبه های متّقی بدهم در حالی که طلبه ها غیبت می کنند و من امسال فقط سه تومان به سیّد محمود مدرّس نجف آبادی داده ام و به ملاّ هاشم و بعد دوباره به آقای بروجردی پیام ایشان را رساندم آقای بروجردی به من گفت نمی دانستم ایشان وسواس دارند بگویید هرکس طلبه است به او بدهید.(۱)

تواضع در تدریس

آقای دکتر رضا عالم نیز در مورد تواضع از جهت تدریس و امتناع وی(حاج شیخ

محمّدحسن) از مصرف وجوهات می گفت: از خصوصیات ایشان این بود هر طلبه ای

که هر درسی را می خواست از مقدمات و شرح امثله گرفته تا شرح لمعه، معالم و کفایه

می گفت و ابایی از تدریس آن نداشت.

قناعت و مناعت

در زندگی فوق العاده مقتصد بود به طوری که دستشان به وجوهات دراز نشود،

حداقل ممکن قوت لایموت، ملکی(زمینی) مادر ما از پدرشان داشتند که وقتی

۱- همان

زارعین گنـدم آن را می آورنـد این گنـدم را می دادند به حاج میرزا علی جوانمرد که نانوایی داشت تا با آن نانی تهیّه شود و مسایـل زنـدگی را به قنـاعت، مناعت و عزّت نفس می گذرانـد. مرحوم آیت اللّه العظمی حاج آقا حسـین بروجردی، آقا سـیّد ابوالقاسم کوپایی را مأمور کرده بودنـد که برویـد ببینید حاج شـیخ محمّدحسن عالم چگونه زندگی می کنند، دو سه مرتبه ای که حـاج ابوالقاسم آمـده بود که اگر کاری داریـد بگوییـد انجام دهم، ایشان [شـیخ محمـد حسن] به شوخی گفته بودنـد، من خودم پول می فرستم برای آقا، حالا ایشان پول می فرستند برای من، یعنی من نیازی ندارم و زندگی خوب می گذرد و همیشه شاکر بودند.(۱)

معنویتی کم نظیر

از حیث معنوی و اخلاقی شخصـیت فوق العاده ای بود، حالات عجیبی داشت، به طوری که جوانان آن زمان به ویژه طلّا ب را سخت تحت تـأثیر قرار می داد، آیـت اللّه ابراهیم امینی در این رابطه می فرمـود: به یـاد دارم یـک جلسه ای در مـدرسه جـده بزرگ واقع در بازار اصـفهان برقرار بود، در این مجلس که در مَـدرَس کنار حوض مـدرسه برقرار بود سه تن از علمای بزرگ آن زمان اصـفهان یعنی حاج میرزا علی آقا شـیرازی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج شـیخ محمـدحسن عالم نجف آبادی حضور داشـتند، نمی دانم که آن جلسه به چه مناسـبتی واقع شـده بود، حاج شـیخ محمدحسن منبر رفتند و دعوت به تقوا نمودند و در این بـاب صـحبت می کردنـد، من مشاهـده می نمودم که حاج میرزا علی آقا شـیرازی و آقای ارباب اشک می ریختنـد، منظره خیلی جالب بود و

حالات آنها در ما طلبه ها خیلی اثر می کرد.(۲) همچنین ایشان [آیت اللّه امینی]

ص: ۲۳۲

۱- به نقل از دکتر رضا عالم

۲- ارباب معرفت، ص ۱۷

می فرماید: حاج شیخ محمّدحسن از جهت تقوا، سادگی و پرهیزکاری نخبه بود و

زهد و پارسایی را با رفتار خود ترویج می کرد.(۱)

سه دوست همیشگی

ارتباط قلبی این سه نفر یعنی شیخ محمدحسن عالم، حاج آقا رحیم ارباب و حاج

میرزا علی آقا شیرازی بسیار قوی بود، صبح های پنجشنبه در منزلی که متعلّق به حاج

عبدالعلی ارباب برادر حاج آقا رحیم بود و آیت اللّه ارباب در آن سکونت داشتند نزدیک مسجد حکیم، مرحوم شیرازی، مرحوم آقا میرزا عباس خان شیدا، مرحوم مستشار، آقا سیّد عباس دهکردی و مرحوم دکتر محمد ریاحی شرکت داشتند و این جلسه معمولاً ـ تا ظهر برقرار بود و مجلسی بسیار معنوی و روحانی بود که حاج شیخ محمدحسن عالم نیز در آن حضور داشتند.(۲)

به توصیه آیت اللّه ارباب منبر رفت

آقای ارباب معتقد بودند که حاج شیخ محمّدحسن باید بروند منبر و معتقدات مردم و اخلاقیات را برای آنها بگویند، از این رو تمام صبح به نماز آقای ارباب حاضر می شدند و بعد از نماز صبح مرحوم ارباب، ایشان(شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی) منبر می رفتند. نماز صبح آقای ارباب بهشتی بود که تا کسی حضور نمی یافت و در آن شرکت نمی جست آن را درک نمی کرد.(۳)

۱- مصاحبه نگارنده با آیت اللّه ابراهیم امینی در قم مقدسه به تاریخ ۸۴/۱۲/۲۴

۲- به نقل از دکتر رضا عالم

۳- همان

کرامات

حاج شیخ محمدحسن عالم با حاج میرزا علی آقا شیرازی هم بسیار مأنوس بود.

آقای دکتر رضا عالم در این باره خاطره ای(۱) نقل می کند که: هنگام جوانی، پدر و مادرم به همراه جمعی از خویشان عازم زیارت حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحیه والثناء شدند، صبح یک روز در بازار بزرگ شهر، مقابل بازار زرگرها به زیارت مرحوم آیت اللّه آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی نائل شدم و به حکم دوستی که با پدرم داشتند، اینجانب را مورد عنایت قرار دادند و فرمودند: «بابا دیشب، بابایت برای من زیارت خواند» برای من تعجّب آور بود که حاجی از کجا خبر دارند، این قضیه را!

تا بازگشت پدر در ذهن داشتم پس از بازگشت پدرم از مشهد، سخن حاج میرزا علی آقا را به عرضشان رساندم که با حیرت و تعجّب فرمودند: پس حاجی می بیند و چنین ادامه دادند: «که آن شب با ورودم به حرم ملائک پاسبان و مطهر حضرت رضا علیه السلام حاجی را در گوشه ای از حرم ایستاده دیدم، برای عرض خیر مقدم به حضورشان شتافتم امّا در آنجا حاج میرزا علی آقا شیرازی نبودند، تعجب کردم و آن شب را به نیابت از ایشان به زیارت و دعا نشستم.»(۲)

جلسات انس

آیت اللّه شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی از جهت رفت و آمد با حاج شیخ مهدی نجفی و نیز مرحوم مجدالعلماء امام مسجد نو بازار ارتباط دوستانه ای داشتند، غالب منبرهای ایشان نیز با سوره ی حجرات شروع می شد. شب های جمعه هم در مدرسه ی جدّه بزرگ طبقه بالا جلسه ای بود که برخی مانند آقا یحیی فقیه ایمانی پسر

۱- این خاطره در کتاب طبیب جسم و جان، ص ۹۲ نیز نقل شده است.

۲- طبیب جسم و جان، صص ۸۳ و ۸۴

حاج شیخ عبدالحسین و برخی افراد دیگر از جمله طلّا ب در آن جلسه حضور می یافتند، جلسه ی باحال و معنوی بود. از دیگر دوستان مرحوم شیخ محمّدحسن عالم، آقا حاج سیّد علی نجف آبادی بود.(وی نیز از بزرگان علمای اصفهان بلکه ایران محسوب می شد.) در فوت حاج سیّد علی، حاج شیخ محمّدحسن از منزل تا تخت فولاد پیاده رفتند.(۱)

پاسخ به احتیاجات روحی

منبر ایشان مشحون بود از مسایل روزمره و مبتلابه مردم، احکام و مسایل اخلاقی، چه اخلاقیاتی که در جامعه رعایت آن لازم بود و چه در رابطه با خانواده و خویشان; در پایان منبر هم وقتی که اسم سیّدالشهداء علیه السلام برده می شد به شدّت اشک می ریخت. تا آخر عمر، نماز جماعت و یا تدریس ایشان قطع نشد بجز آن اواخر که در حالت بیماری بودند و تا این اواخر یکی ذکر مصیبت بود و یکی نمازها که تمام و صحیح ادا می شد حتّی به حالت خوابیده.(۲)

دفاع از اسلام در ایّام دین ستیزی

پس از بنای مسجد کازرونی در خیابان عباس آباد مدتها در این مسجد نماز می گذارد و با توجّه به این که مسجد در مقابل کلیسا و پایگاه تبشیری مسیحیت بود و موقعیت حسّاسی داشت، منبرها، مواعظ و تبلیغات مرحوم عالم نجف آبادی بسیار قابل توجه بود و معمولاً پس از نماز منبر می رفت و مسائل دینی و معارف مذهبی و

۱- به نقل از دکتر رضا عالم

۲- همان

اخلاق اسلامی را برای نمازگزاران بیان می کرد.(۱) حتی زمانی مرحوم کازرونی

دعوت کرد که شیخ محمّدحسن در منزل او(واقع در کوچه تلفنخانه خیابان سپه) منبر

برود شیخ فرموده بود: اگر قصد شما تبلیغ و توسّل به حضرت سیّدالشهداء

علیه السلام است من در همین مسجد باید منبر بروم که روبروی جایگاه اُسقف است.

و مسجد پُر می شد از علاقمندان بویژه جوانان. وی در بازگشت از مسجد تا منزل

معمولاً سوره ی واقعه را تلاوت می کرد.(۲)

ارادت شدید به سادات

علاقه مرحوم شیخ محمّدحسن عالم به سادات بسیار عجیب بود که وصف ناپذیر

است، به ویژه این که او سادات را هم تکریم بسیار می نمود. مؤلف کتاب «سادات

اصفهان» در این باره می نویسد: و بسیار شایسته است که از عالم جلیل القدر و استاد

توانا و انسان وارسته و عالی مقامی نام ببرم که همه ی سادات اصفهان خود را رهین

خدمات او می دانند مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمّدحسن عالم نجف آبادی که با

تألیف کتاب فضیله السّیاده و فضائل السادات این قشر عظیم را به وظایف خود آشنا

ساخته و دیگران را به احترامشان هشدار داد. جزاه اللّه عن الاسلام خیرالجزأ.(۳) وی جهت تکریم سادات دکمه های سبزی درست کرده بود و به سادات می داد که به

لباسشان نصب کنند.(۴)

۱- طبیب جسم و جان، ص ۹۲

۲- به نقل از دکتر رضا عالم

۳- (فهرستی از) سادات اصفهان، ص ۵

۴- به نقل از آیت اللّه ابراهیم امینی

شهرت به عالم

آقای دکتر رضا عالم در مورد علّت اشتهار حاج شیخ محمدحسن به «عالم نجف آبادی»می فرمود: اوایل که شناسنامه نبود، وقتی که مأمور اداره ی ثبت می آید در منزل از پدرم می پرسد شما چکاره اید؟ ایشان می فرمایند: من نجف آبادی هستم و اهل علم و در آنجا مأمور ثبت می گوید بهترین فامیل برای شما، عالم نجف آبادی است.(۱)

منزلت روحانی

عبادت و تهجّد ایشان عجیب بود، یکی دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار می شد و در داخل حیاط منزل آیات قرآنی را زمزمه می نمود «ان فی خلق السموات و الارض واختلاف اللیل والنهار....» و بعد مشغول نماز شب و دعاها می گردید تا اذان صبح و این دعاها بعد از نماز صبح هم ادامه پیدا می کرد. حالات فوق العاده و عجیب ایشان در این مورد لایدرک و لا یوصف.(۲)

شاگردان و تعلیم یافتگان محضر او

در طی سالهای متمادی تدریس و تعلیم شاگردان بسیاری را پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: (آیات عظام و حجج اسلام) سیّد احمد خوانساری، حسینعلی منتظری، ابراهیم امینی، شیخ احمد فیاض، سیّد روح اللّه خاتمی اردکانی، شیخ حیدرعلی محقّق، ابوالقاسم پاینده، شهید عطأاللّه اشرفی اصفهانی، شیخ محمدتقی فشارکی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، حاج آقا مهدی فقیه ایمانی، حاج آقا مسیح

۱- به نقل از دکتر عالم

۲- همان

موسوی فریدنی، شیخ محمود سالک کاشانی، ابراهیم ریاضی، حاج آقا مجتبی

میرمحمدصادقی، آقامیرزا هاشمی، نصراللّه قضایی، محمدعلی احمدیان، سیّد

مصطفی زانیانی، سیّد محمود مدرّس،(۱) دکتر سیّد شمس الدّین حسینی نائینی،(۲)

شیخ ابوالفضل خوانساری،(۳) و سیّد بحرالعلوم میردامادی.(۴)

آثار و تألیفات

تألیفات مرحوم عالم نجف آبادی:

۱- کتب و رسایلی که در زمینه فقه و اصول بوده که برخی از آنها تقریرات استادان ایشان است ۲ - «فضیله السیاده» که درباره اهمیّت، مقام و موقعیّت سادات بوده و احادیثی در باب منزلت

آنان تبیین شده است.

تصویری از مقدمه کتاب فضیله السیاده نوشته محمد حسن عالم نجف آبادی

۱- به نقل از دکتر رضا عالم، ر. ک: سیمای دانشوران، ص ۱۲۸

۲- پیشتازان شهادت در انقلاب سوم، ص ۹۱

۳- آئینه پژوهش، س ۱۲، ش ۴، ص ۱۲۷

۴- یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، ص ۳۷

وفات و مدفن

ارتحال این عالم ربانی در تاریخ شب سه شنبه هیجدهم ربیع الاول سال ۱۳۸۴ق.

رخ داد و پیکرش را در بقعه ی تکیه ی کازرونی به خاک سپردند.

در این مورد فرزند وی می گفت: وصیت ایشان برای دفن این بود که اگر شد مرا در

کنار استادم آقا سیّد محمدصادق خاتون آبادی در تکیه ی سیّدالعراقین دفن کنید چرا

که به ایشان بسیار علاقمند بود و می فرمود اگر نشد در جایی که زیر آسمان باشد و

باران الهی بر قبرم ببارد و یا این که کنار سادات باشد، بعد از فوت ایشان، دفن در تکیه

سیّدالعراقین امکان پذیر نشد، مرحوم حاج میرزا محمدجعفر کازرونی پیغام داد که

من یک قبر دارم زیر این بقعه که قبر پدرش(حاج محمدحسینکازرونی) بود که بعد

از فوت، مرده را می سپارند و بعد از آن استخوان ها را می برند کربلا و این قبر خالی

بود و پسر حاج محمدحسین، آن را گذاشته بود برای خودش، اما آن را واگذار کرد

برای دفن حاج شیخ محمدحسن و مرحوم شیخ هم به آرزوی خویش رسید و در کنار

اساتیدش آرمید.(۱)

بر روی سنگ قبر وی چنین نوشته شده است:

هو الحی الذی لا یموت مرقد عالم ربانّی، مدرس شـهیر حوزه علمیّه اصـفهان اسوه قدس و تقوی و معلّم اخلاق مرحوم آیه اللّه حاج شیخ محمّدحسن عالم نجف آبادی وفات: شب سه شنبه

۱۸ ربیع الاول ۱۳۸۴ ه . ق.

آیتی ملکوتی

از جمله نزدیکان و یکی از دامادهای مرحوم شیخ محمّدحسن عالم، مرحوم

۱- به نقل از آقای دکتر رضا عالم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ قاسم علی آیت نجف آبادی فرزند علی اکبر است که در خانواده ای متدیّن و زحمتکش به دنیا آمد.(۱)

روحانی متّقی شیخ قاسم علی آیت

پس از طی مراحل مقدماتی که در مکتب خانه های نجف آباد گذرانید جهت کسب

تحصیلات حوزوی رهسپار اصفهان گردید و در مدرسه ی چهارباغ به تحصیل مشغول شد، بنا به گفته خودشان هر پانزده روز یکبار از اصفهان به نجف آباد رفته و مقداری نان و توشه برای گذران معیشت می آورد.(۲)

شیخ قاسم علی پس از مدّتی به مدرسه ی جده واقع در بازار اصفهان منتقل و توفیق

۱- به نقل از گفتگوی نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین آقای سیّد محمّد نظام الدّین در تاریخ سوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

۲- به نقل از حجه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد نظام الدّین

حضور در درس زاهد فقیه آیه اللّه محمدحسن عالم را پیدا می کند و مورد توجه آن مرحوم قرار می گیرد به نحوی که نهایتاً افتخار دامادی آن بزرگوار را پیدا کرده و مدّتی نیز در منزل ایشان اقامت می نماید تا این که مواجه با فتنه کشف حجاب می شوند و بنا به دستور پدر همسرش به روستای حاجی آباد پناه برده و مدّتی را در منزل یکی از اهالی اقامت نموده و به تبلیغ و اقامه ی جماعت می پردازد و پس از مدّتی قصد خود را به اقامت تبدیل و منزلی تهیه نموده و بدان جا منتقل می شود.(۱)

آن مرحوم ضمن تأمین معاش خود از راه کشاورزی و دامداری همچنان به انجام وظایف طلبگی می پرداخت و در منزل خود جلسات آموزش قرآن، احکام و حتّی آموزش خواندن و نوشتن برای کودکان روستای حاجی آباد برپا نمود و سپس افراد برگزیده و شایسته از ایشان را به جهت ادامه تحصیلات به حوزه ی علمیّه ی نجف آباد معرفی می نمود و این گونه شد که روستای حاجی آباد طلّا ب و علمای فراوانی را به جامعه تقدیم کرد.(۲)

دیگر اهالی آبادی نیز بتدریج و به برکت حضور مخلصانه شیخ قاسم علی با معارف دین آشنا و نوعاً به روخوانی و قرائت قرآن وارد و به رعایت ظواهر دینی مقید شدند و آثار آن حضور معنوی ایشان تاکنون در روستا مشهود و همه ی مردان و زنان سالخورده ی آبادی اقرار دارند به این که هرچه از معارف دین فرا گرفته اند از آموزش های آن مرحوم است.(۳)

مرحوم حاج شیخ قاسم علی در طی عمر پربرکت خود پاسخگوی همه مراجعات شرعی مردم بود، و نیز نسبت به رفع خصومات و حل اختلافات ساعی بود و هیچ

۱- همان

۲- همان

۳- به نقل از حجه الاسلام والمسلین سیّد محمّد نظام الدّین

چشم داشتی به دست مردم نداشت، موقع نماز به منزل می آمد لباس کار را عوض می کرد با عبا و عمامه به مسجد می رفت و پس از اقامه ی نماز به خانه برگشته لباس را تعویض نموده بیل را برداشته و به باغ و زمین زراعتی خود می رفت.

شیخ به اهل علم عشق می ورزید و از شدت علاقه ای که به طلّا ب علوم دینی و روحانیت داشت هر ۵ نفر صبیه خود را به ۵ نفر از طلّا ب علوم دینی تزویج نمود. از شیخ قاسم علی هشت فرزند، سه پسر به نام های مصطفی، مرتضی و مجتبی و پنج دختر باقی ماند.(۱)

وی سرانجام دوم اسفندماه ۱۳۵۳ برابر با سال ۱۳۹۵ه.ق. دار فانی را وداع گفت و در تکیه کازرونی به خاک سپرده شد.

۱- همان

میرزا محمّدباقر فقیه ایمانی

نام، تولّد، خاندان

عالم جامع زاهد و فقیه متبحّر کامل آیت اللّه میرزا محمدباقر فقیه ایمانی در حدود سال ۱۲۹۰ق. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین علی شریف از علماء و فضلای تهران بود که با توجّه به مرکزیت علمی اصفهان به ویژه رونق حوزه ی علمیّه ی این شهر در آن دوران، به اصفهان آمد و مشغول به تحصیل و تعلیم شد. نامبرده خواهرزاده ی دانشمند منجّم مرحوم میرزا عبدالغفار نجم الدوله متوفی ۱۳۲۶ق. بود.(۱)

رحلت پدر، همت مادر

میرزا محمّدباقر فقیه ایمانی در دوران کودکی، پدر دانشمندش را از دست داد ولی با بهره مندی از تربیت مادری علویه و باتقوی و نیز تلاش های بسیار در مطالعه و تحقیق توانست مراحل عالی علمی و معنوی را با موفّقیت طی کند و پشت سر گذارد.(۲)

ص: ۲۴۳

۱- گفتگوی نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج آقا مهدی فقیه ایمانی در دوم دی ماه ۱۳۸۴; و نیز ر. ک: نقبأالبشر، ج ۳، ص۱۱۴۳; مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۹۹

۲- به نقل از استاد حاج آقا مهدی فقیه ایمانی

تصویر

آیت الله شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی

ورود به حوزه ی اصفهان و استادان وی

وی در نوجوانی و جوانی به آموختن رشته ی عربی و منطق و ادبیات پرداخت که از جمله اساتید ادبی ایشان ادیب متبحّر مرحوم سیّد محمود کلیشادی معروف به سیّد مغنی گو(متوفی ۱۳۲۴ق.) بود.

مرحوم میرزا محمّدباقر شرح لمعه و قوانین را از محضر عارف ربانی آخوند کاشی(متوفی ۱۳۳۳ه.ق.) فرا گرفت.

از جمله اساتید دیگر وی در فقه و اصول مرحوم آیت اللّه العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی بود که در ایام اقامت ایشان در اصفهان از مجلس درس ایشان بهره برد. وی فرائد و مکاسب را نزد عالم ربانی و فقیه عالیقدر آخوند ملاّ عبدالکریم گزی فرا گرفت.(۱)

۱- همان

حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی مراحل عالیه فقه و اصول و نیز علم رجال را از محضر آیت اللّه العظمی حاج آقا منیرالدین بروجردی(۱)(۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ق.) که از چهره های مبرّز علمی زمان خود و پدر عیالش بود بهره برد. همچنین از دروس فقه، اصول و کلام آیت اللّه محقّق شیخ عبدالحسین محلاّ تی(متوفی ۱۳۲۳ه.ق.) صاحب «مغتنم الدرر» بهره برداری نمود. تا این که به مقام اجتهاد رسید و به تألیف و تدریس پرداخت.(۲)

خصوصیات عبادی و اخلاقی

از جمله ویژگی های ایشان تقیّد به نماز شب و توسّلات به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام عصر علیه السلام که ذکر آن خواهد آمد. نسبت به مردم با حُسن خلق و مدارا رفتار می کرد و با اهل علم و یا عوام متواضع بود.(۳)

اقامه ی جماعت در قدیمی ترین مسجد اصفهان

مرحوم فقیه ایمانی از ائمه ی جماعت مشهور اصفهان بود که در مسجد امامزاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف اقامه ی جماعت می نمود.(۴) بنا به نوشته ی برخی از منابع تاریخی این مسجد(امامزاده اسماعیل) که به مسجد شعیا نیز معروف است اوّلین مسجد بزرگی است که در اصفهان ساخته شده و این مسجد در زمان خلافت امام علی بن ابی طالب علیه السلام بنا شده است. در قرون اوّلیه هجری از مسجد

۱- ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲

۲- شیخ عبدالحسین محلاتی همسر خواهر حاج آقا منیر بروجردی بود.

۳- به نقل از استاد حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی فقیه ایمانی

۴- همان

مذکور به جامع خشینان یاد شده است.(۱)

عشق به ولایت و اشتیاق به دیدار حجت خدا

آنچه بیش از هر چیز قابل ذکر است، توجّه و علاقه خاصی بود که به اهل بیت عصمت علیهم السلام در رفتار و گفتار ایشان آشکار بود و در تمام عمرش در انتظار فراق حضرت حجه بن الحسن العسکری ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف دلی سوخته و اشکی ریزان داشت و در منابر و مجالس و هر فرصتی در طول سال مردم را به ساحت قدس آن حضرت توجّه و تنبّه می داد و با آن حال معنوی خاصی که در ایشان بود تأثیر خاصی در حال اشخاص می گذاشت. مثلاً روزهای جمعه با حال گریه و شور و اشتیاق چند مرتبه دعای ندبه را در طول روز قرائت می کرد.(۲)

عنایت و اهتمام زایدالوصفی به ذکر فضایل و مناقب حضرت بقیه اللّه الاعظم امام زمان «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» داشت چنان که تمام منبرهای او در ایّام مختلف سال چه در مسجد محل اقامه ی نماز جماعتش یا مکان های دیگر و یا مجالسی که در تمام روزهای سال قبل از ظهر در منزل شخصی خود منعقد می نمود به وعظ و ارشاد می پرداخت و منحصر به امام زمان -عجل اللّه تعالی فرجه- بود و آغاز و انجامش در شرح زندگی و دیگر شئون حیاتی و امامتی آن حضرت برگزار می گردید. و کسانی هم که برای حل و فصل هرگونه مشکل مادی و معنوی از قبیل شفای بیماری، ادای دین و بدهی مالی، پیدا شدن گمشده، رفع دیگر گرفتاری های شخصی و اجتماعی به آن مرحوم مراجعه می نمودند، جنابش قبل از هر چیز او را به نوعی توسّل های ذکری و زیارتی و مالی و نمازی و دیگر طرق مناسب به عنوان توسّل به ساحت قدس حضرت

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۵۲۱ - ۵۲۳

۲- فوز اکبر، ص ۷

مهدی علیه السلام راهنمایی و تشویق می کرد وی را با این طرق رهایی از مشکلات

می داد.(۱)

همواره در یاد او

آیت اللّه حاج شیخ محمّدباقر فقیه ایمانی حتّی در سال های آخر عمر که بخاطر

ابتلاء به کسالت و ناتوانی قادر به بیرون رفتن از منزل نبود و یا ایام زمستان که به دلیل

سردی هوا خانه نشین می شد دائماً مشغول ذکر و توسّل به آن حضرت بود و یا اشتغال

به نوشتن اوراق و مطالبی به ویژه درباره ی وجود و برکات و آثار امام عصر

علیه السلام جست.

فرزند ایشان فاضل ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی

فقیه ایمانی می گوید: خاطره جالبی از مرحوم والد بنظرم رسید که یکی از اشعار ایشان

درباره ی حضرت بقیه اللّه الاعظم عجل اللّه تعالی فرجه الشریف شعری مندرج در

«مطلع الانوار» ص ۲۳۵ است بدین مضمون:

لا سیّما امامنا الثانی عشرمَن حاضِرٌ فینا و عنّا مُستتر

که بیانگر حاضر بودن امام زمان علیه السلام در بین مردم و در نزدیکی آنها است،

اما بطور نادیدنی و ناشناختنی که حاضرین در خدمتش حضرتش را نمی بینند یا نمی شناسند.(۲)

یکی از علمای تهران که دورا دور مرحوم والد را با ویژگی ها و راه و رسم علاقه به

آن حضرت و ذکر فضایل و مناقبشان شناخته بود به منزل ایشان در اصفهان وارد شد و

با ابراز راه و رسم ایشان درباره آن حضرت، از ملاقات آن بزرگوار سراغ گرفت و با

۱- ر. ک: همان، صص ۷ و ۸

۲- به نقل از استاد حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

اصرار خواست اگر خاطره ی ملاقاتی دارند توضیح دهند.

ایشان(آیت اللّه فقیه ایمانی) گفتند: من ادعای ملاقات با آن بزرگوار را ندارم امّا خاطره ای برای من پیش آمده که فکر می کنم لطف امام شامل حالم شده و بی ارتباط با شعری که درباره آن حضرت سروده ام نیست. و قضیه بدین شرح است که در شبی از شب های ماه مبارک رمضان(شب پانزدهم) مشغول سرودن شعر فوق و اشعار قبل و بعد از آن بودم، پس کم کم دچار خستگی شدم که دیگر نشاط ادامه دادن به شعر و گفتن نداشتم و تصمیم به خوابیدن گرفتم، امّا نتوانستم به خواب بروم، آنگاه متوجه شدم که در شب های ماه رمضان غسلش مستحب است و به نظرم رسید به حمّام نزدیک منزل بروم، غسل شب نیمه ی ماه رمضان را بجا آورم.

پس برخواستم به حمّام نو مجاور مسجد خواجه اعلم نزدیکی سبزه میدان(میدان کهنه) رفتم و چون به سمت خزینه ی معمولی رفتم متوجه شدم آن قدر آب آن کثیف و آلوده است که نمی توانم رغبت به وارد شدن در آن خزینه نمایم. آن گاه به سراغ خزینه کوچکتری رفتم که آبش بسیار تمیز و زلال بود ولی همین که پا را در آن خزینه گذاردم آنچنان احساس حرارت شدید از آب خزینه کردم که دیدم طاقت وارد شدن در آن خزینه و غسل کردن در آن را ندارم.

پس متحیّر شدم چه کنم که آن خزینه [با آب زلال] رفتن در آن غیر قابل تحمّل است و چگونه بدون غسل و انجام یک امر مستحب ارزشمند از حمّام خارج شوم.

ناگهان متوجّه شدم مرد بزرگواری وارد گرمخانه شد و بطور عادی مستقیماً وارد خزینه ی کوچک که از گرمی شدید برخوردار بود شد بدون آن که احساس گرمی نماید. در این موقع من با حالت فراموشی گرمی شدید آن خزینه به دنبال آن مرد

بزرگوار وارد خزینه شدم و با احساس ملایمت آب خزینه مشغول غسل شدم ولی

ناگهان آن شخص ناشناس از خزینه خارج شد و همین که پا از خزینه بیرون نهاد من

ص: ۲۴۸

مثل قبل از آمدن آن مرد محترم، که احساس گرمی غیر قابل تحمّل می نمودم دیگر

قوت و توانایی ماندن در خزینه برای تکمیل غسل نداشتم و با زحمت و سوختن از

خزینه خارج شدم و تازه به فکر افتادم مگر نفهمیدی چند لحظه پیش آب خزینه

آنقدر گرم و سوزنده بود که پا بیرون نهادی، و این مرد کیست که با وارد شدن در

خزینه آن قدر آبش ملایم شد که بدنم را حال آورد و با بیرون نهادن او، همانند دفعه ی

اوّل که امتحان نمودم آب خزینه غیر قابل تحمّل گردید.

آن گاه به فکر افتادم بروم بیرون گرمخانه، بفهمم آن مرد چه کسی بود، که آمدنش

در خزینه و بیرون رفتنش این گونه آب را تغییر داد و چون بیرون رفتم، متوجّه شدم

فقط متصدّی حمّام در آن جا است و دیگر کسی نیست. پس سراغ آن شخص را

گرفتم، پاسخ داد در حال حاضر کسی غیر از شما در حمّام نیامده و مثلاً یک ساعت

قبل فلان کاسب آمد و رفت. در این موقع متحیّر شدم که این شخص کجا رفت و این

قضیه چگونه پیش آمد، و به ذهنم خطور کرد که شاید آن بزرگوار، آقا امام زمان

علیه السلام بودند که با آمدن و رفتن این چنانی خواستند شعری را که من سروده بودم عملاً به تجلّی درآورده و نشان دهند که در محوطه ای که هستیم حاضر شده اند و من

در نزدیکی ایشان قرار گرفتم امّا حضرتش را نشناختم و ترتیب اثری به حضور

مبارکش ندادم.(۱)

تلاش های بی وقفه قلمی و نتایج آن

آثار قلمی و تألیفات آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی بیش از هشتاد مورد است که تنها چند جلد آنها به همّت فرزند فاضل ایشان(حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی)

طبع و منتشر گردیده است.

۱- به نقل از استاد حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

در اینجا تألیفات ایشان دو دسته عمده است یکی زمینه های مختلف عقیدتی، فقهی، اخلاقی و تاریخی، دیگری تحقیقات و نوشته هایی در باره ی امام عصر صلوات اللّه علیه که عبارتند از:

- الآیات الباهره فی فضائل العتره الطاهره
- انوار قدسیه در شرح حکمت الهیه
- بهجه الامامه در عظمت شب و روز جمعه و آداب و وظائف آن
- بهجه الجنان، فیما یتعلق بشرح ارکان الایمان، منظومه عربیه
- بهجه المرضیه، فیما ثبت للفقهاء الصالحین من الولایه و حدودها
- تفسیر «ثم لتسئلن یومئد عن النعیم»
- تفسیر «قد افلح المؤمنون....»
- الحجه الغرّاء فی حدود المفرقه الواجبه لفاطمه الزهراء سلام اللّه علیها
- حدائق الایمان فی امر النیابه عن الائمه فی الاعمال
- الخصال الحسینیه، او المرقاه المکارم الحسینیه(شرح حدیث «حسین منی و أنا من حسین»)
- الدّره الفاخره فی بیان شؤون العتره الطاهره
- دیوان اشعار(مطبوع)
- الذوره العلیا فی حقیقه الرویا، فارسی مبسوط
- رساله حول تعزیه الامام حسین بن علی علیه السلام
- رساله حول زیاره عاشورا والبحث عن سنده و معناه
- رساله فی احکام الصور و التماثیل

- رساله فی بیان حکم جنب المعذور من الغسل و وظیفه استمرار العذر

- رساله فی تحقیق موضوع الاستثناء

ص: ۲۵۰

- رساله فی شرح حال ابی الفضل العباس بن الامام امیرالمؤمنین علیه السلام

- رساله فی زینب بنت امیرالمؤمنین سلام اللّه علیها و فضائلها

- رساله فی شرح حدیث العقل و الجهل

- رساله فی الاجماع

- رساله من سبق الی مکان فهو اولی به

- رساله فی النیه و ان الاخلاص فیها شرط فی صحه العباده و قبولها

- رساله فی المعاصی الکبیره و الصغیره

- رساله فی معنی الحکم و المتشابه

- مأالعیوان فی تجوید القرآن

- السراج المنیر فی اهمیّه عید الغدیر و فضائله و آدابه

- روح الایمان فی محبه الرحمن

- شرح حدیث «الصوم لی و انا أجزی به»

- شرح نهج البلاغه فی شرح جمل من کلمات الامام فی التوحید والمعرفه

- علم الهدی و معلم التقی فی شرح حقوق سیّدالشهداء علیه السلام

- العوائد الالهیه فی فوائد الرجالیه

- العوائد العلیه فی الخصائص المختصه بجمله من الائمه الطاهرین

- فتح الباب فی التحقیق عن مسأله الاستصحاب

- قطع الوتین فی اللعن علی اعداء الدین

- کشف الحقایق فی شرح اخذ المیثاق عن الخلائق

- المجالس الحسینیه فی ثوره الامام حسین بن علی علیه السلام فی مکافحه

الکفر و نصره الاسلام من بد فروجه من المدینه الی مصرعه علیه السلام فی کربلا

- مجالس الموحدین فی فضائل شهر رمضان و اعماله و میزات لیله القدر

ص: ۲۵۱

– مراه الانام فی التحقیق عن علم الامام علیه السلام

– مراه النورین فی شرح «خصائص الحسین – للشیخ جعفر التستری»

– مصباح الضیاء فی تفسیر اسماء الحسنی علی ترتیب حروف التهجی

– المصباح المنیر فی تفسیر آیه التطهیر

– مفتاح الامه فی بیان حجیه الاجماع من طریق السنه

– نزهه الالباب فی وجوب الحجاب

– نور البدر فی معرفه الیله القدر

– نورالبیان فی التفضیل بین العتره و القرآن(او المفاضله بین الثقلین)

– النور المبین فی شرح خطبه امیرالمؤمنین المعروفه بخطبه المتقیین و خطبه همّام

– وسیله الفلاح فی بیان آداب النکاح

– وفاء المیثاق من المحب المشتاق شرح الابیات المنسوبه الی الامام حسین علیه السلام التی اولها: سبقت العالمین الی المعالی. بحسن خلیقه و علوّ همه.

تحقیقات و آثار در معرفی و منزلت حضرت ولی عصرعلیه السلام

و اما تألیفات مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی درباره ی شخصیت، منزلت و مقام امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف عبارتند از:

– انیس المحجه فی کیفیه الرجعه(فارسی)

– التحفه القائمیه، فی سند زیاره الناحیه و شرحها(فارسی)

– البشارت الالهیه الی الدوله القائمیه(عربی)

– تحفه السنیه فی نصره القائم فی البلیه(عربی)

- تحفه المعمّی ارجوزه فی شرح: و اما الانتفاع بی فی غیبتی

ص: ۲۵۲

- تذکره الحجه لتبصره اهل المحجه فی شرح الامکنه و الازمنه المنتسبه بالقائم

و آدابها و وظائفها

- تکمله الایمان بمعرفه صاحب الزمان(به فارسی و با تقریظ مرحوم آیت اللّه

العظمی حاج آقا منیرالدین بروجردی به چاپ رسیده است)

- تحفه الدرر در شرح وقایع حکومت امام منتظر علیه السلام(فارسی مفصل)

- الخصائص المهدیه ارجوزه عربی، بیانگر چهل ویژگی و خصایص امام

مهدی علیه السلام از آغاز خلقت آن حضرت در عالم نور تا عهد ظهور بعد از دوران

غیبت(۱)(چاپ شده به ضمیمه مطلع الانوار)

- الدره البهیه فی التسمیه المهدیه(چاپ شده به زبان عربی و ضمیمه مطلع

الانوار)

- سمأالجود فی کیفیه الانتفاع بغایه الوجود، در شرح حدیث نبوی(فارسی)

- الصراط المستقیم الی جنه النعیم، ملحق و متمم «مفتاح الرحمه»

- طالع مسعود فی ذکر الاحادیث الوارده حول ولاده القائم الموعود، و شرح

الایات الظاهره حین ولادته و فضائل لیله ولادته و یومها

- عین الانهار فی شرح «مطلع الانوار»(عربی)

- الغره المضیئه، فی شرح الدره البهیه(عربی - فارسی)

- فتوحات مهدیه در تفصیل فتوحات و پیروزی های دینی و دنیوی شیعه در

دوران غیبت(فارسی مفصّل)

- الفرج الممّدد بوجود قائم آل محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم

- فُکُّ الرقبه فی وظائف الناس بالنسبه الی الامام علیه السلام(به زبان عربی به

۱- این ارجوزه «خصایص المهدیه» با متن فارسی بسیار زیبا و جالب به قلم دانشمند محترم آقای شریف سائل ترجمه و چاپ شده است.

ضمیمه مطلع الانوار چاپ شده است)

- الفوائد المهدیه حول کیفیه سلوک الامام فی حکومته الحقه(عربی)

- الفوائح المهدیه الی السعاده الابدیه

- فوز اکبر فی شرح انواع التوسلات بامام المنتظر(در شرح انواع توسلات به

امام زمان علیه السلام است و بارها به چاپ رسیده و به زبان فارسی است)

- مطلع الانوار فی ذکر الغائب عن الابصار(مشتمل بر هفت کتاب در چهل فصل

و هر فصلی بیانگر شأنی از شئوون حضرت حجت علیه السلام است به زبان عربی

است و به چاپ رسیده و مشتمل بر حدود ۲۱۸۸ بیت استدلالی است

- معراج الایمان فیما یتعلق بصاحب الزمان، حول معرفه امام الحق عن الباطل

- مفتاح الرحمه فی عهد غیبه الحجه

- الوسائل المهدیه فی فضل نصره الامام و الحجه، این کتاب به نام «شیوه های

یاری قائم آل محمد صلی اللّه علیه و آله» به زبان فارسی است و تاکنون چهار مرتبه به

چاپ رسیده است.

- الهدیه المهدیه، ارجوزه در شرح آیه ی شریفه: «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم»

و تفسیر آن است.(۱)

ارتحال و مدفن

تاریخ وفات این عالم جلیل القدر در سن حدود هشتاد سالگی و در شب جمعه

بیستم ماه ذی قعده سال ۱۳۷۰ه.ق. بوده است، قبر شریفش در اتاق شرقی تکیه ی

کازرونی است.

۱- درباره آثار ایشان، ر. ك: الذریعه، ج ۹، ص ۸۴۳ - ۸۴۴ ; و نیز همان، ج ۱۶، ص ۳۹۶; معجم المؤلفین، ج ۳، ص۱۵۲

در تاریخ فوتش مرحوم میرزا حبیب اللّه نیّر(متوفی ۱۳۷۹ق.) سروده است:

لهفی لفقدان ذی علم و ناشره فقیه مذهب اسلام و ناصره

محمدباقر راوی الاحادیث تألیف سبعین جلداً من مفاخره

زد واحداً ایها النّیر تؤرخه توقّف العالم من فقد لباقره(۱)

بر سنگ قبر مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی چنین نگاشته شده است:

قال الصادق علیه السلام خیرالناس من بعدنا من ذاکر بامرنا و دعا الناس الی ذکرنا

مرقد شریف عالم جلیل و فقیه نبیل، یگانه موالی و مروّج رسم و آثار اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام مؤلف و نویسنده هفتاد و شش جلد کتاب و رساله ی عربی و فارسی بنظم و نثر پیراُمن مسائل علمی و عقیدتی و تاریخی و اخلاقی که بیست و شش جلد آنها در شئوون مختلف حضرت بقیه اللّه الاعظم امام مهدی منتظر عجّل اللّه تعالی فرجه اختصاص یافته

مرحوم مغفور جنّت مکان آیه اللّه شیخ محمّدباقر بن شیخ حسینعلی فقیه ایمانی بتاریخ ذیقعده سال ۱۳۷۰ه.ق. برابر با شهریور سال ۱۳۳۰ ه . ش. دعوت حق را لبیک گفت.

همسر و فرزندان

مرحوم آیت اللّه فقیه ایمانی از همسر مکرمه اش(دختر آیت اللّه حاج آقا منیرالدین بروجردی) صاحب پنج فرزند شد که دو پسر و سه دختر بوده، دو پسر ایشان یکی حاج آقا مرتضی فقیه ایمانی و دیگری فاضل مکرّم حضرت حجت الاسلام

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۷۴

والمسلمین حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی(دامت برکاته) است که صاحب تألیفات و تحقیقاتی در تاریخ امامت و فضائل ائمه معصومین و حقانیت آنان به ویژه امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سنگ مزار آیت الله شیخ محمد باقر فقیه ایمانی

ص: ۲۵۶

میرزا محمدهاشم کلباسی

نام، تولّد، خاندان

حاج شیخ میرزا محمدهاشم کلباسی فرزند حاج میرزا عبد الجواد در حدود سال ۱۲۷۸ ق. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود پدرش از اهل علم بود و پدربزرگش آیه اللّه حاج محمدمهدی پسر علّامه اصولی آیه اللّه العظمی حاج محمدابراهیم کلباسی(متوفّی ۱۲۶۲ق.) است.

حاج میرزا عبدالجواد کلباسی از مشاهیر علما و صهر و داماد مرحوم سیّد

حجه الاسلام(شفتی) است. نزد پدرش تحصیل نمود و بعد از پدرش امام و راتب

مسجد حکیم بود. کتاب «تهذیب الاصول» علاّ مه حلی را شرح کرد و آن را «تهذیب

الاصول فی شرح تهذیب الاصول» نامید. وی به سال ۱۳۱۴ ه . ق. در اصفهان وفات

یافت و در مقبره ی مرحوم حاجی کلباسی در نزد پدر و جدّ و برادرش مدفون شد.

بجز حاج میرزا محمّدهاشم، میرزا عبدالجواد دو پسر دیگر به نام های حاج میرزا

محمّدعلی و حاج میرزا احمد داشته است.(۱)

ص: ۲۵۷

۱- ر. ک: مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۷۹ ; نقبأالبشر، ج ۳، ص ۱۰۲۵ ; خاندان کلباسی، صص ۱۵۶ و ۱۵۷

تصویر

عالم وارسته میرزا محمّد هاشم کلباسی

فراگیری دانش

حاج میرزا محمّدهاشم نزد برخی نزدیکان خود و علمای شهر اصفهان از جمله علاّمه سیّد محمدباقر دُرچه ای بهره برده است.(۱)

تلاش های بی دریغ به اهل علم

وی در راه کمک رسانی و امداد نسبت به مردم و به ویژه اهل علم کمک های شایانی

نمود.(۲)

ص: ۲۵۸

۱- ر. ك: خاندان کلباسی، ص ۱۵۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۷ ; تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۲۸۲

برخی مدارس علمیّه ی زمان خود از جمله مدرسه ی الماسیه مشمول خدمات وی بود. این مدرسه در جنوب شرقی میدان نقش جهان اصفهان واقع در بازارچه ی مقصودبیک که در حال حاضر به آن چهارسو مقصود می گویند واقع شده و در زمان شاه سلیمان صفوی(۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ق.) بوسیله ی یکی از درباریان این پادشاه صفوی به نام حاجی الماس احداث شده بود که متأسفانه در حال حاضر بیشتر قسمت های آن تخریب شده و اکنون جزیی از آن باقی مانده است.

مؤلف تاریخ انساب خاندان های نائین در این مورد آورده است: مدرسه دارای وقفیاتی از جمله دکاکین بوده است، ولی با این حال حاج میرزا هاشم کلباسی از علمای بزرگ اصفهان در اواخر دوره ی قاجاریه از عواید حمّام جارچی پول روشنایی طلاّ ب مدرسه ی الماسیه را می داده است.(۱)

مسجد حکیم، مرکز فعالیت های علمی، عبادی خاندان کلباسی

از جمله کانون های عبادی، علمی اصفهان که در زمان آل بویه از مساجد مهم و معظم اصفهان بوده و جامع صغیر نیز نامیده شده است همین مسجدی که در عهد صفوی بوسیله ی حکیم داود هندی تقریباً به طور اساسی ترمیم و در قسمت عمده ی آن تغییر ایجاد شده و به مسجد حکیم معروف است.

از زمان کلباسی بزرگ(حاج محمدابراهیم کلباسی) تا این زمان علما و دانشمندانی که از این خاندان(کلباسی) در کسوت روحانیت بوده اند برخی در این مسجد به امامت و اقامه ی نماز و گاهی تدریس اشتغال داشته اند که از جمله یکی از آنان حاج شیخ میرزا محمدهاشم کلباسی بوده که در دو نوبت(صبح و ظهر) در مسجد حکیم

۱- تاریخ انساب خاندان های نائین، ص ۱۳۳ ; ر. ك: میراث جاویدان، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۴۲

اقامه ی جماعت نموده است.(۱)

حاج میرزا محمّدهاشم کلباسی از نظر تقوا، زهد و سلامتی نفس ممتاز بوده و

عامه ی مردم نیز توجّه بسیار و اقبال تامی در اقامه ی جماعت وی، بویژه در ایّام ماه

مبارک رمضان داشته اند. به نوشته ی آیت اللّه حاج شیخ محمد کلباسی حایری، او

صداقت موروثی آباء و اجددش را دارا بوده است. حاج میرزا محمّدهاشم داماد و

صهر مرحوم آقای حاج شیخ محمدعلی ثقه الاسلام مسجدشاهی(متوفی ۱۳۱۸ق.)

بوده است.(۲)

وفات و مدفن

حاج میرزا محمّدهاشم در تاریخ پانزدهم ماه ذی حجه ی سال هزار و سیصد و

پنجاه و هشت قمری مصادف با چهارم بهمن ماه سال هزار و سیصد و هجده شمسی

در اصفهان از دنیا رفت و در بقعه ی تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.

بر سنگ قبر ایشان نوشته شده است:

هو الحی الذی لا یموت

مرقد عالم عامل زاهد متّقی حجت الاسلام والمسلمین میرزا محمّدهاشم کلباسی

فرزند آیه اللّه میرزا عبدالجواد فرزند آیه اللّه آقا محمّدمهدی فرزند مرحوم آیه اللّه

العظمی حاج محمدابراهیم کلباسی رحمه اللّه علیهم اجمعین وفات ۱۵ ذی حجه

۱۳۵۸ ه.ق.

ص: ۲۶۰

۱- مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا کاظم کلباسی در تاریخ سه شنبه شانزدهم اسفندماه ۱۳۸۴

۲- ر. ک: مکـارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۷۹ ; تاریخ علمی و اجتماعی اصـفهان، ج ۳، ص ۲۸۲; خاندان کلباسی، صص ۱۵۸ - ۱۵۹

خصوصیات ارزنده ی معنوی

درباره ی شخصیت معنوی و زهد مرحوم آیت اللّه حاج میرزا محمدهاشم کلباسی حکایت های متعدّد نقل شده است، از جمله این که از حدود دوازده سالگی مقیّد به نماز شب بوده است.(۱)

مراقبت و دقّت وی در امور گونه ای بوده که به کوچکترین و جزئی ترین مسایل و حقوق دیگران توجّه داشت از جمله نقل کرده اند در زمانی که در مدرسه ی حاجی کلباسی که فعلاً تخریب شده و به صورت خانه هایی درآمده وجود داشت، میوه های کاج از درخت آن می افتد یک روزی دو نفر از پسران حاج میرزا هاشم(حاج آقا کاظم و مرحوم حاج آقا مهدی) در ایّام کودکی دو تا از میوه های کاج را برمی دارند به خانه می آورند و با آن بازی می کنند، در این موقع مرحوم حاج میرزا محمدهاشم ناراحت می شود پسران را خطاب قرار می دهد و به آنها می گوید: مال وقف باید صرف خودش بشود، اینها مال سوخت زمستان طلبه هاست، به چه حقّی اینها را به خانه آورده اید.(۲)

در رفتار و راه رفتن بسیار متواضع بود. علاوه بر اجتناب از محرّمات، از مکروهات هم پرهیز می کردند. یکی دیگر از خصوصیات این عالم جلیل اهتمام قابل توجّه نسبت به ارحام و یا صله ی رحم بود چنانکه صبح های پنجشنبه صله ی رحم می کردند و به فامیل سر می زدند. حتّی آزارش به یک مورچه هم نمی رسید. و در تقوا خیلی بالا و برجسته بود و در زندگی قناعت قابل توجّهی داشت و با وجود داشتن اولاد زیاد(چهارده فرزند) طوری بود که مقروض نمی شد زیرا ذرّه ای از نعمت های خدا را تضییع نمی کرد.(۳)

۱- مصاحبه ی نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد کلباسی امام جماعت و مسؤول حوزه ی علمیّه مسجد رکن الملک در تاریخ شنبه ۱۳۸۴/۱۲/۱۳

۲- همان

۳- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ کاظم کلباسی در تاریخ سه شنبه شانزدهم اسفندماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار

حاج آقا کاظم کلباسی می فرمود: موقع فوت حاج میرزا هاشم(مادرم و برادرم حاج عبدالجواد نقل می کردند) پدرم، یک مرتبه بلند شد و فرمود سلامٌ علیکم و دوباره خوابید یعنی از دنیا رفت.(۱)

آقای حاج شیخ محمدحسین کلباسی(متوفی حدود ۱۳۷۸ش.) که از دامادهای حاج میرزا هاشم بود از قول پدرشان(حاج شیخ محمدرضا کلباسی نوه ی شیخ جعفر کلباسی) نقل کرده بود که پدرم در شب رحلت حاج میرزا هاشم کلباسی در نجف خواب می بیند ایشان را که لباس سفید زیبایی پوشیده است و در خواب سؤال می کند که کی به نجف آمدید؟ می فرماید: آمدم دیگر از وقتش نپرسید. پس از مدّتی خبر وفات حاج میرزا محمّدهاشم از اصفهان به نجف می رسد.(۲)

فرزندان

مرحوم حاج میرزا محمّدهاشم کلباسی پنج فرزند پسر داشت به نام های ۱ - حاج میرزا عبدالجواد ۲ - آقا رضا(این دو پسر از صبیه ی مرحوم ثقه الاسلام اند) ۳ - آقاتقی ۴-حاج آقا کاظم ۵ - آقا مهدی(این سه پسر از صبیه ی مرحوم آقامحمّد کازرونی معروف به کمپانی بودند).(۳)

از پسران ایشان حاج میرزا عبدالجواد در کسوت اهل علم درآمد و از حیث علمی و عملی سرآمد بود و آثار و تألیفاتی از وی مانند «منهاج الزائرین» که در کیفیت زیارت حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و ائمه بقیع به جای مانده است.(۴) او

۱- همان

۲- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد کلباسی

۳- خاندان کلباسی، ص ۱۵۹

۴- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کلباسی، در کتاب خاندان کلباسی ص ۱۶۰ نام کتاب «منهاج السالکین» ذکر شده در حالی که حاج شیخ احمد کلباسی نام کتاب را «منهاج الزائرین» عنوان کردند.

از جمله مردانی بود که زندگانی اش را به عبادت خالق و خدمت مخلوق می گذراند و

در حقیقت، پشت و پناه مردم و در صدد کمک و یاری آنها و رفع گرفتاری از

مسلمان ها بود. در روز شنبه ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۸۷ در اثر تصادف ماشین در راه

تهران وفات یافت و در قم مدفون گردید.(۱) و نیز جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا کاظم کلباسی(متولّد ۱۳۰۲ش.) که اکنون در دو نوبت(صبح و ظهر) در مسجد حکیم اقامه ی جماعت دارد.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۵

آخوند عبدالکریم گزی

نام، تولّد، خاندان

عبدالکریم بن مهدی گزی سال ۱۲۶۰ه.ق. در قریه ی گز برخوار متولّد شد.

پدرش ملّا محمدمهدی از افراد خیّر و نیک نفس روزگار خود بود و در بین مردم چه خواص یا عوام در این منطقه فردی فرهیخته به شمار می رفت، درباره ی او آمده است: در خیرخواهی و اصلاح امور شرعیه و غیره ممتاز بود، مدفن وی در قبرستان گز است.(۱)

عبدالکریم پس از طی مراحل کودکی در نزد پدر و دایی خود مرحوم ملّا محمدباقر بن ملّا محمدتقی برخواری گزی معروف به ابوالفقرا که از علما، ادبا، و شعرای زمان خود به حساب می آمد، پرورش یافت. ابوالفقرا در اصفهان انجمن ادبی داشت و جمعی کثیر از شاعران در آن شرکت می کردند که در مقدمه ی دیوان غمگین ضمن دو قصیده انجمنیه نام بیست و دو نفر از آنها ذکر شده است، محمّدباقر ابوالفقرا در سال ۱۲۸۶ه.ق. وفات یافته است.(۲)

ص: ۲۶۴

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۲۰

۲- همان، ص ۱۵۹

تصویر

آخوند ملّا عبدالکریم گزی، تصویر قلمی مصوّر الملکی

حوزه ی اصفهان و استادان او

عبدالکریم پس از طی مراحل مقدّماتی و فراگیری برخی علوم و دانش های رایج در منطقه ی برخوار و گز راهی اصفهان شد، در آن زمان حوزه ی علمیّه ی اصفهان رونق ویژه ای داشت. آخوند ملّا عبدالکریم گزی از اساتید مبرّزی مانند میرزا محمّدحسن نجفی، شاگرد صاحب جواهر که از طرف میرزای شیرازی به قضاوت و رفع اختلافات می پرداخت و نیز جزو مراجع تقلید به حساب می آمد استفاده کرد، همچنین از مجالس درس میرمحمّدصادق کتاب فروش از شاگردان سیّد حجت الاسلام و صاحب جواهر و نیز عالم زاهد آیت اللّه میرزا ابوالمعالی کلباسی و

عالم مشهور آیت اللّه حاج شیخ محمّدباقر نجفی مسجدشاهی سود جست.(۱)

عزیمت به نجف و بهره گیری از اعاظم آن حوزه

آخوند گزی پس از کسب فیض از علما و بزرگان دانشمندان زمان خود در اصفهان برای ادامه ی تحصیل و وصول به درجات عالی علمی و معنوی راهی عتبات شد و در حوزه ی علمیّه ی نجف مستقر شد و در آنجا از محضر استادان بزرگی مانند مرحوم حاج سیّد حسین ترک(کوه کمری)، آیت اللّه حاج میرزا حسین خلیلی و آقا میرزا حبیب اللّه رشتی که همه از علمای بزرگ و معروف بودند استفاده و از خرمن دانش های آنان خوشه چینی کرد; همه ی آنها به جز میرزا حبیب اللّه رشتی از شاگردان صاحب جواهر بودند و از او اجازه ی اجتهاد داشتند و میرزای رشتی هم از جمله نام آورین شاگردان شیخ مرتضی انصاری به شمار می رفت. مرحوم آخوند شیخ عبدالکریم گزی علاوه بر نجف در سامرا نیز به محضر آیت اللّه حاج میرزا محمّدحسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی رسید و از مجالس درسی ایشان بهره مند شد.(۲) در کربلا نیز از محضر شیخ علی نقی البرغانی الحایری بهره ی علمی برد.(۳) سرانجام آخوند گزی در سال ۱۲۹۸ق. در ۳۸ سالگی به اخذ درجه ی اجتهاد نایل آمد و در همان سال به شهر اصفهان بازگشت.

مرحوم آیت اللّه شیخ حیدرعلی محقّق(متوفّی ۱۳۷۹ش.) درباره ی وداع آخوند

۱- سیری در زندگی آیت اللّه ملاّ عبدالکریم گزی، صص ۳ و ۴(این تحقیق توسط آقای سیّد مهرداد دادگر جزی از نوادگان آخوند جزی و زیر نظر نگارنده اثر حاضر به سال ۱۳۷۱ش. به صورت دست نویس تدوین شد.)

۲- مصاحبه ی نگارنده با مرحوم محمدباقر جزی زاده در سال ۱۳۷۱ شمسی

۳- فرهنگ و تاریخ گز برخوار، ص ۱۳۷

گزی با میرزای شیرازی می فرمود: زمان وداع و خداحافظی ایشان با میرزای شیرازی که فرا رسید وی نزد میرزای شیرازی آمد تا از او خداحافظی کند، میرزا محمّدحسن شیرازی به شیخ عبدالکریم گزی می گوید: شما و آقا سیّد محمدباقردُرچه ای هردو مجتهدید و از جانب من اجازه دارید که به قضاوت و مرجعیّت و تصرّف در امور بپردازید.(۱)

ورود مجدّد به اصفهان و کرسی تدریس

پس از بازگشتِ ملاّ عبدالکریم گزی به شهر اصفهان وی در مدرسه ی نیم آورد حجره ای می گیرد و در آنجا ساکن می شود و مجالس درس وی در همان نهاد آموزشی(نیم آورد) دایر می گردد. از جمله دیگر شخصیّت هایی که در این مدرسه و در آن زمان تدریس می نمود مرحوم آیت آللّه العظمی سیّد محمّدباقر دُرچه ای بود. زندگی آخوند گزی در اصفهان بدون هرگونه تجمّل و عاری از هر نوع تکلّف بود. مجالس درس او جالب، دلنشین و پرمحتوا بود و طلاّب زیادی از محضر او سود می جستند.

عالمی جامع و زاهد

آقا نجفی قوچانی آورده است: آقا شیخ عبدالکریم گزی که از علماء بزرگ من حیث العلم بود، رسائل شیخ را نزد او مقرر داشتیم، بسیار پاکیزه و منقّح درس می گفت.(۲)

مؤلف سیاحت شرق در جایی دیگر از کتاب ارزشمند خود می نویسد: و همین آقا

۱- سیری در زندگی ملاّ عبدالکریم گزی، ص ۴

۲- سیاحت شرق، ص ۱۶۲

شیخ عبدالکریم گزی بسیار فاضل بود، آن هم چون فقیر و عبایش کهنه بود، چند مرتبه او را مهمان کردیم با این که اینها(آیت اللّه آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای و آیت اللّه آخوند شیخ عبدالکریم گزی) در فضل و کمال بودند [ولی با] فقر و فلاکت [زندگی می کردند] ، دنیا با صاحبان فضل و کمال آشنایی ندارد، آنها هم با دنیا بیگانه وار رفتار نمایند، بیگانگی از دو سر است چنان که آشنایی نیز از دو سر است که یک سر مهربانی دردسر است.(۱)

همه نوع کمک به شاگردان

استاد جلال الدین همایی نیز که از شاگردان برجسته ی آخوند گزی است می نویسد: اوّل آفتاب و پیش ازظهرها و اوایل شب، پس از نماز مغرب و عشاء

حوزه ی درس فقه و اصول داشت، من خدمت ایشان شرایع محقّق و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را تحصیل کردم. وی همه نوع حق ولی نعمتی بر من دارد. گاهی کتاب های مورد حاجت مرا از محل موقوفه ای که مخصوص این کار بود برای من تهیّه می کرد، در صورتی که دیگر مراجع حتّی کسانی که موقوفات کلان برای همین منظور در دست داشتند، دیناری به طلّاب کمک نمی کردند.(۲)

حُسن اخلاق با مردم

مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی نیز مقام آخوند ملّا عبدالکریم را ستوده و او را از بزرگان علماء و فقهای سترگ و متبحّر دانسته است و وی را در زمره ی عرفای صالح و رجال دینی باتقوا و زاهد که دلبستگی به دنیا نداشته توصیف می کند و از حسن اخلاق

۱- همان، ص ۱۶۴

۲- کارنامه ی همایی، ص ۵۳

و مباشرت نیکویش با مردم یاد کرده است، صاحب طبقات الاعلام الشیعه، از نشست و برخاست آخوند گزی با اقشار محروم جامعه و انصاف و داوری او در مدرسه ی نیم آورد، تدریس فقه و اصول و وجود شاگردان بسیار او یاد کرده است و مجالستش با فقرا و ملاطفت او را ستایش کرده است.(۱)

لطافت کلام و درس

میرزا محمدعلی معلّم حبیب آبادی(متوفّی ۱۳۵۵ش.) درباره ی استادش آخوند ملاّ عبدالکریم گزی می گوید: چندین بار در مجالس درس ایشان شرکت کردم، جلسات درس وی بسیار عالی بود و با حُسن خُلقی که داشتند و شوخی های ظریف و لطیف مجلس را به خوبی اداره می کردند و بسیاری از افراد معاشر و مخاطب او حکایات شیرینی از او نقل می کنند. من نیز چند بار فیض صحبت او را دریافتم، با همه ی این احوال ریاست قضاوت را نیز برعهده داشت، و نیز هیچ گاه ترک تدریس نکرد و اینک(زمان حیات معلّم حبیب آبادی) شاگردان او در اصفهان و جاهای دیگر موجودند.(۲)

قضاوت و حل و فصل دعاوی

مسؤولیت رفع مشکلات به ویژه رفتارهای مناسب او با افرادی که با هم در دعوا و درگیری بودند و مصالحه بین آنان باعث آوازه ی وی گردید، در حالی که او اهل دنیا نبود و به نوشته ی کتاب «دانشمندان و بزرگان اصفهان»، در اثر حسن سلیقه و اخلاق پسندیده و صفات حمیده که در بین امثال و اقران خویش بدانها ممتاز بود، خواص و

۱- ر. ک: نقبأالبشر، ج ۳، صص ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴

۲- سیری در زندگی ملّا عبدالکریم گزی، ص ۵ ; و نیز ر. ک: رجال اصفهان، ج ۱، ص ۱۸۲

عوام را به خود جذب کرد و مورد توجّه قاطبه ی طبقات گردید و ریاست و شهرتی

زایدالوصف به هم رسانید و تقریباً مدّت ده سال آخر عمر مرجع تمام مرافعات و

حکومات شرعیه ی اصفهان و توابع بود. چون محضر او از کلیه ی پیرایه ها عاری و

مبرّا بود و خود شخصاً به امور رسیدگی می فرمود و ملاحظه ی هیچ یک از دو طرف

دعوا را نمی کرد و از رشوه و ارتشا به غایت دور بود و دعوت هر فقیری را از محلاّ ت

بعید، بدون تحمیل تکلّفی اجابت می فرمود، محبوب القلوب عموم واقع شد. عالمی

خوش بیان و مجلس درس و مباحث و مجالس خصوصی او مشحون از لطایف و

ظرایف بود و شوخی های لطیف و خوش صحبتی ها از او نقل می کنند.(۱)

محل اقامه ی نماز

آخوند گزی شبها در مدرسه ی نیم آورد اقامه ی نماز داشت، بعد از مرگ شیخ

محمدعلی نجفی بنابر تقاضای اهل محل در مسجد ذوالفقار به اقامه ی نماز جماعت

پرداخت و شب های پنجشنبه به گز می رفت و پنجشنبه و جمعه را در آنجا بسر می برد

و به امور آن منطقه رسیدگی می کرد و در طی این دو روز در دستگرد و گز به اقامه ی جماعت می پرداخت. در ماههای مبارک رمضان هم در گز و دستگرد به اقامه ی جماعت و بیان مسایل شرعی همّت می گماشت.(۲)

استاد جلال الدین همایی در توصیف قضاوت استادش و نیز زهد و زندگی او آورده است: وی به راستی شیخ بهایی عصر خود بود و مرجعیّت تامه ی قضا و فتوا را داشت. با اینکه سی، چهل سال تمام امور قضایی اصفهان و توابعش در دست او بود، شبی که درگذشت خانواده ی او نفت چراغ و نان شب نداشتند و مرحوم فشارکی از

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۱۹

۲- سیری در زندگی، ص ۱۰

محل وجوهات حواله داد تا برای خانواده ی او شام شب و لوازم معیشت تهیّه کردند و من خود یکی از حاضران آن واقعه و مباشر آن خدمت بودم.(۱)

مقابله با بدعت ها

مرحوم آخوند ملاّ عبدالکریم گزی با آن همه مدارا و حسن سلوکی که در خصوص مردم داشت امّا اگر در جایی انحرافی می دید و یا منحرفینی را در صدد ضربه زدن به ارکان دین و مبانی اعتقادی ملاحظه می کرد شدیداً با ایستادگی مقاومت می کرد. نمونه ی آن برخوردی است که با شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس قاجار صورت گرفت. شاهزاده قاجار که به سوی بابی گری و عقاید انحرافی گرایش پیدا کرده بود در سال ۱۳۲۰ قمری به اصفهان سفر کرد، قبل از ورود و روزهای اوّل، اطرافیان و بستگان حکومتی در اصفهان به تکاپو افتادند تا شخصی یا اشخاصی از علما را به دیدار او ببرند یا او را به ملاقات یکی از اعاظم و بزرگان روحانی بیاورند که انجام نشد و از جمله دیدار آیت اللّه العظمی سیّد محمدباقر دُرچه ای که در این مورد موفّق نشدند. بنابراین نقشه کشیدند او را نزد یکی از شخصیت های والای دیگری ببرند که او نیز مرتبه ای بلند در مقامات علمی و معنوی داشت و او همانا مرحوم آیت اللّه شیخ عبدالکریم گزی بود و چون او در مدرسه ی نیم آورد حجره داشت به ناچار باید شیخ الرئیس قاجار را برای ملاقات به مدرسه ی نیم آورد می بردند، ولی مشکل بزرگی که در میان بود این که حجره ی علاّ مه آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای نیز در مدرسه ی نیم آورد بود با این وجود هرگز امکان نداشت که شیخ قاجار را به آن مدرسه ببرند، زیرا با مخالفت شدید آقا سیّد محمّدباقر دُرچه ای روبرو می شود و نمی توانست قدم به مدرسه بگذارد و ممکن بود اوضاع غیرعادی

۱- همایی نامه، ص ۵۳ ; ر. ک: فصلنامه فرهنگ اصفهان، س ۱، ش ۴، مقاله ی همای ادب

شود و نقشه به هم بخورد، دیگر اینکه مرحوم گزی نیز او را نمی پذیرفت، از این رو ترفندها به کار زدند تا به نحوی شیخ قاجار بر مرحوم گزی سرزده وارد شود. بدین ترتیب که اولاً: آن ها دیدار او را روز پنجشنبه قرار دادند که علاّ مه دُرچه ای در مدرسه نباشد و طبق معمول همه هفته در خانه اش درچه باشد که بدین گونه خطر او مرتفع شود. ثانیاً آیت اللّه گزی را غافلگیر کنند، با برنامه ریزی قبلی و بدون اطلاع بر او وارد شوند، بنابراین روز قرار، شیخ الرئیس با جمعی از ملازمینش به طرف مدرسه ی نیم آورد حرکت کردند. در مسیر راه از ناظرین و عابرین هیچ کس نمی دانست که اینان به کجا و به دیدار چه کسی می روند و هرکس به زعم خود نظری می داد تا این که شیخ قاجار با یارانش به مدرسه ی نیم آورد رسیدند. طُلاّ بی که در حیاط مدرسه به خاطر روز تعطیلی دروس، پراکنده بودند و هر چند نفری با هم گفت و گو می کردند، با دیدن جمعی چنین در جلوی مدرسه خیلی سریع از جریان و کم و کیف قضیه آگاه شدند و فهمیدند آن یکی دو نفر غریبه ای که از ساعتی قبل در اطراف حجره مرحوم آخوند گزی پَرسه می زدند، چه منظوری داشته اند. با پی بردن به این توطئه ابتدا طلاّ ب وسط حیاط مدرسه و سپس طلاّ ب دیگری که در حجرات بودند به صحنه آمده و بنا به داد و فریاد می گذارند و چنان سر و صدا و بلوا به پا می کنند که شیخ الرئیس و همراهانش جرأت جلو رفتن نمی یابند و در نهایت حقارت و ذلّت دقایقی همراه با اصحابش در دهانه ی در ورودی مدرسه می ایستد و به آرامی طلاّب را نظاره می کند و سپس عقب گرد می کند و با خفت برمی گردند، و مرحوم گزی از حرکت و عمل طلاّب بسیار راضی و خوشحال می شود.(۱)

۱- ر. ك: ستاره ای از شرق، صص ۵۱۷ - ۵۱۸ ; تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، صص ۱۷۹ و ۱۸۰

ذوق شعری و محافل ادبی

آخوند شیخ عبدالکریم گزی علاوه بر آن که به شعر و انجمن های شعر و ادب علاقه داشت و در آنها از جمله انجمن شیدا شرکت می کرد، و خود نیز شعر می سرود و به «مهدوی» تخلّص می کرده است(۱) که در پایان شرح حال ایشان نمونه ای از اشعار وی درج خواهد شد.

به نقل از مرحوم محمدحسین صغیر اصفهانی شاعر معروف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است: ایشان در انجمن شعرا شرکت می کردند و شعر نیز می خواندند و می گفتند: اشعار من لطافت اشعار دیگران را ندارد بلکه شعر آخوندی است.(۲)

فاضل فقیه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمدحسین شریعت هرندی(متوفی ۱۳۹۸ه.ق.) امام جماعت مسجد حاج محمّدجعفر آباده ای و یکی از شاگردان آخوند گزی در مورد شعر و شاعری استادش [آخوند گزی] گفته بود: ایشان گاه در مجلس درس خویش بنا به ضرورت یا طبق مفاد مورد بحث و تدریس اشعاری از صادق ملّا رجب می خواندند، در یکی از مجالس علمی در بحثی پیرامون حرمت شراب حدود ۵۰۰ بیت شعر عربی و فارسی درباره ی این موضوع می خوانَد که موجب حیرت همگان می شود.(۳)

دعوت به تدریس در مسجد نو

چنانکه گفتیم محل تدریس و تعلیم آخوند ملّا عبدالکریم گزی معمولاً حجره ی

۱- همایی نامه، ص ۲۶ ; تذکرهالقبور، ص ۱۰۱

۲- سیری در زندگی آخوند گزی، ص ۸

۳- همان، ص ۶

ایشان یا مَدهرَس مدرسه ی نیم آورد بوده است و بعد از این نهاد آموزشی، برخی

مجالس درس وی در مسجد نو بازار تشکیل می شد و این به درخواست برخی

علمای خاندان نجفی مسجدشاهی بود که از تعدادی علما و دانشمندان اصفهان از

جمله آخوند گزی دعوت می کردند تا بساط تدریس را در آنجا بگسترانند.(۱)

شاگردانی نامور و دانشمند

آیت اللّه شیخ عبدالکریم گزی در طول حیات پربار خود شاگردان بسیاری را

تربیت و پرورش داده است که از جمله می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

- شیخ غلامرضا یزدی(۲)(فقیه خراسانی)

- سیّد حسین موسوی خادمی

- سیّد محمدحسن نجفی(۳)(آقا نجفی قوچانی)

- سیّد محمدتقی موسوی احمدآبادی(صاحب مکیال المکارم)

- شیخ ابوالقاسم دولت آبادی(۴)(اصفهانی)

- میرزا محمدعلی معلّم حبیب آبادی(مؤلف مکارم الآثار)

- جلال الدین همایی(۵)

۱- همان، ص ۹

۲- ر. ک: تندیس پارسایی، ص ۳۶

۳- ر. ک: سیاحت شرق، ص ۱۶۲

۴- ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۹ ; و نیز تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۵۶

۵- ر. ک: مقاله «همای ادب» مندرج در فصلنامه فرهنگ اصفهان، س ۱، ش ۴، ص ۲۷

- شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی

- حسن وحید دستگردی

- شیخ علی محمد فقیه حبیب آبادی

- سیّد محمّد مقدّس بیدآبادی

- میرزا فتح اللّه درب امامی(۱)

- شیخ مرتضی مظاهری کرونی

- شیخ محمدطاهر اردبیلی(۲)

- سیّد حسن مشکان طبسی

- دکتر محمد زهرایی خوانساری

- سیّد احمد خوانساری

- سیّد عبدالحسین طیّب(۳)

- سیّد محمّدکاظم مرتضوی اصفهانی

۱- همان

۲- تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۷۰۷

۳- مجله ی حوزه، س ۶، ش ۳، ص ۳۴

- سیّد حسین موسوی قمصری

- سیّد محمدحسن روضاتی

- شیخ عباس موحدی کرمانی(۱)

- شیخ محمدحسین غروی کرمانی(۲)

- شیخ محمدحسین کتبی خوانساری(۳)

- شیخ محمدحسن نجفی رفسنجانی

آثار و تألیفات

تألیفات متعدّد آخوند ملاّ عبدالکریم گزی نیز در موضوعات گوناگون بوده است که عبارتند از:

۱ - رساله ای در «اصول دین» که در سال ۱۳۳۵ق. به چاپ رسیده است.

۲ - دیوان اشعار و مثنویات با تخلّص «مهدوی» که در سالهای اخیر(۱۳۷۱ش.) به

همت آقای ناصر باقری بیدهندی به انضمام تذکره القبور وی توسط کتابخانه ی

عمومی مرحوم آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی در قم به چاپ رسیده است.

۳ - حاشیه بر طهارت شیخ مرتضی انصاری

۴ - رساله ی عملیّه

۵ - رساله در حجیت مظنّه

ص: ۲۷۶

۱- نام آوران علم و اجتهاد کرمان، ص ۴۵۰

۲- همان، ص ۲۸۳

۳- ضیأالابصار، ج ۳، ص ۲۱

۶ - رساله ای در شهرت

۷ - رساله ای در صیغ العقود

۸ - «تذکرهالقبور» معروفترین اثر وی در شرح حال قریب صد نفر از علما، عرفا و بزرگانی که مدفون در شهر اصفهان و توابع آن است.

حواشی بر تذکرهالقبور آخوند

این اثر نفیس به سال ۱۳۲۴ق. در زمان حیات مؤلف برای نخستین بار به چاپ رسید و جمعی از دانشمندان بر آن حواشی نوشته اند که برخی از محشین این کتاب عبارتند از:(۱)

۱ - آیت اللّه العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی(قدس سره)

۲ - استاد محمدعلی معلّم حبیب آبادی(ره)

۳ - استاد ادیب جلال الدین همایی

۴ - عالم محقّق سیّد عبدالحجت بلاغی

۵ - عالم جلیل آیت اللّه سیّد محمدرضا خراسانی

۶ - عارف کامل آیت اللّه حاج ملاّ حسین علی صدّیقین

۷ - واعظ شهیر شیخ محمدرضا حسام الواعظین اصفهانی

۸ - استاد عالی قدر مرحوم آقا سیّد مصلح الدین مهدوی(متوفی ۱۳۷۴ش.) که در سال ۱۳۶۹ق. برای مرتبه ی دوم آن را با ملحقات و اضافاتی که چندین برابر اصل کتاب بود و هفتصد تن از بزرگان اصفهان را در آن معرفی کرد و به نام «رجال اصفهان» در تهران به چاپ رساند و برای بار سوم آن را کامل تر و مفصّل تر کرد و متجاوز از هزار نفر را معرفی کرد و به نام «تذکرهالقبور» یا «دانشمندان و بزرگان اصفهان» در

۱- تذکرهالقبور، صص ۷ و ۸

شهر اصفهان و به سال ۱۳۴۸ش. توسط کتابفروشی ثقفی به چاپ رساند.

۹ – فاضل گرانمایه آقا سیّد محمود موسوی ده سرخی اصفهانی نیز در شوال ۱۴۰۵ق. نسخه ی چاپ اوّل کتاب را با افزودن مدرک احادیث و فهرستی به ترتیب حروف الفبا به چاپ رساند.

۱۰ – محقق ارجمند آقای ناصر باقری بیدهندی نیز با تغییراتی بر اساس چاپ این کتاب در سال ۱۴۰۵ق. آن را توسط کتابخانه ی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی به ضمیمه ی اشعار و مثنویات در زمستان ۱۳۷۱ش. چاپ کرده است.(۱)

به هر حال اثر مذکور(تذکرهالقبور) مبنایی برای تهیه، تنظیم و تحقیق در باب رجال شهری که از اعاظم بلاد جهان اسلام بود و علما و دانشمندان آن نقش ویژه و بسیار ارزشمندی را در تدوین علوم و توسعه ی آن و تربیت اندیشمندان و محققین ایفا کرده اند.

بیماری، وفات، مدفن

یکی دو ماه قبل از مرگ آخوند گزی دُملی زیر گلوی وی پیدا می شود و چون به پزشکان مراجعه می کنند دستور نیش تر می دهند لکن معالجات مؤثر و مفید واقع نمی شود. مرحوم محمدباقر جزی زاده فرزند ایشان می گفت: در صبح روزی که در شب آن پدرم وفات یافت مادرم به نزد ایشان رفته و گفت، جهت خرید دارو و نان خانواده پول نداریم، آخوند گزی فرمود، من یک سکه به عنوان مایه کیسه دارم آن را ببرید و بفروشید، ما هم آن را پانزده قران فروختیم و وسایل مورد احتیاج خود را فراهم آوردیم.(۲)

۱- ر. ك: تذکرهالقبور، صص ۷ و ۸
۲- سیری در زندگی ملّا عبدالکریم گزی، ص ۱۳

سرانجام آخوند ملّا عبدالکریم گزی در سن هفتاد و نه سالگی بر اثر همان بیماری در شب پنجشنبه سیزدهم ذی حجه ۱۳۳۹ برابر با بیست و ششم خردادماه ۱۳۰۰ شمسی دار فانی را وداع گفت و در بقعه ی تکیه ی کازرونی تخت فولاد به خاک سپرده شد.

پس از رحلت این عالم زاهد و وارسته دو نفر از علما یکی آخوند ملّا محمدحسین فشارکی و دیگری نیز از علمای مسجدشاهی به تصوّر این که آخوند گزی در طول قضاوت، مالی را اندوخته است دستور می دهند که در اتاقها را بسته تا فردا صبح به امور مالی رسیدگی شود ولی فردا صبح وقتی درها را می گشایند می بینند جز دو یا سه قطعه فرش کهنه و چند مجلّد کتاب از ایشان چیزی باقی نمانده، پس از مرگ مقداری قرض هم داشته است که برخی از افراد این قروض را پرداخت کرده اند و این حکایت کمال زهد و پاکدامنی و بی اعتنایی او را به مال و جاه دنیا دارد که با وجود مرجعیّت عامّه، نسبت به مال دنیا بی اعتنا بوده است.

اشعاری در ارتحال و ماده تاریخ فوت

مرحوم حبیب اللّه نیّر در رحلت آخوند عبدالکریم گزی و ماده تاریخ فوت وی آورده است: باز رسم بی وفایی زین جهان معلوم شدهر مسلمانی ز جور ظلم آن مهموم شد

حامی شرع مطهر حضرت عبدالکریم آن که از آشامیدن زهر اجل مسموم شد

سیزده بود از مه ذی حجه در فی لیل خمس رفت و گویی قاضی فقه، این زمان محروم شد

سائلی پرسید تاریخش ز نیّر قال(له)حجه الاسلام، آقای جزی مرحوم شد(۱)

بر سنگ قبر مرحوم آخوند ملاّ عبدالکریم گزی چنین نوشته شده است:

آرامگاه عالم ربانی و فقیه صمدانی نادره زمان و حجّت دوران حضرت آیه اللّه

شیخ عبدالکریم بن حاج ملاّ مهدی گزی رحمت اللّه علیه که در سال ۱۲۶۰ هجری

قمری در شهر گز برخوار متولّد شد و پس از کسب مقدمات علوم در اصفهان در سن

۳۸ سالگی بمقام اجتهاد رسید و در شب پنجشنبه ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۹ برحمت ایزدی

پیوست.

خوش خلقی و اهتمام در رفع مشکلات و حل اختلافات مردم همراه با دوری از

دنیاطلبی و ساده زیستی از خصوصیات بارز آن مرحوم بود. او که امور قضایی اصفهان

و توابع آن را در ده سال آخر عمر به دست داشت به «اداره ی عدلیه ی سیّار» معروف

گردید از جمله تألیفات آنمرحوم کتاب «تذکرهالقبور» است. از اشعار اوست:

امروز درخت صنع آورد ورق امروز رسید شام را صبح شفق

آمد به وجود مهدی آل رسول یعنی زهق الباطل و قد جأالحق

این سنگ مزار در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۵ به همت جمعی از اهالی شهر گز برخوار

توسط استاد حسنعلی گمنام مرمّت و بازسازی شد.

در اینجا به ذکر حکایاتی از زندگی آخوند گزی می پردازیم تا برخی ابعاد و

ویژگیهای شخصیت این عالم فرزانه و وارسته بازگو شود.

۱- مناسبت دارد در اینجا از استاد محترم دانشگاه آقای سیّد علی اصغر دادگر جزی، نوه دختری آخوند ملاّ عبدالکریم گزی که شعر مرحوم حبیب اللّه نیّر را در اختیار اینجانب قرار دادند تشکر نمایم، ایشان فرزند سیّد محمدعلی دادگر جزی داماد

آخوند گزی است، مرحوم سیّد محمدعلی دادگر متوفی ۱۳۵۶ش. نیز مدفون در تکیه کازرونی است.

فَرَجی برای فرج تارزن

فرج در محله ی باب الدشت زندگی می کرد. او جوانان را دور خود جمع می کرد و برای آنها تار می زد کار او در طول مدّت شبانه روز همین شده بود هرچه که همسایه ها از او خواهش می کردند که از این مزاحمت دست بردارد بی نتیجه بود. ناچار مردم شکایتش را به نزد آخوند گزی بردند ایشان به یکی از اهالی محل گفتند تا دعوتی انجام دهد آخوند گزی با عدّه ای دیگر وارد ضیافت شدند و چند لحظه ای نگذشته بود که صدای تار فرج به هوا بلند شد مرحوم گزی خادم صاحب خانه را صدا زدند و گفتند، برو خانه ی فرج و به او بگو که آخوند گزی می گوید اوّلاً سیم سوم تار تو نامیزان است ثانیاً تارت را بردار و بیا اینجا. فرج بدون تارش خدمت آقا رسید، آقا او را در کنار خویش نشاندند و پرسیدند شغل تو چیست؟ گفت: تارزنی شغل دیگری بجز تارزنی نداری؟ گفت: خیر. پرسیدند: چند نفر هستید؟ من و همسر و ۶ فرزندم که روی هم ۸ نفر هستیم. فرمودند: آقا محل درآمدی به غیر از تارزنی داری؟ گفت: نه. پرسیدند:زندگی تو خوب می گذرد؟ خیر. آنگاه فرمودند: پس ای فرج از فردا من زندگی تو را اداره خواهم کرد تو از فردا طبق این حواله به میدان کهنه می روی و از فلان دکان یک تومان می گیری و علاوه بر آن یک تومان، نیم من آرد هم خواهی گرفت.(۱)

قضاوت آخوند گزی

آخوند گزی در قضاوت عدالت را به طور کامل رعایت می کرد و حکم خود را بدون توجّه به فشار صادر می کرد، به تحقیق مشاوران اعتمادی نداشت و خود شخصاً به تحقیق می پرداخت و در نتیجه به قاضی پاک نیت و پاک سرشت مشهور بود.

۱- سیری در زندگی آیت اللّه گزی، ص ۱۱

مرحوم حبیب آبادی می گوید: در طی محکمه ملاحظه ی هیچ یک از طرفین را نمی کرد و از رشوه و باج به دور بود و خود شخصاً به تحقیق می پرداخت و مانند علمای دیگر اشخاصی چند به قضاوت او راه نداشتند; برای مشخص شدن موضوع به ذکر چند مثال قناعت می کنیم.(۱)

پاداش قضاوت برای مردم

در ۲۲ رمضان ۱۳۳۶ و در اواخر گرانی و قحطی اصفهان ظلّ السّلطان حاکم اصفهان مُرد و از او ثروت زیادی باقی ماند برای تقسیم ارث بین وارثین از آخوند گزی دعوت شد تا به این کار بپردازد.

ایشان با پشت کاری عجیب در مدّتی حدود ۲۰ روز در باغ نو با دقّت تمام بر طبق وصیّت او مال را تقسیم کرد. در روز آخر صارم الدوله از طرف عموم ورثه قباله ی ملک یکی از دهات را برای تشکّر و حق الزحمه به ایشان می دهد ولی آخوند گزی با متانت کامل قبول نمی کند و می گوید در برابر زحمات من اگر قرار است چیزی به من بدهید، حواله ی ۵۰۰۰ تن گندم را صادر کنید چرا که مردم در قحطی به سر می برند و گرسنه اند اگر این کار را بکنید من همه را بین فقرا تقسیم خواهم کرد. ورثه قبول می کنند و ایشان همه ی گندمها را بین فقرا تقسیم می کند.(۲)

داخل قنات

او در قضاوت خویش با خوش رویی برخورد می کرد و بین هیچ یک از افراد چه غنی و چه فقیر فرقی نمی گذاشت، از آن جمله مابین مالکین و زارعین دو روستا بر

۱- همان

۲- سیری در زندگی آیت اللّه گزی، ص ۱۲

سر قناتی مشکلی پیش آمده بود واین مشکل سالها به طول انجامید تا اینکه برای رفع

این مشکل شکایت خود را به نزد آخوند گزی آوردند ایشان بدون مراجعه به احکام و

شهادت شهود خود بر محل حاضر شدند و بر سر قنات می رود و همه شاهدان

می بینند که ایشان لباسهای خویش را درآورده و به یکی از مقنیان می گوید که طناب را

به دور کمر من ببند و پس از آن به داخل قنات رفتند و پس از اندکی بررسی بیرون

آمده و حکم خود را صادر کردند.

اکثر قضاوتهای او به صورت کدخدامنشی بود یعنی به گونه ای که هر دو طرف

دعوا رضایت پیدا می کردند. از این رو ماجرای آنها به سرعت به اتمام می رسید و برای

همین خوشحال بودند.(۱)

نمونه اشعار

چنانکه نقل شد آخوند گزی دارای اشعاری است که بسیاری از این سروده ها،

قصاید و مثنویات است که به مواردی از آن در ضمیمه ی تذکرهالقبور آمده است اشاره

می کنیم.

هستی از اوست

ای که از هستت بپا شد هست و نیست

غیر هستت در حقیقت هست نیست

با وجود تو است هستیها وجود

ورنه اعدامند یکسر در شهود

آه از این اعدام و این و شور و شرور

آه از این اعدام و این کبر و غرور

۱- همان

از پس حمد خداوند احد

احمدِ او را درود افزون ز حد

علّت و معلول موجود و وجود

ساجد و مسجود و هم عین سجود

علّت مادّی و غائی بر خلاف

صورت و فاعل هم اندر انکشاف

گرچه باشد این بیان رمز و مجاز

می ندارد از حقیقت امتیاز

زان سپس بر آل اطهارش تمام

از علی تا مهدی آن آخر امام

آن مظاهر مر صفات پاک را

و آن علل مر خلقت افلاک را

نوربخش عالم کون و مکان

روشن از ایشان زمین و آسمان(۱)

اشاره به حال ابی الفضل علیه السلام

داد سقّایش به راه دوست دست

پشت پا زد بر جهان و هرچه هست

رفت تا آب آورد بر تشنگان

تشنه لب خود ز آب پیکان داد جان

پیش جنگ خویش کرد اخوان خویش

کی برادر ای برادر پیش پیش

ص: ۲۸۴

۱- تذکرهالقبور «به ضمیمه ی اشعار و مثنویات»، ص ۱۰۱

خواهما تا از غم داغ شما

جرعه ها نوشم به تسلیم و رضا

کین مصیبت هست بر دل بس گران

برتر از صد تیر و شمشیر و سنان

آن که را دادند صبر اندر مصاب

از وفا دادند اجر بی حساب

همّ و غمّ و حزن و کربات و مصاب

بر مسیء کفّاره بر مُحسن ثواب

یافت ایّوب از مصیبات و عنا

افتخار انتساب عبدنا

صوم چون صبر است شد اسپرز نار

وآن جهاد از صبر آمد استوار

فاصبروا وَ صابروا و رابطوا

وَاستعینوا الصّبر را بین تُوتبُوا(۱)

در آنکه مقابله عقل و عشق تقابل نقص و کمال است نه تضاد

گر شنیدستی ز اهل معرفت

عشق را گویند مدح منقبت

خود کمال عقل را خوانند عشق

نی جنون و جهل را دانند عشق

۱- ۴۶۶. همان، صص ۱۱۸ و ۱۱۹

ور همی بینی که افتد در قبال

این تقابل هست از نقص و کمال

در بیان عشق نفسانی امام

کرد تبیانی کز او تمّ کلام

قلب چند از یاد حق خالی نماند

حق بر آنها حبّ غیر خود چشاند(۱)

ص: ۲۸۶

۱- تذکرهالقبور به ضمیمه ی «اشعار و مثنویات»، ص ۱۱۶

میرزا محمد گل کار(ناصر علی شاه اصفهانی)

نام، لقب و عصر او

میرزا محمد معروف به گل کار و ملقّب به ناصر علی شاه اصفهانی از بزرگان اهل تصوف در قرن سیزدهم هجری است که در دوران زندیه و در عصر کریم خان زند(۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ه.ق.) زندگی کرده است.(۱)

رهایی از ملازمت سلطان و عزلت

محمدمعصوم شیرازی معروف به معصومعلی شاه می نویسد:

«عمده المجذوبین میرزا محمد اصفهانی، در ابتدای حال از ملازمین کریم خان زند بود ناگاه جذبه الحق او را رسید و خدمت نورعلی شاه به فقر مشرّف گردید و بر حال جذبه بود، بیشتر از سلوک و سخنان عجیب و امورات غریب بسیار از وی نقل شده و از مناجات اوست: «الهی به هر بلایی که درویشان را مبتلا خواهی کرد به من عطا کن تا ایشان ترا آسوده خاطر یاد کنند.»(۲)

محمدمعصوم شیرازی به نقل از مؤلف «ریاض العارفین» آورده است که:

[ناصرعلی شاه اصفهانی] در تمام عمر بعد از آن حال جز شلواری لباس قبول ننمود و اغلب اوقات در بیرون شهرستان بسر می برد و این بیت از اوست:

خراباتی که رندان را مقام است

برو صوفی که خامان را حرام است(۳)

۱- ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۶

۲- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۹۶

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۵۸۹ ; و نیز ر. ک: طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۹۷

مؤلف «فرهنگ سخنوران» درویش ناصرعلی را در زمره ی سخنوران ذکر کرده

است.(۱)

مباهله با سیّد افضل هندی و عاقبت کار

مؤلف طرایق الحقایق نیز به نقل از «اصول الفصول» آورده است: شخصی به نام

سیّد افضل هندی را دعوی علم طب و علوم غریبه می بود، نمی دانم چگونه شد که با

ناصرعلی ملاقات روی داد تا کار به مباهله کشید، بالاخره سیّد افضل وفات یافت و

این قضیه در سنه ی هزار و یکصد و نود و هفت روی نموده و سیّد رضا، پسرش، در

تاریخ فوت پدر قطعه یی گفته که تاریخ آن است:

آه آه از میر افضل آه آه(۲)

وصف ناصرعلی شاه در بستان السیاحه

میرزا زین العابدین شیروانی در اثر مشهورش «بُستان السّیاحه» در رابطه با

شخصیت و مقامات او مطالبی آورده و می نویسد:

در برخی اوقات حقایق بلند و لطایف ارجمند از وی ظهور می نمود، صاحب

کرامات ظاهره و آیات باهره بود، بجز ستر عورت او را لباسی و پلاسی و مقامی و

جایی هرگز نبود و اگر کسی آن بزرگوار را خدمت مالی و غیره می کرد او را بذل

می نمود، اگرچه فقیر ظاهراً به خدمتش نرسیدم امّا اشخاصی که آن عزیز را دیده بودند

بسیار دیدم و جمعی از اکابر فقرا که به خدمت او اخلاص داشتند ملاقات نمودم و

۱- فرهنگ سخنوران، ص ۴۹۸

۲- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۹۷

چند گاه در خدمت ثقات مخلصان وی بودم.(۱)

شیروانی به نقل از مریدان ناصرعلی شاه اصفهانی یا درویش میرزا محمد گل کار به نام درویش صفاعلی محمدآبادی حکایت غریبه ای را از ناصرعلی شاه آورده است که جای تأمّل است.(۲)

وفات و مدفن

تاریخ فوت او مشخص نیست وفاتش در حال جذبه روی داده است.(۳) پس از فوت، او را در تخت فولاد نزدیک آب انبار تکیه ی کازرونی به خاک سپردند.

بر روی سنگ قبر وی چنین آمده است:

یا علی مدد

مرقد شریف مرحوم آقا میرزا محمّد

الملقّب به درویش ناصرعلی رحمه اللّه

علیه اللهم نوّر مرقده و عطّر تربه

سنگ مزار درویش میرزا محمّد گل کار (ناصر علی شاه اصفهانی)

۱- بستان السیاحه «سیاحت نامه»، ص ۹۲

۲- همان

۳- رجال اصفهان، ص ۷۱

شیخ اسماعیل معزّی(پشمی)

نام، تولّد، خاندان

عالم جلیل آیت اللّه شیخ اسماعیل بن محمدحسن معزّی(معزالدّین) مشهور به

پشمی در سال ۱۳۰۹ه.ق.(۱) در خانواده ای اصیل و مذهبی در شهر تاریخی اصفهان دیده به جهان گشود.

پدرش محمّدحسن که از معلومات مذهبی خوبی نیز برخوردار بود، به کار

بازرگانی پشم اشتغال داشت. علما و دانشمندان را به بزرگی و عظمت یاد از آنها

تجلیل می کرد، از این رو به تربیت فرزندش اسماعیل برای تحصیل علوم دینی و طی

مراحل علمی و سیر و سلوک عرفانی علاقه نشان داد و همّت گماشت.(۲)

ص: ۲۹۰

۱- سال تولّد ایشان در نقبأالبشر، ج ۱، ص ۱۵۳ به سال ۱۲۸۸ه.ق. ذکر شده است در حالی که در اجازه ی روایتی که مرحوم شیخ اسماعیل جهت آیت اللّه مرعشی نوشته، سال ۱۳۰۹ه.ق. سال ولادت وی نوشته شده. ر. ک: المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۲

۲- به نقل از حجه الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی(با تشکر بسیار از آقای دکتر موسوی که به درخواست نگارنده مطالبی را در جهت معرفی شخصیت آیت آللّه شیخ اسماعیل معزّی تدوین نموده و این دست نوشته ها در تاریخ بیست و سوم دی ماه ۱۳۸۴ توسط فرزند ایشان در اصفهان به اینجانب تحویل گردید. آقای دکتر موسوی علی رغم نسبت فامیلی که با مرحوم معزی داشته اند سال ها از محضر وی سود جسته اند و در حال حاضر در تهران در مسجد و حوزه ی علمیّه ی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام واقع در بلوار کشاورز، بعد از فلسطین شمالی، خیابان شهید کبکانیان عهده دار امامت جماعت و سرپرستی هستند، توفیقات بیش از پیش معظم له را از درگاه احدیت دارم.)

تصویر

آیه الله شیخ اسماعیل معزی

عشق به عبادت و بندگی از کودکی

اسماعیل از همان دوران کودکی به نماز، مسجد، درس و آموزش علاقه مند بود و از سن هفت سالگی به همراه مادربزرگش که بانویی عابده و متهجّده بود، اغلب شب ها برای اقامه نماز شب به مسجد جامع اصفهان می رفت و از خردسالی شروع به خواندن نماز شب کرد و تا پایان عمر پربرکت خویش نماز شب را ترک نکرد.(۱)

اشتیاق به کسب معارف

وی با اشتیاقی فراوان به تحصیل علم و معرفت پرداخت. او از هوش سرشار و استعداد و حافظه ی نیرومند و توان تجزیه و تحلیل برخوردار بود به گونه ای که روزانه چندین درس را فرا می گرفت و کتاب های متعدّدی را تدریس می نمود با این

۱- به نقل از دست نوشته های آقای دکتر جمال الدین موسوی

که برخی از این دروس را تازه فرا گرفته بود.(۱)

استادان او در حوزه ی اصفهان

شیخ اسماعیل معزّی علوم مقدّماتی و صرف و نحو را نزد ملاّ عبدالرّزاق جزی

اصفهانی(۲) و میرزا احمد اصفهانی گذراند و پس از آن بلاغت را از آخوند ملاّ محمّد کاشانی(کاشی) و کتب فقه و دروس سطح را نزد حاج میرزا بدیع درب امامی، سیّد محمد شوشتری و آقا سیّد محمدمهدی دُرچه ای فرا گرفت.(۳)

پس از گذراندن دوران مقدّمات و سطح به درس خارج مرحومین آیه اللّه شیخ

مرتضی ریزی و آیه اللّه حاج سیّد محمدباقر دُرچه ای راه یافت و خود صاحب نظر

گردید.(۴)

ادامه ی تحصیل در حوزه ی مقدس علوی و اساتید

شیخ اسماعیل پس از آن راهی نجف شد تا از محافل درسی استادان بزرگ آن

سامان بهره گیرد. وی در تاریخ بیست و سوم رجب ۱۳۲۱ه.ق. در نجف اشرف به

درس آیت اللّه آخوند سیّد محمدکاظم خراسانی که مجتهدان بسیاری در درسش

حاضر می شدند به تلمّذ پرداخت و توشه های فراوانی از خوشه های درخت پربار این

عالم بزرگ برگرفت.

از دیگر استادان وی در حوزه ی مقدس علوی می توان از آیات عظام: سیّد

۱- همان

۲- ر. ک: فرهنگ و تاریخ گز برخوار، ص ۱۷۸

۳- الاجازت الکبیر، صص ۳۰ و ۳۱; المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۲

۴- به نقل از دست نوشته های آقای دکتر موسوی; و نیز ر. ک: المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص۳۰۲

محمدکاظم طباطبایی یزدی(صاحب عروهالوثقی)، شیخ الشریعه ی اصفهانی و شیخ محمدحسین قمشه ای اصفهانی را نام برد. او همچنین در حوزه ی درس مرحوم آیت اللّه آقا شیخ هادی تهرانی هم حاضر می شد.(۱)

مشایخ روایی

از جمله کسانی که به او اجازه روایت دادند می توان از آخوند خراسانی(صاحب کفایه)، آقا شیخ محمّدحسین قمشه ای و شیخ الشریعه اصفهانی نام برد. در مدت دوازده سال در نجف تحصیل کرد.(۲)

التجاء به بارگاه ملکوت

در مدّت اقامت در نجف اشرف، سحرگاهان به حرم مطهر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مشرّف می شد و پس از برپایی نماز شب و نماز صبح و زیارت آن مضجع شریف و ملجأ منیع و خواندن زیارت جامعه و زیارت عاشورا و اقامه ی یک شبانه روز نماز برای مرحوم پدرش، روح و روان خویش را در ملکوت الهی به پرواز درمی آورد و با اذکار و ادعیه ی خاص به حضرت ولی عصر علیه السلام اظهار ارادت می کرد.

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

و این چنین بود که به جایگاه عرفانی و معرفتی والا و به گفته افراد خواص مورد

۱- ر. ک: نقبأالبشر، ج ۱ صص ۱۵۳ و ۱۵۴ ; و نیز ر. ک: المسلسلات، ج ۲، ص ۳۰۲

۲- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

وثوق به منزلت طی الار نایل گشت.

از مرحوم آیت اللّه معزّی برای خواص نقل شده که گفته بود:

«شبی در خواب دیدم که امیر مؤمنان علی علیه السلام تصدیق اجتهادم را به دست مبارکشان به من دادند.»(۱)

عشق به امام عصر علیه السلام

همچنین افراد مورد وثوق و سالکان خاص دریافته بودند که ایشان را با امام زمان

علیه السلام رابطه ای است و به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده اند.

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی(۲)

قناعت در ایّام تحصیل

مرحوم آیت اللّه معزّی در نجف اشرف نذر می کند که به غذایی اندک اگرچه چند

دانه خرما باشد قناعت کرده تنها رفع گرسنگی نماید و با این صرفه جویی، بخش

زیادی از حقوق(شهریه) ماهیانه ی خویش را به طلبه های مستحق و نیازمند و کوشا

در درس و عبادت بپردازد.(۳)

تشرّف به محضر امام زمان علیه السلام

مراحل و کیفیت تشرّفش به حضور حضرت مهدی امام زمان علیه السلام این

۱- همان

۲- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۳- همان

چنین بوده است که مُرتّب و هر هفته از نجف اشرف به مسجد سهله می رفته و چنان

بر این کار هفتگی و زیارات و اذکار مداومت داشته است که موفّق به درک محضر آن

حضرت می شود.(۱)

در فرصت های مناسب نیز به شوق زیارت سیّد شهیدان حضرت ابا عبداللّه

الحسین علیه السلام از نجف به کربلا با پای پیاده مشرّف می شد و از فیوضات قدسی

حضرت سیدالشهداء علیه السلام بهره مند می گردید.(۲)

بازگشت به اصفهان

سرانجام پس از ۱۲ سال اقامت در نجف اشرف و کسب علم و معرفت و تدریس و

عبادت و زیارت و تزکیه ی نفس در تاریخ ۲۱ رجب ۱۳۳۳(۴۹۰) به اصفهان بازمی گردد و

مورد استقبال پرشور علما و مردم اصفهان قرار می گیرد.(۳)

در آن زمان در هر محله ای(در اصفهان) چندین مجتهد بودند و چون حوزه ی

علمیّه ی نجف سرآمد حوزه ها بود علما و مردم از دانش آموختگان نجف اشرف

بیشتر استقبال می کردند. از این رو چندین روز به دیدن ایشان می آمدند و در جلسات

دوستانه ی دید و بازدید هریک از علما یک بحث علمی و فروعی از فقه، اصول، کلام

و تفسیر مطرح می کردند و با پاسخ ها و توضیحات و تبیین و تفسیرهای عالمانه و

دقیق، لطیف و منطقی آیت اللّه معزّی(پشمی) مواجه می شدند و گستردگی دانش و

اطلاعات دقیق و ظریف علمی ایشان را تحسین می کردند.(۴)

۱- همان

۲- همان

۳- همان

۴- همان

استقبال و استفاده ی خاص و عام از او

مراجع زمان، علما و مدرّسان و نیز مردم فرهنگ پرور و عالم دوست اصفهان از آیت اللّه شیخ اسماعیل می خواهند که برای اقامه ی نماز جماعت و پاسخ گویی به مسائل شرعی و رسیدگی به محرومان در مساجد اصفهان حضور یابد و برای تربیت طلّاب علوم دینی در مدارس علمی تدریس نماید.

آقا شیخ اسماعیل معزّی در مسجد کمرزرّین و مسجد سلام به اقامه ی نماز جماعت می پرداخت و تدریس وی در زمینه های فقه، اصول و سایر علوم اسلامی در مدارسی مانند نوریه، کاسه گران(حکیمیه) و جدّه بزرگ بود. اهتمام او در پرورش طلّا ب مثال زدنی بود. به طوری که علاوه بر دلسوزی که نسبت به تربیت علمی، اخلاقی و معرفتی آنها داشت، برای حل مشکلات آنان به ویژه رتق و فتق مسایل معیشتی آنان از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.(۱)

پرورش استعدادها

وی جوانان بااستعداد و مؤمن را برای تحصیل علوم و معارف اسلامی تشویق می کرد و از این رو یکی از فرزندانش، واعظ شهیر مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ ابوالفضل معزّی (۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ ه . ش.) تحت راهنمایی و تربیت وی به تحصیل علوم دینی پرداخت.(۲) از جنبه های مهمّ شیخ اسماعیل طلبه پروری وی بود، بی ریا طلبه ها را تشویق می کرد و نسبت به آنها مانند پدری مهربان رفتار می کرد.(۳)

۱- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۲- همان

۳- مصاحبه نگارنده با آیت اللّه ابراهیم امینی در قم به تاریخ چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۸۴

بازوی مرجعیّت و حلاّ ل مشکلات

همچنین آیت اللّه شیخ اسماعیل معزّی سال های متمادی بازوی توانمندی برای

مرحوم آیت اللّه آخوند ملاّ محمدحسین فشارکی بود که به مرجع و فقیه عراقین

شهرت داشت.(۱)

مدرسه ی علمیّه ی نوریه هم شاهد زحمات بی دریغ وی بود به طوری که مرحوم

معزّی این نهاد آموزشی را که به صورت مخروبه ای درآمده بود احیاء کرده و به جهت

حفظ آن از شرّ غاصبان، اهل علم و طلاّ ب را در آنجا سُکنی داد.(۲)

بسیاری از مشکلات مردم برای حل و فصل و مرافعات و دعاوی و پاسخ به

استفتائات و راهنمایی و ارشاد مردم از جانب آیت اللّه فشارکی به شیخ اسماعیل

معزّی ارجاع می شد.(۳)

احیای حوزه و مدارس علمی

مرحوم معزّی در دوران سخت پهلوی اوّل که بر حوزه های علمیّه سایه افکنده بود

با تمام وجود به پرورش طلاّ ب و اندیشمندان دینی در مدرسه ی علمیّه ی خالصیّه

پرداخت، این نهاد آموزشی در عصر صفوی از مدارسی بود که عالم جلیل سیّد

نعمت اللّه جزایری در آن تدریس داشته است.(۴)

شیخ اسماعیل معزّی(پشمی) درست در بدترین اوقات تنگدستی و مشکلات

مادی مردم و ایام اشغال ایران به دست متّفقین از جان فشانی و تلاش برای رفع مسایل

و احتیاجات جامعه به ویژه اهل علم دست برنداشت. آیت اللّه ابراهیم امینی که در آن

۱- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۲- تشیّع و حوزه ی علمیّه اصفهان، ج ۲، ص ۲۰۸

۳- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۴- ر. ک: تشیّع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۲، صص ۱۵۸ و ۱۵۹

زمان از طلّاب مدرسه ی نوریه بوده است می فرمود: از جمله اقدامات آشیخ اسماعیل معزّی در آن موقعیّت سخت تهیّه ی ارزاق از جمله نان برای طلّاب بود. از میدان کهنه اصفهان، میوه هایی را خریداری کرده و می ریخت توی پر عبایش و می آورد داخل مدرسه، مثل مرغی که جوجه هایش دور او جمع شوند، طلبه ها گرد او جمع می شدند و او به آنها رسیدگی می کرد، در آن زمان شهریه قابل توجّهی هم جهت طلّاب نبود و اهل علم در مضیقه بودند.(۱)

مرحوم شیخ اسماعیل افزون بر مداومت بر تلاوت قرآن همراه با تدبر، هر شب دعای کمیل می خواند هر ماه اعمال ویژه ام داوود انجام می داد وانس خاص و علاقه ی ویژه ای با مسجد داشت.(۲)

گاهی از شدّت خستگی و کار و تلاش فراوان با تکیه به دیوار، به خواب کوتاهی بسنده می کرد و سپس به مطالعه و نگارش کتاب و عبادت می پرداخت. آیت اللّه معزّی برای درک شب قدر واقعی، یک سال تمام شب ها را به احیا و عبادت در مسجد سلام گذراند و سپس به درخواست جمعی از مشتاقان دیدار دوست، این کار را تکرار نمود و یک سال دیگر نیز همراه با آنان با همه ی آداب و سنن شب ها را به احیاء و عبادت گذرانیدند.(۳)

آیه اللّه شیخ محمود یوسفی غروی می گوید: آقا شیخ اسماعیل معزّی، مردی زاهد و متقی بود. از آن جا که بنده با فرزند ایشان، شیخ ابوالفضل معزّالدین، دوست بودم و تابستان ها به اصفهان می رفتم، ناظر فعالیت ها و برنامه های آن مرحوم در مدرسه ی نوریّه بودم. ایشان مدرسه را با برنامه ی خوبی اداره می کرد و به همه ی جوانب زندگی

۱- مصاحبه نگارنده با آیت اللّه ابراهیم امینی به تاریخ ۸۴/۱۲/۲۴
۲- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی
۳- همان

طلّاب مدرسه، اعم از مادی و معنوی توجّه داشت. آن بزرگوار، وجوهات و کمک های مالی را دقیقاً بین طلّا ب تقسیم می کرد و برای خود، با این که عائله مند بود، به اندازه ی سهم یک طلبه اختصاص می داد. گاهی اتّفاق می افتاد که از ما پول قرض می گرفت«.(۱)

عالمی توانا

مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی در کتاب «نقبأالبشر فی القرن الرابع عشر» از شیخ اسماعیل معزّی به نیکی یاد می کند و او را عالمی بزرگ و نویسنده ای توانا و مدرّسی صاحب نظر معرفی می کند و چند عنوان از کتاب های ایشان را برمی شمارد.(۲)

آقا شیخ اسماعیل از حافظه ی نیرومندی برخوردار بود و افزون بر این که آیات و احادیث و ادعیه فراوانی در حافظه داشت، متن برخی از کتب درسی حوزه را نیز به خوبی حفظ کرده بود و به ویژه کتاب ارزشمند «کفایه الاصول آخوند خراسانی» را از حفظ می خواند و آن را شرح و تبیین می کرد.(۳) آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی که خود نیز از مرحوم معزّی اجازه دریافت نموده، وی را عالمی فاضل و مدرّسی توانا و بزرگ توصیف کرده اند.(۴)

در جلسه ای که برخی از عالمان و فاضلان بنام، گرد هم آمده بودند و درباره ی یکی از مطالب مهم اصول فقه با یکدیگر بحث می کردند متن کفایه را نیز برای شاهد بحث خود می خواندند، آقا شیخ اسماعیل نیز حضور داشت اما در بحث آن ها مداخله نکرد

۱- مجله حوزه، شماره ۴۸ (بهمن و اسفند ۱۳۷۰)، ص ۳۷(مصاحبه با آیت اللّه شیخ محمود یوسفی غروی)

۲- نقبأالبشر، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

۳- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۴- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۲

تا هنگامی که بحث آنان تمام گردید، از ایشان سئوال کردند نظر شماچیست؟پاسخ داد: «عبارت را اشتباه خواندید و به درستی تبیین و شرح نکردید.» سپس به مبسوط در این باره سخن گفت و همه آن را تصدیق کردند و سخنان ایشان مورد تحسین حاضران واقع شد. این در حالی بود که مدتی از ضعف بینایی ایشان می گذشت امّا حافظه ی قوی و احاطه ی بر متون حوزوی این توانایی را در این مرد الهی پدید آورده بود.(۱)

در جلسه ای دیگر که درباره ی نظر آیت اللّه آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بحث و گفتگو و مناقشه بالا گرفته بود، آقا شیخ اسماعیل معزی گفت: «شما به خوبی و درستی نظر آقا سیّد ابوالحسن را درنیافته اید، من چندین سال با ایشان مباحثه داشتم و نظر ایشان در این باره این چنین است.»(۲)

مرحوم آیت اللّه شیخ اسماعیل معزّی(پشمی) ضمن اهتمامی که به سنگر محراب، تدریس و وعظ و خطابه داشت و به احیأ، عبادت و شب زنده داری و مداومت بر ادعیه، زیارات و مراقبات و ریاضات شرعیه و سیر و سلوک الهی و عرفانی و کسب فیوضات خاصه از زمزم جوشان معارف اهل بیت علیهم السلام توجّهی بسیارمی نمود در فن نگارش نیز از تبحّر و توانایی خاصی بهره مند بود و آثاری متعدّد در فقه، اصول، کلام، اعتقادات و اخلاق به دو زبان عربی و فارسی پدید آورد که عبارتند از:

آثار مکتوب و تألیفات به زبان عربی

- رساله «اجتهاد و تقلید»(۳)

- رساله ای در «حجیت ظن»(مشتمل بر سه رساله)(۴)

ص: ۳۰۰

۱- به نقل از یادداشت های آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۲- همان

۳- المسلسلات، ج ۲، ص ۳۰۲

۴- همان، ص ۳۰۳

- رساله ای در «استصحاب»(۱)

- رساله ای در «قاعده لا ضرر و لا ضرار»(۲)

- رساله ای در «تجزی در اجتهاد»(۳)

- رساله ای در«برائت»(۴)

- رساله ای در«انسداد»(۵)

- رساله ای در«تعادل و تراجیع»(۶)

- رساله ای در«خمس»(۷)

- رساله رهن(۸)

- شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی(۹)

- رساله ای در باب طهارت(۱۰)

- تقریرات درس اصول آخوند خراسانی(دوره کامل)(۱۱)

- رساله قضا و شهادت(۱۲)

- تقریرات مباحث فقهی آیت اللّه سیّد محمدکاظم خراسانی(مقداری از کتاب

۱- همان

۲- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۲

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- همان

۷- همان، ص ۳۰۳

۸- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۳

۹- معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۳۵

۱۰- المسلسلات، ج ۲، ص ۳۰۳

۱۱- معجم المؤلفين، ج ۳، ص ۱۳۵

۱۲- همان

طهارت)(۱)

- رساله وقف(۲)

- رساله در مبحث طلاق(۳)

- مباحث الفاظ(۴)

- اجزاء متفرقه در اصول(۵)

دستخط آیه الله شیخ اسماعیل معزّی

تألیفات به زبان فارسی

۱ - اصول الایمان(۶)(که در اصول دین است و در بر دارنده ی تفسیر و مطالب

ص: ۳۰۲

۱- المسلسلات، ج ۲، ص ۳۰۲

۲- همان، ص ۳۰۳

۳- همان

۴- به نقل از آقای دکتر سیّد جمال الدین موسوی

۵- معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۳۵

۶- همان

کلامی است)

۲ - مجالس الموحدین(۱)(در موضوع اخلاق است و به ویژه جهت خطباء نوشته شده است)

۳ - قضایای غریبه و عجیبه(۲)(که در مسائل اجتماعی و اخلاقی تألیف شده)

اجازه ی روایتی آیت اللّه العظمی مرعشی از شیخ اسماعیل

از جمله کسانی که موفق به کسب اجازه روایتی از ایشان شد، حضرت آیت اللّه العظمی سیّد شهاب الدّین حسینی مرعشی نجفی است.(۳)

وی شیخ اسماعیل را که از مشایخ او محسوب می شد، با عناوینی والا ستوده است.(۴) در کتاب «المسلسلات فی الاجازات» صورت اجازه روایتی شیخ اسماعیل معزّی به آیت اللّه مرعشی آمده است.(۵)

سرانجام این عالم عامل و فقیه محقّق در شب جمعه به تاریخ بیست و سوم ذی القعده سال ۱۳۶۳ه.ق. به بارگاه ربوبی راه یافت و در بقعه تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.

بر سنگ قبر وی که توسط مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد تهیه شده، چنین نوشته شده است:

هو الحی الذی لا یموت

مرقد عالم فاضل و فقیه زاهد و مدرس جلیل مرحوم آیه اللّه شیخ اسماعیل معزی

۱- همان

۲- الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۵۴ ; معجم المؤلفی الشیعه، ص ۳۶

۳- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۲

۴- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۰۳

۵- همان، ج ۱، ص ۲۰۰

وفات شب جمعه ۲۳ ذی القعده الحرام ۱۳۶۳

اشعار ارتحال و ماده تاریخ فوت

مرحوم میرزا حبیب اللّه نیّر در ارتحال و ماده تاریخ وفات آیت اللّه معزّی چنین

سروده است:

اگرچه جای آقا شیخ اسماعیل، جنّت شدولی وارد به فقدش لطمه ای بر شرع و سنّت شد

شرف بس حجه الاسلام آقای معزی رانه گنج مال او را بلکه گنج علم مکنت شد

شنیده چون که نیّر رحلت آن عالم زاهدچو جمع مسلمین او هم غریق بحر محنت شد

پی تاریخ او سر کرد بیرون واعظ و گفتا«معزی یعنی اسماعیل زین دنیا به جنّت شد»

روان شاد میرزا حسن خان جابری انصاری(متوفی ۱۳۵۵ه.ق.) در تاریخ فوت او

آورده است:

انّ اسمعیل صدّیقٌ وفاو أتی المولی بوعدً صادق(۱)

همسر و فرزندان

شیخ اسماعیل معزّی داماد مرحوم آیت اللّه شیخ ابراهیم نوری همدانی بود.(۲)

ص: ۳۰۴

۱- تاریخ اصفهان، ص ۳۰۸

۲- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۰۷

از مرحوم آیت اللّه معزّی(پشمی) شش فرزند باقی ماند که چهار پسر و دو دختر بودند. بجز مرحوم آقا شیخ ابوالفضل معزّی سه فرزند پسر عبارت بودند از آقایان مرتضی، باقر و حسین معزّالدین که به امور بازار و تجارت اشتغال داشتند. مدفن حاج آقا مرتضی معزّی نیز در صحن تکیه ی کازرونی قرار دارد.

شیخ ابوالفضل معزّی

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابوالفضل معزّی متولد ۱۳۰۴ شمسی نخست در حوزه ی علمیّه ی اصفهان، سپس در قم و سرانجام در حوزه ی علمیّه ی نجف اشرف از محضر اساتید ارجمند آن حوزه ها استفاده نمود، پس از آن که از ارتحال پدرش باخبر گردید به اصفهان بازگشت و مورد استقبال واقع شد. وی به لحاظ اصالت خانوادگی و نیز به دلیل ارایه ی خطابه و سخنرانی های پرمحتوا و شرکت در مبارزات دوران آیت اللّه سیّد ابوالقاسم کاشانی محبوب و زبانزد خاص و عام گردید و سال های متمادی با حفظ حدود روحانیت و تداوم برنامه های مذهبی در سنگر محراب و منبر مسجد سلام(واقع در خیابان عبدالرزاق نزدیک میدان عتیق) یاد و خاطره ی پدر را زنده نگاه داشت.

او از مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی اجازه نقل حدیث داشت. وی با بسیاری از انجمن های خیریّه اصفهان از جمله ابابصیر، ایتام و خیریّه ی پزشکی - بهداشتی حجتیّه همکاری فعّال داشت و سرانجام در سوم بهمن ماه ۱۳۷۹ پس از مدّتی بیماری دار فانی را وداع گفت و در صحن مقبره ی علاّ مه مجلسی(ره) مدفون گردید.

تصویر

خطیب شهیر مرحوم شیخ ابوالفضل معزی فرزند شیخ اسماعیل معزی

ص: ۳۰۶

شیخ هبه اللّه موحدی هرندی

نام، تولّد، خاندان

شیخ هبه اللّه موحدی هرندی فرزند شیخ محمدعلی اعلمی هرندی در سال ۱۲۸۱ شمسی در قریه ی هرند دیده به جهان گشود.(۱) پدرش در کسوت روحانیت نبود لکن بسیاری از مردم برای رفع مشکلات بویژه حل مسائل شرعی به وی رجوع می کردند.(۲)

ورود به اصفهان

شیخ هبه اللّه اوّلین فرزند خانواده بود و در عهد نوجوانی به همراه برادر سومش(دکتر نوراللّه وحید هرندی) به اصفهان آمده و در مدرسه ی صدر بازار به تحصیل و کسب علم مشغول شد.(۳)

۱- به نقل از مصاحبه ی نگارنده با آقای احمد موحدی هرندی در تاریخ ۸۴/۱۱/۵. نامبرده معتقد است سن پدر ایشان به هنگام وفات چهل و هفت سال بوده، با این حساب تولد ایشان محاسبه شده است. البته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب «تخت فولاد اصفهان» سن شیخ هبه اللّه را در هنگام فوت پنجاه و پنج سال یا بیشتر نوشته است.(ر. ک: ص ۱۷۵)

۲- به نقل از آقای احمد موحدی هرندی

۳- همان

تصویر

آیه الله شیخ هبه الله هرندی

استادان او در حوزه ی اصفهان

در حوزه ی علمیّه ی اصفهان از محضر اساتید فرهیخته ای مانند حضرات آیات:

حاج شیخ محمّدرضا نجفی مسجدشاهی(متوفّی ۱۳۶۲ه.ق.) حاج میر محمّدصادق

مدرّس خاتون آبادی(متوفّی ۱۳۲۶ه.ق.) حاج میر سیّد علی نجف آبادی(متوفّی

۱۳۶۲ه.ق.)، شیخ محمد حکیم خراسانی(متوفّی ۱۳۵۵ه.ق.) و سیّد محمد موسوی

نجف آبادی دانش هایی مانند فقه، اصول، فلسفه و حکمت رابه خوبی فرا گرفت و

از محضر حاج میرزا کمال الدین معروف به میرزا ابوالهدی کلباسی(متوفّی ۱۳۵۶ه.ق.) نیز در علم رجال بهره کافی برد.(۱)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۳

اخذ اجازه در روایت و فقه

مرحوم شیخ هبه اللّه از اساتید خود به اجازه ی روایتی و اجتهاد مفتخر گردید از جمله علمایی که به وی اجازه دادند می توان از آخوند ملّا محمدحسین فشارکی(متوفّی ۱۳۵۳ه.ق.)، آقا شیخ محمدرضا نجفی و آقا سیّد محمد نجف آبادی

نام برد.(۱)

اجازات مراجع نامبرده ی اصفهان به نظر آیات عظام نجف و قم رسیده و آنها نیز آن را امضاء فرموده اند و به مهر خویش مزیّن کرده اند که اشهر و اعلم از همه مرحوم آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت اللّه آقا ضیأالدّین عراقی می باشند.(۲)

۱- همان، صص ۳۵۳ و ۳۵۴

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۴

تبحّر در مباحثه، تدریس و تعلیم

آقای دکتر محمدباقر کتابی درباره ی شخصیت علمی وی می گوید: ایشان یکی از علمای بسیار فاضل بود. مخصوصاً در علم اصول، احتمالاً فقه هم تدریس می کرد، اصول را بسیار خوب می گفت. در مباحثه با سایر علما خوش بیان و چیره دست بود، هر روز با مرحوم آیت اللّه شیخ مرتضی شمس اردکانی(متوفّی ۱۴۱۷ه.ق.) و دکتر شیخ محمدحسن سه چهاری مباحثه داشتند. این مباحثه در مدرسه ی صدر بازار بود، گاهی دم حجره و گاهی نیز در درون حجره، حجره ی ایشان در مدرسه ی صدر و در قسمت شرقی این مدرسه بود، از در شرقی آن که وارد می شویم، دست راست حجره ی آخری بود. این مباحثه فاضلانه بود و با صدای بلند و رسا صورت می گرفت.(۱)

در علومی مانند ادبیات هم در سطحی بسیار عالی بود و من [دکتر کتابی] کتاب «معالم الاصول» را نزد ایشان فرا گرفتم وی بسیار خوش بیان بود و خیلی هم وارد به بحث بود.

معالم را که درس می دادند، می گفتند دلیلی که گفتم چطور بود، فردا ضد آن را هم بیان می کرد و این دلالت بر تبحّر وی داشت.(۲)یکی از شاگردان او که از مدرسین و فضلاء حوزه ی علمیّه قم است می فرمود: آشیخ هبه اللّه، ادیب خوش ذوقی بود و در ادبیات خیلی دقیق بود و با تکیه به صوت درس را بیان می کرد.(۳) وی از صبح تا شب، تمام رتبه های درسی(از مقدمات تا سطح عالی) را تدریس می نموده است.(۴)

ص: ۳۱۰

۱- مصاحبه نگارنده با آقای دکتر محمدباقر کتابی در تاریخ ۸۴/۱۱/۴

۲- همان

۳- مصاحبه نگارنده با آیت اللّه ابراهیم امینی در قم به تاریخ ۸۴/۱۲/۲۴

۴- تشیّع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۲، ص ۴۶۴

یاران دانشمند

از دوستان و یاران صمیمی وی می توان از آیت اللّه شهید سیّد ابوالحسن موسوی شمس آبادی، آیت اللّه سیّد عبدالحسین طیّب و آیت اللّه حاج شیخ مجدالدّین نجفی معروف به مجدالعلماء نام برد.(۱)

تصویر اجازه نامه آقا سیّد محمد موسوی نجف آبادی به شیخ هبه الله هرندی

تقوا و ویژگی های اخلاقی

به نوشته ی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، آقا شیخ هبه اللّه عالمی خلیق و

فاضلی محقّق و دقیق بود و دائماً به تدریس و تربیت طلّا ب اشتغال داشت و با همه ی

سختی های زمان صبر و شکیبایی را از دست نداد و از جاده ی قناعت و زهد منحرف

نگردید.(۲) علی رغم پیشنهادهای بسیار در باب جماعت در مساجد و مدارس علمیّه

ص: ۳۱۱

۱- به نقل از آقای احمد موحدی هرندی

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۴

وی از مریدداری گریزان بود.(۱)

مکان های تدریس

شیخ هبه اللّه در مدرسه ی صدر بازار در مدرسه ی جدّه بزرگ و مدرسه ی جدّه

کوچک مجلس بحث و درس داشت.(۲) در برخی مواقع هم در منزل مسکونی خود

تدریس می نمود.(۳)

تعدادی از دانش آموختگان درس او

از جمله شاگردان وی می توان از: شـهید آیت اللّه دکتر سیّد محمد حسـینی بهشتی ، دکتر سیّد محمدباقر کتابی، مرحوم شیخ محمدحسین فاضل کوهانی، دکتر فیروزآبادی استاندار سابق کرمان و سیّد کمال الدین نوربخش، شیخ حسین علی

منتظری،(۴) آیت اللّه شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری،(۵) پرفسور علی

شیخ الاسلام و سیّد محمدجعفر میردامادی سدهی(۶) نام برد.

همسر و فرزندان

شیخ هبه اللّه موحدی هرندی در سن بیست و پنج سالگی با یکی از خانواده های

۱- به نقل از آقای احمد موحدی هرندی

۲- همان

۳- به نقل از آقای دکتر محمّدباقر کتابی

۴- به نقل از آقای احمد موحدی هرندی

۵- ر. ک: آئینه پژوهش، س ۱۲، ش ۴، ص ۱۲۷

۶- ر. ک: آئینه پژوهش، س ۱۲، ش ۴، ص ۱۲۷

ساکن در محله ی بیدآباد اصفهان به نام قریشیان ازدواج نمود. واسطه ی این ازدواج

مرحوم آیت اللّه سیّد ابوالحسن موسوی شمس آبادی بود که حاصل آن دو فرزند بود.

یک دختر و یک پسر که دختر ایشان در سن ۹ سالگی بر اثر بیماری حصبه

درگذشت.(۱) و پسر ایشان آقای احمد موحدی هرندی متولّد ۱۳۱۸ شمسی و یکی از کسبه ی خیابان مهرگان در محله ی احمدآباد اصفهان است.

محل سکونت مرحوم حاج شیخ هبه اللّه هرندی در اصفهان، ابتدا محله ی

چهارسوق علیقلی آقا جنب باغچه چی بود که بعداً به سینه پایینی، نزدیک مسجد نو

بازار انتقال یافت.(۲)

وفات و مدفن

وی به واسطه ی بیماری سرطان معده که مدّت شش ماه ادامه یافت مدتها در

بیمارستانهایی از جمله بیمارستان رحیم زاده ی احمدآباد(بیمارستان امیرالمؤمنین

علیه السلام فعلی) بستری و سرانجام در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه صفر سال

۱۳۶۶ه.ق. مصادف با هشتم بهمن سال ۱۳۲۷ شمسی وفات یافت.(۳) و در یکی از

اتاق های شرقی تکیه کازرونی(اتاق مرحوم صدّیقین) به خاک سپردند.

بر سنگ قبر او چنین نوشته شده است:

الناس موتی و اهل العلم احیاء

هذا مرقد المنور بنور اهل البیت(ع) حضرت آیت اللّه هیبه اللّه موحدی هرندی

عالم جلیل القدر و مدرس حوزه ی علمیّه ی اصفهان که عمری را به زهد و تقوی و

۱- به نقل از آقای احمد موحدی هرندی

۲- همان; و نیز دکتر محمّدباقر کتابی

۳- مصاحبه با آقای موحدی؛ و نیز ر. ک: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۵

خدمت علمی و عالم پروری طی نمود.

فرزند مرحوم شیخ محمّدعلی - متولّد سال ۱۲۸۱ و متوفی بتاریخ ۸ بهمن

۱۳۲۷ش.

ص: ۳۱۴

سیّد ابوالقاسم موسوی آسیاب پری(آسیاب یک پری)

نام، نسب، وجه تسمیه شهرت

سیّد ابوالقاسم فرزند آقا سیّد محمّدباقر فرزند آقا سیّد مهدی(متوفّی محرّم ۱۳۰۹ه.ق.) معروف به آسیاب پری در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. نسب وی با بیست و هفت واسطه به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می رسد.(۱)

علّت شهرت وی به آسیاب پری آن بوده که منزل مسکونی وی در جوار آسیابی بوده که به وسیله یک چرخ به گردش درمی آمده که آنجا را کوچه آسیاب پری(آسیاب یک پری) می گفتند.(۲)

موقعیت فعلی آن محل قسمتی از کوچه شمالی - جنوبی است که خیابان فروغی را به چهارسوق درب شیخ متّصل می کند.(۳)

تحصیل دانش

سیّد ابوالقاسم در اصفهان در محضر اساتیدی همچون سیّد محمدباقر دُرچه ای تحصیل نمود.(۴)

ص: ۳۱۵

۱- مصاحبه ی آقای سیّد احمد عقیلی با حجت الاسلام والمسلمین موسوی(نوه سیّد ابوالقاسم) در فروردین ماه ۱۳۸۴

۲- مزارات اصفهان، ص ۲۳۵

۳- همان

۴- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین موسوی

تصویر

تصویر عالم فاضل سیّد ابوالقاسم آسیاب پزی

امامت جماعت

آقا سیّد ابوالقاسم آسیاب پزی از اوایل دوران تحصیل حوزوی و عهد طلبگی در مسجد حاج ابوطالب اقامه ی جماعت نموده است [این مسجد در خیابان ابن سینا نزدیک دروازه نو واقع شده است] این همان مسجدی است که سیّد شفتی نیز مدّتها در آن نماز جماعت اقامه نموده است.(۱)

روان شاد سیّد مصلح الدین مهدوی می نویسد: مرحوم سیّد حجت الاسلام پس از سکونت در اصفهان و از موقعی که عنوان و شهرتی نسبی یافت، ابتدا در مسجد حاج طالب واقع در محله دروازه نو نزدیک سنبلستان که در آن زمان تا این اواخر به

ص: ۳۱۶

۱- همان

چملان(به ضم اوّل و سکون دوم) معروف بود اقامه ی جماعت، داشته است.(۱)

مرحوم آسیاب پری صبح و ظهر در مسجد آب بخشگان(مسجد شهدای فعلی) و شب ها در مسجد حاج ابوطالب اقامه ی جماعت می کرد. آقا سیّد ابوالقاسم آسیاب پری اوقات خود را صرف اصلاح مشکلات مردم به ویژه حل اختلافات، تأیید معاملات و برآوردن حاجات آنان کرد و از این رو از اعتماد و محبوبیّت خاصی در میان اقشار و طبقات مختلف برخوردار بود.(۲)

وی از جهت اخلاقی نیز عالمی خلیق و خوش اخلاق بود، هرکس به دیدار وی می رفت لبخند و تبسّم را در سیمای او ملاحظه می کرد، از جمله خصایص وی ساده زیستی، زهد و دوری از دنیاطلبی بود.(۳)

همسر و فرزندان

آقا سیّد ابوالقاسم با دختر عمویش که او از نوادگان سیّد حجت الاسلام شفتی بود، ازدواج می کند. پدر همسر وی، سیّد عبدالرحیم فرزند سیّد مؤمن بود و سیّد مؤمن هم از پسران سیّد محمّدباقر حجت الاسلام بوده است.(۴)

از ویژگی های این خاندان علمی تداوم سلسله ی روحانیت در بین آنان است.(۵)

از مرحوم سیّد ابوالقاسم دو فرزند یک پسر و یک دختر برجای ماند پسری به نام آقا سیّد محمّدباقر و دیگر دختری که آرامگاه وی در پایین پای قبر پدرش است.

ص: ۳۱۷

۱- بیان المفاخر، ج ۱، ص ۱۱۰

۲- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین موسوی

۳- همان

۴- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین موسوی

۵- همان

وفات و مدفن

آقا سیّد ابوالقاسم روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۶۹ه.ق. در اصفهان از دنیا رفت و بنا به دوستی و صمیمیّتی که بین وی با حاج محمدحسین کازرونی بود، او را در این تکیه به خاک سپردند.(۱)

بر سنگ قبر مرحوم آقا سیّد ابوالقاسم آسیاب پری آمده است:

هوالباقی و ماسواه فانی

ارتحل من دارالفناء الی دارالبقاء العالم الربانی والفاضل الصمدانی السید الجلیل آقا میرزا ابوالقاسم ابن السید العالم العامل صاحب المناقب والمآثر آقا میرزا محمدباقر الموسوی الاصفهانی فی جمعه ۲۵ محرم الحرام ۱۳۶۹

فرزند او مرحوم حاج سیّد محمّدباقر در حدود سال ۱۲۶۹ش. در اصفهان متولّد و در نزد فضلا و علمای این شهر تحصیل نموده و در مسجد آب بخشان بعد از فوت پدر، امامت جماعت بود. سرانجام در روز هیجدهم ماه صفر سال ۱۴۰۷ه.ق. در اصفهان وفات یافته و در ایوان درب شرقی(درب اولیه امامزاده زینبیه) مدفون گردید.(۲)

ص: ۳۱۸

۱- همان

۲- مزارات اصفهان، صص ۲۳۵ و ۲۳۶

میرزا محمدحسن موسوی چهارسوقی(روضاتی)

نام، تولّد، خاندان

میرزا محمدحسن فرزند آقا میرزا احمد فرزند میر سیّد محمّدباقر موسوی چهارسوقی(صاحب روضات الجنات) در سیزدهم ماه صفر سال ۱۲۹۸ه.ق. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود.(۱)

پدرش یعنی میرزا احمد فرزند سوم آقا میر سیّد محمّدباقر بود و پس از مدّتی تحصیلات در اصفهان، دخترعموی خود یعنی دختر میرزا محمدهاشم چهارسوقی را به همسری انتخاب کرد و بعد از مدّت زمانی به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا زمان وفاتش یعنی پانزدهم رمضان المبارک سال ۱۳۴۱ه.ق. در آن شهر مقدّس سکونت داشت و پس از فوت او را همان جا در کنار قبر عمو و پدر همسرش(میرزا محمدهاشم چهارسوقی) به خاک سپردند.(۲)

میرزا احمد نزد استادانی مانند حاج سیّد ابراهیم هندی و پدرش میرزا سیّد محمدباقر و عمویش میرزا محمّدهاشم تحصیل کرد و از کسانی چون حاج سیّد اسماعیل صدر، شیخ محمدتقی نجفی(آقا نجفی) و پدرش اجازه ی روایت دریافت داشت،(۳) از او آثار و تألیفاتی مانند حواشی بر کتب «شرایع» و «شرح لمعه» و «مقباس

۱- ضیأالابصار، ج ۱، صص ۶۲۳ - ۶۲۵

۲- ر. ك: مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۴

۳- ضیأالابصار، ج ۱، ص ۳۹۳

در ادعیه« باقی مانده، ضمن این که برخی از مجلّدات روضات را تصحیح و تحریر

کرده است.(۱)

وی خوشنویسی ماهر و متبحّر بود و به خط خوش خویش نیز کتب چندی نوشته

از جمله قرآنی به قطع بغلی و خط بسیار نیکو و ریزه، مجدول و مُذهّب که از نفایس

به شمار می آید.(۲)

از وی دو پسر باقی ماند که میرزا محمدحسن اوّلین پسر او و میرزا محمّدحسین

ملاذ(متوفی ۱۳۸۲ه.ق.) دومین پسر وی بوده است.(۳)

تحصیل، تبلیغ و تألیف

میرزا محمدحسن از اوان جوانی در حوزه ی علمیّه ی اصفهان به فراگیری علوم

اسلامی پرداخت. از جمله استادان او می توان: میرزا یحیی مدرّس بیدآبادی، آخوند

ملاّ عبدالکریم گزی، آخوند ملاّ محمد کاشانی(آخوند کاشی) و جهانگیرخان

قشقایی را نام برد.(۴)

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، آقا محمدحسن را جزو فضلای سلسله ی

روضاتیون و فردی عالم، عابد و زاهدی جلیل برشمرده است.(۵) و مؤلف «ضیأالابصار» هم او را از خطباء و صاحب مطالعات بسیار و کتابشناس، معرفی کرده

است.(۶)

۱- همان

۲- مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۶ ; و نیز ر. ك: مقدمه مناهج المعارف، ص ۲۷۶

۳- ضیأالابصار، ج ۱، ص ۳۹۵ ; مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۶

۴- ضیأالابصار، ج ۱، ص ۶۲۵ ; ر. ك: مقدمه مناهج المعارف، ص ۲۷۸

۵- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۵

۶- ضیأالابصار، ج ۱، ص ۶۲۵

تصویر

آیه الله سیّد محمد حسن روضاتی

نمونه خط آیه الله محمد حسن روضاتی در کتاب نزهه الابصار

بنا به گفته ی فاضل خَبیر حضرت آیت اللّه سیّد محمدعلی روضاتی، آقا میرزا محمّدحسن روضاتی مردی فاضل، خلیق و خوش برخورد بود.(۱) او پیشنماز مسجد ولدان(ویلان) ماربین و کارلادان در اطراف اصفهان بود و بسیاری از مردم این منطقه یا محله به ایشان ارادت داشته اند.(۲) صمیمیّتی بین او با آیت اللّه العظمی بروجردی در دوران تحصیل آقا در اصفهان وجود داشت که این

ص: ۳۲۱

۱- گفتگوی نگارنده با حضرت آیت اللّه سیّد محمّدعلی روضاتی به تاریخ شانزدهم بهمن ماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار

۲- همان

رفاقت و دوستی تا آخر پابرجا بود.(۱) مرحوم میرزا محمدحسن روضاتی کتابی به نام «نزهه الابصار فی نوادر القصص و الاخیار» تألیف کرده و تاریخ تألیف آن سال ۱۳۲۵ه.ق. بوده است.(۲)

وفات و مدفن

وی در هفدهم رمضان المعظم سال ۱۳۸۰ه.ق. دار فانی را وداع گفت و در سکّوی

قبرستان جنوبی تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.

آقا میرزا محمّدحسن روضاتی ارادت و عشق عجیبی نسبت به حضرت

سیّدالشهداء علیه السلام داشت و به همین جهت سفارش کرد پس از درگذشتش،

مجلس تعزیت و ترحیمی برقرار نکنند. زیرا هیچ مصیبتی را با مصیبت جدش امام

حسین علیه السلام قابل مقایسه نمی دانست و با توجّه به این وصیت، جهت ایشان هفت روز مجلس روضه برپا و در آن از مصائب سرور آزادگان و اهل بیتش سخن گفته شد.(۳)

بر سنگ قبر وی که از جنس مرمر است چنین نوشته شده:

هو الحی الذی لاـ یموت قد ارتحل من دار الفانی الی دار الباقی العالم العامل و الفاضل الکامل السید السند العلامه و الحبر المعتمد الفهامه زین المساجد و المنابر صاحب المناقب و المفاخر

المؤمن المؤتمن الآقا میرزا محمدحسن الموسوی الروضاتی طاب ثراه ابن السید

السند العالم الزاهد الاقا میرزا احمد مدفون بارض الغری فی الواد السلام ابن

۱- مصاحبه نگارنده با استاد ارجمند آقای سیّد احمد روضاتی(فرزند آقا سیّد محمّدرضا و نوه ی آقا سیّد محمّدحسن روضاتی) در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۸۵

۲- ضیأالابصار، ج ۱، ص ۶۲۵

۳- به نقل از مصاحبه با آقای سیّد احمد روضاتی

حجه الاسلام الاقا میرزا محمدباقر صاحب الروضات الجنات اعلی اللّه مقامه الشریف

فی سابع عشر شهر شعبان المعظم من شهور الثمانین و ثلاثمأته بعد الالف ۱۳۸۰

ای دریغا حجه الاسلام سبط الحجّتین سیّد روضاتی آن دین مبین را زیب و زین

عالم عامل سپهر زهد و تقوی بحر فضل ابرومند دو گیتی سرفراز نشأتین

رونق شرع نبی را داشت دایم در نظرخدمت خلق خدا را کرد بر خود فرض عین

هفدهم از مه شعبان پس از هشتاد سال یافت وصل دوست چون شد مرتفع هجران زمین

بهر سال رحلتش ذوق «صغیر»(۱) از طبع خویش خواست بیتی آورد رخشنده همچون فرقدین(۱۳۸۰)

سالکی سر کرد در جمع و پی تاریخ گفت در جزا سیّد حسن محشور گردد با حسین

فرزندان

سیّد محمدحسن روضاتی دارای دو فرزند پسر به نام های سیّد قوام الدین و سیّد

محمدرضا بوده که اولی در عهد جوانی و بر اثر بیماری سرطان مری به سال

۱۳۶۶ه.ق. از دنیا رفت و در تکیه ی مادرشاهزاده تخت فولاد پشت بقعه وسط در

۱- محمّدحسین صغیر اصفهانی(۱۳۱۲ - ۱۳۹۰ه.ق.) از شعرای وارسته اصفهان و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود، مدفن او در شمال بقعه صاحب بن عباد در محله ی طوقچی و در مقبره معروف به «سر شاه رضا» قرار دارد.

کنار قبور طبیب مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت(گوگردی) و جدّش میر سیّد زین العابدین نیای سادات روضاتی به خاک سپرده شد.(۵۸۶)

آقا سیّد محمّدرضا(متولّد ۱۰ ربیع المولود ۱۳۳۲ه.ق.) که از استعدادی سرشار و خطی خوش بهره داشت علوم حوزوی را از مرحوم پدرش و تعدادی دیگر از اساتید آن زمان حوزه ی اصفهان فرا گرفت و مدّت زمانی را نیز به عنوان مشاور مورد وثوق حاج میرزا محمّدجعفر کازرونی در امور بازرگانی فعالیت می نمود، پس از درگذشت پدرش(حاج میرزا محمدحسن)، بر اثر اصرار برخی از علمای اصفهان از جمله مرحوم آیت اللّه حاج شیخ نورالدین اشنی قودجانی (متوفی ۱۳۹۸ه.ق.) و مردم منطقه ولدان جهت جانشینی پدر در اموری مانند پاسخگویی به مسایل شرعی و دینی لباس روحانیت را بر تن نموده از آن زمان تا سال ۱۳۵۹ش. که به خاطر کهولت سن و شرایط جسمی به دعوت فرزندانش راهی تهران شد در ولدان از جمله مساجدی مانند مسجد رضوی که امروزه در خیابان شهیدان واقع شده اقامه ی جماعت می کرد. وی با مرحوم آیت اللّه العظمی حاج سیّد محمدرضا گلپایگانی (متوفّی ۱۴۱۴ه.ق.) مراوده داشت و از ناحیه ی معظّم له مجاز در امور حسبیه بود.(۵۸۷)

آقا سیّد محمّدرضا روضاتی بعد از سکونت در تهران که تا زمان وفاتش ادامه داشت به مطالعه، تحقیق و تألیف اشتغال داشت. از جمله آثار وی که آماده ی چاپ و نشر است اثری به نام «طرق الهدایه عن الطریق الروایه» است که مجموعه ای از روایات جمع آوری شده در حقانیت شیعه و اثبات این مذهب است و حاصل سالها مطالعه و پژوهش ایشان است. همچنین دست نوشته های بسیاری از وی بالغ بر چندین هزار صفحه که از جمله ی آنها نخبه اخبار و احادیث باقی مانده است که در

کتب و منابع مختلف دیده و آن را یادداشت و گردآوری کرده است.(۵۸۸)

وفات آقا سیّد محمدرضا روضاتی در تاریخ سوم ربیع الثانی ۱۴۲۵ه.ق. مطابق با سوم خردادماه ۱۳۸۳ ش. رخ داد و در قطعه ۴۳ بهشت زهرا سلام اللّه علیها به خاک سپرده شد.

از آن مرحوم دو فرزند پسر باقی مانده، یکی فاضل ارجمند جناب آقای سیّد احمد روضاتی متولّد ۱۲ ربیع الاول ۱۳۶۶ ه . ق. در اصفهان است که مدّتها به امور حقوق و ثبتی در شهرداری تهران اشتغال داشته است. ضمن این که ایشان از علوم حوزوی و جدید هر دو بهره مندند و ایّام را به مطالعه و تحقیق و خدمت در امور اجتماعی می گذرانند و دیگری آقای سیّد محمدجواد(متولّد ۱۳۶۸ه.ق.) که وی نیز دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته ی زبان های خارجی و مهندسی نساجی بوده و سالها در امور مربوط به صنعت ریسندگی و بافندگی اشتغال داشته است.(۵۸۹)

سیّد نصراللّه موسوی درچه ای

نام، تولّد، خاندان

آقا سیّد نصـراللّه موسوی دُرچه ای پسر عالم محدث آیت اللّه سیّد محمّدحسین موسوی دُرچه ای و داماد و برادرزاده ی آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمـدباقر دُرچه ای حـدود سال ۱۲۷۵ شمسـی در درچه و در خـانواده ای علمی و معنوی متولّـد شـد. و دوران کودکی را در زادگاهش سپری کرد.

تحصیلات

در سن هفت سالگی راهی مکتب خانه گردید. و در آنجا قرآن خواندن و نوشتن

کتب فارسی، ریاضیات سیاق، تعلیم خط در انواع آن و حساب و هندسه را فرا گرفت.

سپس جهت فراگیری علوم حوزوی به اصفهان وارد شد و در مدرسه ی علمیّه ی

نیم آورد(نیم آور) سکونت گزید. وی پس از کسب دانش در رشته ی ادبیات، منطق

معانی بیان، وارد فقه و اصول و سایر رشته های علوم حوزوی شد و در این شهر سالها

از محضر بزرگان آن زمان از جمله حکیم متأله مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، شیخ

علی عـاشق آبـادی، اسـتاد جلال الـدین همایی و برخی از دیگر دانشـمندان مبرّز زمان خود کسب فیض کرد و از آیات عظام، سیّـد ابوالحسن اصـفهانی، حجت کوه کمری، آقـا محمـدتقی خوانسـاری، حـاج آقـا حسـین بروجردی و حاج آقا رحیم ارباب اجازه

دریافت کرد.(۵۹۰)

ص: ۳۲۶

تصویر

روحانی مجاهد مرحوم آقا سیّد نصر اللّه موسوی درچه ای

تبلیغ و تدریس

مرحوم آقا سیّد نصراللّه موسوی دُرچه ای در جهت خدمت به مردم و یاری رساندن به آنان شب و روز نمی شناخت و چون روح زاهدانه ای داشت، خدمات او بدون توجّه به ظواهر دنیوی و مخلصانه انجام می گرفت. تدریس وی بیشتر در زمینه فقه، اصول و ادبیات و به ویژه شرح لمعه در فقه بود.(۵۹۱)

نشر احکام و تبلیغ دین را سرلوحه کارها و زندگی خویش قرار داده بود و در همه جا و در هر محفل مقیّد بود ارشاد و هدایتی انجام گیرد و عقیده داشت این کار ادای دین و عمل به تکلیف است. وی ضمن تدریس و تربیت طلاّب، به ارشاد و تبلیغ مردم

نیز می پرداخت. او در جهت تربیت و پرورش طلّاب و اهل فضل سخت می کوشید و آنچنان در تشویق و ترغیب جوانان به آموزش علوم حوزوی و دینی و فراگیری علوم اسلامی اصرار می ورزید که اشتیاق فوق العاده اش زبانزد روحانیون و مردم اصفهان شده بود، چرا که او قلع و قمع روحانیون و تعطیلی مدارس علوم دینیه و مسدود کردن درهای مساجد و هجوم به سایر مراکز دینی را از طرف حکومت ستم شاهی دیده و لمس کرده بود. بنابراین ایشان با وجود وحشت و اضطراب اکثر علما از تشویق و گرایش فرزندان خود به طلبگی و سلک روحانیت، ضمن تبلیغ جوانان به دروس علوم دینی همه ی پسرانش را که پنج نفر بودند به طلبگی و فراگیری دروس حوزوی متمایل کرد.(۵۹۲)

خُلقی نیکو و اصلاح گر

اخلاق حاج سیّد نصراللّه بسیار خوب و همراه با لطف و مهربانی بود و گاهی، هم لطیفه ها و داستان های شیرین و آموزنده نقل می کرد و حضار را مشعوف می ساخت. در جلسات کمتر سخن می گفت و تا کسی سؤال نکرده بود لب به سخن نمی گشود که به هنگام سؤال داد سخن می داد. او همیشه چهره ای باز و شیرین داشت، و زمانی که در مسأله ای احساس وظیفه می کرد اگرچه فرد یا افرادی ناراحت هم می شدند چهره اش جذبه دار و باابهت می گشت. او به هنگام ضرورت، در منازعات و مرافعات سیاسی، اجتماعی و قبیله ای با چند جمله ی مصمّم و قاطع به مسایل بسیار مهم خاتمه می داد. همه ی کسانی که او را می شناختند و به او ارادت داشتند، سخن کوبنده و مستدل او را به دیده ی احترام می نگریستند و در مقابلش سکوت و صلح را بر منازعه ترجیح می دادند.(۵۹۳)

اجتناب از دنیاطلبی

حسن سلوک او با عموم مردم به ویژه اهل علم و طلّاب گونه ای بود که در اوّلین مجالست با او، ارادتمند او می شدند. چون او از همه تعارفات ظاهری و الفاظ و عناوین بی محتوا و نامأنوس به دور و صداقت و راستی در گفتار و کردارش کاملاً مشهود بود.

او دانشمندی باتقوا و فروتن بود. ساده زیستی و دوری از تجمّلات و زرق و برق دنیا را شیوه ی زندگی خود قرار داده بود و هرگز به دنبال مال و منال دنیا و اندوختن آن نرفت و در نهایت قناعت و سادگی و از هر جهت بی اعتنا به امور دنیوی زیست.

در ستیز با ظالمان ضد دین

آشنایی آقا سیّد نصراللّه موسوی دُرچه ای با مسایل سیاسی و جریانات زمان قابل توجّه بود. از آنجا که دوران خفقان رضاخانی را لمس کرده بود و از دین زدایی حکومت پهلوی و نوکری او نسبت به انگلستان و توطئه های عمال بیگانه کاملاً خبر داشت و در کنار عموی خود آیت اللّه سیّد محمدباقر دُرچه ای پرورش یافته بود، نقشه های شوم علیه سیّد محمّدباقر دُرچه ای و انگیزه های آنها را دقیقاً می دانست. با توجّه به این که داماد عموی خود بود نسبت به توطئه های دشمنان اسلام علیه علمای ربانی واقف بود.(۵۹۴)

وی فرزندان خود و همه ی جوانان به ویژه طلّا ب را به مبارزه با حکومت پهلوی تشویق می کرد. گرچه گاهی بعضی از پسرانش در زندان در سخت ترین شرایط و زیر شکنجه و ضرب و شتم طاغوت به سر می بردند، باز فرزندان دیگر خود را به مبارزه علیه طاغوت زمان خود دعوت می کرد.

او عقیده داشت مبارزه با طاغوت و ظلم ستیزی و در نهایت زندان، زجر و تبعید و شهادت، راه بزرگان اسلام و سیره ی ائمه اطهار علیهم السلام است، که یک مبارز حقیقی باید در قدم اوّل به آنان اقتدا کند. وی از همسری فاضله، عالمه و باتقوا برخوردار بود، با کمک همسرش نگذاشت فرزندان و نزدیکانش در مقابل طاغوت و ظالم زمان ساکت و بی تفاوت باشند.(۵۹۵)

ترویج روح شهامت و تشویق به حق طلبی

یکی از فرزندان ایشان حجت الاسلام والمسلمین سیّد تقی دُرچه ای در این مورد آورده است: تا پدرم زنده بود، او و سپس مادرم بهترین مشوّق من برای ادامه ی مبارزه بودند، چرا که هر وقت از زندان آزاد می شدم، مرا به ادامه ی مبارزه تشویق می کردند، آن هم درست زمانی که اکثر روحانیون فرزندان خود را از دخالت در مبارزه و ورود آنان به سیاست منع می کردند. او(پدرم) با نصایح و اندرزهای خود قوت و شهامت و روحیه ی ما را بالا می برد و مرتّب سفارش به مقاومت و سرعت بخشیدن به مبارزه علیه شاه می کرد.(۵۹۶)

فراموش نمی کنم وقتی پس از گذراندن حدود یک سال زندان و تحمّل زجرهای سخت جسمی و روحی و التزام و تعهّدی که به عدم خروج از حوزه ی تهران داده بودم، مخفیانه برای دیدار پدر به اصفهان رفتم، او مرا به مسجدش فرا خواند و پس از اقامه ی جماعت به من دستور سخنرانی داد. قبل از سخنرانی هم، اعلامیه و دستورات جدید را که از حضرت امام(ره) برایش فرستاده بودند، به من داد و گفت به رغم نظر دشمنان اسلام و با این که باید وجودت در اینجا مخفی بماند و اکثر مستمعین نیز

احتمالاً در وحشت خواهند افتاد، این پیام را روی منبر قرائت کن. پدرم با این کار، یک بار دیگر شهامت، شجاعت و دلسوزی خود را نسبت به اسلام عملاً به اثبات رساند.(۵۹۷)

بنده پس از دیدار اقوام و آشنایان باید هرچه سریعتر به محل اقاتم اجباری خود(تهران) باز می گشتم که پدرم هنگام خداحافظی به جای توصیه به احتیاط و خویشتن داری به من گفت: تقی! در مبارزه و فعالیت های مبارزاتی طبق دستورات حضرت امام خمینی(ره) هیچ کوتاه نیا و نترس و به راهت ادامه بده، ولی سعی کن حتی الامکان دستگیر نشوی و برو به سلامت.(۵۹۸)

حفظ میراث مکتوب

اگرچه از آقا سیّد نصراللّه تألیف خاصی بر جای نمانده است(۵۹۹) اما وی در حفظ میراث های مکتوب بسیار دقیق و حسّاس بود. روزی هنگام عبور از مسیری به دعوت مغازه داری به نام حاج حسن پناهی به مغازه می رود، تا به اظهار اخلاص و ارادت او و سئوالات شرعی پاسخ مثبت داده باشد، در آن مغازه چشمش به صفحه کاغذی معطوف می گردد که جزو کاغذهای باطله بوده و این کاغذها، اوراق چندین مجلّد کتاب های مهمّ فقهی بود، آن مرحوم در حال حیرت و تعجّب و در نهایت عصبانیت در حالی که یکی از کتب موجود در آن مغازه در دستش بود و از شدّت ناراحتی می لرزد، رو به بقال کرد و گفت: آقای حاج حسن تو می دانی این نوشته ها چیست؟ اینها دست نوشته های یک فقیه و اصولی عالی مقام حوزه های علمیّه نجف و

حاصل تلاش عمر یک فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. آقا سیّد نصراللّه این مجموعه را آنچه که مانده جمع کرد که این نوشته ها در دست بررسی و تدوین است و پس از اکمال اصل آن به کتابخانه های معتبر کشور بازنگری و در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.(۶۰۰)

نفوذ کلام

برکت وجود و سخن او نافذ بود اگرچه اهل خطابه و سخنرانی به معنی مصطلح آن نبود ولی در مسجد، جلسات عمومی و خصوصی گوینده ای قوی و پرجاذبه بود، آن هم نه به شکلی که خطابه می خواند بلکه خیلی آرام و با طمأنینه سخن می گفت، وقتی حدیث و آیه ای می خواند شنونده جذب او می شد و به گفتارش گوش دل می سپرد و منقلب می گشت.(۶۰۱)

وفات

سرانجام آقا سیّد نصراللّه موسوی دُرچه ای پس از سال ها تلاش در جهت تربیت طلّاب و هدایت مسلمین در شامگاه نیمه خردادماه سال ۱۳۴۷ شمسی مصادف با هشتم ربیع الاوّل ۱۳۸۸ه.ق. پس از یک بیماری کوتاه در منزل شخصی اش در درچه ندای حق را لبیک گفت و به لقأاللّه پیوست.(۶۰۲)

انعکاس فوت و مدفن

با خبر درگذشت او در منطقه زن و مرد یکپارچه با تشکیل دستجات عزاداری از

اصفهان و اطراف به دُرچه وارد شدند و پس از گفت و شنودهایی قرار شد پیکر او را

در تکیه ی کـازرونی به خـاک سپارند. علمـا و آیـات عظـام گلپایگـانی، نجفی مرعشـی ، علاّ مه طباطبایی و.... این فقـدان را تسلیت گفتند و مجالسی در بزرگداشت وی در قم و

اصفهان برگزار گردید.(۶۰۳)

بر سنگ قبر مرحوم آقا سیّد نصراللّه دُرچه ای چنین نوشته است:

هوالحی الذی لا یموت آرامگاه روحانی مبارز حجت الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سیّد نصراللّه

موسوی دُرچه ای فرزند محدّث خبیر مرحوم آیه اللّه سیّد محمّدحسین رحمه اللّه

علیهما که عمر شریفش را وقف حل و فصل مشکلات مردم نمود و در تشویق طلاّ ب

و اهل فضل می کوشید نسبت به امور مادی بی اعتنا بود و پیوسته با قدس و تقوی

می زیست و سرانجام در شامگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۷ برابر با هشتم ربیع المولود ۱۳۸۸

بلقأاللّه پیوست.

لی خمسه اطفی بهم حرّ الجحیم الحاطمه المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمه

همسر و فرزندان

همسر آقا سیّد نصراللّه، آغازهرا دختر آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای بانویی وارسته

و دارای فضایل و کمالات علمی و عملی بود.(۶۰۴)

سیّد نصراللّه دارای ده فرزند بوده که شامل پنج پسر و پنج دختر می شدند، پسران

به ترتیب سیّد محمدحسین(معروف به حاج آقا حسین)، سیّد باقر، سیّد تقی، سیّد

محمد علی و سیّد مجتبی و چنانکه ذکر شد همه بر کسوت روح انیت درآم دند.

پسـر ب زرگ آقا سیّد نصراللّه یعنی حاج آقا سیّد محمّدحسین در ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۲۶ ه . ق. دار فانی را وداع گفت و در ابن بابویه مـدفون شد، و برخی اوقات امامت نماز جمعه ی شـهر ری(حضـرت عبدالعظیم حسـنی) و نیز مساجد خاتم النّبیین صلی اللّه علیه و آله و صـدوق شـهر ری را عهـده دار بود. از فرزنـدان دختر حـاج سـیّد نصـراللّه در حال حاضـر سه نفر در قید حیات می باشند.(۶۰۵)

سنگ مزار روحانی مجاهد سیّد نصر الله درچه ای

ص: ۳۳۴

میرزا حسین منتصر

نام، تولّد، خاندان

حاج میرزا حسین منتصر فرزند مرحوم آقا میرزا اسماعیل در شب نهم محرم الحرام سال ۱۳۲۱ه.ق. در شهر اصفهان دیده به جهان گشود،(۶۰۶) پدرش از تجّار و بازرگانان اصفهان به شمار می آمد.

پیشه و کسب

میرزا حسین یکی از چهار پسر میرزا اسماعیل بود او نیز به تجارت روی آورد و در کاروانسرای حاج کریم در بازار اصفهان مشغول داد و ستد گردید. عمده ی روابط بازرگانی وی در زمینه چای و پنبه بودو در عین امور تجاری به ادب و فرهنگ نیز توجّه داشت. او جهت مسایل کسب و کار با خارج از ایران نیز رابطه ی بازرگانی داشت و از جمله بازرگانان ایرانی بود که قبل از جنگ دوم جهانی به آلمان رفت. به نقل از مهندس علی اعلم نوه ی دختری او در ابتدای ورود اتومبیل به اصفهان حاج میرزا حسین از اوّلین کسانی بود که از این وسیله بهره مند گردید.(۶۰۷)

ص: ۳۳۵

تصویر

میرزا حسین منتصر

معتقد به سنت، التزام به تجدد

در عین توجّه به پیشرفت های جدید و تحولات زمان خودش به سنّت های

اسلامی نیز بسیار پایبند بود. از جمله رسیدگی به امور مردم و برگزاری مراسم

روضه خوانی باشکوه از جمله مسائل او بود. وی در رونق کارخانجاتی از جمله

کارخانه ی رحیم زاده نقش داشته است. او از علاقمندان و شیفتگان مرحوم آیت اللّه

حاج آقا رحیم ارباب(متوفّی ۱۳۵۵ش.) بود.(۶۰۸)

از جمله بازرگانان مطرح تیمچه ی حاج کریم به ویژه در زمان حیات میرزا حسین

منتصر می توان از مرحومین حاج محمدتقی فوده ای، محمد شیخ زاده هراتی، حاج میرزا محمد لوّاف و حاج میرزا عباس روحی(۶۰۹) یاد نمود.

شعر و شاعری

به نوشته ی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی این بازرگان خوشنام و متدیّن اصفهانی گاهی بر حسب اقتضای حال اشعاری را سروده و به منتصر تخلّص نموده است، وی نوشته است اشعار مرحوم منتصر بالغ بر یک هزار و پانصد بیت بوده که تاکنون مدوّن و مرتّب نشده است.(۶۱۰)

وفات او در روز جمعه دوازدهم شوّال المکرم سال ۱۳۷۷ ه.ق. در سن پنجاه و پنج سالگی بوده است. وی در تکیه ی کازرونی و در اتاقی که عارف نامور مرحوم حاج ملّا حسین علی صدّیقین و برخی دیگر از علما و ادبا مدفونند به خاک سپرده شده است.

نمونه هایی از اشعار حسین منتصر

از غم عشق تو ای لاله چنان سوخته ام

کز همه بی خبر و چشم به تو دوخته ام

ص: ۳۳۷

آنچه سوز است مرا در سخن از جور رقیب

همه از مکتب عشق تو من آموخته ام

غیر آهی نبود حاصلی از عشق مرا

باد هم می برد این نقد که اندوخته ام

نرود با هوس مهر تو از سر بیرون

با چنین شعله که در دل ز غم افروخته ام

سخن منتصر این است که رخساره مپوش

دل و دین بر سر دیدار تو بفروخته ام(۶۱۱)

***

به حال خویش به کنجی فتاده ام مهجور

که تا رقیب نداند تویی مرا منظور

صدای بلبل و بوی گل و نشاط چمن

چه دلکش است ولیکن نه آن قدر کز دور

مرا تویی همه جان و تویی مرا همه تن

نظر به غیر تو کردن نباشدم مستور

اسیر جذبه ی شوقت ز خویش بی خبر است

که خواب چشم مرا نیست تا سحر مقدور

به حکم آن که تو را قرب و بُعدِ فاصله نیست

نوای عاشق بی دل نباشدت مستور

گرت به حال دل منتصر نظر باشد

دل خراب وی از پرتوی کنی معمور(۶۱۲)

بر روی سنگ قبر مرحوم منتصر چنین نوشته شده است:

هو الباقی

آرامگاه مرحوم مغفور مرحوم حاج میرزا حسین منتصر ولد مرحوم میرزا

اسماعیل بتاریخ دوازدهم شوال المکرم سنه ۱۳۷۷

حسین منتصر آن افتخار اهل کمال

خجسته طالع و فرخنده رأی و فرّخ قال

بشوق روضه ی رضوان ز آشیان بدن

گشود طایر روحش بخرّمی پر و بال

طریق کعبه ی مقصود از صفا پیمود

بدان مقام رسید از بلندی اقبال

دلش که آئینه بود روشن از ایمان

گرفته از غم دهر دورنگ زنگ ملال

نمود روی ارادت به سوی حیّ قدیم

برید رشته ی الفت بعالم از آمال

چو لاله داغ غمش ماند بر دل احباب

بهار او چو خزان گشت در مه شوّال

سرود کِلک شکیب(۶۱۳) از برای تاریخش

رسید منتصر از عون حق بجاه و جلال

۱۳۷۷ هجری

ص: ۳۳۹

محمّد نوری

نام، تولّد

آقا محمد نوری فرزند میرزا عبدالکریم از سلسله ی نوری های اصفهان بود که در حدود سال ۱۲۹۵ ه.ق. دیده به جهان گشود.(۶۱۴)

جدش حاج ملّا محمدعلی نوری مازندرانی از علما و عرفای زمان خود بود و حواشی مدققانه ای بر مثنوی مولانا جلال الدّین و همچنین حواشی متعدّدی بر بعضی از کتب فقه مانند شرح لمعه مرقوم داشته است. مدّتی برای تکمیل مراتب سیر و سلوک به هندوستان سفر کرد، و سرانجام در اصفهان مقیم گشته و برای تصفیه باطن در انزوا به سر برده است. وفات او به سال ۱۲۵۳ه.ق. اتفاق افتاده و در تکیه بابارکن الدین مدفون گردیده است.(۶۱۵)

عموی آقا محمّد نوری حاج میرزا جواد نوری بود، وی داماد حاج محمّدابراهیم کلباسی و از شاگردان سیّد محمد شهشهانی و از علمای معروف اصفهان بوده است که تألیفاتی به ویژه در زمینه فقه و اصول و همچنین رساله ی عملیه داشته است، وفات وی به سال ۱۳۲۳ه.ق. در اصفهان بوده او نیز در تکیه بابارکن الدین و در طرف راست گنبد مدفون است.(۶۱۶)

ص: ۳۴۰

تصویر

خطیب دانشمند شیخ محمد نوری

از دیگر افراد برجسته و مبرّز این خاندان(نوری) می توان از حاج میرزا بهأالدین

نوری پسر حاج ملّا محمدعلی معروف به فاضل نوری عالم جامع معقول و منقول،

ادیب و شاعر نام برد که مدّت ها نزد علمای اصفهان تحصیل نموده و پس از فراغت به

تدریس، اقامه ی جماعت و فصل خصومات پرداخته و سرانجام در سال ۱۳۴۳ه.ق.

وفات یافته و جنب پدر مدفون گردید.(۶۱۷)

از دیگر فرزندان ملّا محمّدعلی نوری میرزا محمدتقی نام داشته که او هم عالم و

فاضل بوده و به نوشته روان شاد سیّد مصلح الدین مهدوی، در فن تعبیر خواب ابن

سیرین زمان خود بود. از تعبیرات او حکایت ها نقل می کنند.(۶۱۸)

اما حاج میرزا عبدالکریم سومین فرزند حاج ملّا محمّدعلی نوری بوده، به

نوشته ی استاد جلال الدین همایی، وی اگرچه از علوم اکتسابی چندان بهره ای نداشته اما در حسن خطّ هنرمند بوده و در سفر به کربلای معلّی فوت و همان جا مدفون شده است.(۶۱۹)

تحصیلات و استادان

از آنجا که خانواده ی اصیل و ریشه دار علمی داشت از همان اوان نوجوانی به

شناخت و آموختن علوم متداول زمان از جمله دانش های رایج در حوزه ی علمیّه

روی آورد.

در ادبیات از حضور آقا سیّد محمود کلیشادی معروف به «سیّد مغنی گوی» بهره

برد.(۶۲۰) آقا سیّد محمود از مدرّسین به نام و معروف ادبیات آن زمان در اصفهان و محل

تدریس وی مدرسه ی شاهزاده ها (معروف به شازده ها) بود که اکنون دیگر اثری از

این نهاد آموزشی که محل رشد و نمو و تدریس بسیاری از عالمان و حکماء چون ملّا

محمدجواد آدینه ای بوده است وجود ندارد. آقا سیّد محمود کلیشادی تبحّر خاصی

که در بیان و تدریس کتب نحوی داشت و تألیفاتی نیز برجای گذاشت که بیشتر آنها در

ادبیات عرب به ویژه نحو بوده است.(۶۲۱)

از دیگر استادان آقا محمّد نوری عالم زاهد آقا شیخ احمد بیدآبادی(متوفّی

۱۳۵۷ه.ق.) بهره مند گردید.(۶۲۲)

میرزا محمّد نوری از استادان نامور دیگر حوزه ی اصفهان در فقه و فلسفه مثل

آیت اللّه العظمی آقا سیّد محمدباقر دُرچه ای و آخوند ملّا محمد کاشانی(آخوند کاشی) استفاده نمود.(۶۲۳) مرحوم همایی می نویسد: آقا محمّد نزد اساتید ادب و فقه و اصول اصفهان به حد کافی تحصیل کرده و از نعمت قوی حافظه برخوردار بوده است.(۶۲۴)

واعظی وارسته و جامع

پس از طی این مراحل و مراتب علمی و با توجّه به استعدادی که در وعظ و خطابه داشت از طریق منبر به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و از آنجا که مردی وارسته و شایسته و مؤدب به آداب و متخلّق به اخلاق بود بیانات او تأثیرگذار بود. و به همین جهت و به نوشته ی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، الحق واعظی متعّظ بود.(۶۲۵) وی از منبریان طراز اوّل و مبرّز اصفهان به حساب می آمد.(۶۲۶)

وفات و محل دفن

سرانجام در پانزدهم محرم الحرام سال ۱۳۷۳ه.ق. به سن قریب به هشتاد سالگی وفات یافت. و در یکی از حجرات ضلع جنوبی تکیه ی کازرونی به خاک سپرده شد.(۶۲۷) قبر مرحوم آقا محمّد نوری با کاشی پوشیده شده است.

فهرست اعلام و اشخاص

ص: ۳۴۵

ص: ۳۴۶

ص: ۳۵۴

فهرست مکانها

ص: ۳۵۷

فهرست منابع و مآخذ

- آشتیانی، سیّد جلال الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

- ابن الرضا، سیّد مهدی، ضیأالابصار فی ترجمه علماء الخوانسار، ج ۱ و ج ۳، قم، انصاریان، ۱۴۲۴ق.

- اثرآفرینان(زندگی نامه نام آوران فرهنگی ایران)، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۷ش.

- احمدی، عباس، «دست نوشته هایی درباره ی زندگی مرحوم شیخ غلامرضا گزی تحت عنوان: سرآمد زاهدان»، بهمن ماه ۱۳۸۴ش.

- استادی، رضا، گروهی از دانشمندان شیعه، قم، مرکز فرهنگی سبا، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

- امامی اصفهانی، سیّد محمود، ثمرات الحیات، ج ۱(ویرایش دوم) تحقیق و ویرایش: محمد ملکی،

انتشارات قائم آل محمد(ص)، چاپ پنجم، (بی تا)

- الامین، سیّد محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.

- ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵ش.

- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۵، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.

- بخشایشی، عقیقی، طبقات مفسران شیعه، قم، نوید اسلام، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

- بلاغی، عبدالحجت، تاریخ انساب خاندان های مردم نائین، تهران، چاپ سپهر، ۱۳۶۹ق.

- بهشتی نژاد، سیّد محمدعلی، فهرستی از سادات اصفهان، جلد اول، اصفهان، چاپخانه شیفته، بی تا

- پیشتازان شهادت در انقلاب سوم، تهیه و تنظیم: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰ش.

- جابری انصاری، میرزا حسن، تاریخ اصفهان، اصفهان، مشعل، ۱۳۷۸ش.

- جابری انصاری، میرزا حسن، تاریخ اصفهان و ری و همه ی جهان، انتشارات روزنامه و مجله ی خرد،

۱۳۲۱ش.

- جلالی دهکردی، مجید، آفتاب علم(زندگی نامه آیه اللّه سیّد ابوالقاسم دهکردی)، قم، مرکز انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

- جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱ و ج ۳، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

- جواهری، ابراهیم، علوم و عقاید، اصفهان، چاپخانه ی گیتی، (بی تا)

ص: ۳۶۲

- حزین لاهیجی، محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح: علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

- حوزه، شماره ی پیاپی ۴۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۰، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- حوزه، شماره ی پیاپی ۱۶، تابستان ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- حوزه، شماره ی پیاپی ۱۸، دی ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- حوزه، شماره ی پیاپی ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- حوزه، شماره ی پیاپی ۸۸، مهر و آبان ۱۳۷۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- خادم شریعت(آیت اللّه حاج آقا حسین خادمی) تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰ش.

- خزائلی، حسنعلی، سیمای دانشوران، قم، انتشارات گنج عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

- خطیب، زهرا، «دست نوشته هایی درباره ی شخصیت و اشعار عبدالجواد خطیب»، دی ماه ۱۳۸۴ش.

- خیام پور، ع، فرهنگ سخنوران، تبریز، چاپخانه ی بزرگ تبریز، ۱۳۴۰ش.

- دادگر جزی، سیّد مهرداد، «نوشته ی سیری در زندگی آیه اللّه ملاّ عبدالکریم گزی»، زیر نظر: محمدحسین ریاحی، ۱۳۷۱ش.

- درچه ای(موسوی)، سیّد تقی، قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

- درچه ای(موسوی)، سیّد تقی، ستاره ای از شرق، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳ش.

- درچه ای، سیّد محمدعلی، مقاله: «نسبت های ناروا و بدون دلیل»، مکتب اسلام، قم، سال ۱۴، شماره ۲، بهمن ماه ۱۳۵۱ش.

- دوانی، علی، علامه ی مجلسی بزرگمرد علم و دین، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

- رجالی،ا عظم، آثار و افکار حکما و عرفای مشهور اصفهان(از قرن دوازدهم تا عصر حاضر)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان(اصفهان)، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آتشکده اردستان، ج ۲، چاپ اتحاد، ۱۳۴۲ش.

- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ش.

- روضاتی، سیّد احمد، مقدمه ی مناهج المعارف، تهران، حیدری، ۱۳۵۳ش.

- روضاتی، محمدعلی، زندگانی آیت اللّه چهارسوقی، نشر نفائس مخطوطات اصفهان، بی تا

- ریاحی، محمدحسین، طبیب جسم و جان(یادنامه عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی)، اداره ارشاد اسلامی اصفهان، ۱۳۷۳ش.

ص: ۳۶۳

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای احمد موحدی هرندی در تاریخ پنجم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای سیّد تقی درچه ای(موسوی) در تاریخ سوم، دهم و یازدهم اسفندماه ۱۳۸۴ و دوازدهم فروردین ماه ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای سیّد محمد مهدی روضاتی به تاریخ سیزدهم فروردین ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای عباس احمدی شاهپورآبادی، هفدهم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای محمد خطیب در تاریخ چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای محمدعلی خردمند در تاریخ چهاردهم آذرماه و بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آقای مهندس علی اعلم به تاریخ سی ام دی ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با آیت اللّه سیّد محمدعلی روضاتی شانزدهم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با حاج ابوالقاسم ارواحی تکیه بان تکیه کازرونی ۲۹ دی ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا کاظم کلباسی، شانزدهم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کلباسی در تاریخ سیزدهم و پانزدهم اسفندماه ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سیّد محمد نظام الدین، سوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، گفتگو با حجه الاسلام شیخ حسین علی نقده دوزان در تاریخ دهم آذرماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مجموعه ی ارباب معرفت(یادنامه آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آقای دکتر رضا عالم، بیست و چهارم آذرماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آقای سیّد احمد روضاتی، در تاریخ ششم اسفندماه ۱۳۸۵

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آقای سیّد محمدصدیق لقمانی، سیزدهم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آقای مهندس سیّد احمد مرتضوی، ششم اسفندماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آیه اللّه ابراهیم امینی در قم به تاریخ بیست و چهارم اسفند ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با آیه اللّه شیخ یوسف صانعی در قم، در تاریخ بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با استاد آقای ابراهیم جواهری، هفدهم آذرماه ۱۳۷۹

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با استاد آقای دکتر محمدباقر کتابی، چهارم بهمن ماه ۱۳۸۴

- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با استاد حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی فقیه ایمانی، دوم دی ماه ۱۳۸۴
- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد عبدالحسین روضاتی در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۳۸۴ و یازدهم فروردین ماه ۱۳۸۵
- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با مرحوم آقای محمدباقر جزی زاده، ۱۳۷۱ش.
- ریاحی، محمدحسین، مصاحبه و گفتگو با آقای جواد مجدی در تاریخ پانزدهم و بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۸۵
- ریاحی، محمدحسین، وقف پشتوانه نهادهای علمی و آموزشی اصفهان دوره ی صفوی، نشریه ی میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ی سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، شماره مسلسل ۱۹ و ۲۰
- ریاحی، محمدحسین، همای ادب(احوال و آثار استاد جلال الدین همایی)، فصلنامه ی فرهنگ اصفهان، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۵
- سجادی جزی، سیّد سعیدالدین، فرهنگ و تاریخ گز برخوار، ویرایش دوم، اصفهان، نشر مقیم، ۱۳۸۳ش.
- شیرازی، محمد معصوم، طرائق الحقائق، تهران، انتشارات سنایی، چاپ اول، بی تا
- صدیقین، رضا، «دست نوشته هایی درباره ی احوال و زندگی آیه اللّه شیخ محمدباقر صدیقین»، اسفندماه ۱۳۸۴ش.
- طرح بهسازی و نوسازی مجموعه ی فرهنگی - مذهبی تخت فولاد(طرح مقدماتی خلاصه مطالعات) شهرداری اصفهان(حوزه معاونت شهرسازی)، زمستان ۱۳۷۳ش.
- طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضوأ، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۳ق.
- طهرانی، آقابزرگ، طبقات الاعلام الشیعه(الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد عشره)، قم، مؤسسه

اسماعیلیان، الطبعه الثانیه، بی تا

- طهرانی، آقابزرگ، نقبأالبشر فی القرن الرابع عشر، تعلیقات: سیّد عبدالعزیز طباطبایی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.

- عقیلی، سیّد احمد، با ستارگان(راهنمای تخت فولاد اصفهان)، زیر نظر: دکتر اصغر منتظرالقائم، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

- عقیلی، سیّد احمد، مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، اصفهان، مجموعه ی تاریخی، فرهنگی - مذهبی تخت فولاد، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

- عقیلی، سیّد احمد، مصاحبه با حجه الاسلام موسوی(آسیاب پری)، فروردین ۱۳۸۴ش.

- فاضل قایینی نجفی، علی، معجم المؤلفی الشیعه، مطبعه وزراه الارشاد اسلامی، طبعه الاولی، ۱۴۰۵ق.

– فقیه ایمانی، محمدباقر، فوز اکبر(در توسلات به امام منتظر علیه السلام)، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

– قدسی، منوچهر، خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

– کاظمینی، میرزا محمد، تندیس پارسایی، چاپ اول، قم، انتشارات تشیع، ۱۳۷۸ش.

– کتابی، سیّد محمدباقر، رجال اصفهان(در علم، عرفان، ادب و هنر)، ج ۱، اصفهان، گلها، ۱۳۷۵ش.

– کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ج ۳، بیروت، مؤسسه الرساله، طبعه الاولی، ۱۴۱۴ق.

– کرباسی زاده، علی، نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، کانون پژوهش، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۸۰ش.

– کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلمأ، به کوشش میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.

– کلباسی حائری، شیخ محمد، خاندان کلباسی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۱ش.

– گزی، شیخ عبدالکریم، تذکرهالقبور به ضمیمه ی «اشعار و مثنویات»، به کوشش: ناصر باقری بیدهندی، انتشارات کتابخانه ی آیه اللّه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

– گُلبن، محمد، اردستان نامه، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

– گلشن ابرار، ج ۳، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیّه قم، پژوهشکده باقرالعلوم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

– لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره ی جدید، پاییز ۱۳۷۳

– محقق، مهدی، همایی نامه، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵ش.

- مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.

- مرسلوند، حسن، زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۴، تهران، الهام، ۱۳۷۴ش.

- مرعشی نجفی، سیّد شهاب الدین، الاجازه الکبیر، قم، مکتبه المرعشی، ۱۴۱۴ه.ق.

- مرعشی نجفی، سیّد محمود، المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، قم، مکتبه آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۶ه.ق.

- معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۴، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۵۲ش.

- معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۷، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۷۴ش.

- معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۵، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۹۶ق.

- معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۱ و ج ۲، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان،

ص: ۳۶۶

۱۳۳۷ش.

– موحد ابطحی، میر سیّد حجت، آشنایی با زندگی و شخصیت آیت اللّه فقیه احمدآبادی، اصفهان، دفتر تبلیغات المهدی(عج)، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

– موحد ابطحی، میر سیّد حجت، ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیّه ی اصفهان، ج ۱ و ج ۲، دفتر تبلیغات المهدی(عج)، اصفهان ۱۴۱۸ه.ق.

– موسوی، اصفهانی، سیّد محمدمهدی، احسن الودیعه(فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعه)، بغداد، مطبعه النجاح، ۱۳۴۸ق.

– موسوی، سیّد جمال الدین، «دست نوشته هایی درباره ی آثار، احوال و شخصیت مرحوم آیه اللّه شیخ اسماعیل معزی(ره)»، دی ماه ۱۳۸۴ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، بیان المفاخر، ج ۱،نشر کتابخانه ی مسجد سیّد اصفهان، ۱۳۶۸ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان(سه جلد)، نشر الهدایه، چاپ اول، قم، ۱۳۶۷ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، تذکره ی شعرای معاصر اصفهان، کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، خاندان شیخ الاسلام اصفهان(از صفویه تا دوران معاصر)، تهران، ناشر امیراحمد شیخ الاسلام، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان، انتشارات ثقفی، ۱۳۴۸ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، رجال اصفهان، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۲۸ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰ش.

– مهدوی، سیّد مصلح الدین، یادنامه سیّد بحرالعلوم میردامادی، اهتمام: سیّد محمود میردامادی، مهدیه

میرداماد اصفهان، ۱۴۱۲ه.ق.

- میردامادی، سیّد باقر، خمینی شهر شهری که از نو باید شناخت، قم، میرداماد، چاپ اول، (بی تا)

- نجفی قوچانی، سیّد محمدحسن، سیاحت شرق، تصحیح: ر.ع، شاکری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

- نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نوراللّه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴ش.

- نشریه «آئینه پژوهش» سال پنجم، شماره ی سوم، مهر و آبان ۱۳۷۳، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

- نشریه «آئینه پژوهش»، سال دوازدهم، شماره ی چهارم، مهر و آبان ۱۳۸۰ش.

- نصری، عبداللّه، کارنامه همایی، دانشگاه علاّمه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.

- نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی مرحوم آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی، بیت آیه اللّه درچه ای، چاپ نشاط اصفهان، بی تا

- نیک پور، مجید، نام آوران علم و اجتهاد کرمان «از قاجاریه تا پهلوی»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

با همکاری مرکز کرمان شناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳ش.

- هادوی، مصطفی، تذکره ی شعرای استان اصفهان، چاپ اول، نشر گل افشان، ۱۳۸۱ش.

- همایی، جلال الدین، تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران،

نشر هما، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

- همایی، جلال الدین، شعوبیه(مقدمه: منوچهر قدسی)، اصفهان، بزرگمهر، ۱۳۶۳ش.

- همایی، جلال الدین، مقالات ادبی، جلد اول، تهران، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

- هنرفر، لطف اللّه، گنجینه ی آثار تاریخی اصفهان، ثقفی، ۱۳۵۰ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹